

بیمن خدای جهان آفرین و طفیل رسول امین شهنشاه عالمین

کتاب کامل النصاب عصای دست کوران ابنای بگرهی فرو افتاده موسوم به



بالطاف بیکران ربانی و بفرمایش کامل التحقیق نمونهٔ بزرگان اسلام مولانا محمد علی دام ظله العالی

در مطبع محمدی باهتمام سید محمد فضل کریم مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين اهدنا
الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين امين
اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي وعلى اله واهل بيته واصحابه
وبارك وسلم عليه وعليهم اجمعين رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني
يفقهوا قولي ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيء لنا من امرنا رشدا اللهم ربنا
انت الكافي صل وسلم وبارك وارحم على نبي الانبياء خاتم المرسلين حبيبك المصطفى
الرسول الكريم الكافي المتكفي المعين المجيب القريب حبيب الله محمد بن عبد الله وعلى
اله واصحابه واهل بيته وازواجه وبناته واولاده وذرياته وعلى احبابه واحبائه
ومراحبه وعلى اوليائه ومن والاه وعلى من ... دينه وسنته ...
محي الدين ومن اتبعه وعلى من لزم ... و... ومن امره الى ...
وعلى جميع اتباعه ومتبعيه ومن ... وعلينا معهم ربنا امين

اما بعد

پس میگوید معرف این تالیف شریف وممهد این تمهید لطیف کمترین مستفیضان ومستفیدان حضرت [illegible]
والاشان وکهترین خادمان این آستان پروردهٔ نعمت اینخاندان بنده عاصی راجی لشفاعة النبی الاکمل
محمد وصی احمد نعتی پهلواری انعم الله بنعمته که خوشا احوال خیر مآل جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت وطریقت
محقق حقایق حقیقت مدقق دقایق معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء ورثة الانبیاء مصداق علماء
امتی کانبیاء بنی اسرائیل صاحب الکمال والتکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض الشاب المرتاض حامی الشریعة
محی السنة امام الطریقة مجیب الدعوة ولی النعمة عماد الشرع والدین وارث علوم خیر المرسلین آشنای بحر تجرید و
توحید گوهر فرد دریای تفرید نور عین الاعیان محبوب محبوب السبحان حبیب حبیب الرحمان الباسط فی الامور
المفیض فی القرب والحضور کامل الباطن والظاهر مفخر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف
الراغب الی الله الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم الولی مخدومنا ملاذنا مرشدنا
استاذنا مولٰنا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابو النصر القادری المتخلص بالنصر الفلواردی صاحب
السجادة النعمتیة المجیبیة محی الطریقة العلیة القادریة والقلندریة وغیرها متع الله الخلق بطول بقائه وحیوته وانعمنا بفیضه
وبرکاته هنگامیکه عنفوان شباب بود سجادهٔ پیران کرام وسادهٔ آبای عظام را بجلوس برکت مانوس زیب
وزینت ورونق وابهت افزودند وهمگی اوقات شریفه را بر طریقهٔ انیقهٔ حضرات عالیات منضبط فرمودند
وبکمال محنت وریاضت بتحصیل علوم ظاهری دینی وفراغ از تعلیم کتب درسیه جزوکشی وکتب بینی پرداختند وبه
باکتساب علوم باطنی ومعارف یقینی وسند طرق اکساب خاندانی همه تن صرف همت ساختند تا آنکه
حضرت حقیقت جانیه علم احسانیه کامل الظاهر والباطن گردانید وبپایهٔ علیا رسانید ۵ بار غمیکه خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد وبرگرفت همگنان را الفضل لله سررشتهٔ استفاضه واستفاده ظاهری وباطنی
بدست آمد وهرکس هرگونه شکوک وشبهات که در دل خلجانی افکند معرض عرض در آورده بجواب شافی
وکافی تسلی وتسکینی اندوخت ازانجا که در هر زمان داولن مردمان در عقاید متفاوت ومختلف میباشند مبادرت

بجز وزرا ان مبتنری از ناهمان علی الخصوص فرقه ومذهب دایرن که پا از دایرهٔ اعتدال بیرون نهاده اند
عقاید و دیگر مسائل دینیه اختلافها انداختند لاجرم بنظر هدایت و درستی عقاید خلق بسیار رسائل مفیده قلیل الحجم
کثیر الافاضت معرض تصنیف و تالیف درآمده بعضی از انها در حیز طبع درآمدند و برخی بدون طبع بکتابت
دلپسند طبع هدایت طلبان گشتند بالجمله روزی از روزهای ۱۲۶۸ هجری قدسی در حضور مفیض النوران مجمع
شریعت و طریقت محی السنة قامع البدعة که مستفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسهٔ افاضه و
استفاضه گرم ذکر بیان آمد که ظاهرا در باب فضل علی ترتیب الخلافت میانه حضرات خلفاء راشدین جناب
ختم المرسلین علیه و اله وصحبه الصلوة والسلام الی یوم الدین عقاید مردمان درین زمانه مختلف گردیده است
واحوال واقوال بعضی ابنای زمان که صریح بخلاف اسلاف واخلاف باشد بندی ازان اشتهاداً بالعلم
بیان آورده شد بمجرد سمع خراشی اینکلمات باکمال تحسر وتحیر بزبان حق ترجمان راندند که انا لله وانا الیه
راجعون افسوس هزار افسوس اکنون خرابی عقاید مردمان باینحد رسیده معلوم نیست که این نخل فساد با خر
تا کجا ریشه خواهد دوانید کاش یکچند از امور ضروریه فرصتی دست بهم میداد و از تعلقات و ترددات فراغتی
میسر میشد تا در ترتیب فضائل و بزرگیهای خلفاء حضرت رسالت تازه کتابی مدلل باسانید نوشته می شد که بعون
خداوندی هرکه از مطالعه میکرد براه راست هدایت می یافت و بعد ازین حقوق آنحضرات بابرکات را سراپا
بر ذمه اسلام ومسلمانانست نیکی ملحوظ میداشت ذلک فضل الله وما النصر الا من عند الله وانه قریب مجیب
بمجرد سامعه افروزی این کلمات هدایت سمات حاضران مقدس نشیمین را که غالباً من کمینه خدام نیز انوقت
از مقتبسان آن انجمن میبودم ... باشم حالتی در گرفت که میاخته دل از دست رفت وخوف وخشیت
... تا ... بست ازانجا که وقت خوش بود و هنگام ... جرأت عرض یافته در موقع دعا
... استمداد ... التجا ... بیم و ... تحرک سلسلهٔ تالیف ... بتکلیف شدیم که هرچند تنگی فرصت که
... امور ظاهر است وجه جای انکار ولیکن چنانکه ... هنگام نیز با هجوم همین تعلقات
... ضرورت ... بندگان خداوندی رساله بمعرض تحریر درآمده بود چنانچه

زمانه تالیف رساله النعمة العظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است باآنکه در ماه صیام اهتمام ختم
تراویح و اکثار صلوة و تسابیح و انتظام اطعام صائمین و دیگر معمولات دائمی زیاده تر نسبت بشهور دیگر معهود است لیکن
تالیف رساله در امور معینه معموله هیچگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر اینک هم اندک التفاتی فرموده شود امید از رحمت الهی و عنایت
رسالت پناهی آنست که بحسن انجام رسد و نیک انصرام پذیرد چه او سبحانه و تعالی در اوقات معینه اولیای خود وسعت و برکت
می بخشد لله الحمد والمنة و له الشکر که صدای دعا و التجای مستمندان بسمع آن مجیب الدعوة رسید و مستجاب گردید یعنی التفاتی
بدینطرف فرموده شد و اهتمامی که باوجود ضیق فرصت و فقدان مهلت باعث معمولات و وظایف و اشغال و اذکار و افکار
و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و ترشید وابستگان دامن رحمت و کامروای و مشکلکشای حاجتمندان و پرس و جو
و خبرگیری مسافرخانه و خانقاه و مدرسه و در ایام معهوده جلوه افروزی مجالس شریفه اعراس و محافل منیفه زیارت
با برکت آثار مبارک حضرت نبی الرحمة علیه و آله و صحبه الصلوة و التحیة و دیگر ضروریات که خاصةً بذات بابرکات سرکار
دارند و بر انتظام و اهتمام منتظران و منتظمان آستان والاشان فروگذاشته نمیشوند محض بمقتضای بلندی همت و پاکی نیت
در اندک مدت مجموعه حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه و علیهم الصلوة و السلام عموماً و خصوصاً و تفضیل
افضلیت یکی با دیگری بترتیب خلافت با دیگر مراتب متعلقه این باب با تحقیقات فراوان و تدقیقات بی پایان ترتیب داده شد
الحمد لله ثم الحمد لله الحق طرفه کتابی مرتب شد که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیده فضل ترتیب خلافت
بشواهدات الهیه و محمدیه مضبوط گشته است شرفش عینی این عروة الوثقی را با سم حسنه موسوم گردانید و نیز در سر آغاز بجای
باب و فصل فهرستی محتوی بر جمله مقاصد کتاب نگاشتن مناسب نمود تا عنوان آیینه صورت نمای مضمون تواند بود بالجمله این آیات
بینات که نمونه قدرت الهی است و برهان جلی بر معجزه رسالت پناهی و دافع شکوک هر خاص و عام و رافع خلاف و اختلاف
اسلاف و اخلاف امده مدلل است بدلائل نصوص الهیه و مستند باحادیث نبویه و موکد باخبار و آثار کبار ابرار و موید باجماع مسلمین و
قیاس مجتهدین دین و محکم بکلمات مشاهدات حضرات صوفیه صافیه و موثق بعبارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و برخی
از مقتبسات خاصه ذهن شریف و ذکاء لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدسه الافتتاح که برای
ارباب طبع سلیم و فکر مستقیم کافی و بسند است ۞

فہرست مسندات رسالہ اسوۂ حسنہ اعلی اللہ درجات مؤلفہا و اثار برہانہ

صفحہ	اسامی کتب و مولفین	فوائد
۳	کلام اللہ	
//	تفسیر بیضاوی	
//	احادیث رسول اللہ از صحاح و مسندات	در مدارج نبوت در ذکر وقائع ایام مرض آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نوشتہ کہ حضرت فرمود عمر با من است و من با عمر و حق با عمر است ہر جا کہ باشد
۵	اقوال صحابہ از مسندات	
۶	اقوال ائمہ ہدی از مسندات	
۱۰	اقوال تابعین و تبع تابعین از مسندات	
۱۱	اقوال ائمہ مجتہدین ہر چار مذہب	
//	فقہ اکبر امام اعظم رح	
//	شرح فقہ اکبر ملا علی قاری	اجماع است براین کہ صدیق اکبر افضل اولیا اولین و آخرین اند و مخالفت روافض را اعتبار نیست
۱۲	کتاب الوصیۃ امام اعظم رح	
۱۳	موطا امام محمد رح	
	اقوال مشایخ صوفیین و پیران طریقت قدس سرہم	
۱۴	احیاء العلوم امام غزالی رح	تفضیل علی ترتیب الخلافت قطعی و یقینی است نہ ظنی
۱۹	کیمیای سعادت امام غزالی رح	
//	غنیۃ الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	فتوحات مکی محی الدین ابن عربی	ابوبکر و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از یک طینت اند
۲۶	افضل الفوائد ملفوظ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ تالیف خسرو دہلوی قدس سرہ	

۲۶	شرح آداب المریدین	فـ فضل عثمان از راه باطن بر علی مرتضی رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سرہ
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سرہ	
۳۲	معدن المعانی ملفوظ مخدوم الملک	فـ فضل علی الاطلاق کہ معنی جمیع وجوہ دارد از لفظ مطلق ہویداست
۱۱		فـ فضل صحابہ را بجمیع معانی بود ہمچنین خلفا اربعہ را بترتیب خلافت فضل بجمیع معانی بود
۳۳	مونس القلوب ملفوظ احمد لنگر دریا قدس سرہ	
۳۵	گنج لایخفی ملفوظ حضرت مخدوم الملک از نوشتہ توحید قدس سرہما	
۳۶	کشف المحجوب	
۱۱	مناقب الاصفیا مخدوم شعیب قدس سرہ	
۱۱	مناقب السادات قاضی شہاب الدین شمس عمر دولت آبادی	
۳۸	رسالہ بشارت المریدین سید اشرف جہانگیر قدس سرہ	فـ بیان بیزاری خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سرہ از مخالفین اعتقاد فضل علی ترتیب الخلافت
۳۹	گنج فیاض حضرت غلام شرف الدین	
۴۰	رسالہ قدسیہ نقشبندیہ مولفہ خواجہ محمد پارسا قدس سرہ	فـ اہل تحقیق بر آنند کہ حضرت علی را بعد پیغامبران از خلفای ما تقدم بہ نسبت باطن ترتیب بودہ است
۴۰	قوت القلوب [illegible]	فـ حضرت ابوبکر بکسب ولایت و علم باطن کہ علم باللہ است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکہ افضل [illegible] است بعد از پیغامبران و براین معنی اہل بصیرت را اجماع است
۴۲	مراد المریدین	
۴۳	مکتوبات شیخ احمد سرہندی قدس سرہ	فـ تفضیل خلفا بترتیب قطعی است نہ ظنی فـ افضلیت صدیق اکبر قطعی است نہ ظنی

۴۸		کشفیکه خلاف صحابه حضرت علی و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین و اولیاء سلف در باب تفضیل
		شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتمد است اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید غیر معتبر نیست
۴۹		عبد الرزاق محدث شیعی است دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
〃		معنی تفضیل الشیخین و حب الختنین بلا اشتباه توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
۵۰		افضلیت شیخین یقینی است مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب الخلافة در قرین یزید
〃		بی دولت بودن چنین کس جواب شارح عقائد نسفی در باب افضلیت من حیث کثرت
۵۱		ثواب یا مابعده ذو العقول حضرت امیر را بعد پیغامبر از صدیق اکبر تربیت بوده است
〃	مکتوبات حضرت عبد القدوس	هیچکس از اولیای اولین و آخرین بمرتبه صدیق اکبر نمیرسد در مقام ولایت صدیق اکبر چنان
۵۲	گنگوهی قدس سره	بلند رفت که هیچ ولی از ابتدای عالم تا انتها گرد دامن اعلای او نگشت فضل جزئی
۵۴		با فضل کلی برابر نبود و صدیق اکبر افضل اولیای امت است فضائل جزئی دیگر صحابه
		با فضل کلی صدیق برابر نبود و تفضیلیه از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت
〃		اصرار انکار تفضیل شیخین از حد معصیت تجاوز کرده بحد کفر میرساند .
۵۵	تذکرة الاولیاء فرید الدین عطار قدس سره	
〃	اخبار الاخیار شیخ عبد الحق دهلوی	
〃	شرح نزهة الارواح	در ترتیب افضلیت گمراه راسخ است مفضله از قسم رافضی است
۵۶	شرح مثنوی مولوی جلال الدین رومی	
	از ملا عبد العلی بحر العلوم رح	
۵۸	سبع سنابل سید عبد الواحد بلگرامی	مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است مفضله بعقائد فاسده خود رامی پیوسته و هرجاکه
۶۰		مجال تصرف می یابد بتخریب قواعد مسلمانی می کوشند سادات تفضیلیه در فسادات افتاده اند
〃	بهجة الاسرار و تحفة الاحسن	
۶۱	ملفوظ شریف حضرت مولانا	
	محمد وارث رسول نما بنارسی قدس سره	

		درجنت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریرات امت بر افضلیت شیخین رضی الله عنهما مقام دلائل عقلی و نقلی در ازالة الخفا بر قطعیت فضل خلفا بر ترتیب خلافت امور عرفیه مثل براعت نسب و شجاعت و سخاوت وغیره سبب فضل نیست و نه علوم غریبه مثل جفر و رمل وغیره و نه معرفت وحدت وجود وغیره که این امور مدار افضلیت در شرع مذکور نیستند و فضائل جزوی هستند
	قرة العینین فی اثبات تفضیل الشیخین مولوی ولی الله دهلوی رح	
	التکمیل فی مبحث التفضیل مولوی شاه عبد العزیز دهلوی	
	تفهیمات الهیه مولوی شاه ولی الله دهلوی رح	تقریر فضل کلی اتحاد شیخین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر تعاکس اضواء شمس ذات رسول مقبول و شیخین مجتمعة از حقیقت اجتماعی هر سه ذوات میکند یعنی عینیت حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل جزئی از مقام ولایت است نه از باب تشبه بانبیا که شیخین راست زیراکه این فضل کلی است
	سیف مسلول قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله	اجماع است بر قطعیت افضلیت شیخین رد قول کسی میکند که افضلیت را ظنی دانسته است عادت عرب بود که وقت مباهله و معاهده خود حاضر شوند یا از اهلبیت کسی را همراه بفرستند پس از آیه مباهله یا تبلیغ عهد شکنی بفرستادن سوره برائت ترجیح افضلیت حضرت امیر بر شیخین لازم نمی آید عبد الرزاق شیعی بوده است چنانچه در صواعق محرقه و مکتوبات سرهندیه و بستان المحدثین مذکور است رد قول معمر که عبد الرزاق ذکر نموده است رد قول کسانیکه تفضیل را ظنی گمان کرده اند قطعی و یقینی مثل باقلانی و امام الحرمین مذهب اهل سنت و جماعت تفضیل علی است بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم بر دیگر اصحاب دلیل قطعیت تفضیل خلفاء اربعه بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابه و تابعین قول بعضی که در ان فضل مذکور است فضل جزئی مراد است چراکه خلاف

۱۰۵		در خلفاء ثلاثه فضل کلی معنی تحقیق ف تعالی رحمهما الله مالک و سعد قول مثل باشد معتبر جمهور و اجماع
″		معنی فضل تحقیق ف بدیگری را یکی شان های خود خلافت بترتیب اربعه
۱۰۶		سفیان رجوع الایمان تکمیل و اکبر فقه شرح در ثوری سفیان قول تردید ف جزئی
″		فضائل خصوصیات ف ثابت ست رجوع نیز بخاری حدیث از و ست منقول نیز
″		تفضیلیان تقدیر ف ندارد اعتبار کلی مقابل این و اند جزئی فضیلت کلی و علی عثمان
۱۰۷		عثمان حضرت افضلیت بر اجماع قضات و ائمه دیگر و السلام علیه امیر حضرت بحکم
″		ندارد اعتبار نبوت کمالات مقابل در ولایت کمالات ف عنه الله رضی
″	مالابد منه	
″	ارشاد الطالبین [illegible]	
″	معمولات مظهریه	
۱۰۸	مقامات مظهریه	
″	سفینه فوائد مولانا شاه محمد حبیب الحق ابو الحسنات [illegible]	
۱۰۹	شواهد النبوة	
۱۱۰	تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابو الحسن تجاهدی پهلواروی قدس سره پدر بزرگوار شیخ مولف رساله	
″	تقریر مولانا شاه ابو تراب قادری قدس سره عم و خسر مولف رساله	
۱۱۱	بعضی تقریرات از مستنبطات و تتمه حضرات مولف رساله العالی	
۱۱۲	تفسیر فتح العزیزی	مثالی نقشهای صدیقی در رساله [illegible]

		اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء رحمهم الله
٦١	صواعق محرقه ابن حجر مکی	رأس و رئیس صدیقان ابوبکر رضی الله عنه اند صدیق اکبر اعلم صحابه بود صدیق را افضل مطلق ست بر جمله اصحاب
٦٢	تمهیدات ابوشکور سالمی	
٦٥	اشباه ونظایر	
״ ٧٣	عقاید بزدوی	فضل علی مرتضی در علم وتقوی وشجاعت وکرامت عند الله مذهب روافض ست وفضل خلفاء ثلثه بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذهب اہل سنت وجماعت است تفضیلیه از قسم روافض زیدیه اند که شیخین را امام برحق دانند ومرتضی را بر ایشان فضل دهند
״	شرح العقاید	
״	شرح مواقف	
״	شرح تجرید	
٧٤	تذکرة المذاهب ابن سراج	فضل علی ترتیب الخلافت یقینی ست نه ظنی
״	کتاب عقاید ابوالبرکات عبد الله ابن احمد بن محمود النسفی	
[illegible]	تحفة المرید علی جوهرة التوحید حاشیه شیخ ابراهیم بیجوری	درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل ست وسماع رسول این اعتقاد را نیز ثابت ست
[illegible]	حاشیه علامه بیجوری [illegible] العوام	
	عقاید نسفی	
[illegible]	شرح عقاید نسفی	تردید حضرت شیخ محمد مهند بر شارح عقاید نسفی در نهم معنی که سلف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما
	[illegible]	

۷۸	مسایره شیخ کمال ابن همام	
〃	فتاوی سراجیه	
۷۹	اتمام الدرایه لقراء النقایه جلال الدین سیوطی رح	ذکر فضل علی الترتیب در حضور رسول صلی الله علیه وسلم و انکار نفرمودن آنحضرت
〃	الیواقیت والجواهر سید عبدالوهاب شعرانی	
۸۰	شرح قصیده امالی	در ایمان منکر فضل حضرت ابوبکر رضی الله عنه خطر است
۸۱	دیگر شرح قصیده آمالی	
۸۲	تکمیل الایمان شیخ عبدالحق دہلوی	فضل جزئی با فضل کلی منافات ندارد
		اسناد کتب متفرقه علمای دین علیهم الرحمه
〃	ریاض النضره تالیف محب طبری	دعای حضرت آدم علیه السلام بواسطه این پیران پنج پاک رضی الله عنهم و قبولیت آن
۹۰	مدارج النبوة شیخ عبدالحق دہلوی	پیغامبر علیه السلام و حضرت ابوبکر رضی الله عنه از یک طینت اند چنانکه در فتوحات مکیه نیز گذشت و بقول حضرت عمر نیز از همان طینت اند چنانکه مذکور شد
۹۱	حجة الله البالغه مولوی ولی الله دہلوی	
۹۲	ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء دہلوی	
۹۴	شاه ولی الله دہلوی رح	حضرت صدیق اکبر خلیفه مطلق بودند در ظاهر و باطن و اول ارشاد صدیق اکبر نسبت صحابه کرام را رضی الله عنهم. صلوة القلب ارشاد حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت امیر را کرم الله وجهه. در مکتوب شیخ احمد سرهندی قدس سره نوشته که نام مبارک حضرت امیر بر دروازه بهشت نوشته اند از اینجا معلوم شد که نام خلفای ثلثه بترتیب بر عرشش بعد کلمه طیبه نوشته اند رضی الله عنهم. فصل معرفت حق در صدیق رضی الله عنه. سبقت صدیق اکبر رضی الله عنه

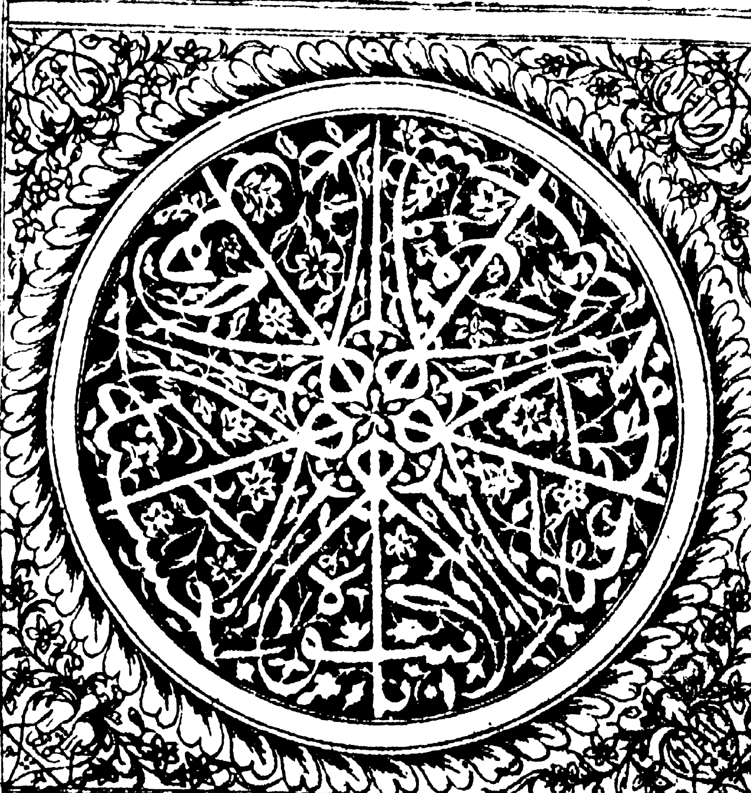
١٢١ ١٣٠		ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم مناقب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منحصر در ذات پاک حضرت امیر بوده
١٣٠	رد روافض ابن تیمیه حنبلی رح	
١٣٧	اصابه فی تمییز الصحابه	
١٤٢	شفاء الاسقام	
ایضا	شفا بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه وسلم	
	مدارج النبوة	کسانیکه صورت اسلام لباس ساخته اند و در حقیقت نه از اهل اسلام اند
١٤٤	تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رح	
١٤٧	زواجر ابن حجر مکی رح	
١٥٠	نفحات الانس ملا جامی رح	

فهرست کتب حواشی

٥	صحیح بخاری	١٢١	مجالس ستین جناب غوث اعظم رضی الله تعالی عنه
١٦	الجواهر و الدرر ناصر الدین باقلانی رح	١٢٣	تذکرة الکرام تصنیف مولوی شاه ابو الحسن قادری قدس سره عم مولف مدظله
١٨	میزان عبد الوهاب شعرانی رح	ایضا	رساله مناظره که از والد بزرگوار مولف مدظله و مولوی اسمعیل دهلوی شده بود
٢١	فتاوی درمختار	١٢٧	کتاب الموافقة ابن السمان رحمه الله
٣٠	جامع ترمذی	١٣٢	سنن ابن ماجه رح
٤٠	عین العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح	١٣٣	سنن ابن داود رح
٤٢	مطالب رشیدی حضرت شاه تراب علی قلندر کاکوری قدس سره	ایضا	افادة الشیوخ بمقدار الناسخ و المنسوخ
٨٤	کتاب اسرار سید امام الدین جگیری قادری شطاری قدس سره	١٣٤	کشف الغمة عن جمیع الامة سید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره
٩٦	چارنامه مولوی شاه اهل الله برادر مولوی ولی الله دهلوی رحمهما الله	١٤٣	فصول از کتب امامیه
١١٨	منشور ربانی عقیده تفضیل تصنیف قلمی از سید شاه مبارک حسین خلف و خلیفه جناب سید شاه ... الدین نقشبندی ابو العلائی رحمهما الله تعالی	ایضا	احتجاج طبرسی از کتب امامیه

تمت

ذلک الکتاب لاریب فیه اضاء العالم بنور الهدایة وردّی الافاق بسجال الافادة کاشف للغمة المسمی



الذی هو لعمره حامی الشریعة المحمدیة السنیة محیی السنة اعظم العلماء الملاذ الاکرم محمد عبد الله عرف علی حبیب القادری اللکهنوی ادام الله ظل افادته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العٰلمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين وجعلنا اهل السنة والجماعة من خير فرق اللاحقين والصلوٰة والسلام على افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين خير خلفاء الاولين والاخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق سيد الشهداء والصالحين وعثمان ذى النورين سيد التوابين والاوابين وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهلبيته الطيبين الطاهرين وعلى اصحابه خير الصحب وآله خير آل النبيين الى يوم الدين

اما بعد

پس این رساله ایست در جمع وتالیف اسناد فضل خلفاء اربعه بترتیب خلافت چنانکه مذهب جمهور اهل سنت وجماعت است الله تعالى سعی ما را مشکور ساخته مثاب وماجور فرماید وبيده التوفيق وهو خير رفيق

شکر خدا راست پروردگار تمام عالم را که گردانید امت محمد صلی الله علیه وسلم را بهترین امم سابقین و گردانید ما را اهل سنت وجماعت بهترین فرقهای پسین و درود و سلام بر فاضل ترین انبیا و رسل محمد صلی الله علیه وسلم بهترین تمام خلق الله و بر خلفای راشدین وی هدایت یافتگان بهترین خلفای پیشینیان و پسینان حضرت ابوبکر صدیق سردار صدیقان و عمر فاروق سردار شهداء و صالحان و عثمان ذو النورین سردار تائبین و بازگشتگان و علی مرتضی سردار اولیاء و کاملان و بر اهل بیت وی پاکان و پاکیزگان و بر اصحاب وی که بهترین صاحبان اند و آل وی که بهترین آل پیغمبران اند تا روز قیامت

کلام الله الملک العزیز العلام عز وجل

سوره نور ولا یاتل اولو الفضل منکم والسعة ای لا یحلف اولو الفضل منکم فی الدین والسعة
فی المال انه نزل فی ابی بکر وقد حلف ان لا ینفق علی مسطح بعد وکان ابن خالته
وکان من الفقراء المهاجرین وفیه دلیل علی فضل ابی بکر وشرفه بیضاوی
یعنی سوگند نخورد صاحب فضل از شما وصاحب وسعت صاحب فضل در دین وصاحب وسعت رزق در دنیا
واین آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بنابر آنکه حلف کرده بود که انفاق نکند
بر مسطح صحابی بعد نزول آیة تطهیر وبرات در شان حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها وبود مسطح ابن خاله حضرت
امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه وبود از فقرا مهاجرین صحابه رضی الله تعالی عنهم واین آیه دلیل است بر فضل
ابوبکر صدیق وشرف وی رضی الله تعالی عنه حکیم سنائی گفت رحمة الله علیه ۔ بود چندان کرامت وفضلش
که اولو الفضل خواند ذو الفضلش ۔ واتفاق است جماعه مفسرین اهل سنت وجماعت را با مفسرین مذهب اثنا عشریه که
این کریمه معظمه خاص با لفظ اولو الفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نازل شد کلام الله الملک العزیز
العلام اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن
ان الله معنا باتفاق مفسرین اهل تسنن واهل تشیع صاحب پیغامبر صلی الله علیه وسلم در غار حضرت امیر المومنین
ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه ودرین فضل کسی را با وی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمة الله علیه میفرماید
۔ آن یار غار سید صدیق نامور ۔ مجموعه فضائل وگنجینه صفا ۔ بکنج غاری عزلت گزینم از همه خلق ۔ گر آن لطیف
جهان یار غار ما باشد ۔

حدیث رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم در کرم وتعریف مناقب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم خیر الناس من بعدی ابو بکر بهترین آدمیان بعد از من ابوبکر است قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صوم ولا صلوة ولکن فضلکم

کلام الله عز وجل

تفسیر مفسرین

۳

کلام الله عز وجل

حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مناقب امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله

بشیء وقر فی صدرہ کہ نہ فاضل شد بر شما ابوبکر بکثرت صوم نہ بکثرت صلوۃ و لکن فاضل شد بر شما بچیزی کہ بزرگ گشتہ ہست در سینہ وی یعنی معرفت و تعظیم حق و مثل این کہ از امور باطن اند رضی اللہ تعالی عنہ

مناقب امیر المومنین عمر

فاروق رضی اللہ تعالی عنہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم لو کان بعدی نبی لکان عمر اگر بودی بعد از من پیغامبری ہر آئینہ بودی عمر و کدام فضیلت زاید از صلاحیت پیغامبری خواہد بود قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم من احب عمر احبنی ومن ابغض عمر ابغضنی ہرکہ دوست داشت عمر را دوست داشت مارا، ہرکہ دشمن داشت عمر را دشمن داشت مارا رضی اللہ تعالی

مناقب امیر المومنین عثمان

ذوالنورین رضی اللہ تعالی عنہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم عثمان بن عفان ولیی فی الدنیا والاخرۃ عثمان بن عفان ولی من ہست در دنیا و آخرت قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم لکل نبی رفیق ورفیقی فی الجنۃ عثمان برای ہر پیغامبر رفیقی ہست و رفیق من در جنت عثمان ہست رضی اللہ تعالی عنہ

مناقب امیر المومنین علی

ابن ابیطالب کرم اللہ وجہہ الشریف قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم علی منی وانا منہ علی از من ہست و من از علی قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم عنوان صحیفۃ المومن حب علی ابن ابی طالب زیب سرنامہ مومن محبت علی ابن ابیطالب ہست قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم انت منی بمنزلۃ ھارون من موسی تو از من بمنزلہ ہارون ہستی از موسی علی نبینا وعلیہ السلام قال ابو شکور السالمی فی تمھیدہ رحمہ اللہ تعالی اراد بہ القرابۃ گفت ابوشکور سالمی در تمہید خود رحمہ اللہ تعالی کہ ارادہ فرمود پیغمبر ازین قرابت اخوت را رضی اللہ تعالی عنہ وکرم اللہ وجہہ الشریف ازالۃ الخفا عن خلافۃ الخلفاء

مناقب امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہ

مناقب امیر المومنین عثمان رضی اللہ عنہ

۴

مناقب امیر المومنین علی

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمهما الله تعالی

اقوال صحابه کرام

رضی الله تعالی عنهم در تفصیل خلفاء بترتیب خلافت حضرت **صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه** وقت خلیفه ساختن حضرت عمر فرمود **اللهم استخلف علیهم خیر خلقک** خداوندا خلیفه میسازم برایشان یعنی مومنین خیر خلق ترا **حضرت عمر رضی الله تعالی عنه** وقت بیعت بر دست حضرت صدیق فرمود **انت افضل منی** تو فضل هستی از من **حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه** روز حصر و شهادت خود فرمود **صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم وبایعته فوالله ماعصیته ولا غششته حتی توفاه الله عز وجل ثم ابابکر مثله ثم عمر مثله** یعنی صحبت داشتم با پیغامبر و بیعت کردم با وی پس بخدا که نه عصیان ورزیدم و نه خیانت کردم او را تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم بعد ازان ابوبکر مثل او و بعد ازان عمر مثل او **حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ابوبکر وعمر سیدا کهول اهل الجنة وشبابها من الاولین والآخرین الا النبیین والمرسلین** فرمود حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه شنیدم پیغامبر خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود ابوبکر و عمر سرداران پیران و جوانان اهل جنت اند از اولین و آخرین مگر نبیین و مرسلین **وخیر هذه الامة بعد رسول الله ابوبکر وعمر** و بهترین این امت بعد پیغامبر ابوبکر و عمر اند رضی الله تعالی عنهما و هم در **ازالة الخفاء** نوشته هر چند فضلیت شیخین مذهب جمیع اهل حق است اما هیچ کس آنرا مصرح تر و محکم تر چون علی مرتضی بیان ننموده که حکم تعذیر تفضیلیان فرموده و تاکید بلیغ نموده **من فضلنی علی الشیخین جلدته جلد المفتری** هر که فضل خواهد داد مرا بر شیخین دره خواهم زد او را بحدیکه مفتری را میزنم یعنی هشتاد چابک **حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه** یکی از اصحاب عشره مبشره که بعد شهادت حضرت عمر فاروق امر خلافت برای بیضا ضیائی مفوض بود و حضرت امیرالمومنین علی مرتضی و دیگر صحابه بروی تفویض فرموده بودند که هر کرا اختیار کند بروی بیعت خلافت کنیم چنانچه سه شبانه روز حضرت عبدالرحمن در خانهای اصحاب رفته مشورت کرد و رای هر یکی یکان یکان جست بعد سه روز در مسجد آمده بمحضر صحابه و حضرت علی

۵

مرتضی فرمود لا نعدل بعثمان یعنی همه صحابه را دریافتم کسی را درین وقت مقابل عثمان نمیگیرند وبیعت کرد
وحضرت امیر ودیگر صحابه نیز برین تقریر وی راضی شده بیعت کردند ودر جمیع اصحاب فضل عثمان بر آمد رضی الله تعالی عنهم اجمعین

شرح عقائد ملا نسفی رحمه الله تعالی

فاجمع کبار المهاجرین والانصار علی علی رضی الله تعالی عنه والتمسوا منه قبول الخلافة
وبایعوه لما کان افضل اهل عصره واولاهم بالخلافة پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند کبار صحابه
مهاجرین وانصار بر حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه والتماس کردند از وی قبول خلافت را وبیعت کردند با وی برای
آنکه بود افضل زمان خود واولی بخلافت حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما ترجمان لسان کل صحابه اند
بدین تقریر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر
ثم عثمان بن عفان رواه البخاری وفی روایة لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر
ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم اخرجه
ابوداود وفی روایة ورسول الله صلی الله علیه وسلم حی فلا ینکر ذلک علینا
من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
پس خیر ناس میگفتیم ابو بکر را بعد از ان عمر را بعد از ان عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری ودر روایتی
آنکه برابر نمیکردیم با ابو بکر کسی را بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان میگذاشتیم اصحاب پیغامبر را که یکی را بر
دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابوداود ودر روایتی وحال آنکه بود رسول الله صلی الله
علیه وسلم زنده وانکار نمیکرد این قول ما را بر ما از کتاب تیسیر الوصول [illegible]
درین باب [illegible] اجماع انها قطع حاصل میشود از ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

اقوال ائمه هدی

علی جدهم وعلیهم السلام امام حسن مجتبی علی جده وعلیه السلام اخرج ابو القاسم الطلحی فی کتاب
السنة له من طریق سعید بن ابی عروبة عن منصور عن ابراهیم عن علقمة

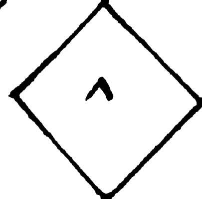
۴

بخاری ابوداود

قال بلغ عليا ان اقواما يفضلونه على ابي بكر و عمر فصعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه
ثم قال ايها الناس انه بلغني ان قوما يفضلوني على ابي بكر و عمر و لو كنت تقدمت فيه
لعاقبت فيه فمن سمعته بعد هذا اليوم يقول هذا فهو مفتري عليه حد المفتري ثم قال
ان خير هذه الامة بعد نبيها ابوبكر ثم عمر ثم الله اعلم بالخير بعد قال وفي المجلس الحسن بن علي
فقال والله لو سمى الثالث لسمى عثمان برآوردن روایت را ابوالقاسم طلحی در کتاب سنت که تالیف
وی است از طریق سعید بن ابی عروبه از منصور از ابراهیم از علقمه گفت خبر رسید علی را که اشخاص تفضیل میدهند ذات
پاک وی را بر ابوبکر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا کرد پروردگار را بعد از ان فرمود ای مردمان تحقیق که خبر رسید مرا
بعض قوم تفضیل میدهند مرا بر ابوبکر و عمر اگر میدانستم وقت گفتن این سخن بالفور قائل را تعذیر میکردم پس هر که را شنیدم
بعد از امروز که چنین میگوید پس او مفتری است بر وی حد مفتری خواهم زد و بعد از ان فرمود بدرستیکه خیر این امت بعد نبی
ابوبکر است بعد از ان عمر پس از ان خدا داناتر است از خیر است بعد عمر گفت علقمه که دران مجلس حضرت امیر المؤمنین
امام حسن مجتبی حاضر بود پس فرمود بخدا که اگر نام ثالث میگرفت پدرم نام عثمان میگرفت محمد بن الحنفیه خلف حضرت
علی مرتضی رضی الله عنهما اخرج البخاري وابو داؤد من طريق سفيان الثوري عن جامع بن راشد
قال حدثنا ابو يعلى عن محمد بن الحنفية قال قلت لابي اي الناس خير بعد النبي
صلى الله عليه وسلم قال ابوبكر قلت ثم من قال ثم عمر فخشيت ان يقول ثم عثمان
قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمين اخراج کرد بخاری وابو داؤد این روایت را از طریق
[illegible] کرده مرا ابویعلی از محمد بن حنفیه خلف حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله
پس خیر است بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود ابوبکر گفتم پس از ان
[illegible] و بعد عثمان است گفتم پس از عمر تو هستی فرمود من مستیم کمردی از مسلمانان
[illegible] الحسن المجتبی علی جدہم و علیہم السلام ذکر المحب الطبري
[illegible] المجتبى ابن علي المرتضى رضوان الله تعالى عنهم اجمعين

قد سئل عن ابی بکر و عمر فقال افضلهما و استغفر لهما فقیل له لعل هذا تقیة وفی نفسك
خلافه قال لا نالتنی شفاعة محمد صلی الله علیه وسلم ان کنت اقول خلاف ما فی نفسی
وعنه قد سئل عنهما فقال صلی الله علیهما وسلم ولا صلی علی من لم یصل علیهما ذکر کرد محب طبری
از عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی رضی الله تعالی عنهم اجمعین که پرسیده شد عبد الله محض از ابو بکر و عمر پس فرمود
تفضیل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلمه از تقیه میگوئی
و در دل تو خلاف اینست فرمود نرسد مرا شفاعت محمد صلی الله علیه وسلم اگر باشم من که گویم خلاف انچه در دل ماست
و هم از وی روایت هست که تحقیق که سوال کرده شد از حال شیخین ابو بکر و عمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدا ینعالی
برایشان و رحمت نکند خدا ینعالی بر کسیکه نه صلوة و سلام فرستد برین هر دو صلی الله علی محمد و آله و اهلبیته و اصحابه و سلم
حسن بن زید بن حسن بن حسن مجتبی بن علی مرتضی علی جده و علیهم السلام اخرج عبد الله بن احمد فی زوائد
مسنده عن الحسن بن زید بن حسن قال حدثنی ابی عن ابیه عن علی قال کنت
عند النبی صلی الله علیه وسلم فاقبل ابو بکر و عمر فقال یا علی هذان سید اکهول اهل الجنة
وشبابها بعد النبیین والمرسلین بر آورد این روایت را عبد الله بن احمد در زواید مسند خود
از حسن مثلث بن زید بن حسن مثنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابیطالب گفت بودم من
نزدیک پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس پیش آمد ابو بکر و عمر پس فرمود پیغامبر ای علی این هر دو سرداران
پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغامبران امام زین العابدین علی بن الحسین علی جدهما
و علیهما السلام اخرج الترمذی عن الزهری عن علی بن الحسین عن علی بن ابیطالب
قال کنت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم اذ طلع ابو بکر و عمر فقال رسول الله صلی الله
علیه وسلم هذان سید اکهول اهل الجنة من الاولین والآخرین الا النبیین
والمرسلین یا علی لا تخبرهما بر آورد ترمذی این روایت را از زهری از امام زین العابدین علی بن حسین
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنهم گفت بودم من با رسول الله صلی الله علیه وسلم

مسند احمد



ترمذی

ناگاه که پیدا شد ابوبکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم این هر دو سرداران پیران اهل جنت اند از اولین و آخرین
مگر نبیین و مرسلین ای علی خبر مکن ایشان را از آنچه گفتم اخرج احمد فی مسند ذی الیدین عن ابی حازم قال
جاء رجل الی علی بن الحسین فقال ما کان منزلة ابی بکر و عمر من النبی صلی الله
علیه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما ضجیعاه برآورد احمد در مسند ذوالیدین از ابو حازم این روایت را
که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابوبکر و عمر نزد پیغامبر
صلی الله علیه وسلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت ست و آن هر دو هم بستر پیغمبر اند و بجواب امام
محمد باقر علی جده و علیه السلام عن ابی جعفر انه قال من جهل فضل ابی بکر و عمر جهل السنة
از ابو جعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت هست که فرمود هر که جاهل شد از فضل ابوبکر و عمر جاهل شد از سنت پیغامبر
صلی الله علیه وسلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روی عن ابن ابی حفصة قال
سئلت محمد بن علی وجعفر بن محمد عن ابی بکر و عمر فقالا اماما عدل نتولهما
ونتبرأ من عدوهما ثم التفت الی جعفر بن محمد فقال یا سالم ایسب الرجل جده
وابوبکر الصدیق جدی لا انال شفاعة جدی محمد صلی الله علیه وسلم ان لم اکن
اتولهما واتبرأ من عدوهما روایت کرده شد از ابن ابی حفصه گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام
محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنهم اجمعین و علی جدهم و علیهم السلام از حال ابوبکر و عمر پس فرمودند
که آن هر دو امام عادل بودند دوست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن التفات کرد
بسوی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم آیا بد میگوید کدامی شخص جد خود را حال آنکه ابوبکر صدیق جد من است نرسم
شفاعت جد من محمد صلی الله علیه وسلم اگر نه دوست دارم ان هر دو را و تبرا نکنم از دشمنان ان هر دو و در روایتی
هست که کسان از امام محمد باقر به شنیدن چنین سخن گفتند که تقیه بوده باشد پس فرمود آیا خوف احیاء می باشد
یا خوف اموات شیخین از اموات اند پس از تقیه نمایم بعد از آن بدی هشام بن عبدالملک بیان کرد که ظالم است و گفت
اگر تقیه میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بدی میگویم کذا فی الصواعق المحرقة

وا ز شجرهٔ سلسلهٔ نقشبندیه پیدا ظاهر است که سلسلهٔ طریقت حضرت امام جعفر صادق بحضرت ابی بکر صدیق میرسد رضی الله عنهما

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم اجمعین حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاگرد و خلیفه و مسترشد و مرید حضرت امیر المومنین علی مرتضی
کرم الله وجهه الشریف فسّر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر و عمر فبلغه الحسن البصری
فسّر الحسن البصری قوله تعالی وصالح المومنین بابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما
ابو العالیه تفسیر کرد صراط مستقیم را بابو بکر و عمر که طریقه ایشان صراط مستقیم است پس تصدیق کرد این تفسیر را حسن بصری
رحمه الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری کریمه معظمه و صالح المومنین را بابو بکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابو بکر و عمر اند که خدای
جل و علا موالات جبریل و شیخین را برای پیغامبر علیه السلام بمعیت خودش یکجا بیان فرموده واخرج ابن عساکر
عن محمد بن الزبیر قال ارسلنی عمر بن عبد العزیز الی الحسن البصری اساله عن اشیاء
فجئته فقلت له اشفنی فیما اختلف فیه الناس هل کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم استخلف ابا بکر فاستوی الحسن قاعدا فقال اوفی شک هو لا ابا لک
والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واشد له مخافة
من ان یموت علیها لو لم یومره برآورد ابن عساکر از محمد بن الزبیر این روایت را گفت ابن الزبیر فرستاد مرا
عمر بن عبد العزیز نزد حسن بصری که بپرسم از وی چند چیز را پس آمدم پیش حسن بصری پس گفتم که شفا ده باطن مرا در آنچه
اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس برابر نشست
حسن پس گفت آیا در شک است او نامه پدر تو بخدائیکه نیست هیچ معبود جز او هر آئینه تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغامبر
ابو بکر را و هر آئینه ابو بکر بود داناترین خلق بخدای عز و جل یعنی در معرفت حق و پرهیزگارترین خلق مر خدا را و شدیدترین
خلق در خوف خداوند عز و جل از آنکه بمیرد بران خلافت و نه امیر و خلیفه ساخته باشد وی را پیغامبر صلی الله علیه وسلم کذا فی
الصواعق المحرقه محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشاهیر علما است قال
لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاک ولا مستثن ان الله تعالی ما خلق محمدا

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم

قال الله تعالی فان الله هو مولاه وجبریل و صالح المومنین والملائکة بعد ذلک ظهیر ۱۲

صواعق محرقه

ولا ابابکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم الی تلک الطینة گفت محمد بن زیاد

اگر حلف کنم حلف کنم راست و صحیح و بی شک و بدون استثنا بدرستیکه خدای تعالیٰ نه پیدا کرد محمد صلی الله علیه وسلم

و نه ابوبکر و نه عمر را مگر از یک طینت بعد ازان بازگردانید ایشانرا بسوی همان طینت خود **سفیان ثوری**

رحمه الله علیه مستند صوفیان و از مشاهیر علما تبع تابعین است اخرج ابو داؤد عن محمد الفریابی

قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیا کان احق بالولایة منهما

فقد خطا ابابکر و عمر والمهاجرین والانصار رضوان الله علیهم اجمعین

وما اراه یرتفع مع هذا له عمل الی السماء اخراج کرد ابوداود این روایت را از محمد فریابی گفت شنیدم

سفیان ثوری را که میگفت هرکه زعم کند انکه علی بود احق بولایت ازان هر دو شیخین پس تحقیق که خطا گرفت

ابوبکر و عمر و صحابه مهاجرین و انصار را رضی الله تعالیٰ عنهم اجمعین و یقین نمیکنم چنین کس را که مرتفع شود باین عقیده مراورا

هیچ عمل صالح بسوی آسمان **و شیخ محقق عبد الحق** دهلوی رحمه الله تعالیٰ در تکمیل الایمان **و ملا علی قاری**

در شرح فقه اکبر نوشته که سفیان پیشتر علی را بر عثمان فضل میداد و در آخر رجوع کرد ازین قول و چون از تفضیل علی

بر عثمان رجوع کرد چه جای که بر شیخین و خود از روایت بخاری شریف و سنن ابی داود بروایت همین سفیان

تفضیل شیخین از حدیث محمد بن حنفیه رضی الله عنهم اجمعین چنانکه گذشت ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدین هر چار مذهب

رحمهم الله تعالیٰ امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تعالیٰ در کتاب عقاید موسوم بفقه اکبر تالیف لطیف خود چنین میفرماید

وافضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ثم عمر بن

الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علی بن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین

افضل مردمان بعد پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق اند بعد ازان عمر بن الخطاب بعد ازان عثمان بن

عفان بعد ازان علی بن ابی طالب رضی الله تعالیٰ عنهم اجمعین قال علی القاری رحمه الله تعالیٰ

وسماه رسول الله صلی الله علیه وسلم الصدیق لکثرة صدقه وتحقیقه

وقوة تصديقه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء الاولين والآخرين وقد حكي

الاجماع على ذلك ولا عبرة بمخالفة الروافض هنالك گفت ملا علی قاری رحمه الله تعالی

در شرح فقه اکبر که نام داشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را صدیق به سبب کثرت صدق وی و تحقیق وی

و قوت تصدیق وی و سبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیاء اولین و آخرین است و تحقیق که بیان کرده شده است

اجماع بر این فضیلت وی و اعتبار نیست مخالفت روافض را درین مقام ایضاً له فی کتاب الوصیة فصل

نقر بان افضل هذه الامة بعد نبینا محمد علیه السلام ابوبکر ثم عمر ثم عثمان

ثم علی رضی الله عنهم اجمعین لقوله تعالی والسابقون السابقون اولئك المقربون

فی جنات النعیم کل من سبق فهو افضل ویحبهم کل مومن تقی ویبغضهم کل

منافق شقی ترجمه اقرار میکنیم بدرستیکه افضل این امت بعد پیغامبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابوبکر است پستر عمر پستر

عثمان پستر علی رضی الله عنهم اجمعین بدلیل قول او تعالی که و سابقون سابقون اند ایشان مقرب تراند در جنات نعیم هر که سابق شد

پس او افضل است و دوست دارد ایشان را هر که مومن پرهیزگار است و بغض دارد با ایشان هر که منافق سخت دل است

امام شافعی رحمه الله تعالی اخرج البیهقی عن الشافعی رحمهما الله تعالی بطرق

متعددة انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فلم یجدوا

تحت ادیم السماء خیراً من ابی بکر فولوه رقابهم اخراج کرد این روایت را بیهقی از امام شافعی

رحمهما الله تعالی بچند طریق آنکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطر شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم

پس نیافتند زیر آسمان بهتر از ابوبکر پس گردن نهادند در اطاعت او و بیهقی کتابی در عقاید امام شافعی تالیف کرده

و در آن مسئله تفضیل شیخین را بخوب ترین وجه ذکر کرده است و امام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب در

احیاء العلوم فصل علی ترتیب الخلافة نوشته است امام مالک رحمه الله تعالی اشتهر عنه انه قائل

بتفضیل الشیخین وحب الختنین مشتهر شد از امام مالک رحمه الله تعالی آنکه او قائل است بتفضیل

شیخین وحب ختنین امام احمد حنبل رحمه الله تعالی اولاد مذهب وی از روایت عبد صاحب حنبلی

ابطال است بر اینکه صدیق اکبر افضل اولیاء اولین و آخرین است و مخالفت روافض اعتبار ندارد

کتاب الوصیة

۱۲

قول محمد بن الزبیر الحنظلی را بسوال عمر بن عبد العزیز و جواب حسن بصری رحمهم الله تعالی چنانکه گزشت و در شرح
فقه اکبر نیز منقول ست ظاهر دوم عبارت غنیة الطالبین تالیف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحانی شیخ
عبد القادر الجیلانی الحنبلی رضی الله عنه چنانکه مذکور خواهد شد از ان بخوبی واضح که فضل علی ترتیب الخلافة مذهب
حنبلی ست و در ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء نوشته که بعد از صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین اهل سنت
و الجماعت اهل مذاهب جماهیر مسلمین مانند اشاعره و ماتریدیه چنانکه معلوم ست به تفضیل شیخین قائل شده اند بلکه
اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از هر طبقه و متصوفین از هر طبقه بان قائل اند انتهی

موطاء امام محمد

ابن الحسن الشیبانی صاحب ابی حنیفه بروایت امام مالک رحمهم الله تعالی باب فضائل اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم اخبرنا مالک عن ابی النضر مولی عمر بن عبید الله بن معمر
عن عبید یعنی ابن حنین عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم جلس علی المنبر فقال ان عبدا خیره الله تعالی بین ان یؤتیه من زهرة
الدنیا ما شاء و بین ما عنده فاختار العبد ما عنده فبکی ابو بکر رضی الله عنه
و قال فدیناک بآبائنا و امهاتنا قال فعجبنا له و قال الناس انظروا الی هذا
الشیخ یخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بخبر عبد خیره الله تعالی و هو
یقول فدیناک بآبائنا و امهاتنا فکان رسول الله صلی الله علیه وسلم
هو المخیر و کان ابو بکر رضی الله عنه اعلمنا به و قال رسول صلی الله علیه
وسلم ان امن الناس علی فی صحبته و ماله ابو بکر و لو کنت متخذا خلیلا
لاتخذت ابا بکر خلیلا و لکن اخوة الاسلام لا یبقین فی المسجد خوخة
الا خوخة ابی بکر ترجمه خبر کرد مرا مالک از ابو نضره غلام عمر ابن عبد الله ابن معمر از عبید یعنی ابن
حنین از ابو سعید خدری بدرستیکه پیغامبر صلی الله علیه وسلم نشست بر منبر پس فرمود بدرستیکه بنده را اختیار کرد

اللہ تعالی در میان آنکہ بدہد او را از مال دنیا آنچہ خواہد و در میان آنکہ نزدیک وی تعالی ہست پس اختیار کرد آن
بندہ چیزی را کہ نزد او تعالی ہست پس گریست ابو بکر رضی اللہ عنہ و گفت فدا کردہ شویم ترا با پدران و مادران خود
گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما بر او و گفتند مردمان ببینید بسوی این پیر کہ خبر میدہد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم بخبر بندہ
کہ مختار گردانید او را اللہ تعالی و ابو بکر میگوید کہ فدا کردہ شویم ترا با پدران و مادران خود پس بود رسول اللہ بندہ
اختیار دادہ شدہ و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بدرستیکہ محسن ترین مردمان
برمن در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم کہ میگرفتم کسے را خلیلی پس ہر آئینہ میگرفتم ابو بکر را خلیل
ولیکن برادری دین اسلام است و نگذاشتہ نشود در مسجد دریچہ سوای دریچۂ ابو بکر

اقوال مشایخ صوفیین

و پیران طریقت ہر سلسلہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین امام محمد غزالی رحمہ اللہ تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقہ

الاصل الثامن ان فضل الصحابة رضی الله تعالی عنهم علی حسب ترتیبهم
فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا یطلع علیه
الا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد ورد فی الثناء علیهم اجمعین اخبار کثیرة
وانما یدرك دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون للوحی والتنزیل
بقرائن الاحوال ودقائق التفصیل فلولا فهمهم ذلك لما رتبوا الامر كذلك
اذ كان لا تاخذهم فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف

اصل ہشتم آنکہ فضل صحابہ رضی اللہ تعالی عنہم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکہ حقیقت فضل آنست
کہ معتبر باشد نزد خداوند ذو الجلال و این چنان است کہ مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
و تحقیق کہ وارد شد در ثنای ہمہ ایشان اخبار کثیرہ و جز این نیست کہ معلوم میکنند دقیقہ ہای فضائل و ترتیب
درین امر تفضیل را مشاہدہ کنندگان وحی و نزول کلام الہی بقرینۂ احوال و دقائق تفضیل پس اگر نبودے

هم ایشان اجمعین هرآئینه ترتیب نمیدانند امر تفضیل و خلافت را بدین ترتیب که هست چرا که میگرفت صحابه را در امر حق

خوف ملامت کسی و نه بار میکردانید ایشان را از امر حق بازگردانند **ایضا منه** کتاب قواعد العقاید

در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر جنت و نار و بعث و نشر و غیره مینویسد رحمة الله علیه

وان یعتقد فضل الصحابة وترتیبهم وان افضل الناس بعد رسول الله

صلی الله علیه وسلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم

اجمعین وان یحسن الظن بجمیع الصحابة ویثنی علیهم کما اثنی الله تعالی ورسوله

علیهم اجمعین وکل ذلک مما وردت به الاخبار وشهدت به الآثار فمن

اعتقد جمیع ذلک موقنا به کان من اهل الحق وعصابة السنة وفارق

رهط الضلالة وحزب البدعة فنسأل الله تعالی کمال الیقین والثبات فی

الدین لنا ولکافة المسلمین انه ارحم الراحمین یعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادیات

معنی کلمه شهادت و جنت و نار و بعث و نشر و غیره آنست که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کند انکه

افضل مردمان بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین

وانکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و آفرین کند جمیع صحابه را و ثنا گوید بر جمله ایشان چنانکه ثنا فرمود حقتعالی و رسول خدا

صلی الله علیه وسلم بر جمله ایشان و اینهمه از انچیزیست که وارد شده بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس کسیکه اعتقاد داشت

جمیع این امور را بیقین دل و تصدیق قلب پس او ست از اهل حق و زمرهٔ اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد

قوم اهل ضلالت را و گروه اهل بدعت را پس سوال میکنیم از حقتعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود

و برای جمله مسلمانان بدرستیکه حق تعالی ارحم الراحمین است **جامع این اوراق میگوید**

از بیان مسئله تفضیل در معنی کلمه ثانیه در ضمن اعتقاد حقیت جنت و نار و بعث و نشر و غیره و در لفظ موقنا به تاکید

کردن صاف ظاهر شد که این مسئله تفضیل علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات فلا تغفل

ایضا منه ما فضل ابوبکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة وغیرها الا بشیء وقر فی صدره

نه فاضل شد ابوبکر رضی الله عنه بکثرت نماز و غیره مگر بچیزی که بزرگ گشته بود در سینه وی ایضا منه

لقد كان شهرة ابی بكر رضی الله تعالی عنه بالخلافة وكان فضله بالسر الذی
وقر فی قلبه وكان شهرة عمر رضی الله تعالی عنه بالسياسة وكان فضله بالعلم
بالله الذی مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب الی الله فی كلائته وشفقته
علی خلقه وعدله وهو امر باطن فی سره هر آئینه تحقیق که بود شهرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه
بسبب خلافت و بود فضل او بسری که بزرگ گشته بود در دل وی و بود شهرت عمر رضی الله تعالی عنه بسبب سیاست
و بود فضل وی بعلم بالله که مرد نه حصه علم بالله یعنی معرفت حق از موت عمر رضی الله عنه و یک حصه باقی ماند و بود
فضل وی بقصد تقرب الی الله در ولایت و خلافت خود و شفقت وی بر خلق خدا و عدل وی و این امر باطنی
در اسرار وی است ایضا منه وان فضل الصحابة علی حسب ترتيبهم وانکه فضل صحابه
برحسب ترتیب ایشان است ایضا منه سدوا هذه الابواب الشوارع فی المسجد
الا باب ابی بكر الصديق فانی لا اعلم امرءًا افضل عندی فی القيمة
مرا نیکی الحدیث بند کنید اینهمه دروازه های شاه راه را در مسجد مگر دروازه ابوبکر صدیق پس
تحقیق که من نمیدانم مردی را افضل نزد خود در قیامت از ابوبکر الی اخر الحدیث ایضا منه قال
ابو سعيد الخراز كنت دمشق فرأيت فی المنام كان النبی صلی الله عليه وسلم
متكئًا علی ابی بكر وعمر رضی الله عنهما گفت ابو سعید خراز بودم من در شهر دمشق پس دیدم
در خواب که بود پیغامبر صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ایضا منه فمن استغرق
الحب جميع قلبه لم يبق له محبوب سواه فلا يمسك لنفسه شيئًا مثل ابی بكر
رضی الله تعالی عنه پس کسیکه مستغرق کند حب و عشق تمام قلب وی را باقی نمی ماند برای آنشخص محبوب
معشوق سوای آنکس که حب او دارد پس نمیدارد برای خود هیچ چیز مثل ابوبکر رضی الله تعالی عنه ایضا منه
فشارك ابو بكر عليا رضی الله تعالی عنهما فی الاخوة ونهاد عليه بمفارقة الحلة

واهليته لها لو كان للشركة في الخلة مجال فانه نبه عليه بقوله لا تخذت ابا بكر

خليلا پس شريك شد ابو بكر على را در اخوت يعنى پيغامبر عليه الصلوة والسلام با هر دو واخات فرمود و هر دو را برادر خواند

و زايد شد ابو بكر بر على بقرب خلت و لياقت و اهليت مقام خلت اگر بودى براى شركت در خلت مجال پس تحقيقا پيغامبر

عليه الصلوة والسلام بر همين مقام لياقت خلت وى تنبيه كرد در حديث شريف بدين قول كه اگر سواى خدا كسى را خليل ميگرفتم

هر آئينه خليل ميگرفتم ابو بكر را ايضا منه كان الناس يظنون ان ابا بكر خليله بودند مردمان كه

گمان ميبردند كه ابو بكر خليل پيغامبر است عليه الصلوة والسلام ايضا منه لو وزن ايمان ابى بكر

بايمان العلمين سوى النبيين والمرسلين لرجح اگر وزن كرده شود ايمان ابو بكر بايمان تمام عالم

سواى ايمان انبيا و رسل هر آئينه راجح آيد ايضا منه وقرء ابن عباس رضى الله تعالى عنهما

وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبى ولا محدث يعنى الصديقين والمحدث

هو الملهم والملهم هو الذى انكشف له فى باطن قلبه من جهة الداخل لا من جهة

المحسوسات الخارجة قرات كرد ابن عباس رضى الله عنهما وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبى ولا محدث

يعنى صديقين و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام نيست كه منكشف شود براى وى در باطن قلب وى

از جهت داخل قلب نه از جهت محسوسات خارجه ايضا منه اثنى رسول الله صلى الله عليه وسلم

على الصحابة حتى قال لو وزن ايمان ابى بكر بايمان العالم لرجح وقال لعمر لو لم

ابعث يا عمر وای ثناء يزيد على هذا ثنا فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر صحابه تا آنكه فرمود

اگر وزن كرده شود ايمان ابو بكر با ايمان تمام عالم هر آئينه راجح آيد و فرمود براى عمر اگر من مبعوث ميشدم پيغامبر

هر آئينه تو مبعوث ميشدى اى عمر و كدام ثنا موصوف زياده تر از بشارت صلاحيت و لياقت پيغمبرى خواهد بود ايضا منه

لما انقضت النبوة ابدل الله مكانهم قوما من امة محمد صلى الله عليه وسلم لم يفضلوا

الناس بكثرة صوم ولا صلوة ولا حسن حلية ولكن بصدق الورع پس هرگاه

كه گذشت زمان نبوت عوض كرد خداى تعالى بجاى ايشان قومى را از امت محمد صلى الله عليه وسلم كه نه فاضل شدند ايشان

بر مردمان بکثرت صوم و نه بکثرت نماز و نه بحسن صورت ولکن اصدق به پرهیزگاری خود بر مردمان فاضل شدند

ایضا منه فکم من مسلم نظر الی عمر قبل اسلامه فاستحقره وقد
رزقه الله الاسلام وفاق جمیع المسلمین الا ابا بکر رضی الله عنه وحده

پس چندین تن مسلمان که نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام پس حقارت کردند بنظر تحقیر و دیدند او را بچشم کم توفیق داد
خدای تعالی او را بدین اسلام و فایق شد بر جمله مسلمان مگر ابو بکر رضی الله عنه یک تن که بر وی فایق نشد ایضا منه

کما قال سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم لا احصی ثناء علیک انت
کما اثنیت علی نفسک وقال سید الصدیقین رضی الله عنه العجز عن درک
الادراک ادراک الخ چنانکه فرمود سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام که نه قادرم او در دن بتوانم حمد و ثنا
مر تو چنانکه تو ثنا کردی بر ذات خود و فرمود سید الصدیقین رضی الله عنه که عجز و درماندگی از دانست معرفت حق
عین معرفت است تا اخر عبارت ایضا منه ولذلک قال النبی صلی الله علیه وسلم
ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة فلا ینبغی ان یظن ان غیر ابی بکر
ممن هو دونه یجد لذة النظر والمشاهدة ما یجده ابو بکر بل لا یجد الا عشر عشیره
ان کانت معرفته فی الدنیا عشر عشیره ولما فضل الناس بسر وقر فی صدره
فضل لا محالة بتجلی الفردیة و برای همین فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بدرستیکه خدای تعالی
تجلی خواهد کرد برای مردمان عموما و برای ابو بکر خصوصا پس سزاوار نیست که گمان کرده شود دانکه سوای ابو بکر کسی
فروتر است از وی ره دی خواهد یافت لذت دیدار حق انچه خواهد یافت ابو بکر بلکه نخواهد یافت مگر عشر عشیر آن لذت
اگر خواهد بود در دنیا معرفت او عشر عشیر ابو بکر و هرگاه که فاضل شد ابو بکر بر مردمان بسری که بزرگ گشته در سینه وی
فاضل خواهد بود ضرورة در تجلی منفرد و یکتا خواهد بود در ان ایضا منه وان الله لمع المحسنین
هو الجوهر النفیس الذی هو غایة ایمان الصدیقین والمقربین والیه الاشارة
بالسر الذی وقر فی قلب الصدیق رضی الله عنه حیث فضل به الخلق

بزرستیکه خدا با احسان کنند کان است دان احسان یعنی نیکوئی جوهریست نفیس که غایت و نهایت ایمان تقدیر

و مقر مبین است و بسوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بسرّیکه بزرگ گشته است در قلب

ابوبکر رضی الله تعالی عنه باین حیثیت که فاضل شد بر خلق ایضا منه مافضّل ابوبکر رضی الله عنه

الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام

ولکن بشیء وقر فی صدره کما شهد له سید المرسلین صلی الله علیه

واله وصحبه وسلم نه فاضل شد ابوبکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام و نه بکثرت صلوة و نه بکثرت

روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزیکه بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گواهی داد

برای وی سید المرسلین صلی الله علیه واله وصحبه وسلم یعنی اگرچه این اسباب فضل نیز موجود اند لیکن باعث

فضل شان در باطن چیزی دیگرست که ازین اسباب ظاهر اعلی وارفع است نه انتفاء و فقدان کثرت صوم

وصلوة و روایت فتوی مقصودست ایضا منه قال علیه السلام للصدیق رضی الله عنه

ان الله قد اعطاك مثل ایمان کل من امن بی من امتی واعطانی مثل

ایمان کل من امن به ولد ادم فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای صدیق اکبر رضی الله عنه

به تحقیق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل ایمان تمام مخلوقات که ایمان آورد از امتان من بمن و عطا کرد مرا مثل ایمان

تمام مخلوقات که ایمان آورد بخدا تعالی از اولاد آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام الی یوم القیام

کیمیای سعادت

ان الله یتجلی للناس عامة ولابی بکر خاصة و اگر بدانی که فضل امیر المومنین ابوبکر صدیق

رضی الله عنه نه بروزه و نماز بسیارست و لیکن بسریست که در دل وی قرار گرفته است و این سر نوعیست

از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصه وی را خواهد بود

غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه

کیمیای سعادت

غنیة الطالبین

ويعتقد اهل السنة ان امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم اجمعين وافضلهم
اهل قرن النبي عليه السلام وافضل اهل القرن اهل الحديبية وافضلهم اهل البدر
وافضلهم الاربعون اهل دار الخيزران وافضلهم العشرة المبشرة وافضل هؤلاء العشرة
الابرار الخلفاء الراشدون الاخيار وافضل الاربعة ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي
رضي الله تعالى عنهم اجمعين وخلافة الائمة الاربعة كانت باختيار الصحابة
واتفاقهم ورضاهم لفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواه من الصحابة
ولم يكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ ممن هو افضل منه اعتقاد میکنند اهل سنت
آنکه امت محمد صلی الله علیه وسلم بهترین امم اند از جمله امت و فاضلترین این امت اهل زمان پیغامبر اند یعنی صحابه
و فاضلترین صحابه اصحاب حدیبیه اند و فاضلترین اصحاب حدیبیه اصحاب بدر اند و فاضلترین صحابه بدری چهل تن
صاحب دار خیزران و فاضلترین این چهل تن عشره مبشره اند ده تن و فاضلترین این ده تن خلفای راشدین یکاین
چهار تن اند و فاضلترین این چهار تن خلفا ابو بکر اند بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین این
و خلافت هر چهار یار بود باختیار صحابه و اتفاق و رضای ایشان بسبب فضل هر واحد ازین چهار یار در زمان و
وقت خلافت خودها بر غیر خودشان از صحابه و نبود بخوف سیف و تیغ رانی و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب
و حق تلفی از کسیکه افضل بود از ایشان ایضا منه در فصل فضائل شعبان فصل قال الله تعالى وربك
يخلق ما يشاء ويختار الاية فالله تعالى اختار من كل شيء اربعة ثم
اختار من الاربعة واحدا الى ان قال فالشيخ رضي الله عنه بعد ذكر الاشياء
في هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابا بكر وعمر وعثمان وعليا رضي الله
عنهم ثم اختار منهم ابا بكر رضي الله تعالى عنه در فصل بیان معنی قول خدا تعالی پروردگار تو پیدا
میکند هر چه خواهد و اختیار میکند یعنی قبول میکند پس خدا تعالی اختیار کرد از هر چیزی چهار را از چهار یکی را
الخ پس فرمود شیخ رضی الله عنه بعد ازانکه ذکر چیزهای بسیار را و ذکر انبیا علیهم السلام در این فصل

واختیار کرد از صحابه چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم پس از ان اختیار کرد ازین چهار ابوبکر را رضی الله عنه

فتوحات مکی

شیخ اکبر شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز لکن الاقطاب المصطلح علی ان یکون لهم هذا الاسم لا یکون منهم الا واحد وهو الغوث وسید الجماعة فی زمانه ومنهم من یکون ظاهر الحکم ویحوز الخلافة الظاهرة کما حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام کابی بکر الصدیق وعمر وعثمان وعلی والحسن ومعاویة بن یزید وعمر بن عبد العزیز والمتوکل ومنهم من له الخلافة الباطنة خاصة ولا حکم له فی الظاهر کاحمد بن هارون الرشید وکابی یزید البسطامی واکثر الاقطاب لا حکم لهم فی الظاهر ومنهم الائمة رضی الله عنهم ولا یزیدون فی کل زمان علی اثنین لا ثالث لهما الواحد عبد الرب والاخر عبد الملک والقطب عبد الله قال الله تعالی وتقدس وانه لما قام عبد الله یعنی محمدا صلی الله علیه وسلم فالاقطاب کلهم عبد الله والائمة فی کل زمان عبد الملک وعبد الرب وهما اللذان یخلفان القطب اذا مات وهما للقطب بمنزلة الوزیرین الواحد منهم مقصور علی مشاهدة عالم الملکوت والاخر مع عالم الملک ولیکن اقطاب

در اصطلاح اولیاء الله برین طریق که برای ایشان این اسم قطب در مرتبه قطبیت نمی شود از ایشان مگر شخص واحد را وهمان شخص غوث هست و سید جماعت اولیاء الله در زمان خود واز ان اقطاب بعضی هستند که می باشد ایشان را حکم ظاهر واحاطه میکنند خلافت ظاهره را چنانکه احاطه کرده اند خلافت باطنه را بسبب علو مقام خود مثل ابوبکر صدیق وعمر فاروق وعثمان ذی النورین وعلی مرتضی وحسن مجتبی ومعاویه پسر یزید وعمر بن عبد العزیز ومتوکل خلیفه از خلفای عباسیه وبعضی از اقطاب اند که مر ایشان راست خلافت باطنه وحکمی نیست ایشان را در ظاهر خلافت مثل احمد بن هارون رشید وابایزید بسطامی واکثر اقطاب آنکه ایشان را حکم در ظاهر خلافت نیست واز زمره

٢١

همین قسم اقطاب ائمه هستند رضي الله تعالی عنهم و زائد نمي شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشانرا اسم مخصوص است
یکی از ایشان عبد الرب است و دوم عبد الملک و قطب عبد الله است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام مجید
و بدرستیکه هرگاه قائم شد عبد الله یعني محمد صلی الله علیه وسلم پس اقطاب همه عبد الله اند و ائمه همه عبد الملک و
عبد الرب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون بمیرد و همان دو امام براي قطب بمنزله دو وزیر اند یکی از
ایشان صرف مشاهده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک را نیز مشاهده میکند و در همین مقام متفاوت
چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکتاي روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی سره العزیز

ایضا منه محمد صلى الله عليه وسلم عبد الجامع وما من قطب الا وله اسم يخصه
زائد على الاسم العام الذي هو عبد الله سواء كان القطب في زمان النبوة
المقطوعة او وليا في زمان شريعة محمد صلى الله عليه وسلم وكذلك الامامان
لكل واحد منهما اسم يخصه ينادى به كل امام في وقته هنالك الامام الايسر
عبد الملك والامام الايمن عبد الرب وهما للقطب وزيران فكان ابو بكر
رضي الله عنه عبد الملك وعمر عبد ربه في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم
الى ان مات صلى الله عليه وسلم فسمي ابو بكر عبد الله وسمي عمر عبد الملك
وسمي امام الذي ورث مقام عمر عبد ربه ولا يزال الامر على ذلك الى
يوم القيمة ومحمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع است ونیست هیچکي از قطب مگر که براي وي اسمي است
مخصوص زائد بر اسم عام وي که عبد الله است برابر است کِه باشد آن قطب در زمان نبوت منقطعه
یا ولي در زمان شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و همچنین هر دو امام که براي هر یک از ان هر دو اسمي مخصوص است
که موسوم میشود بدان هر امام در زمان خود در ان مقام و امام چپ عبد الملک است و امام راست عبد الرب
و آن هر دو امام براي قطب دو وزیر اند پس بود ابو بکر رضي الله عنه عبد الملک و عمر عبد الرب در زمان
رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس نام داشته شد ابو بکر عبد الله

یعنی قطب زمان شریعت محمد شد صلی الله علیه وسلم و نام داشته شد عبد الملک و نام داشته شد امامیکه وزن کرده شد

در مقام عمر عبد الرب و همیشه این امر بر همین طریق جاری خواهد ماند تا قیام قیامت جامع اوراق میگوید

که در حدیث شریف است که بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم در خواب حضرت پیغامبر علیه الصلوة والسلام دیدند

که میزانی از آسمان فرود آمد و بر یک پله آن پیغامبر نهاده شدند و در پله دیگر ابو بکر صدیق رضی الله عنه پس پیغامبر راجح

و گران شدند در وزن بعد از ان صدیق اکبر بجای پیغامبر و عمر بجای صدیق اکبر نهاده شدند پس صدیق اکبر راجح آمدند

و گران شد پله صدیق رضی الله عنه بعد از ان عمر بجای صدیق و عثمان بجای عمر نهاده شدند پس عمر راجح آمدند

و گران شد پله عمر فاروق رضی الله عنه بعد از ان میزان بسوی آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه وسلم

برین خواب محزون شده تعبیر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدای تعالی هر کرا خواهد ملک خود عطا نماید

و بهمین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبد الرب گشت

یعنی عثمان ذو النورین رضی الله عنه و از اینجا معلوم شد که در زمان قطبیت و خلافت عمر فاروق حضرت عثمان

امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الرب و در

زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان ذی النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبد الملک شدند

و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب

الاولیاء علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبد الملک شدند و حضرت امام

حسین شهید دشت کربلا علی جده و ابیه و امه و اخیه و علیه السلام و رحمة الله و برکاته امام راست عبد الرب و بعد

از ان قطبیت و خلافت حضرت امامین السعیدین الشهیدین علی جدهما و علیهما السلام رجوع ببطون کرد و حکومت و

خلافت ظاهره که جامع مقام باطن بود برخاست الا ما شاء الله والله اعلم بحقیقة الحال والیه

المرجع والمآل ایضا منه مثل ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه

الامین الا عرف ما ظهر قط علیه ما کان علیه فی باطنه من المعرفة شیء لقوته

الا یوم مات رسول الله صلی الله علیه وسلم و ذهلت الجماعة و قالوا

ما حكى عنهم الا الصديق فان الله وفقه لاظهار القوة التي اعطاه لكونه
اهله دون الجماعة للامامة والتقدم والامام لابد ان يكون صاحيا لا
سكرانا فقامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالمعجزة للنبي
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له
عن طوع من الجماعة وكره من الاخرين وذلك ليس نقصا في امامته كراهية من كره
فان ذلك هو المقام الالهي والله تعالى يقول ولله يسجد من في السموات
ومن في الارض طوعا وكرها واذا كان الخالق الذي بيده ملكوت السموات
والارض يسجد له كرها فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل
فكيف حال ابي بكر وغيره فلا بد من طايع وكاره وكذلك عمر وعثمان
وعلي والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابوبكر صديق رضي الله تعالى عنه محسن ترين
خلق وعارف ترين عارفان كه نه ظاهر شد هرگز بر صورت وي انچه بود براو در باطن او از معرفت هيچ چيز
بسبب عالي ظرفي وقوت باطن وي مگر روز وفات رسول الله صلى الله وسلم در حاليكه متزلزل شدند جماعه
اصحاب وگفتند انچه مرديست از ايشان مگر صديق اكبر بدرستيكه خدايتعالى توفيق داد او براي اظهار قوت انچه
عطا كرده بود ويرا بسبب بودن ابوبكر اهل آن قوت باطن بخلاف ديگر صحابه براي امامت وتقدم در خلافت
ومرتبت وامام را ضروريست انكه باشد هوشيار نه مدهوش پس حوال پس قائم شد اين قوت دليل كه او تعالى
برانكه خدايتعالى بالتحقيق گردانيد ويرا پيشواي جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلى الله عليه وسلم در امت
وي مثل معجزه براي پيغامبر عليه السلام دليل بر نبوت وي پس نه مقدم شد كسي در امامت ونه حاصل شد
امر خلافت كسي را مگر براي صديق برغبت بعض جماعت وكراهت بعض ديگران واين كراهت بعض كسان
موجب نقصان نيست در امامت وي چراكه اين مقام الهي است وخدايتعالى ميفرمايد كه براي خدا سجده ميكنند

ي حكومت اسمان و زمين
ي كه در آسمان و زمين ست برغبت وكراهت وهرگاه كه باشد براي خالقيكه در دست وي حكومت اسمان و زمين
له سجده كنند او را بكراهت پس چگونه باشد حال خليفه و نائب وي كه رسولان اند پس چگونه باشد حال ابو بكر صديق
و عمر و عثمان
وغيره كه خليفه و نائب رسول اند پس ضرور نيست از اطاعت كنند وكراهت دارند و همچنين است خلافت
شاه
ايضا منه نودي عليه السلام في ليلة اسرائه في استيحا
و على و حسن رضي الله عنهم اجمعين
بلغة ابي بكر قف ان ربك يصلي فانس بصوت ابي بكر رضي الله عنه لما خلق رسول الله
پيغامبر صلى الله عليه وسلم در شب
صلى الله عليه وسلم وابو بكر من طينة واحدة آواز داده شد
معراج وقت ملاقات حضرت ذو الجلال بزبان ولب ولهجه و آواز ابو بكر چون دهشت غالب شد و وحشت پيدا
شد و وحشت
به پيغامبر كه باش يا رسول الله در مقام خود بدرستيكه پروردگار تو درود و سلام ميفرستد بر تو پس دفع
شده است
و دور شد دهشت وي و انس گرفت و تسلي شد انحضرت را با واز ابو بكر رضي الله عنه براى انكه پيدا كرده
ايضا منه ولما لم يصح اجتماع صادقين معا
رسول الله صلى الله عليه وسلم و ابو بكر از يك طينت و يك خمير
لذلك لم يقم ابو بكر في حال النبي صلى الله عليه وسلم و ثبت مع صدقه
فلو فقد النبي صلى الله عليه وسلم في ذلك الموطن و حضره ابو بكر
لقام في ذلك المقام الذى اقيم فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم
لانه ليس ثم اعلى منه يحجبه عن ذلك المقام فهو صادق ذلك الوقت و
و هرگاه صحيح نيست اجتماع دو صادق معا بهمين سبب نه قائم شد
حكيمه و ما سواه تحت حكمه
ابو بكر در حال قيام پيغامبر عليه السلام و ثابت ماند با صدق پيغامبر پس اگر گم شدي پيغامبر عليه السلام درين مقام و
حاضر شدي ابو بكر در ان موطن هر آئينه قائم شدي درين مقام كه قايم كرده شده بود دران پيغامبر عليه السلام زيرا كه
نبود هيچ كسى اعلى از ابو بكر كه محجوب كند او را ازين مقام پس ابو بكر صديق صادق اين وقت است و حكيم وقت
ايضا منه وهذه الطائفة في الرجال
و ما سواى وي تحت حكومت وي اند رضي الله عنه
قليلون فانه مقام ضيق جدا يحتاج صاحبه الى حضور دائم و اكثر من كان فيه

ف
رسيدن ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه واین طایفه اقطاب اولیاء در مردمان قلیل می باشند
زیراکه این مقام قطبیت بسیار دشوار است محتاج است صاحب این مقام بسوی حضور دایم وکسیکه کمال اهتمام
ازهمه زاید داشت ابو بکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه

افضل الفوائد

ملفوظات سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء قدس الله سره تالیف امیر خسرو دهلوی قدس الله سرهما
بعدازان سخن دران افتاد که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه را صدیق ازکجا گویند بر لفظ مبارک راند که
فاضلترین جمله یاران پیغمبر بود اما اورا صدیق ازان گویند که درین دو قول است یکی آنکه چون رسول علیه السلام
از شب معراج بازگشت هرچه فرمود او تصدیق نمود و استوار داشت و قول دیگر آنکه صدق او بسیار بود
بدین سبب صدیق گویند بعد ازان فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت اول کسیکه
پیشش آمد ابو بکر بود که برسالت رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق آورد که هستی تو رسول برحق در آخر الزمان
بیک سخن ایمان آورد و دیگر آنکه گویند ازان سبب اورا صدیق گویند و فرمود که نام امیر المومنین ابوبکر صدیق
بر قرص آفتاب نوشته است زیرا که آفتاب بربام کعبه میرسد ازانجا میگردد چنانچه فرشتگان بنام امیر المومنین
ابوبکر صدیق سوگند میدهند آنگاه آفتاب ازانجا میگردد عزیزان که حاضر بودند ازان میان یکی پرسید که
امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه را فاروق ازکجا گویند فرمود از سبب آنکه او فرق کردی میان حق و باطل
وامیر المومنین عثمان رضی الله عنه را ذو النورین از سبب آن گویند که دو دختر رسول علیه السلام را نکاح کرده بود
بدین طریق هریک را در نکاح آورده بود چون یکی برحمت حق پیوست بعد ازان دوم را در نکاح او برد خواجه ذکره الله
بالخیر بر لفظ مبارک راند که رسول علیه السلام در دامادی امیر المومنین عثمان مبالغت کرده است چنانکه کرات فرمود
که اگر هفتاد دختر بودی همه بردی دیگری را بعثمان میدادمی وامیر المومنین علی را رضی الله عنه اسد الله ازکجا گویند فرمود
که اورا خطاب آسمانی است که علی شیر من است اورا شیر پروردگار گفتند

ازشرح مخدوم شرف الدین بهاری بر آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر

سلسلهٔ چشتیه

افضل الفوائد

سهروردی عم محترم و پیر و مرشد شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سرهم العزیز افضل البشر
بعد الانبیاء ابی بکر بهترین مردمان بعد پیغامبر علیه السلام ابوبکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیراکه پیغامبر
علیه السلام فرموده است ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی
ذی نسمة بخیر من ابی بکر برنتابد آفتاب و فرو نرود بعد از پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر
از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صیام ولا صلوة وانما
فضلکم بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابوبکر به بسیاری صیام و نه به بسیاری نماز جز این است که
فاضل شده است بچیزیکه بزرگ گشته است در سینه وی و آن تعظیم خداوند تعالی است و منقول چنین گفته اند اول کسی که
پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بوی ایمان آورده ابوبکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم
او نهاده است پس هر که تصدیق میکند مر پیغامبر علیه السلام را و ایمان بوی می آرد کار بر سنت وی میکند پس آنچه همه مؤمنان را
برین تصدیق و برین ایمان اوردن بدهند تنها او را بدهند که این سنت وی است پس از اینجا هر آئینه فضل بر همه بعد
از انبیا و رسل علیهم السلام او را بود و شم عمر امد بیان فضائل در شرح قول ثم عمر میگوید با همه گفته اند عمر حسنه است
از حسنات ابوبکر رضی الله تعالی عنهما ثم عثمان و شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی
و شرح فضائل حضرت امیر مرتضی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم میفرماید محمد علیه الله
و آیات قران در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از آن این است که خدایتعالی فرمود محمد رسول الله
والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون
فضلا من الله و رضوانا ازین آیه فضل همه پیداست از بهر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع باشد
و ساجد را بود و بار رحمت بغیر تعدی کند آن طاعتیکه خلق را از وی نصیب باشد برتر از طاعتی بود که خاص مر مطیع را باشد
بدین دلیل این آمده که عثمان برتر از علی بود عثمان را برحمت ستود و عمر را بشدت بر اعداء رحیم آن باشد که مراد را شدت نباشد
و زیرا که شدید نباشد آن کسی که رحمت در وی باشد پیدا گشت فضل عمر رضی الله عنه با زهر یکی را ازین ستن
مقامی پیدا کرد و مر ابوبکر را رضی الله عنه هیچ مقامی پیدا نکرد مگر آنکه گفت والذین معه پس هر چه فزون تر است

محمد رسول الله هست و یکی آنکه
یادی آمد سخت تر آمد بر کافران
و رحیم تر آمد با خود و آمیختن ایشان را
رکوع کننده و سجده کننده طلب کنند
فضل الهی و رضا جوی حق

فضل عثمان از راه باطن
بر علی مرتضی رضی الله عنهما
بقول حضرت مخدوم الملک
قدس سره

از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائده بیعت حاصل اید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است کما فی

متن کتاب آداب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابو النجیب عبد القاهر سهروردی است عم حضرت شیخ الشیوخ شیخ

شهاب الدین سهروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین بهاری فردوسی است قدسنا الله باسرارهم

مکتوبات و ملفوظات

مخدوم شرف الدین احمد یحیی منیری قدس الله سره در مکتوب هفتم از مکاتیب دو صدی در معنی قیمت المسمی همت

در بلندی همت مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را فقد وقت غارت همت شد چه گفت ما الایمان یا

رسول الله سبحان الله با وجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابوبکر الصدیق

و با وجود این نعمت که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگوید ما الایمان زهی همت

و زهی افلاس از اینجاست که گویند تا عالم بود کس این چنین مرید دیده بود نه این چنین پیر چون پیر گوید ما زاغ البصر

و ما طغی همین آید که مریدش با آن کمال گوید ما الایمان زهی همت مرید و زهی همت پیر و در همین مکتوب

در مقام دیگر میفرماید چون همت در درجه برمقابله همت آمد لاجرم درجات نیز متفاوت آمد ان الله یتجلی للناس

عامة و لابی بکر خاصة همه خلق را تجلی عام بود و ابوبکر را خاص بود دانی تجلی خاص که بود در قیامت

ابوبکر را از کجا بود از آنکه جرعه او از که از پیر رسیده خاص بود و آن این است ما زاغ البصر و ما طغی

و در مکتوب هشتم از مکاتیب دو صدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود آنکه سلطان انبیا و اولیا است

صلی الله علیه و سلم هر روز هفتاد بار استغفار کردی و چون این ایت آمد استغفر لذنبک از هفتاد بار

بصد بار بر د غایت فرمان برداری را و آنکه افضل الخلائق بعد الانبیاء اوست با این مرتبت که لو اتزن ایمان

ابی بکر مع ایمان امتی لرجح روزی گفت یا رسول الله مرا دعائی بیاموز تا بعد از ادای

فرایض بخوانم گفت بگو رب ظلمت نفسی ظلما کثیرا فاغفر لی ذنبی فانه لا یغفر

الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر نه از ایمان و طاعت

کسی حضرت نور الکمالی و جمالی و نه از کفر کسی و معصیت کسی نقصانی و زوالی آنکه گویند کفر و ایمان هر دو بیرنگست

افضل خلایق بعد انبیا ابوبکر صدیق است

... ایمان ابوبکر با ایمان تمام امت سن ...

از منبر ...

انیست که اگر همه عالم خانهٔ کعبا گردد و همه جن وانس ابو بکر صدیق و عمر خطاب گردند چه واگر همه عالم بتخانه و همه جن وانس نمرود و فرعون

جامع اوراق میگوید که بمقابلهٔ کفر نمرود و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسی بود علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام

وانجانام صدیق و عمر خطاب اورد واین بر کمال عظمت و ابهت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیا ایستاده شدند

در مکتوب دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمة الله علیه

اگر گویند که ارادهٔ خداوند را در آئینه پیر دیدن همین است صدیق اکبر رضی الله عنه خدا را در جان پاک مصطفی علیه السلام

دید یعنی معرفت او و اوامر و نواهی حقتعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آئینهٔ ابو بکر

صدیق بود که خدا را در و بدید اگر کسی خواهد که خود را ببیند مومن ست یا کافر یا منافق است یا مخلص گو در آئینهٔ کمال مردان

نگه کن تا بدانی که کیستی اما این را دیدهٔ بینا باید کور را ممکن نیست که در آئینه کوری خود ببیند عمر خطاب باید رضی الله عنه

تا در آئینهٔ ابا بکر صدیق رضی الله عنه نقصان خود ببیند و ابو جهل کور بود از آئینهٔ ابو بکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود

جامع اوراق میگوید که مقام آن بود که ابو جهل کور بود از آئینهٔ محمد او را چه سود انجا میفرماید از آن

صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود **در مکتوب چهاردهم** در اطاعت مرید آنچه

پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نه مرید

چون ابا بکر صدیق باید بود چون محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تا گوید ما صب الله شیئا فی صدری

الا وقد صببت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نه زهی مرید

و زهی پیری تا عالم بود هرگز اینچنین پیر دیده و نه چنین مرید شنیده **در مکتوب پانزدهم** از مکاتیب دوصدی

در صفت پیران و مذمت حال فضولان نه بینی که سرور عارفان و افصح عرب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب و کرامت رسید

بعجز خود پیش آمد لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و اکنون بعد از انبیا فی الجمله

کامل تر همه خلق است یعنی صدیق اکبر او نیز پی بر نهاد و گفت العجز عن درک الادراک ادراک

هر آئینه چون مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید **در مکتوب بست و پنجم** از مکاتیب دوصدی در نزول

بلا و پیش آمدن برضا انکه سلطان انبیاء و پادشاه اولیاء است فریاد او ببین که چون است یا لیت رب محمد

لم یخلق محمداً و انکه افضل البشر بعد الانبیاء و الرسل است ناله و زاری او این است یا لیتنی کنت ورقة فی شجرة
تاکل الانعام و انکه انا مدینة العلم و علیٌ بابها فضل اوست می نالید و میگفت یا لیتنی کنت حیضاً
لامی من و تو کی باشیم و چه گوئیم **مکتوب سی و نهم** در خوف خاتمت از مکاتیب وصدی انکه دولت او این است
لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی لرجح میگفت ای کاشکی که برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی
و انکه مرتبه او این است که انا مدینة العلم و علیٌ بابها میگفت ای کاشکی که مادر خویش را خون حیض بودمی
مکتوب چهلم در معرفت نقل از مکاتیب وصدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم
یجعل للخلق سبیلاً الی معرفته الا بالعجز عن معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه
عرفت ربی بربی **مکتوب چهل و چهارم** در ترک جاه و استغنا از مکاتیب وصدی آخر شنیده
انکه سلطان انبیاء و اولیاء است و تاج لولاک لما خلقت الافلاک بر سر دارد چه گفت یا لیت رب
محمد لم یخلق محمداً و انکه دولت او این است که لو اتزن ایمان ابی بکر مع ایمان امتی
لرجح گفت ای کاشکی برگ درختی بودمی تا گوسپندی خوردی و انکه طغرای اوست انا مدینة العلم
و علیٌ بابها چه گفت ای کاشکی مادر خویش را خون حیض بودمی **مکتوب شصت و یکم** در کار کردن
بفضل نه بعمل از مکاتیب وصدی اگر همه عالم بصدق صدیق اکبر او گردند لا یزید فی ملکه شیء
و اگر همه عالم دعوی انا ربکم الاعلی چون فرعون گردند لا ینقص من ملکه شیء **جامع
اوراق میگوید** که بمقابل فرعون الدالخصام حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و غیره را
آوردن می بایست و بجای اسامی پیغامبران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفا نام نامی حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل است **مکتوب صد و پنجاه و پنجم** در قناعت و ترک دنیا
از مکاتیب وصدی یعنی انکه دولت او این است لو اتزن ایمان امتی مع ایمان ابی بکر لرجح
چگونه فریاد میکند و میگوید یا رسول الله ما الایمان سبحان الله زهی حیرت کجا آن و کجا این اگر ایمان از
خود ایشان داشتند که ابدال بودند و اهل زبانیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما اهل مجاز

و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدند چنین و بر نفس خود گمان بد بردند چنین که میگوید رضی الله عنه یا رسول الله
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امروز لذ دا الهرب بیاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که غم دین ایشان را چنین بود
هرچند داشتند پیدا شتند که نداریم و امروز جهانی ایمانی پر از دعوی و در میان هیچ نه کلمه لع کذاب
راست است هر که جاهل تر در دعوی کذاب تر **مکتوب بست و هفتم** از مکاتیب صدی حضرت شیخ
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه **ان الله یتجلی للخلق عامة و لابی بکر خاصة**
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر صبح دم در مشام سالکان قدس رسیدی کاملتر بود پس لذت و ارادت
دوست بیشتر بود **در مکتوب سی و چهارم** هم از صدی شبلی رحمه الله تعالی گفت که ما این مذهب از خانه
رب العالمین گرفتیم یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه **مکتوب چهل و پنجم** از صدی صدیق گفت **عرفت**
الله بالله مکتوب چهل و هفتم از صدی صدیق اکبر آن مرد با دب است که صد و بست و چهار هزار
و چند پیغامبر آمدند و رفتند هیچکی را مرید چون صدیق اکبر نبود **شرح آداب المریدین** مخدوم الملک قدس الله سره
فوقیت ابوبکر بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نه بینی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغامبر
علیه السلام آنچه ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روز سی و سه هزار صحابه بوده اند
هیجده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغامبران مثال طبیبان است و مثال
خلق مثال بیماران است و مثال قرآن مثال خزانه داروها است **قوله تعالی و ننزل من القرآن**
ماهو شفاء و رحمة للمؤمنین شرح معجونها شربتهای بیماری مختلف است **قوله تعالی**
ما فرطنا فی الکتاب من شیء یعنی هر خلق را با بیماری هیچ چیز نیست که در قرآن یاد کرده ایم اما تا کسی را
درد نیوفتد باشد و بحقیقت کار پیدا نشده بود راه خداوند عزوجل رفتن ای برادر عجب کاریست بل نتوان رفت الا
بمداوات داروی حق تعالی بر دست طبیبی حقیقی و دارو دانی هست که طبیبان دل دانند و آن پیغمبران اند و بعد از ایشان علمای آخرت که میراث داران
علم پیغامبر اند و در پیغامبری ... که هر شده لابد مرا و ترا و امثال ما را اینجا اهم مهمات است که خدمت کفش
صدیقی کنیم که براه خداوند رفته است و بحقیقت کار پیدا شده و طبیب بیماری دل گشته **از مکتوبات صدی**

در مکتوب هفتاد و هشت نقل است چون اهل بهشت فرود آیند بحور و قصور و به شراب طهور قرار گیرند ناگاه برقی بتابد جمله اهل بهشت چنان منور گردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علینا خداوند ما بر ما تجلی کرده است گویند هیهات نه اینچنین است که امیرالمومنین عثمان از حجره بحجره نقل کرده است گوشه ردای او بود که بتافت

معدن المعانی

ملفوظ مخدوم الملک قدس الله سره باب دهم در ذکر فضل صحابه بر جمیع اعیان و فضل این امت بر جمله امم ذکری در فضل صحابه رسول علیه السلام اقتاد بیچاره عرضداشت که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی اخره بندگی مخدوم عظمه الله فرمود که در جمله صفات درین مسئله آنست که فاضلترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد او فضل خلایق همه انبیا و رسل اند صلوة الله علیهم و بعد انبیا و رسل افضل خلائق بنی آدم امت محمد است صلی الله علیه وسلم و افضل امت صدیق اکبر است و بعده عمر خطاب است و بعده عثمان عفان و بعده علی رضی الله عنهم دیگر باید دانست که خواص بنی آدم یعنی انبیا و رسل علیهم السلام افضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل صلوة الله علیهم افضل اند از عوام بنی آدم از صلحا و ایشان متقیان اند افضل اند از عوام ملائکه اینست مذهب سنت و جماعت اما ما مدیم بر سر حرف انکه پرسیده که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی آخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم است اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم این بر جمله عموم است یعنی چنانکه بر خلفاء اربعه اقتدا روا است بر جمله صحابه نیز اقتدا روا است پس هدایت دیگران مقید آمد باقتدا بر ایشان و هر آنچه مقتدا افضل تر از مقتدی بود و این بر جمیع معانی اقتضا کند پس ایشانرا چنانکه فضل صحبت بود فضل در جمیع معانی هم بود ولیکن هرچند ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و ورع و زهد و توکل و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و پیشتر از همه صفات دیگر است ایشانرا بجهت صحبت تنها نسبت کنند

فضل علی الاطلاق از لفظ مطلق پیدا است که معنی جمیع وجوه دارد و فضل کلی بر همه است

ف
فضل صحابه [illegible]

در صفات دیگر چنانکه گویند صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دیگر را از اولیا ممکن و جایز که در صفات دیگر جز صحبت موصوف گردد
چنانکه ایشان اما دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم صحبت تعلق دار دان کجا حاصل کند بندگی مخدوم عظمه الله
چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک راند **بیت** آه من گر تو مرا کس نکنی من چکنم ٭ سنگ بی تربیتی
لعل شدن نتواند **ایضا منه** ذکری در ایمان آوردن بعضی یاران رسول علیه السلام افتاد عزیزی پرسید
که امیر المومنین علی رضی الله عنه پسر ابو طالب بوده است و ایشان ایمان آورده اند و پدر ایمان نیاورد بندگی مخدوم
عظمه الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این چنان بود که ابو طالب ایشان را گفته بود در حالت
خوردگی که بر محمد باشی و هر چه محمد ترا فرماید آن بکنی بر حکم آن وصیت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام می بودند تا روزی
بخدمت رسول علیه السلام در آمدند رسول علیه السلام در نماز بودند آن وقت در نماز سخن گفتن مباح بود امیر المومنین علی
گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدای تعالی برین طریق تو هم بیا بکن و امیر المومنین
در خاطر گذرانید بدوم پدر روم پرسم بعد پرسیدن پدر بازگشت سه گام بازگشته بود در چهارم گام یاد کرد که چه حاجت
از پدر اجازت طلبیدن پدر مرا گفته هر چه محمد ترا فرماید بکنی بر دم هر چه که پیغمبر فرماید بکنم و چهارم پایه خلافت که بعلی رضی الله عنه رسید
از اینجا است بعد از ان بازگشت رسول علیه السلام او را ایمان تلقین کردند امیر المومنین علی رضی الله عنه اجابت نمود
مسلمان شد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول بمجرد دعوت بیدرنگی ایمان آورد

مونس القلوب

ملفوظات حضرت مخدوم احمد لنگر دریا بن حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسن نوشه توحید قدس اسرارهم

مجلس شصت و سوم سعادت خاکبوس آستانه معظم حاصل شد حاضری معنی این بیت التماس نمود
بیت گهر خر چهار اند و گوهر چهار ٭ فروشنده را با فضولی چه کار ٭ حضرت خوندکار عظمه الله فرمود بیت از ان
خواجه نظامی است علیه الرحمة والغفران در مدح خلفاء راشدین رضوان الله علیهم نبشته اند معنی آنست که گوهر
چهار انعاب آب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت مذکور اند قال الله تعالی فی سورة
محمد صلی الله علیه وسلم مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء

۳۳

۲۶ مونس القلوب این کتاب را ضیاء القلوب نیز گویند تالیف قاضی سید خطاب ہاشمی ملفوظ حضرت احمد لنگر دریا قدس سره ۱۲۵

غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار

من عسل مصفی یعنی این است مثل بهشتی که وعده نموده شده اند بدان متقیان دران جویهاست از آبی که

بوی ناک نگشته است و جویهاست از شیر که مزه آن تغیر نپیوسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویهاست

از خمر که لذیذ است مر آشامنده گان را نه همچو خمر دنیا که تلخ بود به کام و زبان و جویهاست از شهد مصفا یعنی از موم صاف کرده شده

و خالی از کدورات آمده و گوهر خرد یعنی خردار گوهر چهار اند امیر المومنین ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب

ابوبکر صدیق یافت رضی الله عنه وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اول که ایمان آورد بی هیچ معجزه و برهانی

حضرت ابوبکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از و شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وسلم فرمان رسید

که خلق را بایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه وسلم متفکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که او از برادران و قرابتیان

دیگر بود ندو امیر المومنین ابوبکر را رضی الله عنه دو سه روز پیشتر شوق و محبت خدای عز و جل غلبه کرده بود در خاطر اندیشید

حال خود بر که گویم بعده گفت بر محمد بروم و بگویم روان شد تا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم برود و پیغامبر صلی الله علیه وسلم

بقصد دعوت بر ابوبکر رضی الله عنه روان شده بود در راه با یکدیگر ملاقات شد ابوبکر رضی الله عنه چون روی مبارک

مصطفی صلی الله علیه وسلم بدید بر فور گفت لیس هذا وجه الکذابین پس گفت بفرمای

یا رسول آنچه در دین اسلام است تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله

پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد بعده خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد عمر

رضی الله عنه بایمان آوردن خواهر خود دید که محمد صلی الله علیه وسلم بر عورات بهتر رس شد تیغ کشید و سوگند یاد

و عزا خورد و روان شد تا سر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم در حجره مبارک در بسته نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در برد حضرت رسالت صلی الله

علیه وسلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود اسلم عمر رضی الله عنه

گفت اسلام می آرم در بگشا مصطفی صلی الله علیه وسلم در بگشاد عمر رضی الله عنه ایمان آورد و بشرف اسلام

مشرف گشت چون حیات اسلام از ابوبکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت آب حیات است

٣٤

پس حیات شد غذا می باید و آن شیر ست صفت شیر امیر المومنین عمر رضی الله عنه یافت که بعد از آنکه او رضی الله عنه ایمان آورد
دین اسلام قوی گشت بانگ نماز بلند گفتن گرفتند و یاران می گفتند از ان گاه باز که عمر رضی الله عنه ایمان آورده است
از شر کافران ایمن شده ایم و چون حیات و غذا حاصل شد جوان مردی می باید و آن خمر ست زیرا چه خمر سبب
جوان مردی ست پس صفت جوانمردی عثمان یافت رضی الله عنه که حیوة بی سخاوت چیزی نیست همچنان بی شوق
و ذوق و در باخت و بر خاست مومن را قدری نیست و چون حیات و غذا و جوان مردی شد شفا می باید و آن شهد است
از ان جهت که در شهد شفا ست پس صفت شهد امیر المومنین علی رضی الله عنه یافت که چون حیات و غذا و جوانمردی شد
تا شفا نباشد اعتباری ندارد و همچنان با ایمان و اسلام و جوان مردی عافیت می باید که در آن شفا ست پس مومن
کامل نیست که این هر چهار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گویند و همه را دوست دارد تا ایمان او کامل گردد
و بعضی فضولی فروشنده گویند فضل یکی بر دیگری ست که در او فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فضل یکے
بر دیگری گوید یعنی چون کسیکه جز آنکه مصطفے صلی الله علیه وسلم میان ایشان فضل نهاده ست بگوید فضولی و نادانی کرده باشند انتهی

گنج لا یخفی

ملفوظ حضرت مخدوم المشائخ شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله روحه که حضرت شیخ زین
نوشته متوحید ابن معز الدین بلخی رحمهما الله تعالے و قدس سرهما جمع فرموده اند مجلس هفتم شنبی دولت پابوس میسر گشت
سخن در فضیلت چهار یار پیغمبر علیه السلام افتاده بود فرمود دوستی ایشان از ثمرهٔ ایمان است بعده این آیه را بر زبان مبارک فرمود قوله
تعالے فیها انهر من ماء غیر اسن و انهر من لبن لم یتغیر طعمه و انهر من خمر لذة
للشاربین و انهر من عسل مصفے فرمود اهل اشارت از ماء ابو بکر را مراد میدارند از ان جهت که آب سبب
حیات است و ابو بکر سبب ایمان خلق است چون او اول ایمان آورد سبب شد برای ایمان آوردن دیگران
و از لبن عمر را مراد دارند از ان جهت که چون حیات شد حیات بی غذا بقا ندارد و چنانچه غذای حیات لبن است غذای
ایمان تقویت اسلام است و عمر رضی الله عنه سبب ظهور اسلام است چون عمر اسلام آورد اسلام آشکارا گشت
ایمان تقویت شد بانگ نماز بلند گفتند و از خمر عثمان رضی الله عنه را مراد میدارند زیرا چه خمر سبب جوان مردی است

در ان جو بهاست از ایکه بو بنای گر نیست دو بهاست از شیر که وزدان نیز بو دو بهاست از شیر که دو بهاست انشا مند را دو بهاست از شهد صفا

وعثمان رضی الله عنه جوانمرد بود زیرا چه حیات بی سخاوت چیزی نیست همچنان بی شوق و ذوق و در باخت و ... نیست
مومن باقدری نیست و از عمل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در عمل شفاعت است چون حیات شد و علم شد
و جوانمردی شد تا شفا نباشد اعتباری ندارد همچنان با ایمان و اسلام و جوانمردی بعافیت میباید که در آن شفاعت است
پس کامل مومن آنست که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد تا ایمان او
بکمال گیرد ایضاً مجالس سی و نهم در فهم بقدر عقول تا بعضی وقت پیغمبر با ابوبکر چیزی گفته که عمر فهم نمیکرد
و یاران را همین نصیحت میکرد که تکلموا الناس علی قدر عقولهم تریدون ان تکذب
الله و رسوله

کشف المحجوب

شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه گفته اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل للخلق
سبیلا الا بالعجز عن معرفته یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابوبکر صدیق است رضی الله تعالی عنه
که پاک است کسیکه نگردانید برای خلق راهی مگر عجز از معرفت خود

مناقب الاصفیاء

تالیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه الشریف
مینویسند که سعید بن مسیب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون افضل صحابه علی بود رضی الله عنه
همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلافت قبول میکنیم که بدان احقی جامع اوراق میگوید که از همین جا حال
فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود ها باید دریافت

مناقب السادات

تصنیف ملک العلما قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت
بدیع الدین مدار قدس الله تعالی سرهما اجمع اهل الحق علی ان الفضل بالترتیب ای افضل
العالم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم آدم صفی الله ثم سائر الانبیا

ثم الخلفاء الاربعة بترتيب الخلافة ثم اولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم
من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة
ثم اهل البدر ثم اهل الاحد ثم الصحابة ثم التابعون لاتباعهم واويس القرني
خير التابعين ثم الامام ابو حنيفة رضي الله تعالى عنهم ثم العلماء العاملون
الراسخون في الدين ثم من ينفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء
السبيل ايضا منه وفي دستور الحقايق والبداية اما افضل الخلفاء الاربعة
على ترتيب الخلافة فبعدهم اولاد رسولنا عليه السلام على كافة الانام
باتفاق اهل الاسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم
واما اولاد الخلفاء الاربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل ابائهم
اى اولاد الصديق ثم اولاد عمر ثم اولاد عثمان ثم اولاد علي من غير فاطمة
رضي الله عنهم وعنها وهو الاصح وقال بعضهم لا نفضل اولادهم الا بالعلم
والتقوى والاول اوجه اجماع اہل حق است براکہ فضل بترتیب است یعنی افضل عالم محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم بعد ازان آدم صفی الله بعد ازان تمام انبیاء بعد ازان چار یار پیغامبر بترتیب خلافت بعد ازان
اولاد فاطمه دختر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم بعد ازان شش باقی از
عشره مبشره بعد ازان اہل بدر بعد ازان اہل احد بعد ازان کل صحابه بعد ازان تابعین بسبب حسن اتباع ایشان و
اویس قرنی خیر تابعین است بعد ازان امام اعظم ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهم بعد ازان علماء عاملین و راسخین در دین
اسلام بعد ازان ہر کہ نفع رساند بخلق الله پس کسیکه خلاف کند این را پس تحقیق که گمراه شد از راه راست و ہم
درویی ہست و در دستور الحقایق والبدایه اما افضل خلفای اربعه بترتیب خلافت است پس بعد ایشان اولاد
رسول ما علیه وعلیهم الصلوة والسلام بر تمامه خلق باتفاق اہل اسلام بسبب قرابت ایشان از پیغامبر صلی الله علیه
واله وسلم واما اولاد خلفای اربعه پس تحقیق که اختلاف کردند علماء درین گفتند بعضی علماء که فضل داده خواهند شد

بترتیب نسل آبای خود یعنی اولاد صدیق اکبر افضل اند بعد ازان اولاد عمر بعد ازان اولاد عثمان بعد ازان اولاد علی از غیر بطن حضرت فاطمه رضی الله عنها و عنهم اجمعین و همین است صحیح اقوال و گفتند بعض دیگر علما که افضل نخواهند شد اولاد ایشان را اگر بعلم و تقوی وا اول قول وجیه تر است از ثانی و صحیح تر است

رساله بشارة المریدین

تالیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان من عز شانه واعلی امره وبرهانه والصلوة والسلام علی نبیه افضل الانبیاء محمد واله واصحابه اجمعین والسلام علی من اتبع الهدی اعلموا اخواننا واحبابنا واصحابنا اخرامنا وصدقنا الله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه ونحن نومن ونعتقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام والایمان کما هی ارادة الله ورسوله کما قال الله تعالی امن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون کل امن بالله وملئکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله ونومن بالله ونعتقد بفضل الصحابة علی سائر المسلمین والتابعین بعد النبیین وافضل الصحابة واحق بالخلافة ابوبکر بن قحافة ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان وبرادران ومعتقدان ومریدان ومحبان باد که ما برین بودیم وهم برین هستیم وهم برین خواهیم بود تا ابد الآباد حیث قال علیه السلام کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون وکما تبعثون تحشرون وهر که برین اعتقاد ندارد او گمراه است وزندیق وما ازوی بیزاریم وخدای عز وجل ازوی راضی نیست ودرین مدت کثیر هفتاد هزار بار تجلی جمال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر متجلی شد ومقربان حضرت الوهیت چندان اکرام واعزاز ونوازش درباب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید ومنادی از حضرت ذو الجلال قادر ذو الکمال در عالم ملکوت ندا کرد که اشرف محبوب ما است واز مریدان صادق وکاذب وموافق ومخالف وی بر همه قلم عفو کشیدم وبیامرزیدم وباشرف بخشیدم الحمد لله این بشارت بر مریدان وبرادران وفرزندان

رسانیدم واختتام برین افتاد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله والصلوٰة والسلام الاتمان من اهل الاسلام والایمان علی محمد و
آله واصحابه

گنج فیاضی

تالیف لطیف حضرت شاه **غلام شرف الدین** قادری منیری نقل مکتوب پیر و مرشد خود میفرمایند قدس الله تعالیٰ سره برادر دینی میان محمد علی اشرف خان را باید که بر طریقه اهل سنت وجماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی از رسول ما علیه السلام بخلیفه اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی رضی الله عنهم اجمعین رسیده اعتقاد کامل کنند وهر که ازین خلفای مذکوره را بزرگ و خلیفه نداند و در حق آن سوء ظن کند او را شقی دارین انکارند و خسران دارین دانند و افضلیت خلفای اربعه را بترتیب خلافت اعتقاد کنند و از سادات چنین منقول ست که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب میکشد یا برفض خواهد کشید یا بخروج وهر دو فرقه گمراه اند پس آنکس را از مجلس برخیزانیده دهند واگر قابل این نباشد منع نمایند واگر باز نیاید ذو در نباشد روند **احسنا منه**

حضرت پیر دستگیر میفرمودند کسیکه نزد مخدوم سید اشرف جهانگیری آمد ومیگفت که من مرید خواهم گشت چهره مخدوم متغیر میشد ومیفرمودند که اگر پیر بودند محمد رسول الله واگر مرید بودند ابوبکر صدیق بیا تا بدست شما استغفاری خواهیم که خدا مرا هم بخشد

رسالهٔ قدسیهٔ نقشبندیه

مؤلفه حضرت خواجه **محمد پارسا** خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالیٰ سرهما که اقوال متبرکه وکلمات قدسیه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره باشاره حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره دران رساله جمع فرموده اند مذکور ست دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق ست رضی الله عنهم وقاسم بن محمد از کبار تابعین ست واز فقهای سبعه است که در میان تابعین مشهور ست وآراسته بعلم ظاهر و باطن وقاسم رضی الله عنه را انتساب در علم باطن بسلمان فارسی هست رضی الله عنه وسلمان فارسی را با وجود دریافت شرف صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم وتشریف سلمان من اهل البیت انتساب در علم باطن با ابوبکر صدیق رضی الله عنه

نیز بوده بعد از انتساب بحضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم وهمچنین اهل تحقیق بر انند که امیر المومنین علی رضی الله عنه بعد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از خلفای رسول صلی الله علیه وسلم که بر امیر المومنین علی رضی الله عنه مقدم بوده اند هم به نسبت باطن تربیت یافته اند

قوت القلوب

تصنیف شیخ الطریقه **شیخ ابو طالب مکی** قدس الله روحه قطب الزمان در هر عصری الی یوم القیمة قرن و مقام نائب مناب حضرت ابو بکر صدیق ست رضی الله عنه وآن سه دیگر از او تاد که فرود تر از قطب اند در هر زمان نائب مناب آن سه خلیفه دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر وحضرت امیر المومنین عثمان وحضرت امیر المومنین علی رضی الله عنهم اجمعین و بر مثل یقین صفت وحالت ایشانند وان شش دیگر از صدیقان که صفت ایشان ست که بهم یقوم الارض وبهم یرزقون وبهم یطفی البلاء عن اهل الارض وبهم یمطرون در هر زمانه نائب مناب آن شش دیگر اند از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در اواخر حیات خطبه فرمودند ودران خطبه چنین گفتند اما بعد فان الله عز وجل اتخذ صاحبکم خلیلا ولو کنت متخذا احدا خلیلا غیر ربی لاتخذت ابابکر خلیلا ودر حدیث دیگر فرموده ست ان الله عز وجل اتخذ ابراهیم خلیلا وموسی نجیا واتخذنی حبیبا ثم قال وعزتی وجلالی لاوثرن حبیبی علی خلیلی ونجیی ومضمون این دو حدیث آن ست که اهل البصیرت وارباب تحقیق گفته اند خلت عبارت ست از دو مقام یکی نهایت مرتبه حبی واین معنی مراد ست از حدیث دوم ودیگر نهایت درجات مراتب محبوبی ومراد ازین معنی ست در حدیث اول وهیچکس را با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم درین مرتبه شرکت نیست ولفظ مقام محمود مشعر باین نهایت ست ومبنی باین درجه کمال ست وانکه فرمود صلی الله علیه وسلم اگر کسی را درین مقام خاص با من شرکت بودی ابو بکر را بودی دلیل ست برانکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه بحسب ولایت وعلم باطن که علم بالله ست اکمل وافضل واعلم واعظم اولیاء امت ست بلکه افضل صدیقان ست بعد انبیا و مرسلان

گر اہل بصیرت را قدس اسرار واہم برین معنی اجماع است و این معنی بکلی دفع خیال کسانی میکند که بر خلاف
این اعتقاد دارند و فضیلت او را تاویل بر وجه دیگر میکنند انتہی

تفسیر فتح العزیز

سورہ بقرہ کریمہ معظمہ من کان عدوا لجبریل فانہ نزلہ علی قلبک باذن اللہ

ابن ابو داود در کتاب المصاحف از حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہما روایت کردہ کہ از جملہ اصحاب کرام
رضی اللہ عنہم حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق را رضی اللہ عنہ این مرتبہ بود کہ سرگوشی جبریل علیہ السلام را
با جناب حضرت رسالت مآب علیہ الصلوۃ والسلام می شنید نداما صورت ایشان را نمیدیدند
وحاکم بروایت ابوسعید آوردہ کہ آنحضرت علیہ السلام میفرمودند کہ ہر پیغامبر را دو کس از بندگان
خاص خدا وزیر و مشیر ماندہ اند و مرا چہار و زیر عنایت شدہ دو وزیر از اہل آسمان کہ جبرئیل و میکائیل اند و دو
وزیر از اہل زمین کہ ابوبکر و عمر اند رضی اللہ تعالی عنہما وطبرانی بسند معتبر از حضرت ام المومنین ام سلمہ رضی اللہ عنہا
روایت کردہ کہ آنحضرت میفرمودند کہ در آسمان دو فرشتہ اند یکی از انہا نرم خو ہست و دیگری درشت خو یعنی
حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل علیہما السلام و در پیغامبران نیز دو پیغامبر اند یکی نرم خو و دیگری درشت خو
یعنی حضرت ابراہیم و حضرت نوح علیہما السلام نرمی حضرت ابراہیم باین مرتبہ ہست کہ در حق مخالفان
خود نیز شفاعت میکند و میگوید کہ من تبعنی فانہ منی ومن عصانی فانک غفور رحیم
و سختی حضرت نوح باین مرتبہ ہست کہ میفرماید رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیاراً و مرا نیز دو یار اند یکی نرم خو و دیگر درشت خو ہر یکی در کار خود بر صواب ہست یعنی ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما
وبیہقی در کتاب الاسماء والصفات وطبرانی در معجم اوسط و بزار در مسند خود بروایت عبد اللہ
ابن عمر رضی اللہ تعالی عنہما آوردہ کہ روزی مردم بسیار جمع شدہ پیش آنحضرت علیہ السلام آمدند و عرض کردند
کہ یا رسول اللہ حضرت ابوبکر میفرمایند کہ نیکیہا ہمہ از جانب خداست و بدیہا ہمہ از جانب بندگان ہست
و حضرت عمر میگویند کہ نیکیہا و بدیہا ہمہ از جانب خداست بگفتہ حضرت ابوبکر جماعہ قائل شدہ اند و بقول آنحضرت

عمر جماعه دیگر قائل شده اند و باهم بحث و نزاع مینمایند ما همه پیش شما آمده ایم تا این مقدمه را فیصل فرمائید آنحضرت خندیدند
و فرمودند که طرفه اتفاق است که در آسمان نیز همین قسم مناقشه رو داد حضرت میکائیل موافق قول ابوبکر گفتند و حضرت
جبریل موافق قول عمر بعد از ان حضرت جبریل بحضرت میکائیل گفتند که چون ما مردم که اهل آسمانیم باهم مختلف باشیم
اهل زمین بالاولی مختلف خواهند ماند بیائید تا پیش حضرت اسرافیل این قصه ببریم و فیصل کنیم پیش اسرافیل بردند حضرت
اسرافیل بر ایشان سر قدر القا نمودند و گفتند القدر خیره و شره و حلوه و مره کله من الله تعالی
بعد از ان آنحضرت بحضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمودند که یا ابابکر اگر حقتعالی میخواست که کسی عصیان او نکند ابلیس را
نمی آفرید حضرت ابوبکر عرض کردند که صدق الله و رسوله

رسالهٔ مراد المریدین

در احوال پیران قلندریه در **مکتوبات حضرت شاه مجتبی** عرف شاه مجا قلندر قدس سره
مرقوم است ای برادر اولیاء الله که بجهت خدمت متعین اند و هر یک دیگر را می شناسند و جمال حال خود را
می دانند و در کارها باذن محتاج یکدیگر اند سه صد تن اند که دلهای ایشان همچو دل آدم علیه السلام است و هفتاد تن اند
که دلهای ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلهای ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و هفت
تن اند که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم علیه السلام است و پنج تن اند که دلهای ایشان همچو دل جبریل علیه السلام است
و سه تن اند که دلهای ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یکی است که دل او همچو دل اسرافیل علیه السلام است
و در اصطلاح این طایفه سه صد را نقبا خوانند که ایشان نقیبان است محمد علیه السلام اند و ان هفتاد انجبا خوانند
که ایشان برگزیدگان خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند که بدله انبیاء علیهم السلام اند و آن هفت را اخیار خوانند
که ایشان بهتر مخلوقات اند و آن پنج را عماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه را اوتاد خوانند که ایشان
بجای میخ اند در دار دنیا و آن یکی را غوث خوانند و قطب الاقطاب نیز خوانند چون در عالم حادثه میشود هر یکی از این
گروه بجهت رفع حادثه دعا میکنند چون دعای هر یکی مستجاب نمی شود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود
و بهیچ وجه رد نمی شود بدین صفت غوث و قطب در عالم یکی باشد انتهی **پس جامع اوراق میگوید**

چنانکه بعبارت رسالهٔ قدسیه نقشبندیه بقول شیخ ابو طالب مکی قدس الله سره در باب تفرد قطب زمان کلام کرده و از روایات
احادیث منقوله تفسیر فتح العزیزی قبل ازین مناسبت احوال دل شیخین ابا بکر و عمر با جبرئیل و میکائیل در وزارت ظاهر شد
این هم ظاهر شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان خود قطب زمان و غوث عهد و متفرد و هم جنب و هم نسبت
احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصومت قضا و قدر و خیر و شر و علوم حضرات
شیخین چون جبرئیل و میکائیل پیش اسرافیل حاضر آمدند تجلیات الهیه ازانرو گفتم که در خبر است بروایت جابر بن عبد الله
اینکه جابر میگوید فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که مقام جبرئیل جانب راست تجلی الهی است و مقام میکائیل جانب چپ
و مقام اسرافیل درمیان این هر دو پس پس ازینجا احوال ایمن جانب یمین و یسار که دو وزیر قطب اند نیز منکشف شد و بعد
زمان نبوت افضل الصحابه بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه و قطب زمان ولایت خود و غوث و متفرد گشتند
و محتاج الیه اولیاء اهل خدمات شدند دل ایشان همچو دل اسرافیل روبروی تجلیات الهیه شد و همچنین هر سه خلیفه
مابعد برحق و نائب مطلق در زمان خلافت خود ها قطب و غوث و متفرد احوال و افضل انام و محتاج الیه اولیاء
اهل خدمات شدند و دلهای ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ اکبر محی الدین بن عربی
قدس الله سره نیز در فتوحات مکیه بکمال ایضاح و تصریح نام بنام قطب و دو وزیرین تحریر فرموده است و سابق گذشت
ایضا منه شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میان ثانی قلندر قدس سرهما میفرمودند که من در هنگام تحصیل
علم بشهر دهلی هدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنما قدس الله سره و روحه میخواندم
حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه خواست که در خطبهٔ جمعه و عیدین در مناقب حضرت
علی کرم الله وجهه الشریف لفظ وصی رسول الله داخل شود من انکار کردم که اگرچه در معنی این خلل نیست لیکن ما
چیزی دیگر مراد میگیریم و اهل تشیع معنی دیگر اراده مینمایند پس لفظی که ازان تقسیم موهم باشد چرا داخل باید کرد چنانچه
در کلام مجید است لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا آخر داخل نکردند و موقوف ماند جامع
اوراق میگوید که اگرچه معنی راعنا انظرنا نیز هست لیکن چون ایهام معنی رعونت نیز داشت
ممنوع شد همچنین لفظ وصی اگرچه بمعنی اوصیکم بتقوی الله و مثل ذلک بشدن می تواند اما چون نزد

شیعیان محقق و مختص بمعنی دیگر ضروری الخلافت و واجب الامارت است پس بنابر ایهام این امر خلیفه حضرت حسن بصری

قدس الله روحهما منع فرمودند **و اصل آنست** که مخصوص مرا حق حضرت امیر کرم الله وجهه حدیث توصیت

پیغامبر چنانکه زعم شیعیان است بتصحیح ثقات سنیان نرسیده چنانچه شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز در شرح

سفر السعادت وغیره تحت بعض وصایا بنام حضرت امیر تصریح بعدم ثبوت حدیث توصیت فرموده است و جلال الدین سیوطی نیز تکذیب

کرده است بلکه خلاف آن از حدیث صحیح بخاری ثابت میشود که حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها انکار الیه

رسول نموده است و آن این است حدثنا عمرو بن زرارة حدثنا اسمعیل عن ابن عون

عن ابراهیم عن الاسود قال ذکروا عند عائشة ان علیا کان وصیا فقالت

متى اوصى الیه وکنت مسندته الى صدری فدعا بالطست فلقد انخنث فی

حجری فما شعرت انه قد مات فمتى اوصى الیه **قال** فی الحاشیة قال القرطبی

الشیعة قد وضعوا احادیث فی ان النبی علیه السلام اوصى بالخلافة

لعلی فرد هو جماعة من الصحابة ذلك وكذا من بعدهم در کتاب الوصایای بخاری

مذکور است که ذکر کردند صحابه نزد حضرت عائشه که علی وصی رسول بود پس گفت عائشه کدام وقت وصیت کرد

علی را و من بودم که تکیه کرده بودم او را بر سینه خود پس طشت طلب کرد و انتقال کرد و سر انداخت و ندانستم

که وفات یافت پس کدام وقت وصیت کرد علی را در حاشیه نوشته که امام قرطبی گفت که شیعه وضع کردند احادیث

در باب وصیت پیغامبر علیه السلام برای خلافت بحضرت امیر کرم الله وجهه الشریف پس رد کردند جماعه صحابه

ایشانرا درین امر و همچنین رد کردند تابعین و تبع تابعین بعد صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین

مکتوبات حضرت شیخ احمد سرهندی

مجدد الف ثانی نقشبندی قدس الله سره **مکتوب چهل و یکم** دهم برین قیاس است قرب و معیت ذاتی

موافقت ... باطن با علوم شرعیه بتمام و کمال بحدیکه در حقیر و نقیر مجال مخالفت نماند در مقام صدیقیت

که بالاتر مقام ولایت است فوق مقام صدیقیت مقام نبوت است علومیکه نبی را علیه الصلوة والسلام بطریق

ساده و جب عقائد ... بزدوی در بحث ... تکذیب حدیث وصیت ... هو من مخترعات الروافض ... کما قال السعد ... من ... اساس الروافض ... اهوائهم ان علیا رضی الله عنه کان وصی رسول الله صلی الله علیه وسلم

یعنی سلسله نقشبندیه

وحی آمده است صدیق را بطریق الہام منکشف گشته ہست در میان این دو علم غیر از فرق وحی والہام نیست پس مخالفت را
چه مجال باشد و در ماندن مقام صدیقیت بر مقامیکه باشد نوعی از سکر متحقق است صحو تام در مقام صدیقیت است
وبس **ایضا منه مکتوب پنجاه ونهم** واتفقت الصحابة على ان افضلهم ابوبكر الصديق
قال الشافعي رح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم فلم يجد واتحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فولوه
رقابهم وهذا تصريح منه بان الصحابة متفقون على افضلية الصديق
فيكون اجماعا في الصدر الاول على افضليته فيكون قطعيا لا يسوغ انكاره
یعنی اتفاق کردند صحابه برانکه افضل ایشان ابوبکر صدیق اند گفت شافعی رح واو داناتر است باحوال صحابه که مضطر شدند
مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیر تر از ابوبکر پس والی
مومنین ساختند او را وگردن نهادند در اطاعت او واین قول شافعی رح صراحت میکند بدانکه صحابه متفق بودند
بر افضلیت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر افضلیت صدیق پس این افضل
قطعی باشد نه ظنی که مساغ انکار در ان نیست **ایضا منه مکتوب دوصد و دوم** دیگر تفضیلیکه خود را
از حضرت صدیق رضی الله عنه افضل داند امر او از دو حال خالی نیست زندیق محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش ازین
بچند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقهٔ ناجیه که اهل سنت وجماعت اند عجب است که بعد از مطالعه
آن تقسیم سخنان را تجویز می نمایند کسی که حضرت امیر را افضل از حضرت صدیق گوید از جرگهٔ اهل سنت بر می آید
... [illegible] ... ضل داند و مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سگ گرگین بهتر داند از کمالات این بزرگواران
محروم است ... [illegible] ... سلف بر افضلیت حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد انبیاء علیهم السلام منعقد گشته است احمقی باشد
که بعد ... [illegible] ... این اجماع نماید **ایضا منه مکتوب دوصد وپنجاه ویکم** بعد الحمد والصلوة وتبلیغ دعوات
معلوم اخوی ... [illegible] ... شدی خواجه محمد اشرف باد بعضی از علوم غریبه واسرار عجیبه ومواهب لطیفه ومعارف شریفه که
... [illegible] ... بآل وکمالات حضرات شیخین وذی النورین وحیدر کرار رضی الله تعالی عنهم اجمعین داشته بحسب نهم

ف ترتیب خلفا بر ترتیب فضل یقینی قطعی

ف افضلیت صدیق اکبر قطعی است نه ظنی

قاصر خود می نویسد بگوش هوش استماع فرمایند که حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی الله تعالی عنهما با وجود حصول
کمالات محمدی و وصول بدرجات ولایت مصطفوی علیه و علی اله الصلوة والسلام در میان انبیاء ما تقدم در طرف
ولایت مناسبت بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام دارند و در طرف دعوت که مناسب بمقام نبوت است
مناسبت بحضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و حضرت ذی النورین در هر دو طرف مناسبت بحضرت نوح
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و حضرت امیر در هر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام دارند
و چون حضرت عیسی روح الله است و کلمهٔ او لاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت در حضرت
امیر نیز بواسطهٔ آن مناسبت طرف ولایت غالب است و مبادی تعینات خلفای اربعه صفت العلم است علی اختلاف
الجهات اجمالاً و تفصیلاً و آن صفت باعتبار اجمال رب محمد است و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار برزخیت
اجمال و تفصیل رب حضرت نوح است چنانکه رب حضرت موسی صفت الکلام است و رب حضرت عیسی صفت القدرة
و رب حضرت آدم صفت التکوین بر سر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند
علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطهٔ مناسبت حضرت عیسی و غلبهٔ جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند
و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت حمل بار هر دو طرف فرموده اند و تواند بود که باین اعتبار نیز ایشان را
ذی النورین گویند و چون حضرات شیخین حمل بار نبوت فرموده اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند که مقام
دعوت ناشی از مرتبهٔ بعثت است در میان سائر انبیا بعد از پیغمبر ما در ایشان اتم و اکمل است و کتاب ایشان
بعد از قرآن مجید بهترین کتب منزله لهذا امت ایشان در امم ما تقدم بیشتر به بهشت خواهند رفت هر چند شریعت
حضرت ابراهیم و ملت او از جمیع شرایع و ملل افضل و اکمل است از اینجاست که پیغامبر افضل الرسل را امر بمتابعت
ملت او فرموده کریمهٔ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
شاهد این معنی است و حضرت مهدی موعود که رب او صفت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت
عیسی دارند گویا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر است و قدم دیگر بر سر حضرت مهدی [illegible]
که ولایت موسوی جانب یمین ولایت محمدی واقع شده است و ولایت عیسوی جانب یسار آن [illegible]

حضرت امیر حامل بار ولایت محمدی بوده‌اند اکثر سلاسل اولیا با ایشان منتسب گشته و کمالات حضرت امیر پیش
از حضرات شیخین به اکثر اولیای عزلت که بکمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگر نه اجماع اهل سنت بر فضیلت
شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزلت بافضلیت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرات شیخین شبیه
بکمالات انبیاست علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشوف
بواسطهٔ علو درجات انها در راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کالمطروح فی الطریق اند کمالات ولایت
ترینه‌ها اند از برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از مقاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور
امروز این سخن بواسطهٔ بُعد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دور لیکن چه توان کرد ع در پس آئینه
طوطی صفتم داشته اند ٭ هر چه استاد ازل گفت همان میگویم اما الحمد لله سبحانه والمنة که درین گفتگو بعلماء اهل سنت
شکر الله تعالی سعیهم موافقم و باجماع ایشان متفق استدلالی ایشان را برمن کشفی ساخته و اجمالی را تفصیلی این فقیر را
تا زمانیکه بکمالات مقام نبوت بمتابعت پیغمبر خود نرسانیدند و از آن کمالات بهرهٔ تام ندادند بر فضائل شیخین بطریق
کشف اطلاع نبخشیدند و غیر از تقلید راهی نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند
که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بخاطر رسید که حضرات شیخین را از خصائص آن موطن چه باشد بعد از
توجه تام ظاهر شد که دخول این امت در بهشت باستصواب و تجویز این دو اکابر خواهد بود گوئیا حضرت صدیق بر
در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و مشهود
میگردد که گوئیا تمام بهشت بنور حضرت صدیق مملوست در نظر این حقیر حضرات شیخین را در میان جمیع صحابه
شانی علاحده است و درجهٔ منفرده گوئیا هیچ احدی مشارکت ندارند حضرت صدیق با حضرت پیغامبر
علیه الصلوة والسلام گوئیا همخانه است اگر تفاوت است بعلو و سفل است و حضرت فاروق بطفیل حضرت
[illegible] دولت مشرف اند و سائر صحابه کرام بآن سرور علیه وعلیهم الصلوة والسلام نسبت
هم سرائی دارند یا هم شهری باولیاء امت خود چه رسد ع این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

پس انبیا از کمالات شیخین چه دریابند این هر دو بزرگوار از بزرگی و کلانی در انبیا معدود اند و بفضائل انبیا

معروف قال النبی صلی الله علیه واله وصحبه وسلم لو کان بعدی

نبی لکان عمر امام غزالی نوشته که در عزای حضرت فاروق عبد الله بن مسعود بمحضر صحابه

گفته مات تسعة اعشار العلم چون از بعضی در فهم این معنی توقف دید گفت مراد من علم بالله است

نه علم حیض و نفاس از حضرت صدیق چگوید که جمیع حسنات عمر یک حسنه اوست چنانچه مخبر صادق ازان خبر داده

و محسوس میگردد انحطاطیکه حضرت فاروق را از حضرت صدیق نسبت زیاده ازان انحطاط است که حضرت

صدیق را از پیغامبر علیه وآله الصلوة والسلام پس قیاس کن انحطاط دیگران از حضرت صدیق چقدر خواهد بود

و شیخین بعد از موت نیز از پیغامبر جدا نشده اند و حشر نیز در میان ایشان خواهد بود چنانچه فرموده پس فضلیت بواسطه

اقربیت ایشان را بود این حقیر قلیل البضاعة از کمالات ایشان چه گوید و از فضائل ایشان چه بیان نماید ذره را

چه یارا که سخن از آفتاب گوید و قطره را چه مجال که حدیث بحر عمان بر زبان آرد و اولیائیکه برای دعوت خلق مرجوع اند

و از هر دو طرف ولایت و دعوت بهره تمام دارند و علمای مجتهدین از تابعین و تبع تابعین بنور کشف صحیح و فراست

صادقه و اخبار متتابعه فی الجمله کمالات شیخین را دریافته اند و شمه ازان شمائل شناخته ناچار حکم بافضلیت ایشان

نموده اند و بمعنی اجماع فرموده و کسیکه بر خلاف این اجماع ظاهر شده بر عدم صحت حمل نموده اعتبار نکرده اند

کیف وقد صح فی الصدر الاول افضلیتهما کما روی البخاری عن ابن عمر رضی الله

عنهما قال کنا فی زمن النبی علیه السلام لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر

ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم

وفی روایة لابی داود قال کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم حی

افضل امة النبی صلی الله علیه وسلم بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله

تعالی عنهم اجمعین مکتوب دوصد و شصت و ششم در ترتیب افضلیت

در میان خلفای راشدین به ترتیب خلافت است اما افضلیت شیخین پس باجماع صحابه و تابعین ثابت شده است

که عدل نمیکردیم با ابوبکر کسی را بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان میگذاشتیم اصحاب پیغمبر را که فضل نمیدادیم یکی را بر دیگری و در روایت ابوداود است که بودیم که میگفتیم و رسول صلی الله علیه وسلم زنده بود که افضل است پیغمبر را بعد ابوبکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان رضی الله عنهم اجمعین ۱۲

۴۸

چنانچه نقل کرده اند از جماعهٔ از اکابر ائمه که یکی از ایشان امام شافعی است رحمه الله تعالی قال الشیخ
الامام ابو الحسن الاشعری ان تفضیل ابی بکر ثم عمر علی بقیة الامة
قطعی قال الذهبی وقد تواتر عن علی فی خلافته وکرسی مملکته وبین
الجم الغفیر من شیعته ان ابا بکر وعمر افضل الامة ثم قال ورواه
عن علی کرم الله وجهه نیف وثمانون نفسا وعدد منهم جماعة ثم
قال فقبح الله الرافضة ما اجهلهم وروی البخاری عنه انه قال خیر الناس
بعد النبی علیه السلام ابو بکر ثم عمر ثم رجل آخر فقال ابنه محمد بن الحنفیة
ثم انت فقال انما انا رجل من المسلمین وصح الذهبی وغیره عن علی انه قال
الا انه بلغنی ان رجالا یفضلونی علیهما ومن وجدته فضلنی علیهما
فهو مفتری علیه ما علی المفتری واخرج الدارقطنی عنه لا اجد
احدا فضلنی علی ابی بکر وعمر الا جلدته حد المفتری وامثال ذلک
عنه ومن غیره من الصحابة کثیرة بحیث لا مجال فیها لانکار احد حتی
قال عبد الرزاق من اکابر الشیعة افضل الشیخین بتفضیل علی ایاهما علی نفسه
والا لما فضلتهما کفی بی وزرا ان احبه ثم اخالفه کل ذلک مستفاد من الصواعق
واما تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس اکثر علماء اهل سنت بر آنند که افضل بعد از شیخین عثمان است پس علی و مذهب
ائمه اربعه مجتهدین نیز همین است و توقفی که در تفضیل حضرت عثمان از امام مالک رحمه الله تعالی نقل کرده اند قاضی
عیاض گفته که او رجوع کرده است از توقف بسوی عثمان رضی الله تعالی عنه و قرطبی گفته است هو الاصح
ان شاء الله تعالی همچنین توقفی که از عبارت امام اعظم رحمه الله تعالی فهمیده اند که من علامات
السنة والجماعة تفضیل الشیخین وحب الختنین نزد این فقیر اختیار این عبارت را
محمل دیگر است که چون [illegible] فتن و اختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود و بدگمانی

ف
عبد الرزاق محدث شیعی است ذکر این در بستان المحدثین مولانا شاه عبد العزیز علیه الرحمة و در سوالات عشره نیز هست

ف
دلائل ابطال توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما

مردم ازین راه که ورثی راه یافته امام ایمنی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لعن محبت اختیار نموده است و دوسی ایشان را از علامات سنت ساخته بلکه شائبه توقف ملحوظ بوده و لیف و کتب الحنفیة مشحونة بان افضلیتهم علی ترتیب خلافتهم بالجمله افضلیت شیخین یقینی است و افضلیت حضرت عثمان دون آن است اما احوط آنست که فضلیت حضرت عثمان را بلکه منکر فضلیت شیخین را نیز حکم بکفر نکنیم و مبتدع و ضال دانیم چه علما را در تکفیر او اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر درین یزید بی دولت است که بواسطه احتیاط در لعن او توقف کرده اند ایذائیکه بحضرت پیغمبر از راه ایذای خلفای راشدین او میرسد در رنگ ایذائی است که از راه ایذای امامین باو رسید و علیه و علیهم الصلوة والسلام قال علیه و آله الصلوة والسلام الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن احبهم فبحبی احبهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من اذاهم فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و من اذی الله فیوشک ان یاخذه و قال الله تعالی ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة و آنچه مولانا سعد الدین در شرح عقاید نسفیه در این فضلیت انصاف داده است از انصاف دور است و تردیدیکه نموده است بی حاصل که فضلیت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل و علی اینجا مراد است نه افضلیتی که بمعنی کثرت ظهور فضائل و مناقب بود که نزد عقلا اعتبار دارد زیرا که سلف از صحابه و تابعین آنقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از هیچ صحابی منقول نشده حتی قال الامام احمد ما جاء لاحد من الصحابة من الفضائل ما جاء لعلی رضی الله عنه مع ذلک هم ایشان حکم کرده اند بافضلیت خلفای ثلثه پس معلوم شد که وجه فضلیت دیگر است ورای این فضائل و مناقب و اطلاع بران فضلیت مشاهدان دولت وحی را میسر است که بصریح یا بقراین معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغمبر اند علیه و علیهم الصلوة والسلام پس آنچه شارح عقاید نسفی گفته است که اگر مراد از فضلیت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ساقط است زیرا که توقف را وقتی گنجایش باشد که فضلیت را از قبل صاحب شریعت صریحا او دلالة معلوم نکرده باشند و چون معلوم کرده باشند چرا توقف نمایند

ودیگر معلوم نکرده باشند چراکهم بافضلیت کنند وانکه همه را برابر دانند وفضل یکی بر دیگری فضولی انکار و بوالفضولست

عجب بوالفضولی که اجماع اهل حق را فضولی داند مگر لفظ فضل او را باین فضولی برده است **ایضا منه مکتوب**

دویست ونود وسوم در بیان معنی قول حضرت محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه

ورحمة الله علیه **قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله** بعد از این درجه محبوبیت مقام قطبیت ثبت

حضرت غوث اعظم ومرکز دایره ولایت محمدی بودن وسر حلقه جمیع اولیا شدن وتصحیح وتسلیم این قول حضرت

قدس الله روحه میفرمایند رحمة الله علیه جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ غلو بسیار دارند ودر محبت

جانب افراط میگیرند در رنگ محبان حضرت امیر کرم الله وجهه از فحوای کلمه وکلام این جماعه مفهوم میشود

که شیخ را ایشان از جمیع اولیا ما تقدم وما تاخر افضل میدانند کثرت ظهور خوارق را دلیل بر فضلیت ساختن در رنگ

آن است که کسی کثرت فضائل ومناقب حضرت امیر را دلیل فضلیت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که القدر فضائل

۵۲

ومناقب از وی بظهور نیامده است **ایضا منه مکتوب سه صد وسیزدهم** حضرت خواجه محمد پارسا

قدس الله روحه در رساله قدسیه تحقیق نموده است که حضرت امیر چنانچه از حضرت رسالت علیه السلام تربیت

یافته اند از حضرت صدیق نیز تربیت یافته

مکتوبات حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی

چشتی قدس الله سره **مکتوب بست وپنجم** حاصل الامر آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم در عالم غربت بود

واز هیژده هزار عالم با هیچکس نپرداخت وهیچکس چنانکه اوست او را نشناخت تا گفت لو کنت متخذا

خلیلا لاتخذت ابابکر خلیلا ولکن خلیل الله بجائیکه صدیق اکبر رضی الله عنه

جانباز وجان نثار است بگرد پیرامون دامن سرادقات عزاو نمیرسد دیگری را چه امکان که آشنا وشناسای

او گردد **مکتوب چهل ودوم** ندانم که چه میگوید مگر محو کمال میخواهد هیهات هیهات از اینجا صدیق اکبر نعره

برآورد **ما الایمان یا رسول الله** واین دشوار دشوار است هر کس بدین دولت نرسد وهر سری

شایان این کمال نباشد **مکتوب چهل ونهم** حکمت را ایشان است که در حضرت سلطان بی امکانات خواصان

مکتوبات شیخ عبدالقدوس گنگوهی

دبی مصاحبت آشنایان بار دشوار ست اگرچه کردار وحسن هزار ست وآن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بعد او متابعان او اند که ومن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون

مکتوب شصت ویکم قال النبی صلی الله علیه وسلم رایت ربی ولدی بینی وبینه حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضة خضراء در معنی این حدیث میفرماید پس بنده در صفای خود در لقای دوست از خود چنان مستغرق و محو شود که هیچ اضافت بخود نتواند و هیچ شعور خودی در لقای دوست او را نبود نه آنکه بنده ناچیز محض بود و آنکه بنده خدا شود ولیکن در کمال صفای خود جای رسد که از وی خودی وی برخیزد و هیچ دوئی باوی نیامیزد و لقای دوست یابد بر قدر صفای وی تجلی حق بروی تابد از اینجاست که تجلی حق هر یکی از انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت و بر مومنان عام در آخرت بر قدر وی شود یتجلی الله للخلق عامة ولابی بکر خاصة

در بیان آنکه کمال وجمال مریدان صادق در کمال صحبت پیران کامل و فایق ست هر چند صحبت و اعتقاد زیادت کمال وجمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ ولی مرتبة الصحابی و لا یجد فضله قط وان کان یترقی من الکون والمکان و یبلغ حضرة السبحان و انتشر ولایته و کرامته و کمالاته وجمالاته فی اطراف العالم از اینجا صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود و کمال وجمال او انقدر بود که هیچکس از اولیاء اولین و آخرین بمرتبهٔ او نمیرسد ترجمه و بهمین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبهٔ صحابی را و نخواهد یافت فضل صحابی را هرگز و اگرچه ترقی یابد از کون و مکان و برسد بحضرت سبحان و منتشر گردد ولایت او و کرامات او و کمالات او و جمالات او در اطراف عالم

مکتوب هشتاد و چهارم در جواب مریدی که گاه گاهی صورت خود را طریق صورت حضرت پیر خود میبیند میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات احدیت و انوار صمدیت ست و راین مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم تا انتهاء عالم گرد دامن اعلای او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دیده ای ...

پدید گشت که ما شیء وقر فی قلبه اشارت بدانست ولو کنت متخذا خلیلا الا لاتخذت
ابابکر خلیلا بیان نیست کی بی از صورت خود در گذشته بود و بصورت پیر خود در آمده بود و با پیر خود
یکی گشته محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی بود و بادی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد
خلت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکسی خلة الله لمحمد صلی الله علیه
وسلم و ابوبکر هو لا هو لا هو فهو هو فذالک معنی الفنا فی الشیخ والبقاء به
ای برادر این دولت بکمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود را طلبد
خدا را یابد **مکتوب نود و سوم** جاییکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه وسلم واحشرنی فی زمرة
المساکین ذکر کرده میفرماید با آن کمال که شنیدی در طلب ایشان آمدند و هر چه از حقتعالی آوردند نثار فرق جمال
ایشان کردند که ما صب الله شیأ فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر مگر
همین فرمان است **مکتوب صد و پنجم** در احوال ترقیات ذکر سر و روح بدولت ملازمت مرشد میرسید
دوم لنگه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است برحکم وممن خلقنا امة یهدون بالحق ترقی پدید آید و
جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آئینه دل او تجلی روی نماید و از همه عقبات درگذراند و مرید عاشق جمال شیخ گردد
و یکساعت و یک لمحه حجاب از وی برخود روا ندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه مشتاق جمال
شیخ بود و کمال سعادت مرید را از این اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید
و در غار یار غار شد و گفت من خدایتعالی را در جان محمد صلی الله علیه وسلم دیدم **مکتوب ایضا** و آنکه وارد است
که پیر کبریت احمر آمده است معنیش چیست صادر فرمایند مقرر باد که بزرگان گفته اند **ع** پیر ره کبریت احمر
آمده است و سینه او بحر اخضر آمده است و کبریت احمر اکسیر اعظم را گویند که ذره از آن در مس افتد آن
مس زر گردد و بحر اخضر دریای آب حیات است که قطره از آن هر که نوشد زنده ابد گردد درویش رسیده بجذبه الٰهی
پیر بدین صفت است و همچنین است هر کرا با وی صحبت افتد موافق باشد صدقا و اخلاصا و طاعة تمام که اکسیر
فضل و کرم حق بجان رسد و زنده ابد گردد و این فضل خدایتعالی در باب اولیا است نظر ایشان شفا است

وکلام ایشان دواست ؎ آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند * آیا بود که گوشه چشمی بما کنند * و صحبت
ایشان محض فضل خداست تاکدام صاحب دولت را این نواست آری در اعتقاد هست که غیر صحابی
اگرچه در مرتبه رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم
نرسد که فضل صحبت فضل کلی هست و آن فضل جزئی و فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود و از اینجاست
که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم فضل آمد که ابتدای تا انتهای فضل صحبت یافت
ما صب الله شيئا في صدري الا وقد صببت في صدر ابي بكر مکتوب
صد و سی و چهارم تنزه از ضلالت و اعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اهل حق است
ومن علامة السنة والجماعة فضل الشيخين وحب الختنين
فمن فضل على الشيخين فرشيا كان او عرشيا وليا كان
او عليا فهو من اهل الضلالة والخارج من اهل الهداية واصرار
العصيان تورث سلب الايمان والعياذ بالله من ذلك فاين المقام و
الحال ثم من انكر تفضيل الشيخين ان كان انكاره في حد المعصية فهو
عاص ويجب عليه التوبة وان كان انكاره في حد الكفر فلا عذر له
في الآخرة ولا كلام ولا بحث فيه فانه مردود ؎ این راه که رود ایمان و اهل حق
رود این بادیه خونخوار که قطع کند ایمان و اهل حق قطع کند انتهی بعبارته ترجمه و از علامات سنت
و جماعت فضل شیخین است و حب ختنین پس کسیکه فضل دهد بر شیخین فرشی را باشد یا عرشی را ولی را باشد یا علی را
پس آن از اهل ضلالت هست و خارج از اهل هدایت و اصرار عصیان موجب سلب ایمان هست والعیاذ بالله منها
پس کجا مقامات و حالات پس کسیکه انکار کند تفضیل شیخین را اگر انکار وی در حد معصیت باشد پس آن عاصی است
و واجب هست بر وی توبه و اگر انکار وی در حد کفر پس نیست عذر برای وی در آخرت و نه کلام و نه بحث
در وی پس بدرستیکه وی مردود هست مکتوب صد و شصت و سوم در تقسیم مذاهب

و فرق میتوان نمود علی را جمله اصحاب فضل بود آن مرد رافضی است و مسح بر موزه جائز ندارد و بر پای مسح کند و آن شیعی است

تذکرة الاولیاء

فرید الدین عطار قدس الله سره **نقل است** که ابو تراب را مریدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابو تراب بسی او را گفتی که چنین که توئی ترا بایزید می باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بیند بایزید را چه کند ابو تراب گفت چون تو خدا را بینی بر قدر خود بینی و چون در پیش بایزید بینی بر قدر بایزید بینی در دیدن تفاوت است نه صدیق اکبر رضی الله عنه بلکه یکبار تجلی خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد گفت برخیز تا ما برویم هر دو بیامدند به بسطام شیخ در خانه نبود و باب آوردن رفته بود ایشان برفتند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد سبوی آب بدست و پوستینی کهنه در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بلرزید و بیفتاد و جان بداد ابو تراب گفت شیخا یکنظر و مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هنوز وقت کشف آن نبود در مشاهدهٔ بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرو رفت زنان مصر را نیز همچنین بود که طاقت جمال یوسف علیه السلام نداشتند **ایضاً منه** در ذکر امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی می نویسد که نوفل بن حیان بعد انتقال امام اعظم بخواب دید عرصهٔ قیامت را و حوض کوثر را که امام اعظم بر حوض کوثر برابر پیغامبر ایستاده و آب میداد جانب راست پیغامبر ابراهیم علیه السلام بودند و جانب چپ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

اخبار الاخیار

شیخ عبد الحق دهلوی سید محمد گیسو دراز خلیفهٔ برگزیدهٔ حضرت نصیر الدین چراغ دهلی قدس الله سرهما گفت اگر بحثی کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام والرحمة بعد از تاکید و سوگند عقیدهٔ من بدل راست است که افضل صحابه ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

شرح نزهة الارواح در تصوف

هم و صد هزار تحفهٔ تحیات نثار ارواح مطهر اولاد معظم و ازواج مکرم و اصحاب محتشم و اتباع محترم او باد که هر یک

تذکرة الاولیاء ۴۲

۵۵

اخبار الاخیار ۴۳

شرح نزهة الارواح ۴۴

سیاره برج سروری وستاره اوج مهتری اند رضوان الله علیهم اجمعین بایهم اقتدیتم اهتدیتم

ش چون برارواح جمله اولاد وازواج واصحاب واتباع بر سبیل اجمال تحفه تحیات گفت بعد از آن چهار یار را

بتفصیل بترتیب جداگانه ذکر کرد بجهت آنکه در ترتیب تفضیلات ایشان گروه را سخن است مصنف قدس سره مناقب

هر چهار خلیفه بترتیب بمذهب سنت وجماعت ادا فرموده دو مذهب را بصریح رد کرده یکی مفضله را که رافضی است

وامیر المومنین علی را بر امیر المومنین ابوبکر وعمر رضی الله عنهم تفضیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیر المومنین علی

کرم الله وجهه منکر است هم مناقب امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص والخلوص بر آن ثانی

اثنین اذ هما فی الغار ش یعنی صد هزار تحفه تحیات نثار ارواح هر یک مذکورین باد علی

الخصوص والخلوص بران دومی دو وقتی که در غار بودند یعنی هنگام هجرت بار رسول علیه السلام در غار مصاحبی دیگر جز

صدیق اکبر نبود رضی الله عنه بدانکه باتفاق مذهب سنت ابوبکر را بر همه یاران فضل است رضی الله عنهم قوله تعالی

ولا یأتل الو الفضل منکم والسعة جمهور مفسران بر آنند که این آیه در فضل ابوبکر صدیق است بر فاروق

و ذی النورین واسد الله وسایر اصحاب رضی الله عنهم اجمعین و حکیم ثنائی ایمای بدان کرده بود

چندان کرامت و فضلش که ابو الفضل خواند ذو الفضلش صورت و سیرتش همه جان بود زان ز

چشم عوام پنهان بود روز و شب سال و ماه در همه کار ثانی اثنین اذ هما فی الغار انتهی بقدر الضرورة

شرح مثنوی مولانا جلال الدین

رومی از ملا بحر العلی بحر العلوم قدس سرهما گفت پیغمبر علی را کای علی شیر حقی پهلوان پر دلی

لیک بر شیری مکن هم اعتمید اندر آ در سایه نخل امید قوله گفت پیغمبر علی را کای علی شیر حقی پهلوان پر دلی

اه محمد رضا حسین خوانی نقل کرده که در ین مقام مینویسد که امیر المومنین علی رضی الله عنه اکمل واعلم ومقتدای

اولیا و بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه وسلم وصیت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت بر دو ار د شود از مصائب

صبر پیشه گیر و شجاعت و دلیری را کار نفرماید و در سایه تربیت رسول صلی الله علیه وسلم باشد و تابع سیر و عقل خود نباشد

زیرا که عقل و سران جناب ذات محمدی است و هیچ عاقل او را از راه نتوان برد و در سایه عاقل بیرون اطلاق کرده

او را کار فرمود گون که تلخیها و سختها باید محن گوارا کند و بدین وسیله مزید تقرب جوید بسوی الله و از سر داستان تا جاکه
میفرماید ع یا علی از جملهٔ طاعات راه ٭ برگزین تو سایهٔ خاص اله ٭ هر کسی در طاعتی بگریختند ٭ خویشتن را مخلصی
انگیختند ٭ تو برو در سایهٔ عاقل گریز ٭ تا رهی زان دشمن پنهان ستیز ٭ از همه طاعات اینت لایق است ٭ سبق یابی
بر هر آن کو سابق است ٭ چون گرفتی پیر هن تسلیم شو ٭ همچو موسی زیر حکم خضر شو **قوله** یا علی از جملهٔ طاعات راه الخ
همین ذکر است و اینهمه فی الحقیقت بیان صبر است انتهی و اینکه شی عجیب زیرا که اینکه گفته امیر المومنین علی اکمل و اعلم
و مقتدای اولیای بنی آدم است فی نفسه غلط است در کلام مولوی قدس سره این توهم را ه نیست زیرا که از اولیای
بنی آدم انبیا و رسل اند که انها اعلم بنی آدم اند و اگر از اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که
افضلیت شیخین در عقاید داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبهٔ صدیق اکبر تلو مرتبهٔ رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بود و هیچکس میان حضرت ابو بکر و میان رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود مع وی
خواهد بود نه فوق او و نیز در فتوحات مذکور است لیس بینه و بین ابی بکر و صاحبه احد انظرت الی
ما قلت فاصل نیست میان ابو بکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس در تتبّع بنی آنچه گفتم سابق و دیگر
اینست که بعد آن سرور صلی الله علیه و سلم بجناب امیر المومنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا مامور بصبر بر آن
مصیبت باشند مگر آنکه کلام مبنی بر قواعد شیعه باشد و در کلام مولوی اصلا شائبهٔ این توهم نیست و نیز آنچه گفته حاصل
ابیات فی الحقیقت همه بیان صبر است باطل محض است که کلام مولوی را قدس سره اصلا بر آن دلالت نیست و نیست
مآل کلام مولوی مگر امر باختیار صحبت کامل نه غیر آن انتهی بقدر الضرورة و نیز در ان میفرماید در قصهٔ خیو انداختن
خصم بر روی امیر المومنین علی رضی الله عنه و انداختن آنحضرت شمشیر را از دست **قوله** آن خیو انداخت بر روی علی
اه نسخ مختلف واقع است در نسخهٔ قدیمه این بعد این مصراع است ع کرد او اندر غزایش کاهلی و در نسخه های
جدیده بدین روش است ع افتخار هر نبی و هر ولی ٭ او خیو زد بر رخی که روی ماه ٭ سجده آرد پیش او در
سجده گاه ٭ در زمان انداخت شمشیر آن علی ٭ کرد او اندر غزایش کاهلی ٭ لهذا شیخ افضل در بودن این مصراع
از مولوی شک کرده و گفته که این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبران کسی افتخار نماید مگر

که دراست من اینچنین شخص هست پس گویا جمیع پیغمبران بان کس افتخار کردند انتهی و صواب انست که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر نبی بان جهت هست که در اتباع ما چنین شخصے هست و تابع شریعت محمدیه صلی الله علیه واله وسلم تابع جمیع انبیا است زیرا که ایمان بهمه انبیا فرض ست اگر ایمان بیک نیارد کافر گردد پس فوز حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه باین رتبهٔ علیا بجهت ایمان بهر نبی است و هم چنین رسیدن جمیع اولیا بمراتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیا است و افتخار هر ولی بجهت انست که در زمرهٔ ایشان همچو کس هست که درین مرتبه عالیه هست و پوشیده نیست که نبودن حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه افتخار هر نبی و ولی بمعنی مذکور لازم نمی آید نبودن غیر وی از صحابه افتخار هر نبی و هر ولی بمعنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه واله وسلم رسول الله لازم نمی اید نفی رسالت دیگری انتهی

سبع سنابل

در تصوف تصنیف سید عبد الواحد ابراهیم بلگرامی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که انبیا و رسل فضل افضل از همه بشر اند و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از همه انبیا و رسل افضل و خدا وند تعالی پیغامبری بد وختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشر بعد از انبیا ابو بکر صدیق هست بعد از وی عمر فاروق و بعد از وی عثمان ذی النورین هست و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین انتهی ایضا فیه چون اجماع صحابه که انبیا صفت اند بر تفضیل شیخین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند مفضله در اعتقاد خود غلط کرده است خان و مان ما فدای نام مرتضی باد دل و جان ما فدا و نثار اقدام مرتضی باد کدام بدبخت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام راندهٔ درگاه مولی که اهانت او روا دارد مفضله گمان برده است که نتیجهٔ محبت با مرتضی التفضیل او است بر شیخین و ندانسته اند که ثمرهٔ محبت موافقت است با او نه مخالفت که چون مرتضی افضل شیخین و ذو النورین بر خود روا داشت و اقتدا بر ایشان کرد و حکم های عهد خلافت ایشان را امتثال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و روش با او موافق باشند نه مخالف مفضله چه میفرماید مگر در تقیه و سائر اصحاب حق پوشی کردند و با ظهار حق ساکت شدند انتهی بقدر الضرورة ایضا و روی فیما منقول عن

مفضله در اعتقاد خود ... غلط کرده است

می بینید که فضل شیخین از کتاب و احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای امت بمبادی مستحکم است عقائد فاسده
خود را میپوشد و در هر جای باظهار آن نمی کوشد و هر جا که مجال تصرف می یابد تا تخریب قواعد مسلمانی بافساد عقائد
ایمانی مبادی می نهد چنانکه بالا گذشت وگاه میگوید که وقتیکه ابوبکر صدیق بر مسند خلافت نشست مرتضی علی کرم الله
وجهه حاضر نبودند وگاه میگوید تقدیم شیخین در خلافت بواسطهٔ کبر سن ایشانست نه بواسطهٔ فضائل ایشان وگاه برای
حدیثکه به صحت نرسیده است تمسک میکند **الخلافة من بعدی ثلثون سنة وقد تمت**
بعلی میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت مرتضی تمام و کمال است لهذا سلسلهٔ چهارده
خانواده به مرتضی علی میرسد کرم الله وجهه نه دیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین چهار خلیفهٔ رسول
صلی الله علیه وسلم با کمال نبی تمام بر حق و بر اصل اند و هر چهار استحقاق آن داشتند تا بر مسند خلافت نشستند
نظم خاقانی هر چار چار حد بنای پیمبری ÷ هر چار چار عنصر ازواج انبیا ÷ بی هر چهار یار درین بحر ژرف غم ÷
نتوان خلاص یافت ازین ششدر فنا و آنکه سلسلهٔ خانواده به مرتضی علی کرم الله وجهه میرسد و به هیچکدام ازین خلفا نمیرسد
بسبب آنکه این خلفا هیچکس را خلیفه نگرفته اند تا بجای رسول بنشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول بنشینند و چون خلافت مرتضی علی تمام شد بضرورت او حسن بصری را خلیفه
گرفت و بجای خود نشاند و از او خانواده ها پیدا آمد که بمرتضی علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نوبت خلافت
سبب رجوع خانواده ها گشت اگرچه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی مرجع خانواده ها همان گشتی تا بدانی که مفضله این
جنس بیهوده گیها بسیار دارد اما بعضی از سادات مفضله میگویند که مرتضی علی جد ماست بدان سبب او را افضل الخلفا
می شماریم فضل دیگر چه روا می دارم ای برادر فضیلت نه بدست این سادات فضول است تا هر کرا خواهند
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نهند بل ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ای عزیز فضائل ایشان تو چه دانی
و چه شناسی **قطعه مؤلف راست** فضائل خلفا جبرئیل اگر سنه ÷ اگرش گوید گفتن تمام نتواند ÷ توافقی آخر د
تنگ حوصله در پی ÷ که جز خدا کسی فضل شان نمیداند ÷ عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام
نمی گنجد ÷ فرشته گرچه دارد قرب درگاه ÷ نگنجد در مقام لی مع الله ÷ ایشان بدیدهٔ کشف و عیان دانسته اند

۵۹

که تفاوت فضائل میان یکدیگر شان آنچه بحکم اجماع صحابه ثابت شده هست مقرر هست هیچ مدرکی ذی تبه مهدی را در آنجا مجال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و تو که بفکر رکیک و طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی جز کفر و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضله در فسادات افتاده اند در هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتهی

در رساله جواهر السلوک از بهجة الاسرار و خلاصة المفاخر و تحفة الاحسن وغیره می نویسید

ای عزیز سلسله علیه قادریه حسینیه هست از جانب اجداد زیراکه حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسینیه هست از جانب مشایخ زیراکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه **علویه** هست **صدیقیه** نیز هست زیراکه آنحضرت الباس خرقه از شیخ احمد اسود دینوری نیز کرده و او از ممشاد علو دینوری و او از ابی العباس نهاوندی و او از شیخ ابی عبد الله محمد بن الخفیف و او از شیخ ابی محمد بن حسن الجزری و او از سید الطائفه جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از شیخ بشر حافی و او از شیخ ابی رجا عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلمی و او از شیخ محمد بن مسلم زاهدی و او از شیخ محمد جبیر نوفلی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه به تحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم اجمعین و **فاروقیه** نیز هست زیراکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد العزیز و او از شیخ کهف الدین ابی بکر عبد الله الشبلی و او از سید الطایفه جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المسوحی و او از شیخ ابو تراب نخشبی و او از بایزید بسطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم اجمعین و **عثمانیه** نیز هست چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد دباس کرده و او از شیخ ابی سعید محمد مغربی و او از شیخ ابی بکر ابن عثمان المغربی و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد یمنی و او از شیخ احمد بن اسمعیل مکی و او از شیخ ابی الکارم ابی بکر عبد الله شبلی و او از سید الطایفه جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبید حسن البصری

سادات تفضیلیه در فسادات افتاده اند
جواهر السلوک
بهجة الاسرار
خلاصة المفاخر
تحفة الاحسن

واو از شیخ ابی تراب نخشبی واو از شیخ ابی عبد الرحمن حاتم اصم واو از شیخ عبد الله الخواص واو از شیخ شقیق بلخی واو از ابراهیم ادهم بلخی واو از شیخ فضیل عیاض واو از شیخ عبد الواحد بن زید واو از کمیل زیاد واو از جامع القرآن امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنهم اجمعین انتهی

ملفوظ لوح محفوظ ۵/۱۵

ملفوظ لوح محفوظ

جناب تقدس مآب حضرت مولانا و مرشدنا سید **محمد وارث** رسولنما بنارسی رضی الله عنه حکمنامه اقدس حضرت مولانا رسولنما برای استعانت و استفاده مسترشدین جدی حضرت **شاه محمد محبیب الله** قادری انچه شرف نفاذ یافته است بعبارته مرقوم میشود و در ذکر درود آن فرزند و این احقر و جناب حضرت علی که ممد کار در بدایت و نهایت و حضرت صدیق اکبر که بموجب فرموده جناب حضرت نبوی صلی الله علیه واله وسلم شیخ این بنده و این طریق انتهی بعبارته **جامع اوراق میگوید** که بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا را از جناب رسالت مآب برای استفاده و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ارشاد شده که شیخک ابو بکر از اینجا افتقار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الهیه ارباب کمال را بعد از کمال ظاهر است

۶۱

اسناد کتب فقه ۵/۲ صواعق محرقه

اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمهم الله تعالی

صواعق محرقه

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد الله الحرام منها قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم **قال الفخر الرازی** هذه الآیة تدل علی امامة ابی بکر الصدیق لانا ذکرنا ان تقدیر الآیة اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم والله تعالی قد بین فی الآیة الاخری ان الذین انعمت علیهم من هم بقوله اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین ولا شک ان رأس الصدیقین ورئیسهم ابو بکر رضی الله عنه از بعض فضائل صدیق و دلائل امامت ایشان کریمه معظمه قول خداوند کریم است در سوره فاتحه که هدایت کن ما را راه راست

راه کسانیکه انعام کرده بر ایشان گفت امام المتکلمین فخر الدین رازی رحمة الله علیه که این آیه دلالت میکند بر امامت
ابوبکر صدیق چرا که بیان کردیم که معنی آیه اهدنا الصراط المستقیم اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم هست و خدا ذو الکرم جلت عظمته
و عظمت قدرته تحقیق که بیان کرد در آیه دیگر الذین انعمت علیهم را که کدام کسانند بقول خود که انها کسانی هستند که انعام
خدا تعالی بر ایشان و آنان نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین اند و هیچ شک نیست درین که سرگروه صدیقین
و سرخیل و سردار ایشان ابوبکر هستند رضی الله عنه **ایضا منه** واستدل الشیخ ابو اسحق هذا
وغیره فی طبقاته علی ان ابابکر اعلم الصحابة رضوان الله علیهم **وقال ابن کثیر**
کان الصدیق اقرء الصحابة ای اعلمهم بالقرآن و استدلال کرد شیخ ابو اسحق ازین قول
مذکور و غیر ابو اسحق در طبقات خود بر آن که ابوبکر اعلم صحابه یعنی داناترین اصحاب بود رضی الله عنهم و گفت ابن کثیر
بود صدیق اقرء صحابه ای عالمترین صحابه بود بقرآن یعنی علم قرآن مثل او کسی را نبود **ایضا منه** قال العلماء
فی هذا الحدیث اوضح دلالة علی ان الصدیق افضل الصحابة علی الاطلاق
واحقهم واولیٰهم بالامامة والخلافة گفتند علما که درین حدیث مذکور دلالت بسیار واضح است
بر آنکه صدیق اکبر افضل صحابه است علی الاطلاق و مستحق ترین صحابه و بهترین صحابه در امامت و خلافت

تمهیدات ابو شکور سالمی

تعریف این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام درج شده و از همه برتر آنکه در مکتوب صدی حضرت مخدوم الملک
شرف الدین احمد یحیی منیری در چند مقام وصف تقریر و تحریر و تمهید این کتاب موجود و ابتنای جواب های مخدوم
الملک اکثر بر تحریرات شافیه این کتاب است من شاء فلینظر ثمه **القول فی تفضیل الصحابة بعضهم بعضاً**
رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان اهل الفضل الخلف بعد الانبیاء
والرسل والملائکة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم روی
عن ابی حنیفة انه قال السنة ان تفضل الشیخین وتحب الختنین و روی عنه
انه قال علیک ان تفضل ابابکر وعمر وتحب عثمان وعلیا وفی روایة وتحب علیا

ف راس و رئیس صدیقان ابوبکر اند رضی الله عنه ۱۲

ف صدیق اکبر اعلم صحابه بود رضی الله عنه ۱۲

ف صدیق افضل مطلق است برجملهٔ اصحاب ۱۲

۶۲

وعثمان ولم يرد بهذا افضيلة علي على عثمان لان الترتيب في الذكر لا يوجب

الترتيب في الحكم وروي عن جماعة من الصحابة رضي الله عنهم موافقتهما قالوا ما رأينا احدا [illegible] الا في الصحابة

من ابي حنيفة رحمه الله روي عن علي ابن ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة

فقال ابنه محمد ابن الحنفية من خير هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال

ثم من فقال عمر فقال ثم من فقال عثمان فقال ثم من فسكت علي ثم قال

لو شئت انبأتكم بالرابع وسكت فقال محمد انت فقال ابوك امرئ من المسلمين

وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها

ابو بكر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها علي وبعد اين روايت روايتي ديگر باين عبارت

وروي ان الصحابة اجتمعوا على باب رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن فيه

ابو بكر فذكروا التفضيل فكل واحد يرى فضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج

رسول الله صلى الله عليه وسلم هل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم

فان قيل بان عليا كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد الصنم

قلنا ليس كذلك فان عليا كان كافرا حكميا قبل الاسلام تبعا لابويه

ولو لم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض الاسلام عليه

دل انه كان كافرا ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان كفره كان صحيحا بالتبعية فنقول

بان ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هؤلاء

الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله عليه السلام

ثم الذين شهد لهم بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل الحديبية ثم الصحابة افضل

من الامة ثم التابعين ترجمه قول در تفضیل صحابه بعض ایشان بر بعض گفتند اهل سنت وجماعت که اصحاب

افضل و اعلا اند بعد انبیا و رسل و ملائکه ابو بکر اند پس تر عمر پس تر عثمان پس تر علی رضی الله عنهم روایت کرده شد

از ابو حنیفه انکه گفت طریقه سنت انست که تفضیل دهی شیخین را و محبت داری باختنین و در روایت کرده شد
از ابحنیفه انکه گفت برتست انکه تفضیل دهی ابوبکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایتی است و دوست داری
علی و عثمان را و نه آراده کرده ابحنیفه رحمه الله باین تقدیم نام علی انکه علی را بر عثمان فضل است زیرا که ترتیب در ذکر موجب
ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و در حکم تفضیل است بی شائبه توقف یا تساوی و روایت کرده شد
از جماعه فقها که گفتند ندیدیم بهترین قول در حق صحابه از قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
انکه بود وی رضی الله عنه بر منبر در کوفه پس گفت خلف وی محمد بن حنفیه کیست بهترین این امت محمدی بعد پیغمبر ما
پس فرمود علی ابوبکر پس گفت بعد از ان کیست گفت عمر پس گفت بعد از ان کیست گفت عثمان پس گفت
بعد از ان کیست پس ساکت ماند علی پستر گفت اگر خواهم اگاه کنم شما را از چهارم و ساکت ماند پس گفت محمد توئی گفت
پدر تو مردیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغامبر علیه السلام انکه فرمود من شهر علمم و بنای او ابوبکر است و دیوار
آن عمر و سقف آن عثمان و دروازه ان علی و روایت کرده شد انکه اصحاب مجتمع شدند بر دروازه رسول الله صلی الله علیه وسلم
و نه بود در انها ابوبکر پس ذکر کردند تفضیل را پس هر واحد میدید فضل ذاتی خود را پس بلند شد آواز ایشان پس خارج شد
رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرمود ایا هست در شما ابوبکر پس گفتند نیست پس فرمود در این وقت افضل شما نیست
پس اگر گفته شود بدینطور که علی هست افضل از ابوبکر زیرا که نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوییم نیست
چنین چرا که علی بود خلاف اسلام حکماً قبل اسلام در تبعیت والدین خود اگر نبودی خلاف اسلام هر ائینه محتاج نبودی
بسوی دعوة اسلام و حال انکه پیغامبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر وی و عرض اسلام بر وی دلالت میکند بر انکه بود
خلاف اسلام پستر اسلام آورد و صحیح شد اسلام او و صحت اسلام دلالت میکند بر انکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود در تبع
والدین چنانکه حکم شرع بعد التبیاء والتی پس میگوییم که ابوبکر افضل صحابه بود پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس
افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پستر کسانیکه شهادت داد پیغامبر برای
ایشان بجنت پستر اهل بدر پستر اهل حدیبیه پستر صحابه کل افضل امت محمدی اند پس تابعین در همین مقام حدیث
منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء اربعه بالفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علی رضی الله عنه را آنحضرت علیه السلام فرموده است والذی خلقت انا وهو من نور واحد و خلفاء اربعه را بکلمه هؤلاء سادات المومنین فی الدنیا والاخرة لا یبغضهم الا شقی و لا یحبهم الا مومن تقی ترجمه واتکه پیدا کرده شدم من واو از نور واحد ایشان سادات مومنین اند در دنیا و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی وحب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید که ازین فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه در جواب سوالات محمد بن حنفیه مروی شد هیچ خفای نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فصل ثالث ایهامات و ابهامات بوده بلا ریب و ریبت مرتفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

اشباه و نظایر

اشباه و نظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه می نویسد که هو کالصدیق رضی الله عنه له اجره واجر من دون الفقه والفه و فرع احکامه علی اصوله الی یوم القیمة یعنی امام اعظم مثل ابوبکر صدیق است رضی الله عنه در علم فقه برای وی است ثواب علم فقه ذاتی او و ثواب کسی که تصنیف کند فقه را و تالیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تا روز قیامت چراکه بانی اول و موجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هر که بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر جمله مصنفان و مؤلفان تنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مولف این رساله میگوید که این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی الله عنه در شرح اداب المریدین که اول بنای اسلام در عالم صدیق نهاد و هر که بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس هر کس هر چه جداگانه ثواب ایمان و اسلام و اعمال حسنه متفرعه بر حسن اسلام یابد تنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب وی بود و لو اتزن ایمان ابی بکر مع الثقلین لرجح نیز بهمین معنی است والحمد لله علی ذلک

۶۵

عقاید بزدوی

عقاید بزدوی ۵۵

من تصنیف صدر الاسلام الملا ابی الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

عامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعد جميع الرسل
عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم
ت المعتزلة القدرية والروافض ان عليا رضي الله عنه افضل
هؤلاء الاربعة وهم احتجوا بالحديث قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه
بمنزلة هارون من موسى وهارون كان افضل الناس بعد موسى عليه
السلام فكذلك علي رضي الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان عليا كان اعلمهم لقوله
عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه عالما
وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم
وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انسبهم
لانه كان من بني هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبنو هاشم افضل الناس
نسبا قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بين سائر الناس
واختار قريشا من العرب واختار بني هاشم من قريش واختارني من بني
هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب الى رسول الله منهم ووجه
قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار
ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقدمه
على سائر الصحابة ومقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفيذ الاحكام
وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقتدوا باللذين
من بعدي ابي بكر وعمر امر بالاقتداء بهما كما كان يأمر بالاقتداء
بنفسه ولم يأمر بالاقتداء بغيرهما بل قال اصحابي كالنجوم بايهم

قد يتم اهتديتم ولانه كان اورعهم واتقهم وقال ما فضلكم ابو بكر
بالصوم والصلوة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتقى الناس افضل الناس واكرمهم قال
الله تعالى ان اكرمكم عند الله اتقكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله آثار كثيرة تكثر تعدادها اما ما قالوا
ان عليا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم
كان بالتعلم من رسول عليه السلام وصحبة ابي بكر مع رسول الله وتعلمه
منه كان اكثر من صحبة علي وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت
ومن عادة علي التكلم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه
كان هكذا انهم اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا
لم يمت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون
وكذلك تحيروا بعد موته وان ابا بكر لم يتحير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا
قد مات ومن كان يعبد اله محمد فان اله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل نبي دفن في بيته فاتفقوا
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكوة
فكان من راي عامة الصحابة ان لا يقاتلهم وابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا
الى رايه وكذا كان رسول الله عليه السلام بعث جيشا الى الشام وكان
من راي عامة الصحابة ان يبعثوا من يردهم وكان من راي ابي بكر قتال
اهل الردة وتنفيذ اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكان الصواب
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حتى رجعوا كلهم الى رايه فدل انه كان

علم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر
اشجع فان الشجاعة الجرءة وهو كان اجرءهم فانهم تحيروا بعد وفات رسول الله
وعجزوا عن القتال ضعفت اراءهم وقلت خواطرهم وان ابا بكر لم يضعف رايه
بل جلس مستويا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقالا مما ادوا الى رسول الله
لقاتلتهم عليه كما قاتلتهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عناقا واما
قولهم انه كان انسبهم واقربهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه
واشفق النبي عليه السلام واكثر عناية بامره وانه اعان رسول الله عليه السلام
بالنفس والمال وعلي رضي الله عنه اعان رسول الله بالنفس دون المال ثم الدليل
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه
انه عليه السلام حين مرض قال لعايشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى
يصلي بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر
والدليل على ذالك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره
دون ساير الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر رض
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام اذا ذكر
الصالحون فحيهلا بعمر ولان الله تعالى اعز دينه بعمر فان النبي عليه السلام
دعا الله تعالى بان يعز دينه بعمر او بابي جهل فاعزه بعمر حيث شكر اسلامه

٦٩

دون اسلام ابی جهل واما فضل عثمان علی علی رضی الله عنهما فعامة
اهل السنة والجماعة فضلوه علیه وبعض اهل السنة والجماعة سووا
بینهما وما فضلوا عثمان علی علی وقد روی عن ابی حنیفة رحمه الله انه ما فضل عثمان
علی علی وهو الصحیح من الروایات ووجه قول اهل السنة من سوی بینهما
ان عمر ما اختار عثمان للخلافة علی علی بل سوی بینهما ووجه قول عامة
اهل السنة والجماعة ان عبد الرحمن بن عوف اختار عثمان للخلافة وترك
علیا ولم ینکر علیه واحد من الصحابة بل استصوبوا رایه وکان ذلك
دلیلا علی فضل عثمان علی علی وفی فضائل عثمان احادیث کثیرة فان رسول الله
علیه السلام زوج ابنتیه منه احدیهما بعد الاخری وکان یختم القران فی
رکعة واحدة وجاء بجمیع ماله الی رسول الله علیه السلام ولم یکن فی
العلم دون علی فانه صحب رسول الله وتعلم منه کما صحبه علی وتعلم منه
فانه روی عنه لما جلس للخلافة بعث علی الیه کتابا فیه فرائض الابل
فرده الیه عثمان وقال عندنا مثل هذا او خیر منه ولکن ایضا فی الشجاعة
لم یکن دون علی فانه کان ذا جرأة والشجاعة الجرأة وهو جرأة الجاش
ثم بعد هؤلاء افضل الصحابة علی رضی الله عنه وفی فضائله آثار کثیرة
وقربه من رسول الله علیه السلام معلوم واسلامه فی صغره معروف
وقد تکلم فیه الخوارج کما تکلم الروافض فی ابی بکر وعمر وکذا
فی عثمان رضی الله عنهم ترجمه گفتند عامه اهل سنت وجماعت که فاضلترین آدمیان بعد پیغامبر
و بعد جمیع رسل وانبیا علیهم السلام ابو بکر صدیق است پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله عنهم اجمعین وگفتند
فرقه معتزله وقدریه و روافض که علی افضل اند درین چهار وانها دلیل آورند بدو حدیث گفته شد ولکن

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله هارون از موسی وهارون افضل بود بعد موسی علیهما السلام
پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که افضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم وگفتند ایشان که علی بود
اعلم صحابه حسب فرمودهٔ رسول علیه السلام من شهر علم وعلی دروازهٔ آن وبدرستیکه مشهور شد در امت بودن وی
عالم وظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی وجوابهای وی در مسائل ودقایق علم وهمچنین بود شجاع ترین مردم وبدرستیکه
ظاهر شد شجاعت او ومعروف. ممتاز بود درین ونیز ونسب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و
خلفای ثلثه نبودند از بنی هاشم وبنی هاشم فاضلترین ادمیان اند از روی نسب که فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
بدرستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان واختیار کرد قبیلهٔ قریش را از عرب واختیار کرد بنی هاشم را
از قریش واختیار کرد مرا از بنی هاشم پس من افضل آدمیانم وبه سبب آنکه بود وی قریب تر با رسول از انها و وجه
قول اهل سنت وجماعت اینست که ما روایت کرده شده ایم بدرستیکه رسول الله علیه السلام اختیار کرد ابوبکر صدیق
رضی الله عنه را برای امامت نه دیگری را از صحابه ومقدم کرد او را بر جمیع صحابه ومقام وی رضی الله عنه مقام
رسول علیه السلام بود در تنفیذ احکام وانصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود نبی علیه السلام پیروی کنید بعد کسان
بعد من ابوبکر وعمر پس حکم کرد به پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود ونفرمود به پیروی کسی سوای این دو
کسان بتخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند بهر که پیروی کنید هدایت یابید وبسبب آنکه بود
ابوبکر صدیق پرهیزگار ترین انها ومتقی ترین انها وفرمود نبی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابوبکر به سبب
زیادتی روزه ونماز وجز این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی
و پرهیزگار ترین ادمیان فاضلترین انهاست وبزرگ ترین انها گفت الله تعالی بدرستیکه بزرگ ترین شما
نزدیک الله پرهیزگار ترین شماست وبدرستیکه او را گردانید فاضلترین ادمیان جائیکه فرمود جز این نیست
که فاضل شده است او بر شما بچیزیکه بزرگ گشته است در قلب وی اما آنانکه گفتند علی اعلم اصحاب بود اند نیست چنین بلکه بود
ابوبکر اعلم از اصحاب چراکه علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام وصحبت ابوبکر با رسول الله وتعلم از او زیاده بود
از صحبت علی وتعلم او از رسول الله ولیکن بود عادت ابوبکر سکوت وعادت علی تکلم ای اظهار پس از این سبب

ظاهر شد علم ابوبکر و عمر او و دلیل برانکه همچنین بوده است که بدرستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله
پس بعض گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم نه انتقال فرموده است تا انکه گفت ابوبکر که وی وفات نمود بدرستیکه الله تعالی
فرموده است انک میت و انهم میتون و همچنین متحیر شدند بعد انتقال او و ابوبکر متحیر نشد بلکه تلاوت
کرد براوشان قول الله تعالی را وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
و گفت ابوبکر هر که عبادت میکرد محمد را پس بدرستیکه محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدرستیکه
معبود محمد زنده است که نخواهد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابوبکر که کل انبیاء
مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکان وی و همچنین بعد وفات
رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه آنکه نه قتال کنند با نها و ابوبکر رضی الله عنه
امر کرد به قتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر یرا طرف شام
و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که واپس آورد آن لشکر را و بود رای ابوبکر به قتال مرتدین و فرستادن لشکر بر انجا که
حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب در انکه گفته بود ابوبکر رضی الله عنه تا انکه رجوع کردند همه برای ابوبکر پس دلالت
کرد انکه بود ابوبکر عالمترین صحابه و اما قول اوشان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع ترین ایشان
ابوبکر چراکه شجاعت جرأت است و ابوبکر بود جرأت دارنده تر از انها پس بدرستیکه متحیر شدند اصحاب بعد وفات
رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای انها و تنگ شد دلهای شان و بدرستیکه ابوبکر نه ضعیف شد رای او
بلکه نشست دلیر پس سوار شد بر اسپ با ارادهٔ قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی
رسول الله هر آئینه قتال خواهم کرد با وشان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و در حدیث دیگر لو منعونی عناقا ای اگر
باز دارند مرا از بزغاله پس اما قول ایشان که علی مرتضی از نسبت بخلفا ثلثه عالی النسب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگوییم
که عباس مثل او بود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابوبکر بود زیاده در سن
ازو و شفیق تر بر نبی علیه السلام و زیاده از روی عنایت بامور او و بدرستیکه او اعانت کرد رسول الله را علیه السلام
از ذات و مال خود و علی رضی الله عنه اعانت کرد از ذات نه بمال بعد ازان دلیل برانکه عمر رضی الله عنه بود فاضلترین

صحابه بعد ابو بکر رضی الله عنه هستند که رسول علیه السلام وقتی که بیمار شد فرمود عایشه را رضی الله عنها حکم کنید ابو بکر را
که نماز خواند پیش ناس پس گفت عایشه اگر میفرمودی عمر را پس گفت حکم کنید ابو بکر را پس قول عایشه لو امرت عمر دلیل
بر آنست که بود ظاهر بر او بشان که عمر افضل است بعد ابو بکر و دلیل بران آنست که ابو بکر می نشست جانب راست
رسول الله و عمر جانب چپ وی نه دیگری از صحابه و صواب دانستند جمیع صحابه خلیفه گردانیدن ابو بکر عمر را
پس دلالت کرد اتفاق انها بر صحت خلیفه ساختن ابو بکر عمر را که عمر بود فاضلترین صحابه بعد ابو بکر و در فضائل عمر رض
احادیث بسیار اند بعض ازان آنست که روایت کرده شد از رسول الله علیه السلام بدرستیکه گفت رسول الله علی
حق میگوید بر زبان عمر و قول رسول الله علیه السلام وقتیکه ذکر کرده شوند صالحان پس زود بگیرید عمر را و آنکه الله تعالی
عزت داد دین خود را بعمر چراکه نبی علیه السلام دعا نمود از الله تعالی این که عزت دهد دین خود را بعمر یا با بوجهل پس
عزت داد از العمر وقتیکه شایع شد اسلام او نه اسلام ابو جهل و اما فضل عثمان بر علی رضی الله عنهما پس عامه
اهل سنت و جماعت فضل داد نداد را بر علی و بعض اهل سنت و جماعت برابر داشتند هر دو را و نه فضل
داد نداد را بر علی و تحقیق که روایت کرده شد از ابو حنیفه رحمه الله که بدرستیکه او نه فضل داد عثمان را بر علی
و این روایت صحیح است و وجه قول آنکه اهل سنت که تساوی نمودند در میان هر دو آنکه عمر نه اختیار کرد عثمان را
برای خلافت بر علی بلکه تساوی کرد در میان هر دو و وجه قول عامه اهل سنت و جماعت آنست که عبد الرحمن
بن عوف اختیار کرد عثمان را برای خلافت و ترک نمود علی را و نه انکار کرد بروی یکی از صحابه بلکه صواب
دانستند همه رای او و این اختیار رضا دلیل فضل عثمان بر علی شد و در فضائل عثمان احادیث بسیار اند بدرستیکه رسول الله
علیه السلام تزویج نموده با او دو دختران خود را یکی بعد دیگری و بود که ختم میکرد قران را در یک رکعت نماز
و داد بر جمیع مال خود را بر رسول الله علیه السلام و نه بود در علم کمتر از علی چراکه او درک نمود صحبت رسول الله را
و علم آموخت و چنانکه صحبت داشت با رسول علی و علم آموخت از او پس بدرستیکه روایت کرده شد از عثمان
که چون وی نشست برای خلافت پس فرستاد علی بسوی او کتابی که در وی فرایض شتر بود پس رد کرد بسوی
وی عثمان و گفت نزد من همچنین است یا بهتر ازین و همچنین در شجاعت نیز نبود کمتر از علی چراکه بود عثمان

وشجاعت جرأت است وان جرأت جوش قلبی است پس بعد این سخن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است
ودر فضائل وی آثار بسیار است وقرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است واسلام وی در صغر سن مشهور است
وتحقیق که کلام کردند در روی خوارج چنانکه کلام کردند روافض در ابو بکر وعمر وهمچنین در عثمان رضی الله عنهم **ایضا فیه**
وان خیر الناس بعد الرسل والانبیاء اصحابهم وخیر اصحاب رسول الله وافضلهم
ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین ترجمه ودرستیکه بهترین ادمیان
بعد پیغامبران وانبیا یاران ایشان اند وبهترین یاران پیغمبر او وبزرگ ترین انها ابو بکر است پس تر عمر پس تر عثمان
پس تر علی رضی الله عنهم اجمعین **ایضا فیه** **بیان مذهب الروافض اتفقوا علی ان علیا رضی**
الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم والتقوی والشجاعة والکرامة
عند الله وعند اهل السنة والجماعة ابو بکر وعمر وعثمان افضل منه
ترجمه بیان مذهب روافض اتفاق کردند ایشان بر انیکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه در علم
وتقوی وشجاعت وقرب بارگاه حق ونزد اهل سنت وجماعت ابو بکر وعمر وعثمان بزرگ تر اند از علی **ایضا فیه**
واقلهم غلوا الزیدیة فانهم کانوا الا یکفرون احدا من اصحاب رسول الله علیه
السلام ویقولون ان ابا بکر وعمر کانا امامی حق ویفضلون علیا علی سائر الصحابة
ترجمه وکمتر غالی از شیعان فرقه زیدیه اند پس بدرستیکه هستند ایشان که تکفیر نکنند کسی را از صحابه
رسول علیه السلام ومیگویند که ابو بکر وعمر هردو امام برحق اند وفضل میدهند علی را بر تمام صحابه

شرح العقائد

افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین
ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب وهکذا فی
شرح المواقف وشرح التجرید در شرح عقاید است که افضل البشر بعد پیغمبر ابو بکر صدیق است
بعد از ان عمر فاروق بعد از ان عثمان ذو النورین بعد از ان علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم وخلافت

تفضیلیه از قسم روافض زیدیه اند که شیخین را خلیفه و امام برحق دانند وعلی مرتضی را بر ایشان فضل دهند ۱۲

شرح العقائد ص ۵/۶
شرح المواقف ص ۵/۶
شرح التجرید ص ۵/۶

ایشان برہمین ترتیب است وہمچنین ست در شرح مواقف وشرح تجرید قال صاحب شرح المواقف
لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی وحسن ظننا
بهم یقتضی بانهم لو لم یعرفوا ذلک لما اطبقوا علیه فوجب علینا اتباعهم
فی ذلک القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه وتابعین وتبع تابعین ومجتهدین
ائمه مذہب راکه گفتند وقائل بودند بدین که افضل ابو بکر اند پس ازان عمر پس ازان عثمان پس ازان علی رضی الله عنهم
وبالجمله اگر ادله مذکوره اہل کلام مخدوش شوند حسن ظن وگمان نیک ما با صحابه وتابعین وتبع تابعین وائمه مجتهدین مذہب
مقتضی ست بدانکه یقین کنیم بنظر تقوی وتعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیلی کافی واطمینانی شافی درین باب
ہرآئینه چنین طبقه طبقه تفصیل بدین ترتیب مقرر میکردند وبرین مسئله در ہر طبقه قائل میشدند پس بدان گمان نیک
که اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کرده ایم واجب است بر ما اتباع ایشان درین امر نیز ورنه گمان نیک بر ایشان از دست

تذکرة المذاهب

تالیف ابن السراج رحمه الله تعالی الباب الاول فی المسائل التی علیها السنه والجماعة
قال عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما من تیقن بهذه المسائل فهو علی السنة
والجماعة منها تفضیل ابی بکر علی عمر وعمر علی عثمان وعثمان علی علی وعلی علی
غیرهم رضوان الله علیهم ترجمه باب اول در مسائلیکه اہل سنت وجماعت بر آنند گفت عبد الله
ابن عباس رضی الله عنهما ہر که یقین کند برین مسئله ہا پس آنکس بر طریقه اہل سنت وجماعت است بعض ازان مسئله
تفضیل ابو بکر است بر عمر وعمر بر عثمان وعثمان بر علی وتفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیهم
جامع اوراق میگوید که لفظ تیقن در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را
که تفضیل را امر ظنی گمان کرده اند

کتاب عقاید

تصنیف ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود النسفی رحمهم الله تعالی لکن الصحابة اجمعوا

على الخلافة الصديق رضي الله عنه استدلالا بامر الصلوة ثم على عمر رضي الله عنه
بقوله عليه السلام اقتدوا بالذين من بعدي ابي بكر وعمر فلو انكر
خلافتهما يكفر ثم على ذي النورين رضي الله عنه ثم على علي المرتضى رضي الله
عنه وعلى هذا ترتيبهم في الفضيلة لیکن صحابه اجماع کردند بر خلافت صدیق رضی الله عنه بدلیل حکم نماز
بعد ازان بر عمر رضی الله عنه بدلیل قول وی علیه السلام پیروی کنید این دو کسان بعد از من ابو بکر و عمر پس
اگر انکار کرد کسی خلافت این هر دو را کافر خواهد شد بعد ازان بر عثمان رضی الله عنه بعد ازان بر علی مرتضی
رضی الله عنه و بر همین است ترتیب ایشان در فضیلت

تحفة المريد على جوهرة التوحيد حاشية شيخ ابراهيم بجوري رحمه الله تعالى

وخيرهم من ولي الخلافة * وامرهم في الفضل كالخلافة * قوله وخيرهم من
ولي الخلافة اي وافضل الصحابة النفر الذي ولي الخلافة العظمى وهي النيابة
عن النبي صلى الله عليه وسلم في عموم مصالح المسلمين قوله وامرهم
في الفضل كالخلافة اي وشان الخلفاء الاربعة في ترتيبهم في الفضل بمعنى كثرة
الثواب على حسب ترتيبهم في الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كنا
نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم يسمع خير هذه الامة بعد نبيها
ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي فلم ينهنا وخير ایشان کسی است که والی شد امر خلافت
و حکم ایشان در فضل مثل خلافت است قول وی وخيرهم من ولي الخلافة اي وافضل صحابه کسی است
که والی شد خلافت عظمی را و آن نیابت نبی است صلی الله علیه وسلم در عموم مصالح مسلمانان قول وی
وامرهم في الفضل كالخلافة اي وشان خلفاء اربعه در ترتیب ایشان در فضل بمعنی کثرت ثواب است
بر موافق ترتیب ایشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ایشان ابو بکر است پستر عمر پستر عثمان

پستر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه
وسلم می شنید بهترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نهی میکرد ما قایلان را

حاشیه علامه بیجوری بر رساله کفایة العوام

ویجب اعتقاد ان اصحابه صلی الله علیه وسلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابعین وافضل الصحابة ابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی هذا الترتیب قوله وافضل الصحابة ابو بکر الخ هذا ما علیه اهل السنة وذهبت الخطابیة الی تفضیل عمر رضی الله عنه والراوندیة الی تفضیل العباس رضی الله عنه والشیعة الی التفضیل علی کرم الله وجهه ویشهد لمذهب اهل السنة حدیث ابن عمر کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبینا ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم ینهنا و واجب است اعتقاد انکه اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم افضل زمانه اند پستر تابعین پستر اتباع تابعین و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی برهمین ترتیب قول وی و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است الی آخره این است که بروی اهل سنت اند و رفته است خطابیه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه و راوندیه بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه سوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گواهی میدهد برای مذهب اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید بهترین این امت بعد نبی ما ابو بکر است پستر عمر پستر عثمان پستر علی پس نهی میکرد ما قایلان را

عقائد نسفی

وافضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم وخلافتهم علی هذا الترتیب ایضا و افضل بشر بعد پیغامبر ما ابو بکر صدیق است بعد ازان عمر فاروق بعد ازان عثمان ذو النورین بعد ازان علی مرتضی رضی الله عنهم و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

قال السعد التفتازانی رحمه الله ثم استشهد وترك الامر مهملا فاجمع كبار المهاجرين والانصار على علي رضی الله عنه والتمسوا منه قبول الخلافة وبايعوه لما كان افضل اهل عصره واولاهم بالخلافة گفت ملا سعد تفتازانی رحمه الله در شرح عقائد نسفی بعد از ان که حضرت عثمان شهادت یافتند وگذاشتند امر خلافت را مهمل یعنی بغیر وصیت وتعیین شخصی پس اجماع کردند کبار صحابه از مهاجرین وانصار بر حضرت علی رضی الله عنه والتماس کردند از حضرت علی قبول مهمات خلافت را وبیعت کردند باو برای انکه بود وی رضی الله عنه افضل اهل زمان خود ومستحق واولی بخلافت بسبب فضل ذاتی وصفاتی خود بر سائر اهل زمان خود جامع اوراق میگوید که همین یک دلیل شارح در بیان خلافت خلیفه رابع در افضلیت هر سه خلیفه با تقدم نیز جاریست ورنه خود درین خلافت تقدیم وتاخیر واقع نشد اگر خلاف این ترتیب افضلیت کسی نزد صحابه متحقق بودی خصوص حضرات شیخین که افضلیت ایشان بر اهل زمان خود باجماع حضرات ختنین نیز متفق علیه است علاوه صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین وانچه در شرح عقاید نسفی نوشته که من علامات السنة والجماعة تفضيل الشيخين ومحبة الختنين وازین عبارت توقف سلف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما فهمیده محمل صحیح این عبارت مذکوره همانست که حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی قدس الله روحه در مکتوب دو صد وشصت وششم جلد اول فرموده وبالا مذکور شد که نزد این فقیر اختیار این عبارت را محمل دیگر است که ظهور فتن واختلال در امور مردم در زمان خلافت حضرات ختنین بسیار شده بود وبه دلهای مردم ازین راه کدورتی راه یافته امام اعظم رحمة الله علیه این معنی را ملاحظه فرموده در حق ایشان لفظ محبت اختیار نموده است ودوستی ایشان را از علامات اهل سنت ساخته تا کسی را نسبت بانکه شائبه توقف در تفضیل رسد وكتب الحنفية مشحونة بان افضليتهم على ترتيب خلافتهم چرا که شارح خود هم اینده در شرح عبارت ونرى المسح على الخفين نوشته که سئل انس بن مالك رضي الله عنه عن السنة والجماعة فقال ان تحب الشيخين ولا تطعن في الختنين و

مسح علی الخفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریقه اهل سنت و جماعت پس گفت

که محبت داری باشیخین و طعن نکنی بر ختنین و مسح کنی بر خفین پس چون این برد و عبارت شارح از دو مقام شرح وی با

کرده شود همان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و معمول خواهد بود لیکن توقف را درین محل گنجایش نماند و درین عبارت

ثانیه هم درجه شیخین بلند و برتر معلوم شد علاوه ازین تعارض اتی و اضطرابی که شارح درین مقامات در تقریرات خو

از اول تا اخر دارد بر اہل تفطن و مهره علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان وی نیز ظاهر است بالجمله هر که مذهب عافیت

فضل علی ترتیب الخلافة را از دست بخلاف جمهور کناره گزیند و اختیار و تشبث اقوال شاذه نوادره کند مثل این

دو روایات و غیرها بس در چنین اضطراب و قیل و قال و تعارضات خواهد افتاد

بستان العارفین

از فقیه ابو اللیث رحمه الله قال محمد بن الفضل اجمعوا علی ان خیر هذه الامة بعد نبیها

ابوبکر ثم عمر واختلفوا فی عثمان و علی فنحن نقول ثم عثمان ثم علی ثم اصحاب النبی

صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحون لا نذکر احدا منهم الا بخیر رضی الله عنهم

اجمعین گفت محمد بن فضل اجماع کردند بر اینکه بهترین این امت بعد نبی آن ابوبکر است پستر عمر و اختلاف کردند

در عثمان و علی پس ما میگوییم پستر عثمان است پستر علی پس از ان اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بهترین

صالحین اند نه ذکر کنیم کسی را از ایشان مگر بخیر رضی الله عنهم اجمعین

مسایره شیخ کمال ابن همام محقق مذهب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفة الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم

علی رضی الله تعالی عنهم والتفضیل علی هذا الترتیب یعنی امام خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی الله

علیه وسلم ابوبکر اند بعده عمر بعده عثمان بعده علی رضی الله عنهم و تفضیل هم برین ترتیب است

فتاوی سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اکرم الخلق و افضلهم افضل

بستان العارفین

مسایره

فتاوی سراجیه

۷۸

الخليفة من هذه الامة ابن بكر بن ابی قحافة التيمي ثم عمر بن الخطاب العدوی ثم عثمان بن عفان الاموی ثم علی بن ابی طالب الهاشمی رضوان الله تعالی عنهم

نزد اہل سنت و جماعت بعد پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم و مکرم خلایق اند و فضل ایشان فضل خلیفه ازین امت ابو بکر بن ابی قحافه تیمی اند بعد ازان عمر بن خطاب عدوی بعد ازان عثمان بن عفان اموی بعد ازان علی بن ابی طالب هاشمی رضی الله تعالی عنهم

اتمام الدرایة لقراءة النقایة

متن و شرح هر دو تصنیف شیخ جلال الدین سیوطی است رحمه الله تعالی

ان افضل الخلق حبیب الله المصطفی فخلیله ابراهیم فموسی فعیسی ونوح وهم اولو العزم فسائر الانبیاء فالملائکة وافضلهم جبرائیل فابو بکر فعمر فعثمان فعلی علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام ورضی الله تعالی عنهم

بدرستیکه افضل خلق حبیب الله محمد مصطفی است پس خلیل الله ابراهیم پس موسی پس عیسی و نوح و ایشان اولو العزم رسل اند پس تمام انبیا پس ملائکه و فضل ملائکه جبرئیل است پس افضل خلق ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله عنهم وعلی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام و لفظ بعده در شرح بعد اسمای چهار یار افزوده یعنی بعد یکی دیگری افضل شدند و در شرح این عبارت نوشته قال عبد الله ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاری وزاد الطبرانی فیعلم بذلک النبی صلی الله علیه وسلم ولا ینکره گفت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما که بودیم ما که بیان فضیلت مردمان میکردیم در عهد پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل میدادیم بر همه ابو بکر را پس عمر پس عثمان را روایت کرد این را بخاری و زیاده کرد طبرانی در مسند خود که میدانست این امر را رسول صلی الله علیه وسلم و انکار میفرمود بر این قول [illegible]

الیواقیت والجواهر

تصنیف قطب الواصلین سید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره البحث الثالث والاربعون

فی بیان ان افضل الاولیاء المحمدیین بعد الانبیاء والمرسلین ابو بکر ثم عمر

ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل السنة فی تفضیل ابی بکر

علی علی رضی الله عنهما الحدیث الصحیح ما فضلکم ابو بکر بکثرة صوم

ولا صلاة ولکن بشیء وقر فی صدره وهو نص صریح فی انه افضلهم وفی البخاری

عن ابن عمر قال کنا نقول خیر الناس بعد النبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم

عمر ثم عثمان ولا ینکر ذلك علینا ترجمه بحث چهل وسوم در بیان انکه بزرگ ترین اولیاء

محمدیین بعد انبیاء و رسل ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان بعد ازان علی رضی الله عنهم اجمعین ودلیل اهل سنت

در تفضیل ابو بکر بر علی رضی الله عنهما حدیث صحیح است نه فاضل شد بر شما ابو بکر بزیاتی روزه ونه نماز ولیکن بسبب چیزی که

بزرگ گشته است در سینه وی واین نص صریح است درانکه بدرستیکه بود ابو بکر بزرگترین صحابه ودر بخاری است

از ابن عمر گفت بودیم ما که میگفتیم خیر ناس بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابو بکر است بعد ازان عمر بعد ازان عثمان

ونه انکار میکرد رسول این بر ما ایضا فیه وقالت الشیعة وکثیر من المعتزلة الافضل

بعد النبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله عنه ترجمه

گفت شیعه واکثر از معتزله بزرگ تر بعد نبی صلی الله علیه وسلم علی ابن ابی طالب است

شرح قصیده امالی

وللصدیق رجحان جلی ✦ علی الاصحاب من غیر احتمال ✦ رجحان جلی ای

فضل واضح ثابت بالدلائل السماعیة واجماع الامة فمن انکره یوشك

ان یکون فی ایمانه خطر ترجمه برای صدیق اکبر رجحان جلی است بر اصحاب بلا احتمال

رجحان جلی یعنی فضل واضح ثابت بدلائل سماعی نقلی واجماع است پس کسیکه منکر باشد ان را یقین کرده شود

منکر باشد در ایمان وی خطره

شرح قصیده امالی

فصل در بیان فضائل ابوبکر

دیگر شرح قصیده امالی

الصدیق رجحان جلی + علی الاصحاب من غیر احتمال + وللفاروق رجحان وفضل +
علی عثمان ذی النورین عال + وذو النورین حقا کان خیرا + من الکرار فی صف القتال +
وللکرار فضل بعد هذا + علی الاغیار طرا لا تبال + قال اهل السنة والجماعة
افضل الخلائق بعد الانبیاء والمرسلین وخواص الملائکة ابو بکر رضی الله عنه
خلافا للشیعة والروافض ترجمه وگفتند اهل سنت وجماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء ورسل وخواص
فرشتگان ابوبکر است رضی الله عنه وخلاف است درین عقیده مر شیعه وروافض را و منجمله احادیث مستنده
یک حدیث رقم میفرماید وکذا ما روی عن علی رضی الله عنه انه کان علی المنبر بالکوفة
فقال له ابنه محمد بن الحنفیة من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابو بکر
فقال ثم من قال عمر فقال ثم من قال عثمان فقال ثم من فسکت ثم قال لو شئت
لانبئکم بالرابع وسکت فقال محمد انت فقال انا احد من المسلمین ترجمه
وهمچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که بتحقیق بود او بر منبر در کوفه پس گفت او را خلف او محمد بن حنفیه کیست
خیر این امت بعد نبی ما پس فرمود ابوبکر است گفت پس از ان کیست فرمود عمر گفت بعد از ان کدام است فرمود
عثمان گفت پس از ان کیست پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهی بیان کنم شخص چهارمی را وسکوت کرد پس گفت
محمد بعد از ان تو هستی پس گفت من برادرم یکی از برادران مسلمانان ایضا فیه وذو النورین حقا
کان خیرا + من الکرار فی صف القتال + کان خیرا من الکرار ای افضل منه
ترجمه بود خیر از کرار یعنی افضل از وی جامع اوراق میگوید که ازین حدیث شریف خود بزبان
مبارک حضرت امیر علیه السلام افضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد وانچه در بیان ثالث در دیگر
احادیث حضرت امیر ایهام وابهام وگاهی سکوت معلوم میشد همه ظاهر گشت وشبه برخاست وامر متعین شد
فثبت ما کنت فی صدده بعد ذه علیه السلام ورحمة الله وبرکاته اگرچه رفع این

استشباه حضرت خلف اکبر حیدر کرار و سبط پیغامبر احمد مختار امام حسن مجتبی علی جده و ابیه و علیه السلام ... و
دلا مرضی شریف و عقیده باطنی نیست که در میان مجلس بود ولیکن این حدیث لوقوعه او ... ازان نیست

تکمیل الایمان

تالیف شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمة الله علیه و احتجنا به خیار الامة والخلفاء الاربعة
افضل الاصحاب و فضلهم علی ترتیب الخلافة و اصحاب رسول بهترین امت اند و چهار
یار خلفای پیغامبر بهترین اصحاب اند و فضل این چهار یکی بر دیگری حسب ترتیب خلافت است و در شرح
بعض اقوال مینویسد لیکن افضل کلی صحابه راست تفضیل عرفی منافات با افضل کلی ندارد

اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم الرحمة

ریاض النضرة

تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه و عن جعفر بن محمد عن ابائه فی قوله تعالی
محمد رسول الله والذین معه ابوبکر اشداء علی الکفار عمر رحماء بینهم عثمان
تراهم رکعا سجدا علی بن ابی طالب یبتغون فضلا من الله و رضوانا طلحة والزبیر
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف اخرجه
ابن السمان فی الموافقة عن علی ابن ابی طالب ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال له یا علی ان الله امرنی ان اتخذ ابابکر وزیرا و عمر مشیرا و عثمان سندا و ایاک
ظهیرا انتم اربعة قد اخذ الله میثاقکم فی ام الکتاب لا یحبکم الا مومن ولا یبغضکم
الا فاجر انتم خلائف نبوتی و عقدة ذمتی و حجتی علی امتی لا تقاطعوا ولا تدابروا
ولا تعاقبوا اخرجه ابن السمان فی الموافقة و خرجه ایضا من طریق اخر نفه حسن
و عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یجتمع
حب هولاء الاربعة الا فی قلب مومن ابو بکر و عمر و عثمان و علی خرجه السمان

تکمیل الایمان
تفضیل عرفی با افضل کلی منافات ندارد
ریاض النضرة

وابن ناصر السلامی وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

محبتهم یعنی الاربعة اولیاء الله ومبغضهم اعداء الله اخرجه الملا ذکر وصفهم

صلی الله علیه وسلم لکل واحد وثنائه علیه ودعائه له والحب علی محبته

ولعنه مبغضه ذکر الوصف عن جابر قال قال رسول صلی الله علیه وسلم ابوبکر

وزیری والقایم فی امتی بعدی وعمر حبیبی وینطق علی لسانی وعثمان منی وعلی اخی

وصاحب لوائی اخرجه ابن السمان فی الموافقة عن انس قال قال رسول الله

صلی الله علیه وسلم ان الله افترض علیکم حب ابی بکر وعمر وعثمان وعلی کما افترض

الصلوة والزکوة والصوم والحج فمن انکر فضلهم فلا تقبل منه الصلوة ولا الزکوة ولا الصوم

والحج خرجه الملا فی سیرته ذکر التنظیر بین کل واحد وبین نبی من الانبیاء علیهم

السلام عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من نبی الا وله نظیر فی

امتی فابو بکر نظیر ابراهیم وعمر نظیر موسی وعثمان نظیر هارون وعلی ابن ابی طالب نظیر

خرجه الخلعی والملا فی سیرته ذکر ان ابا بکر وعمر خلقا من طینة واحدة وان عثمان

وعلیا کذلک عن ابی ذر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خلقت انا وابو بکر

وعمر من طین واحد وخلق عثمان وعلی من طین واحد خرجه فی فضائل عمر ذکر انهم

ورسول الله صلی الله علیه وسلم خلقوا من عصارة تفاحة من الجنة عن انس

قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول اخبرنی جبریل ان الله تعالی

لما خلق ادم وادخل الروح فی جسده امرنی ان اخذ تفاحة من الجنة

فاعصرها فی حلقه فعصرتها فیها فخلقك الله من القطرة الاولی یا محمد ومن الثانیة

ابا بکر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة علیا فقال ادم من

هولاء الذین اکرمتهم فقال الله تعالی هولاء خمسة اشیاخ من ذریتك

ز قال هؤلاء أكرم عندي من جميع خلقي قال لما عصى آدم ربه قال يا رب بحرمة
أولئك الأشياخ الخمسة الذين فضلتهم إلا تبت علي فتاب الله عليه ذكر انهم
والنبي صلى الله عليه وسلم كانوا أنوارا قبل خلق آدم ووصف كل منهم بصفة و
المتخذين من بينهم عن محمد بن ادريس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم
قال كنت انا وابو بكر وعمر وعثمان وعلي انوارا على يمين العرش قبل ان يخلق آدم بألف عام
فلما خلق اسكن ظهره ولم نزل ننتقل في الأصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب
عبد الله ونقل ابا بكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان
الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابي طالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابا بكر صديقا
وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمن سب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سب الله
ومن سب الله اكبه في النار على منخره اخرجه الملا في سيرته ذكر انهم اول من تنشق عنهم الارض
بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
آتي اهل البقيع ثم انتظر اهل مكة فتنشق عنهم ثم تقوم الخلائق اخرجه الملا
ذكر مراتبهم رضي الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر
الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسب اولا قال انت يا ابا بكر قال
ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال فعثمان قال سألت ربي ان يهب لي حسابه
فلا يحاسبه فوهب لي اخرجه الخجندي وقال قال ابو بكر بن الحافظ البغدادي الشافعي
ذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة رضي
الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متكئا على ابي بكر
وشماله صلى الله عليه وسلم على عمر وعثمان آخذ بطرف ثوبه وعلي بين يديه

فقال هكذا ادخل الجنة فمن فرق فعليه لعنة الله وكان كل واحد منهم اخذ
بركن من اركان الحوض يوم القيمه عن **انس** قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
للحوض اربعة اركان الركن الاول في يدي ابي بكر الصديق والثاني في يدي عمر
الفاروق والثالث في يدي عثمان ذي النورين والرابع في يدي علي بن ابيطالب
فمن كان محبا لابي بكر مبغضا لعمر لا يسقيه ابو بكر ومن كان محبا لعلي
مبغضا لعثمان لا يسقيه علي ومن احب ابا بكر فقد اقام الدين ومن احب عمر فقد
اوضح السبيل ومن احب عثمان فقد استنار بنور الله ومن احب عليا فقد
استمسك بالعروة الوثقى **ترجمه** از امام جعفر صادق بن محمد باقر از ابای خود روایت میکنند علیه وعلیهم
السلام ورحمة الله وبرکاته در قول حقتعالی محمد رسول الله وانکه با وی اند مراد ابوبکر است شدید بر کفار مراد از عمر
رحیم ترد میان ایشان مراد از عثمان می بینی تو ایشانرا رکع وساجد مراد از علی بن ابیطالب طالبان فضل حق اند و رضوان
حق مراد از طلحه و زبیر نشانی ایشان در چهره های ایشان روشن است از اثر سجده مراد از سعد ابن ابی وقاص و عبدالرحمن ابن عوف
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه **از علی** ابن ابیطالب که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود برای علی که یا علی
بدرستیکه خداوند تعالی امر کرد مرا که بگیرم ابوبکر را وزیر خود و عمر را مشیر خود و عثمان را سند خود و ترا معین خود شما چهار تن اید
تحقیق که گرفت خدای تعالی عهد شما در لوح محفوظ که نه دوست دارد شمارا مگر مومن و نه بغض دارد با شما مگر فاسق و فاجر شما خلیفه نبوت
من اید و تکمه لباس زینت من و نشان من ترا شید و نه دنبال روید و نه پس پشت شوید روایت کرد این را ابن سمان در
کتاب الموافقه در روایت کرد همچنین از طریق دیگر از حذیفه **و از ابو هریره** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وسلم نه جمع شود حب این چهار تن مگر در قلب مومن ابوبکر و عمر و عثمان و علی روایت کرد این را ابن سمان و
ابن ناصر سلامی **و از ابن عباس** گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم محب و مخلص اینها یعنی چهار یار
از اولیاست و مبغض اینها از دشمنان خداست روایت کرد این را ملا **ذکر** وصف فرمودن آنحضرت صلی الله
علیه وسلم برای هر کس از چهار یار و ثنای وی علیه السلام بر هر واحد و دعاء وی برای ایشان و خبر دو

دوستان چهار یار و لعن دشمنان ایشان **از جابر** گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابوبکر وزیر منست
و قایم در امت من و عمر دوست منست و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوای من
روایت کرد این را ابن سمان در کتاب الموافقه **از انس** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
انکه خدای تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة
و روزه و حج را پس کسیکه انکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و نه زکوة و نه روزه
و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر نظیر** دادن درمیان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم الصلوة
والسلام **از انس** رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر است
در امت من پس ابوبکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر من است
روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود **ذکر** انکه ابوبکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحده و انکه عثمان و علی
همچنین **از ابوذر** گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا کرده شدند ابوبکر و عمر از طینت واحد و پیدا کرده شدند
عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر **ذکر** انکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه وسلم
پیدا کرده شدند از عصاره سیبی از جنت **از انس** گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبر داد مرا
جبرئیل انکه خدای تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از جنت
بفشردم از اد رحلق وی پس بفشردم از اد رحلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اول ای محمد و از ثانی
ابوبکر را و از سوم عمر و از چهارم عثمان و از پنجم علی گفت آدم کدام کسانند اینها که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدای تعالی
اینها پنج تن پاک پیران اند از صلب تو اولاد تواند و گفت خدای تعالی اینها گزیده نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبرئیل
پس هرگاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بحرمت همان پیران پنج تن پاک که اکرام
کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدای تعالی بر آدم **ذکر** انکه ایشان و پیغامبر علیه الصلوة والسلام بودند نورها
قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان بصفتی خاص و برگزیدن از درمیان ایشان **روایت است**
از محمد بن ادریس شافعی بسندی تا پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بودم من و ابوبکر و عمر و عثمان و علی

نور ها بر جانب راست عرش پیشتر انکه مخلوق شود آدم بهزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور ها در

پشت او و همیشه منتقل میشدیم در صلب های پاک تا انکه نقل کرد مرا خدایتعالی بسوی صلب عبد الله و نقل کرد ابو بکر را بسوی صلب ابو قحافه

و نقل کرد عمر را بسوی صلب خطاب و نقل عثمان را بسوی صلب عفان و نقل کرد علی را بسوی صلب ابو طالب بعد ازان بر گزید انها را

برای من بصحبت نیک پس گردانید ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق و عثمان را ذو النورین و علی را ولی پس کسی که دشنام دهد

اصحاب مرا پس تحقیق که دشنام داد مرا و کسیکه سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و کسیکه سب کرد خدا را بیاندازد

در آتش دوزخ خدایتعالی او را بر رو افگنده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود **ذکر** در بیان انکه چهار اول کسانند

که شق شود از ایشان زمین بعد پیغامبر صلی الله علیه و سلم **از ابن عمر** رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی الله

علیه و سلم من اول مردمانم که شق شود از من زمین پستر ابو بکر پستر عمر پستر عثمان پستر علی پستر آورده شوند مردگان جنت

البقیع پستر منتظر باشم برای مردگان مکه پس شق شود از ایشان زمین پستر بر آیند همه خلق روایت کرد این را ملا

ذکر مراتب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت **از ابو امامه** گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت با پیغامبر

علیه الصلوة و السلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پستر کدام فرمود عمر گفت پستر

کدام فرمود علی گفت پس عثمان فرمود سوال کردم پروردگار خود را که بخشد برای من حساب عثمان را نه حساب کند او را

پس بخشید برای من روایت کرد این را خجندی گفت گفت ابو بکر حافظ بغدادی نیز **بیان** کیفیت دخول ایشان

در جنت با پیغامبر صلی الله علیه و سلم **از ابو هریره** رضی الله عنه انکه پیغامبر صلی الله علیه و سلم خارج شد از دروازه

مدینه منوره تکیه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغامبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کناره پارچه وی را از پس

پیش میرفت پس فرمود همچنین داخل خواهیم شد در جنت پس کسیکه فرق کند پس بر وی لعنت خدا است **بیان** انکه هر که دوست

ندارد این چهار یار گزیده را اندک رکنی را از ارکان حوض روز قیامت **از انس** گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم

برای حوض کوثر من چهار رکن است رکن اول بر دست ابو بکر صدیق است و دوم بر دست عمر فاروق و سوم بر دست

عثمان ذو النورین چهارم بر دست علی ابن ابیطالب پس کسیکه هست محب ابو بکر و مبغض عمر نخواهد نوشانید او را ابو بکر

و کسیکه هست محب علی و مبغض عثمان نخواهد نوشانید او را علی و کسیکه دوست داشت ابو بکر را پس تحقیق که تمام کرد

دین را وکسیکه دوست داشت عمر را پس تحقیق که واضح کرد راه را وکسیکه دوست داشت عثمان را پس تحقیق که منور شد
بنور حق وکسی که دوست داشت علی را پس تحقیق که گرفت زمام مضبوط را **ایضا فیه** وعن ابی بکر الهذلی
عمن اخبره من الاشیاخ ان رسول الله صلی الله علیه وسلم **قال** لابی بکر رضی الله عنه
کیف انت یا ابا بکر ان ولیت الامر بعدی قال قبل ذلک اموت یا رسول الله قال فانت
یا عمر قال عمر هلکت اذا قال فانت یا عثمان قال آکل واطعم واقسم فلا اظلم قال فانت یا علی
قال آکل القوت واخفض الصوت واقسم التمرة واحمی الجمرة **قال** صلی الله علیه وسلم
کلهم سیلی وسیتقی الله علیکم اخرج الاربعة ابن السمان فی کتاب الموافقة و
عن سمرة بن جندب ان رجلا قال یا رسول الله انی رایت کان دلوا ادلی من السماء
فجاء ابو بکر فاخذ بعراقیها فشرب شربا ضعیفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقیها فشرب حتی
تضلع ثم جاء عثمان فاخذ بعراقیها فانتشطت وانتضح منه علیه فشرب حتی تضلع صح
اخرجه الجندی فی شرح العراق عن ادعی الخلاف بینهما ثم تشد فی عرقی الدلو واحدتها عرقه
وقوله تضلع ای استوفی من الشرب حتی امتلات اضلاعه ربها وانتشاطة الدلو اضطرابها
حتی ینضح ماءها وقوله شربا ضعیفا اشارة الی قصر مدته رضی الله عنه وهی
سنتان وعمر رضی الله عنه عشر سنین وذلک معنی تضلعه والانتشاطة اشارة الی
اضطراب الامر واختلاف علیه رضی الله عنهم **ذکر** ای نزلت فیهم رضی الله عنهم
عن ابی هریرة رضی الله عنه قال **قال** رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سماء الدنیا
ثمانین الف ملک یستغفرون الله لمن احب ابا بکر وعمر وفی السماء الثانیة ثمانین
الف ملک یلعنون من ابغض ابا بکر وعمر **ترجمه** از ابو بکر هذلی از کسیکه خبر داد ورا از مشایخ انکه رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود بابو بکر رضی الله عنه چگونه باشی تو ای ابو بکر اگر ولایت داده شوی تو امر خلافت را بعد من
گفت ابو بکر قبل از ان مردن میخواهم یا رسول الله فرمود پس تو ای عمر گفت مردن میخواهم تا ان زمان گفت پس تو

صح ثم جاء علی فاخذ بعراقیها فانتشطت

ای عثمان گفت بخورم و بخورانم و تقسیم خواهم کرد و ظلم نخواهم کرد فرمود پس تو ای علی گفت بخورم بقدر قوت خود و سبک دارم از خود
و قسمت کنم تمر او سرخ سازم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم هریکی را از شما راه راست و می دهد خدا اهل شما را
برآورد این جابر را ابن سمان در کتاب موافقت **و از سمرة بن جندب** آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستیکه من دیدم
گویا که دلوی فرو داورده شد از آسمان پس آمد ابوبکر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید و در نوشیدن او ضعیفی بود
پس آمد عمر پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شد اعضای او از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو
تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو و بریخت قدری آب بر عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرابی پس آمد علی
پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و جنبید دلو برآورد این حدیث را خجندی **شرح حدیث این است**
عراق تسمه دلو که در میان آن می باشد پس بسته میشود دو جانب دلو از آن واحد عراق عروة است و قول حدیث تضلع
یعنی پر شد از نوش تا آنکه ممتلی شد ضلع های او یعنی استخوان های پهلوی وی از سیرابی و انتشاط دلو اضطراب است جنبیدن
بیقراب دلو و قول حدیث نوشیدن از ضعف اشاره است بدانکه کم شد مدت خلافه ابوبکر رضی الله عنه و آن دو سال است
و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب سیراب نوشیدن را و انتضاح دلو اشاره است بسوی اضطراب امر
هنگام خلافت و اختلاف اشخاص بروی رضی الله عنه **از ابوهریره** رضی الله عنه گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که استغفار میکنند برای کسیکه دوستی ابوبکر و عمر دارد و در آسمان دوم هشتاد هزار ملک اند
که لعنت میکنند بغض و عداوت دارنده را با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما **الیعاقبه** ذکر افضلیة الاربعة بعد رسول الله
صلی الله علیه و سلم **وعن بن عمر رضی الله عنهما** قال کنا و فینا رسول الله صلی الله علیه و سلم
نفضل ابابکر و عمر و عثمان و علیا اخرجه ابو الحسن الحربی **وعن الاصبغ ابن نباتة** قال قلت
لعلی یا امیر المومنین من خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ابو بکر قلت ثم
من قال ثم عمر قلت ثم من قال عثمان قلت ثم من قال انا اخرجه ابو القاسم ابن حبانة
وعن علی رضی الله عنه انه خطب خطبة طویلة وقال فی اخرها اعلموا ان خیر الناس
بعد نبیهم صلی الله علیه و سلم ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین

أشرانا وقد رميت بهاني رقابكم وورآء ظهوركم فلا حجة لكم على اخرجه الملا في الموافقة

ترجمه ذكر فضيلت هر چهار يار بعد رسول خدا صلى الله عليه وسلم **و از ابن عمر** رضى الله عنهما گفت بوديم ما در ميان رسول خدا بود صلى الله عليه وسلم كه فضل ميداديم ابوبكر و عمر و عثمان و على را روايت كرد اين را ابو الحسن حربى **و از اصبغ ابن نباته** گفت گفتم على را اى امير المؤمنين كدام كس بهترين مردمان است بعد رسول خدا صلى الله عليه وسلم گفت ابوبكر است گفتم بعد از ان كدام است گفت بعد او عمر گفتم بعد او كيست گفت عثمان گفتم بعد او كيست فرمود من روايت كرد اين را ابو القاسم بن حبانه **و از على** رضى الله عنه بدرستيكه خطبه خواند طويل و فرمود در آخر آن و بدانيد كه بدرستيكه بهترين مردمان بعد نبى ايشان صلى الله عليه وسلم ابوبكر صديق است پستر عمر پستر عثمان پستر من گفته ام اين قول را در حضور شما و در غيبت شما تا بعد ازين قيل و قالى نماند شمارا بر ما روايت كرد اين را در كتاب موافقت **جامع اوراق ميگويد** كه جمله احاديث دلالت ميكنند بر فضل خلفاى اربعه بترتيب خلافت و بر صحت خلافت هر چهار خليفه رسول الله صلى الله عليه واله واصحابه وسلم مرة بعد اخرى والحمد لله على ذلك

مدارج النبوة

در ذكر معراج واما شنوانيدن ترا آواز يار تراكه ابوبكر است براى آنست كه انس گيرى تو و بحال خود بيائى درين مقام پر هيبت **يا محمد** چون خواستم كه كلام كنم برادر ترا موسى پس گرفت ويرا هيبتى عظيم پس پرسيدم او را وما تلك بيمينك يا موسى پس حاصل شد ويرا انسى بذكر عصا و بحال خود آمد همچنين تو اى محمد خواستم كه انس گيرى باواز يار خود كه پيدا كرده شده تو و وى از يك طينت و وى انيس تست در دنيا و آخرت **ايضا منه** از باب دوم در ذكر وقايع كه در ايام مرض واقع شده از جلد دوم چون تقدم و رجحان ابوبكر رضى الله عنه در اذهان نشسته بود خصوصا در ايام مرض شريف از تقديم وى رضى الله عنه براى نماز و غير آن قرار بر ابوبكر يافت واجماع بر آن منعقد شد **و همچنين** درين باب پيشتر ازين نوشته و يكبار ديگر نيز آن حضرت صلى الله عليه وسلم در زمان حيات بجانب مسجد قبا براى اصلاح و رفع نزاع بنى عمر كه ساكنان آنجا مى بودند داشتند رفته بود چون وقت نماز درآمد بلال با ابوبكر رضى الله عنهما گفت چگوئى وقت نماز درآمد اذان بگويم شايد كه آنحضرت عليه السلام در رسيد چون درآمدن حضرت تاخير يافت همه صحابه اتفاق كردند بر تقديم ابوبكر رضى الله عنهم براى نماز ناگاه آنحضرت عليه السلام

صلوات و اکمل التحیات در رسید خواست ابوبکر که پس گردد از جای خود تا حضرت علیه السلام پیشتر آیند و با مردم نماز گزارند
آن حضرت علیه السلام اشارت کردند تا بجای خود باشند پس آنحضرت عقب ابوبکر گزاردند از اینجا معلوم میگردد که صدیق اکبر متعین
متقدم بود بر سائر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته **ایضا منه** از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حقوق
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جمل از جمله توقیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه وسلم توقیر و بر اصحاب ایشان رضی الله
عنهم اجمعین **و در حدیث** جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العلمین سوی النبیین و
المرسلین واختار لی منهم اربعة ابابکر وعمر وعثمان وعلیا فجعلهم خیر اصحابی و اصحابی
کلهم خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب
میان ایشان انتهی **یعنی** بدرستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب مرا بر جمله عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید
برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابوبکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من همه
بهترانند **وانچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی** بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث
و دیگر حدیثها باین ترتیب دلیلی روشن است بر ثبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم **جامع اوراق**
میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو مراد گرفته شود اولی و انسب خواهد بود
بموافقت مذهب جمهور و خود بکلام شیخ در تکمیل الایمان که اصحاب خیار امت اند و خلفای اربعه افضل اصحاب اند
و فضل ایشان بترتیب خلافت است رضی الله عنهم اجمعین **ایضا منه** علی مرتضی رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله
پای مبارک بر کتف من نه و این اصنام را از طاقهای کعبه فرود آر آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پای
بر کتف من نه و کار کن **جامع اوراق میگوید** که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه روز هجرت پیغامبر را
بر دوش خود تا در غار رسانید و از آنجا دوش سوار در غار برد آنجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت

حجة الله البالغة

تصنیف لطیف مولوی شاه **ولی الله** محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ نقیه مولوی شاه **عبد العزیز** دهلوی
رحمهما الله تعالی فقد اجمع من یعتد به من الامة ان افضل الامة ابوبکر الصدیق ثم عمر

رضی الله عنهما وذلك لان امر النبوة له جناحان تلقی العلم عن الله تعالی وبثه فی الناس

اما التلقی من الله تعالی فلا یشرك النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلك احد اما بثه فانما

یتحقق بسیاسة وتالیف ونحو ذلك ولاشك ان الشیخین رضی الله عنهما اکثر الامة فی هذه

الامور فی زمان النبی علیه الصلوة والسلام وبعده وتحقیق اجماع کردند کسانیکه معتمد ومعتبر این امت اند

انکه افضل ست ابو بکر صدیق اند بعد ازان عمر رضی الله عنهما واین برای انست که امر نبوت برای او دو بازو ست قبول

کردن علم از حق تعالی واشاعت آن در خلق انچه قبول علم ست از حق تعالی پس نیست شریک پیغامبر علیه الصلوة والسلام

درین امر هیچکس وانچه اشاعت واجرا واشتهار علوم ست پس متحقق نمیشود مگر بسیاست وتالیف وجمع وتحدید وترغیب

وانذار وتبشیر ومثل این ونیست شک در انکه شیخین رضی الله عنهما بسیار صاحب نصیب اند از ست درین امور ربط وضبط خلایق

ومداین در زمان پیغامبر علیه الصلوة والسلام وبعد از پیغامبر صلی الله علیه واله وصحبه وبارک وسلم

ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه **ولی الله** محدث وفقیه دهلوی رحمه الله تعالی که موضوع این کتاب در بیان ثبوت

خلافت وفضل علی الترتیب ست وذکر واقعیت تالیف این کتاب بزبان خلف رشید ایشان رحمهما الله تعالی وجعل

الجنة مثواهما وطاب ثراهما در تحفه اثنا عشریه نیز موجود ست **ومحمد ابن سیرین** که از کبار تابعین ومعاصر

حسن بصری ست رضی الله عنهما گفته لو حلفت حلفت صادقا بارا غیر شاك ولا مستثن ان

الله تعالی ما خلق محمدا صلی الله علیه وسلم ولا ابا بکر ولا عمر الا من طینة واحدة ثم ردهم

الی تلك الطینة سمهودی این سخن ابن سیرین را بر محلی دیگر فرود آورد یعنی مدفن همانجای باشد که از انجا

خاک بالطفه سرشته باشد **وفقیر میگوید** کان الله له فی الدنیا والاخرة بلکه محمل صحیح این کلمه انست که

طینت مستعار ست برای اصل ومعنی این اثر بیان میکند که در حدیث آمده الارواح جنود مجندة فما تعارف

منها ایتلف یعنی قبل از وجود خارجی ارواح ایشان دریک محل بوده ست وبعد از انتقال نیز دریک محل

ترجمه این اثر اگرچه سابق نوشته ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت وذوق بر ذوق ست گفت محمد بن سیرین

۹۲

ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء

که اگر خلف تخم صدق و راست بی شک و بی اشتباه انکه خدا تعالی نه پیدا کرد محمد و ابو بکر و عمر را مگر از یک طینت
بعد ازان بازگردانید ایشان را بسوی همان طینت خود های شان **جامع اوراق میگوید** که حسب روایت
فتوحات و مدارج وحدت طینت رسول الله و ابو بکر صدیق خود معلوم بود حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت
عمر نیز بان دو طینت یکجا افریده شده الحمد لله علی ذلک **ایضا منه** در مقصد اول اخرج ابو یعلی
من طریق ابی مریم رضیع الجارود قال کنت بالکوفة فقام الحسن بن علی خطیبا
فقال ایها الناس رایت البارحة فی منامی عجبا رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء
رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قام عند قائمة من قوائم العرش فجاء ابو بکر
فوضع یده علی منکب رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم جاء عمر فوضع یده علی منکب
ابی بکر ثم جاء عثمان فکان بیده راسه فقال رب سل عبادك فیم قتلونی فقال
فانبعث من السماء میزابان من دم فی الارض قال فقیل لعلی الا تری ما یحدث به
الحسن قال یحدث بما رای روایت کرد ابو یعلی از ابو مریم برادر رضاعی جارود گفت بودم من در کوفه
پس قایم شد حسن بن علی خطبه کننده پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش
پس آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آنکه قایم شد نزدیک پایه از پایه های عرش مجید پس آمد ابو بکر و داشت دست خود
بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد ازان آمد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابو بکر بعد ازان آمد عثمان
و بود در دست وی سر وی بریده پس گفت ای پروردگار من بپرس بندگان خود را که در کدام امر قتل کردند مرا پس
جاری شد از اسمان دو میزاب از خون بر زمین پس گفته شد برای علی آیا نمی بینی چه میگوید پسر تو حسن فرمود میگوید آنچه دیده است
انتهی **جامع اوراق میگوید** که ازین ترتیب آمد قیام یکی بعد دیگری در عالم معاملات نیز پیش حق تعالی
در عالم اظهار مراتب و قربات نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است **ایضا منه** اما اتصاف حضرت صدیق بصفت
صفای قلب که مراد در عرف زبان اهل طریقت گویند در **کشف المحجوب مذکور است** که شیخ جنید بغدادی
گفته است اشرف کلمة فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلقه سبیلا الا بالعجز

عن معرفته وصاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر گفته دارد ان الصفا صفة الصدّیق ان

ارادت صوفیا علی التحقیق انچه صفا را اصلی هست و فرعی اصلش انقطاع دل هست از اغیار و فرعش

خلوی دل هست از دنیای غدار واین هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام الطریقه اوست انتهی ایضا منه

از مقصد ثانی با جمعی از مسلمین محققین را که مبشره بهشت بودند مثل حضرت عثمان وطلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

شبهه عظیم پیش آمد ان رجالا من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم حزنوا علیه

حتی کاد بعضهم یوسوس و فی بعض الفاظ الحدیث انهم ابتلوا بحدیث النفس

و فی روایة محمد بن جبیر بن مطعم عن عثمان قال تمنیت ان اکون سالت رسول الله

صلی الله علیه وسلم ماذا ینجینا مما یلقی الشیطان فی انفسنا و در علاج این داهیه متحیر شدند

وندانستند که نجات این امر صحبت صدیق اکبر وجه نجات ازین داهیه شدیده ارشاد فرمود عن النبی صلی الله

علیه وسلم ینجیکم من ذلکم ان تقولوا امرت بالا عمی ان یقوله فلم یقله اخرجه احمد

وابو یعلی بطرق مختلفة والفاظه متغایرة یفسر بعضها بعضا و حاصل این قصه آنست

که قوم معتاد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم وحالت اتصال که سرور وح بکارهای خود مشغول شدند

بصحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت وآن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند

حدیث نفس بر ایشان مستولی گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود ونایب برحق او صلی الله علیه وسلم

در علم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم نمود این است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تغتر

باقاویل الناس فی ذلک واین اول احیای طریقه صوفیه است که از دست خلیفه اول رضی الله عنه وارضاه

بظهور پیوست بعد از ان حضرت مرتضی رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمود و بان اعتنا تمام فرمود

عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم

حدیثا نفعنی الله به ما شاء منه واذا حدثنی عنه غیره استحلفته فاذا حلف لی

صدقته وان ابا بکر حدثنی وصدق ابو بکر انه سمع النبی صلی الله علیه وسلم

قال ما من عبد يذنب ذنبا فيتوضأ فيحسن الوضوء ثم يصلي ركعتين فيستغفر الله
عز وجل الا غفر له اخرجه احمد وابو يعلى بطرق متعددة انتهى وكذا في
سنن ابي داود في باب الاستغفار والترمذي في تفسير سورة ال عمران بدرستيكه مردمان
از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم محزون شدند بر وفات پيغامبر تا انكه قريب شدند بعضى كه وسوسه افتد در دلهاى
ايشان و در بعض الفاظ حديث انست كه مبتلا شدند بحديث نفس و در روايتى از محمد بن جبير بن مطعم است از عثمان كه
گفت تمنا ميكردم انكه مى بودم كه سوال ميكردم از رسول خدا چيزى را كه نجات دهد ما را از انچه القا ميكند شيطان
در نفس ما صديق اكبر فرمود از پيغامبر كه فرمود صلى الله عليه وسلم نجات دهد شما را ازين انكه گوئيد شما انچه حكم كردم به عمم خود يعنى
ابو طالب انكه گويد ان كلمه را پس نگفت انرا روايت كرد احمد وابو يعلى بطريق هاى مختلفه والفاظ متغايره كه تفسير ميكند
بعض آن بعض ديگر را و روايت است از حضرت على رضى الله عنه كه گفت بودم من چون مى شنيدم از رسول خدا
صلى الله عليه وسلم حديثى را نفع ميداد خدايتعالى از ان انچه ميخواست كه نفع رسد بمن از ان چيز و چون حديث ميكرد
از من ديگرى از پيغامبر سوگند ميخورانيدم او را پس چون حلف ميكرد پيش من تصديق ميكردم او را بدرستيكه ابو بكر حديث كرد
مرا و راست گفت ابو بكر يعنى ابو بكر را حاجت حلف نيست بسبب كمال صدق وى واعتماد بر وى انكه شنيد
از پيغامبر صلى الله عليه وسلم فرمود نيست هيچكس از بنده كه گناه كند گناهى پس وضو كند پس خوبتر ادا كند وضو را چنانكه
بخشوع وخضوع واسباغ موافق سنت بعد از ان گزارد دو ركعت نماز پس استغفار كند خدا عز وجل را مگر انكه بخشد گناهان
او را روايت كردند اين حديث را احمد وابو يعلى بطرق متعدده وهمچنين هست در سنن ابو داود در باب استغفار
ودر صحيح ترمذى در تفسير سورة ال عمران جامع اوراق ميگويد كه اين نماز را حضرت سادة صوفيه
صافيه صلوة القلب نيز نامند وبراى حصول محبت وعشق خدا و رسول و نسبت پير و مرشد و شيخ خود بانك
اتفاد بهت طريق در طريقه قادريه نيز معمول بهست ايضا منه از مقصد اول شهيدى از شهداى عالم
بعد مردن تكلم كرد و گفت محمد رسول الله ابو بكر الصديق عمر الشهيد
عثمان ذو النورين شيخين را نزديك خدايتعالى منزلت عظيم بود زياده از منزلت ساير صحابه

پس احق بالخلافة باشند انتهى ايضاً منه بروايت حضرت علی کرم الله وجهه الشریف بعد کلمهٔ طیبه نام هر سه صحابه خلفا
علی الترتیب نوشته دید بر عرش او صلی الله علیه واله وصحبه وسلم ايضاً منه مقصد دوم قال ابن عباس رضی الله عنهما قال
الله تعالی لابی بکر قد جعلت فیک یا ابا بکر الفضل والمعرفة بالله ايضاً منه قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل ابا بکر معی فی درجتی یوم القیمة یعنی از ابن عباس
روایت هست که گفت خدا تعالی برای ابوبکر تحقیق که گردانیدم در تو ای ابوبکر فضل را و معرفت حق را و درهمان کتاب
در مقامی دیگر هست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدعای خود الهی بگردان ابوبکر را با من در درجهٔ من روز قیامت
ايضاً منه چهل و هفتم حدیث ابن عمر کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم
فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان اخرجه البخاری وفی روایة کنا فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم
لا نعدل بابی بکر احداً ثم عمر ثم عثمان ثم نترک اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم
لا نفاضل بینهم اخرجه ابوداؤد این حدیث خبر واحد است لیکن اصح شیٔ هست شیخین وغیر ایشان بصحت آن
جازم اند این را در مسلک سنت هم توان آورد باعتبار آنکه این صیغه تقریر هست و در مسلک اجماع نیز باعتبار منطوق خود
انتهى ايضاً منه در مسلک سوم اجماع امت بر افضلیت مشایخ ثلثه بترتیب خلافت و اجماع امت را بدو وجه تقریر نمایم
حکایت انعقاد اجماع از زبان ثقات و روایت اقوال جم غفیر از صحابه و تابعین تا آنجا که حافظهٔ عبد ضعیف کفایت نماید
و وقت گنجایش کند متفق باهم در اصل معنی افضلیت هر چند طرق دلالت متغایر باشند انتهى الخ ايضاً منه
و افضلیت خلفای اربعه ثابت هست بترتیب خلافت با دلهٔ بسیار اینجا بر سه مسلک اکتفا کنیم الخ ايضاً منه
مسلک دوم در تصریح و تلویح سنت سنیه بافضلیت صدیق بر سائر امت ثم فاروق ثم ذوالنورین و پیش از آنکه
در روایت احادیث شروع کنیم بر دو نکته مطلع سازیم نکتهٔ اولی مسئلهٔ افضلیت شیخین در ملت اسلامیه قطعی است
و اینجا قطع حاصل میشود بدو وجه الخ انتهى و درهمین مسلک مینویسید هی و هشتم تجلی کردن خدای عز و جل بخاصه
برای صدیق از حدیث جابر رضی الله عنهما فی قصة وفد عبد القیس قال قد جاء هم ابوبکر رضی الله عنه
بجواب واجاد الجواب فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر اعطاک الله رضوان الاکبر

٩٧

فقال بعض القوم وما الرضوان الاکبر یا رسول الله قال یتجلی الله لعباده فی الآخرة عامة ویتجلی لابی بکر خاصة انتهی این حدیث را پیشتر در مقدمهٔ کتاب نیز بروایت حاکم ذکر کرده ترجمه چنین باشد

در قصهٔ وفد عبد القیس گفت جابر تحقیق آمد ایشان را ابو بکر بجواب و بجودت تمام ادا کرد جواب را در سوالات ایشان

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر بخشید خدای تعالی ترا رضوان اکبر پس گفتند بعض قوم و چیست رضوان اکبر

یا رسول الله فرمود که تجلی کند خدای تعالی برای بندگان خود در آخرت عموما و تجلی کند برای ابو بکر خاصة ایضا منه

فصل هشتم در تفضیل شیخین و این مطلب میشود با دلهٔ نقلیه و ادلهٔ عقلیه و لهذا این فصل را بدو قسم منقسم ساختیم مقصد اول

در ادلهٔ نقلیه باید دانست که تفضیل شیخین بر سایر صحابه ثابت است بدلالت کتاب و تصریح و تلویح سنت سنیه و باجماع

امت و بملازمت استخلاف شخص بخلافت خاصه فضیلت او را برغبت خویش و لهذا مقصد اول را منقسم ساختیم بچهار مسلک

الخ انتهی عین گفتگو منه در مسلک ثالث مقدمهٔ کتاب مینویسد که در ذیل این مسئله باید دانست که فضیلتی که در

شرایع مدار فضیلت خلفا شده امور عرفیه نیست که شعرا و مانند آنها بآن تطاول کنند مثل براعت نسب و قوت فصاحت

و زیادت شجاعت و کمال صباحت و تناهی در سخاوت اگرچه فی الجمله شرع در استحسان این اخلاق فرموده است و بلوم

غریبه از رمل و جفر و قیافه و نه اموریکه در شرع تصریح بآن نرفته مثل معرفت وحدت وجود و مراتب تنزلات سته چون

این امور شرع مذکور نشود فضیلت را بران دایر ساختن چرا باشد ثبت العرش اولا ثم انقش مراد اینجا اوصاف

که در قرآن عظیم و سنت صحیحه صیغهٔ اعظم درجة و اکرم ان اتقاکم و مانند آن بران دایر ساخته باشند کما قال

الله تعالی الی آخر قوله تا آنکه واضح شود فضیلت خلفا با یکدیگر باعتبار زیادت تشبه بالانبیاء است و سیدنا

للانبیاء بحسب بعثت هم یا گوییم باعتبار قوت اوصافیکه در خلافت خاصه شرح داده شد انتهی

جامع اوراق میگوید که اینقدر عبارت مسلک ثالث واضح گردید هم و خلجان میتوان شد که در باب

خصوصیات فضائل جزئیه در قلوب افتد و هکذا فی رسالته المسماة بقرة العینین فی اثبات

تفضیل الشیخین رضی الله تعالی عنهما و کذا فی رسالة ابنه المسماة بالسر الجلیل

فی مبحث التفضیل طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه

تفهیمات الٰهیه

تالیف مولوی شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله تعالی **تفهیم** ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما افضل امة محمد صلی الله علیه وسلم ومعنی الفضل ان الله سبحانه لما تجلی فی صدور الانبیاء علیهم الصلوات والتسلیمات بالارشاد تجلی لا محالة بواسطة هذا التجلی فی صدور الحواریین من امته باقامة الدین وتمشیته واثر هذا التجلی جمع همة علی نصرة المسلمین وکبت الکافرین فالفضل بینهم انما هو بحسب هذا المعنی لا غیر ونحن اذا عبرنا عن هذه الحکمة بلسان اهل العلم الظاهر قلنا قد ورد ان افضل الناس من ینفع الناس ولا نفع اتم من اشاعة الدین والحق ان امر الدین لا یتم الا برجال من اهل الرأی مثلهم کمثل الوزراء لا یتم السلطنة الا بهم واولئک افضل الامة ومثل ذلک مثل الوزراء هم افضل الجند وان کان فی الجند من هو اعلم منهما واکبر او انجب **ترجمه** حضرات ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما بهترین امت محمد اند صلی الله علیه وسلم ومعنی فضل این است که بتحقیق هرگاه تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینه های انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات برهنمائی بی شک تجلی کرد بواسطه انبیاء در سینه حواریین از امت ان نبی از برای برپا کردن دین و اجرای آن و اثر این تجلی فراهم نمودن همت است بر نصرت مسلمانان وتخریب کافران پس نیست فضل میانه این یاران بغایر مگر بهمین معنی نه دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاهر گفتیم بتحقیق که وارد شده که بتحقیق افضل ادمیان آنکس است که فایده رساند ادمیان را وکدام فایده تمامتر وکاملتر است از شایع کردن دین و حق اینست که کار دین تمام نمیشود مگر بکسانیکه صاحب رای بلند باشند مانند وزیران سلطنت که سلطنت بی ایشان ناتمام ماند و همچنین کسان صاحب رای بهترین امت اند و ایشان مانند وزرای سلطنت بهترین لشکریانند اگرچه باشد در لشکر چنین کسیکه عالمتر و عاقلتر و نجیبتر است از ایشان **تفهیم** شیخ صدر العالم رساله تالیف کرده بودند و دران رساله واقعات چند بیان کرده که از انجمله روایت شق قمر است یکی قلعه بحضرت علی کرم الله وجهه در رفت بازان قلعه بدر کامل شده منشق گشت یکی قلعه باین رائی در رفت و از انجمله واقعه است

که حقیقت لوای ذراین معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در انجا قائل بتفضیل
انجناب بر سائر صحابه شدند بتفضیل کلی بعد تالیف ان را باین فقیر فرستادند بعد مطالعه ان این ابیات نظم کرده شد

ابیات

رعاك الله یا صدر الموالی — وطول الدهر کان لك البقاء
نگاه دارد ترا خدای عز و جل ای سردار علما — و تا زمان دراز ترا زندگی بادا

لقد اوتیت فی الآباء فخرا — وبالابناء یرتفع العلاء
بتحقیق که ورا بای خود سرمایهٔ نازش شده — و بیشک بسبب فرزندان رشید بلند میشود نام ابا

وجدك آیة لاریب فیها — وبحر لا تکدره الدلاء
وجد تو نشانه ایست از نشانیهای خدا بی شبهه — و دریائیست که تیره نمیکند انرا حرکت چیزی

وفی کشف المعارف کان فردا — وما فی القوم کان له کفاء
و در کشف معرفتها فرد قوم بوده — و نبود در میان قوم وی را همچشمی

لقد کوشفت ما کوشفت حقا — وفضل الله لیس له انتهاء
بتحقیق که هر انچه گشاده شد ترا کشف حق است — و منت های خدای عز و جل را پایانی نباشد

اتاك الثلج والاتقان لما — رایت الشق وانکشف اللواء
حاصل شد ترا خنکی دل و یقین هرگاه — که دیدی شق قمر را و مشاهده افتاد ترا حقیقت لوا

واذاذاك سیدنا علی — باکرام وعلم ما یشاء
و در نوقت قرب بخشید ترا سیدنا علی کرم الله وجهه — به بزرگیها و کشایش علم چندانکه میخواهد خدای کریم

تولفن فی مناقبه کتابا — وعند الله فی ذاك الجزاء
تالیف میکنی در منقبت وی کرم الله وجهه کتابی — و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است

ومکثر مدح مولانا علی — مقل لا یکون له وفاء
و هرچند زیاده کنند مدح مولانا علی مرتضی — کم است که مقابل او و ادای وی نخواهد شد

فما من مشهد الا وفيه
پس نیست هیچ مشهدی مگر آنکه در آن مشهد
وما من منهل الا وفيه
و نیست هیچ سیرابگاهی مگر دران سیراب گاه
وللقران تنزيل وظهر
و بدانکه برای قران مجید تنزیل و ظهر است
وللقران تاويل وبطن
و نیز برای قران تاویلها و بطنها هست
قبول الناس للتنزيل فيه
برای قبول مردمان در تنزیل قران
فمنها رد تحريف ومد
پس بعض ازان رد تحریف و مد است
وصلح واختصام وائتلاف
و صلح نمودن و خصومت کردن و سازوادن است
لهذا القسم اسرار عظام
و برای این قسم سرهای بزرگ است
وفي علم النبوة ان هذا
و نیز شیخین را علو و افضلیت است در علم نبوت
ومازال الصحابة عارفيه
و همه بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین

له فخركبير وازدهاء
برای آنحضرت فخر بسیار و نازش هاست
له شرب عظيم وارتواء
برای آنحضرت نوشش کثیر است و سیرابی
يقاتلهم عليه الانبياء
که مقاتله میکنند بران تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام با کفار
يخاصمهم عليه الاوصياء
که خصومت میکنند بران تاویلات و بطون اوصیا
سياسات له منها انماء
سیاسات اندکه بران سیاسات زیادتی میشود برای آن
لاسباب له منها انتشاء
بسبب اسبابی که منشای تحریف اند
باقوام قلوبهم هواء
میانه قومی که در دلهای ایشان هوای نفسانیست
وللشيخين فيه اعتلاء
و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم علو و افضلیت است
ملاك الامر ليس به خفاء
چه این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه
يقينا مثل ما طلعت ذكاء
از روی یقین مانند طلوع آفتاب

101

اثبت ذالک للشیخین واختر	من الاوصاف مدحا ما تشاء
پس ثابت دار افضلیت شیخین را و اختیار کن	از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه هرچه میخواهی

در تفهیم بیان خصال انبیاء علیهم الصلوة والسلام و بیان انواع نفوس متشبهین بانبیاء که استحقاق خلافت دارند و فرق در شیخین و مرتضی رضی الله عنهم میفرماید رحمة الله علیه **و نیز** ممکن است که چون پیغامبر بعد احاطه باین خصال بدعوت خلق و رنگی از وی بخلق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آئینه نورانیت را انعکاس نماید و اکتساب فرماید بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت وی تا آدم مضاعف گردد مانند آئینه چند که در ضوء آفتاب بگذارند و بواسطه آنها در این اضواء شمس متعاکس گردد و حالتی عجیب بر روی کار آید و مانند آنکه شعله بخانه تاریک آرند و آنجا آئینها باشند منصوب بر دیوار و ضوء شعله منعکس گردد و یکی بدیگری یار شده نیرنگی غریب ظهور نماید و بهمین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی ایدنی بهما ای بابی بکر و عمر رضی الله عنهما **و نیز** در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع والبصر بالجمله فضل کلی در افراد است اینخصال پیدا باشد و فضیلت بهمین خصال میشود و فضائل دیگر را انقیادا و اتباعا در ایشان دخلی نیست **و نیز** در همین تفهیم بمقام دیگر میفرماید باید دانست که چون ذات اقدس که مجمع همه افاضل ناس است خوض نمودیم ارواح شیخین و مرتضی را رضی الله عنهم دریافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم ارواح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمنزله شعله یافتیم در رعایت روشنی که آئینها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعاکس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منبسط میشود همه یکی واحد بنظر می آید تمیز شعاع شعله از شعاع آئینها میان آن نور منبسط متعذر میگردد همچنان اشعه ارواح شیخین رضی الله عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکسان گشته و باهم آمیخته حالا روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم نتوان شناخت

شعر

رق الزجاج ورقت الخمر ❊ فتشابها وتشاکل الامر ❊
فکانما خمر ولا قدح ❊ وکانه قدح ولا خمر

و روح مرتضی را رضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمنزله نور قمر یافتیم که در محاذات شمس واقع شده و کسب نورانیت از و نموده با خود صورتی دیگر رفته بحیال خود بر آمد همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه وسلم مندمج بود بسطی بلایق داده برای خود قایم شد

شعر

آن باده شعله گون که دارد خورشید ❊ در کاسه ماه

همچون رسا شیر شود و نیز بعد ازین عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دورهٔ ولایت **وهم** در جای دیگر در همین تفهیم میفرماید بطریق وجدان دانسته شد که استعداد عنصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه باستعداد عنصری آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم از آنجهت نوعی از قرب حضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن معنی بدون قرابت قریبه حاصل نمیشود لیکن این فضیلت جزئیه است که تعلق بمقامات ولایت دارد نه از باب تشبه بانبیاء من حیث النبوة

سیف مسلول

تصنیف قاضی **ثناء الله** پانی پتی رحمة الله علیه **مقاله خامسه** در اثبات فضیلت خلفاء اربعه بترتیب خلافت و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام امت و در سواد فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کف اللسان و در آن تاویل نیک باید کرد **بدانکه** اهلسنت و جماعت اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء ابو بکر الصدیق ثم عمر و افضلیت شیخین بر غیر شان ماخوذ است از کتاب و سنت و اجماع امت و معقول و آثار صحابه و تابعین و ائمه که مرجع آن بسوی اجماع است انتهی **وهم** در آن میفرماید **ومنها قوله** صلی الله علیه وسلم اتانی جبریل فقلت من یهاجر معی قال ابو بکر وهو یلی امر امتک من بعدک و افضل امتک رواه صاحب مسند الفردوس عن علی رضی الله عنه **ترجمه** از انجمله است قول رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد بر من جبریل پس گفتم کدام کس هجرت کند با من جبریل گفت ابو بکر و او والی شود بر امت تو بعد تو و فاضلترین امت تست روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی کرم الله وجهه الشریف **و نیز** در آن مذکور است **و عادت** عرب بود که در وقت مباهله اولاد و اقربای خود را حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن والی امر خود متصدی می شد یا کسی از اهل بیت او و پس از تبلیغ آیات سورهٔ برات افضلیت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم نمی آید **فائده** حدیث حذیفه ان تامروا ابا بکر تجدوه امینا زاهدا فی الدنیا راغبا فی الآخرة وان تامروا عمر تجدوه قویا امینا لا یخاف فی الله لومة لائم وان تامروا علیا ولا اراکم فاعلین تجدوه هادیا مهدیا

یاخذ کم الطریق المستقیم رواه الحاکم و روی من حدیث علی ایضاً قاصه فهمان آیت تحت
افضلیت علی بر شیخین فهمیده اند که هدایت صراط مستقیم بوی حواله فرمود و حق آنست که این حدیث بر افضلیت دلالت ندارد
بلکه این حدیث دلیل است برانکه این سه بزرگ مستحق خلافت اند و اشاره است بانکه در استخلاف او و لاذین انتقال میکنید
بسوی ابی بکر ثانیاً بسوی عمر ثالثاً بسوی علی و اشاره است بانکه در خلافت ابی بکر و عمر کسی را جای دم زدن نخواهد بود
چون علی را خلیفه کنند در خلافت علی مردم متنازع و اختلاف کنند لیکن حق در ان جانب علی و متبعان او باشد **و نیز**
در ان میفرماید **و از انجمله است** آنکه امام جعفر صادق رضی الله عنهما از پدر خود روایت کرده که گفت مردی بعلی ابن ابیطالب
گفت می شنوم ترا که در خطبه خود میگوئی **اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدین المهدیین** ایشان
کیستند پس چشم مبارک او اشک ریخت و گفت **وهم حبیبای ابو بکر و عمر امام الهدی وشیخا الاسلام**
ورجلا قریش والمقتدی بهما بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقتدی
بهما عصم ومن اتبع اثارهما هدی الی الصراط المستقیم ومن تمسک بهما فهو من حزب الله
اخرجه الحاکم ابو طاهر احمد بن السلفی اصبهانی بسنده **و از انجمله است**
تعذیر او کسی را که بافضلیت شیخین معتقد نباشد عن الحکم ابن حجل **قال** قال علی لا یفضلنی احد
علی ابی بکر و عمر الا جلدته حد المفتری اخرجه ابو عمر فی الاستیعاب انتهی بعبارته
و نیز درین مرقوم است و اگر کسی گوید که ابو عمر میگوید ذکر عبد الرزاق عن معمر قال لو ان رجلا قال عمر
افضل من ابی بکر ما عنفته وکذلک لو قال علی عندی افضل من ابی بکر لما عنفته
اذا ذکر فضل الشیخین واحبهما و اثنی علیهما بما هما اهله فذکرت ذلک لوکیع
فاعجبه واشتهاه **ترجمه** ذکر کرده است عبد الرزاق از معمر بدرستیکه اگر کسی گوید عمر فاضل تر است از ابو بکر
درشتی نکنم او را و همچنین اگر گفت علی نزد من فاضل تر است از ابی بکر درشتی نکنم او را وقتیکه ذکر کرد فضل شیخین را و دوست داشت
هر دو را و ثنا کرد بران هر دو که ایشان لایق ان بودند ثنا پس ذکر کردم انرا بوکیع پس مسرور کرد او را و خواهش مند نمود میگویند که
اختلف السلف فی تفضیل ابی بکر و علی جواب گفته شد که بند و جه یکی آنکه ابو عمر و ... چند قول معمر ذکر کرده است لیکن ...

١٠٣

اسلام و دو مرد از قریش و اقتدا کرده شده بایشان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم هر که اقتدا کند بایشان در هم محفوظ ماند و هر که اتباع کند اثار ایشانرا هدایت یابد بسوی راه راست ... ایشان اگر گیرند پس ... از دوستان خداست

عبد الرزاق شیعی بوده است چنانچه در صواعق محرقه و مکتوبات ... مذکور است ...

... ذکر نموده است ... عبد الرزاق ...

کرده نموده و آثار و احادیث که بر افضلیت ابی بکر بر فاروق و بر مرتضی دلالت دارند آورده پس قول معمر متلاشی شد و نیز
ازین قول معمر معلوم نمی شود که مذهب معمر عدم تفضیل یکی است بر دیگری بلکه جایز است که تفضیل شیخین نزد او بدلیل ظنی ثابت
چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنا بر عدم اطلاع بر دلیل قطعی لا اعرفه گفته باشد و آنچه ابو عمر گفته اختلف السلف
فی تفضیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر بر آن دلالت دارد که نص ابی عمر ازین قول اثبات افضلیت علی است
رضی الله عنه بر جمیع ناس بعد خلفاء ثلثه چنانچه مذهب اهل سنت و جماعت است و حاصل کلامش این است که چون از
سلف اقوالی که موهم تفضیل علی باشد بر صدیق منقول شده پس ظاهر آنرا صرف کنیم بجهت ادله قویه موجبه افضلیت شیخین لیکن
این اقوال البته برای تفضیل مرتضی بر غیر خلفای ثلثه حجت خواهد بود دوم آنکه معتبر در اجماع قول فقهاست که اهل حل و
عقد اند نه قول عامه ناس پس در مقابله فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و ابن عمر و
سعد ابن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و حذیفه
و عایشه و حسان بن ثابت و ابو جحیفه و امثال شان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری
و سفیان بن عیینه و شعبی و حسن بصری و ابراهیم نخعی و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و عبد الله و ابو حنیفه و شافعی
و مالک و احمد بن حنبل و امثال شان قول یکی از آحاد که مجتهد نباشد روایت کرده شود نقض اجماع نمیکند
بلکه در اکثر مسائل اجماعیه در بدو حال اختلاف آرا میشود چنانچه در حد شرب خمر و در جمع قرآن در مصاحف
اختلاف اقوال مروی گشته لیکن بعد از رد و بدل چون حق ظاهر میشد اجماع متحقق میگشت و اختلاف بر هم میخورد
وجه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب افضلیت بر خلاف قول جمهور اگر یافته شود و بدرجه صحت رسد
آنرا بر فضل جزئی حمل باید کرد پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته لا نعدل ببضعة
رسول الله صلی الله علیه وسلم احداً اگرچه این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است
از علی علیه السلام حالانکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محمل این قول همان فضل جزئی است
پس معنی قول عمر آن باشد که لو ان رجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعنفه
و لو ان رجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لم اعنفه و لا نزاع فیه

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شیخین پس باین تقریر گفته شود که فضل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت مشترک بینهما پس اگر وصفی مشترک اعتبار نکرده شود و یا زیاده نباشد فضل نتوان گفت و فضل کلی عبارت است از زیادت یکی بر دیگری بحسب اوصافیکه در اکثر اوقات و احوال متکلم بان اعتنا نماید پس فضل کلی باعتبار عرف عام نسبت که اکثر عقلا و اشرف انها بان اعتنا نمایند چنانچه الماس را فضل کلی بر بلور میگویند چه اگرچه بلور در سهولت نحت از الماس بهتر است اما معتبر نزد عامه عقلا فضل من حیث القیمة است و همچنین اسپ از گاو بهتر است گو گاو من حیث الحرث از اسپ بهتر باشد و باعتبار عرف خاص فضل کلی نزد هر طائفه جدا است نزد سلاطین فضل کلی کسی راست که جمع رجال و نقود بیشتر کند و قتال و جمعیت و ضبط اموال و سیاست مدن و دیگر اوصافیکه بریاست متعلق باشند از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر و صلاح امور ناس و وفای عهود احذق و اقدر و اکمل باشد و نزد علما کسی که در تعقل و فهم و حفظ و سعت علم و قدرت تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف اهنگران فضل کسی راست که الات حرب و ادوات ارتفاق ناس را بسیار جید و خوب سازد و بر وصفی دیگر که نزد ان قوم بان اعتنا نیست کسی را فضل ندهند چون علو نسب یا فصاحت زبان یا براعت جمال اطلاق فضل جزئی بران نمایند نه فضل کلی و چون دانستی که فضل کلی باعتبار هر قوم جدا است پس نزد امتی که جامع باشند همت خود را بر پیغمبری مبعوث من عند الله تعالی بعلمی و کتابی و معتقد باشند بانکه سعادت منحصر است در اتباع این پیغمبر و این پیغمبر ان فضل و کمال است و افضل بشر است الا انکه در مراتب قرب عند الله و در اجر و ثواب فی دار الجزا ادنی فضل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسیرا که شبیه بود با پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است در مصاحبت و در یاری و مددگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در علوم پیغمبر و تربیت کردن است بمنهاج تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در وی اتم و اکمل باشد او افضل باشد و هرکه در دیگر صفتی از صفات کمال مثل شرافت نسب یا حسن و جمال یا لحن داودی یا نقطعی رنجی در دنیا از دیگران بیشتر باشد او را افضل جزئی توان گفت نه فضل کلی انتهی و همدرین بعد بیان فضائل و مآثر حضرت فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون این همه تشریح دانستی دانستی که بعد ابی بکر رضی الله عنه کسی در مناصره و مشابهت سید المرسلین در پاکی طینت و کمال و علم و ظهور تائید دین از قوة بفعل بر دست او و غیره اوصاف

از موجب بودن شخص جارحه پیغمبر و مشابهت به پیغمبر من حیث الرساله باشد مثل عمر نیست و افضل الناس بعد شیخین
عثمان بن عفان است پس علی بن ابی طالب و سفیان ثوری گفته که علی ابن ابیطالب از عثمان افضل است و جهت
آنست که در مناقب علی رضی الله عنه اکثر احادیث مروی گشته چنانچه احمد و نسائی و غیر هما گفته که وارد نشده
در حق کسی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از احادیث جید السند آنچه در حق علی مروی گشته و الیش است
که حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که سببش آن بود که در زمان خلافت علی اختلاف بسیار شد جماعتی بر وی خروج و بغی کردند
و محاربه کردند و تنقیص و بدگوئی او بر سر منابر میگفتند و فرقه خوارج برآمد که مزید بغض نمودند و تکفیر او میکردند لهذا
اهل سنت برای ابطال مذهب خوارج و الزام بنی امیه و اتباع شان در نشر مناقب علی رضی الله عنه کوشش
بلیغ نمودند و در حقیقت در حق هر یک از خلفاء راشدین احادیث مناقب برابر مروی گشته و اعتبار کثرت احادیث
مناقب را نیست بلکه افضلیت را احادیثی که بر افضلیت دلالت کنند میباید و نظر بر آنکه افضلیت بنا بر کثرت ثواب است
عند الله و این از عقل نتوان دریافت و احادیث در مناقب یکی وارد است و از اختصاص غلبه بعضی صفات
کمال بعثمان چون حلم و حیا و بعضی بعلی چون ذکاء و ذهن و علم و شجاعت فضل کلی ثابت نمیشود و نیز در ین در تعزیر
تفضیلیه میفرماید اگر بحضور قاضی ثابت شود به بینه یا اقرار بر کسیکه تفضیل علی بر شیخین کرده علی رضی الله عنه در حق وی
فتوی داده که او را حد مفتری باید زد چنانچه بالا گذشته و اکثر علما فتوی داده اند به آنکه او را تعزیر کرده شود از جهت آنکه در
چیزیکه حد شرعی وارد نشده باشد او را مبلغ حد رسانیدن جائز نیست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آن منع فرموده و این
حدیث احاد و قیاس حدیث می شود پس تعزیر کند و از هشتاد کم کرده تعزیر او هفتاد و نه دره گفته شود و بر قول ابیحنیفه رح
سی و نه دره و اگر بر کسی سب شیخین العیاذ بالله ثابت شود او را قتل باید کرد انتهی و نیز درین مرقوم است بدانکه از کشف
ثابت شده که قطبیت کمالات ولایت علی مرتضی اکرامه عبارت از همان قطبیت است دیگر صحابه درین کمالات ولایت محتاج اند لهذا ارباب کمالات ولایت چون
بنا بر عقیده اهل سنت افضلیت شیخین قائل اند لیکن بحکم الانسان عبید الاحسان شکر علی زیاده تر میکنند
و گرویدگی بوی بیشتر دارند و قطب ارشاد کمالات نبوة حضرت صدیق و فاروق اند و قطبیه ارشاد کمالات نبوة بواسطت
ایشان است بعبارت حیث قال علیه السلام و نسا بوئی فی الاعراب ابو بکر و عمر و حضرت عثمان از قطبیت کمالات

رجوع حضرت عثمان رضی الله عنه

نبوة و ولایت از هر دو نصیب وافر دارند و لهذا ذو النورین گفته شده و چون کمالات نبوة که در ان تجلی ذات بحت است بی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پردهٔ صفات و مرتضی دروازهٔ علم قرار یافته که علم از صفات است و ابو بکر و عمر از دین بجای سر از جسد گشته و جماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به فضیلت شیخین قائل شدند و بر آن اجماع کردند و دیگران متابعت آن اجماع کردند پس افضلیت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم و افضلیت علی بر سائر صحابه بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم اجمعین ثابت شد فافهم و لا تکن من القاصرین انتهی و هم در دیگر تالیف خود می

۴۲ مالابد منه

مالابد منه

پیغمبر ما باجماع صحابه و نصوص ثابت شده که ابو بکر افضل اصحاب است چنانچه همه صحابه ابو بکر را افضل دانسته بادی بیعت کردند و باشارهٔ ابو بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر شش روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند

۱۰۷

۴۳ ارشاد المسلمین

ارشاد المسلمین

تصنیف ملا برهان رحمة الله علیه و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق و افضل [illegible] بعد پیغامبر ابو بکر است رضی الله عنه ثم عمر الفاروق بعد از ابو بکر افضل البشر عمر فاروق است رضی الله عنه ثم عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان ذو النورین است رضی الله عنهم ثم علی المرتضی بعد از عثمان افضل البشر علی مرتضی بود رضی الله عنهم اجمعین انتهی

۴۴ معمولات مظهریه

معمولات مظهریه

[illegible] الهند اصل بود [illegible] نمایم و مخدرات در [illegible] که ان بخاص و عام می نمایم ریرا که طریقه منسوب بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار [illegible] [illegible] در دهان [illegible] شتند و از احوال باطن بحز حرمان راز دیگر [illegible] تر معبد [illegible]

چون حضرت عمر رضی الله عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پردرد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده

ع از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ❊ این چنین زیبا روش کم میبود اندر جهان ❊ انتهی

مقامات مظهریه

رساله ایست در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جانان مظهر رحمة الله علیه در فصل بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمة الله علیه مرقوم است که صمدیت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه ایحدیث شریف ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر بران دال است ایضا منه در مکتوب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند

سفینهٔ فوائد

مکتوب دست ناصح جناب استاذ الاساتذه حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس الله تعالی روحه والد بزرگوار حضرت استاذ اکمل مولانا احمدی قدس الله روحه که دران اجازت نامه سلاسل پیران علیهم الرحمة والغفران مکتوبهٔ خاص دست حق پرست پیر و مرشد پاک ایشان جدی جناب تاج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلواروی قدس سره نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت استاذ الاساتذه مولانا وحید الحق قدس سره بطور فواید چنین مرقوم دیدم و بجنسه

عن ابن عمر قال کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابا بکر ثم عمر ثم عثمان بن عفان بخاری فی البخاری فی باب فضل ابی بکر بعد النبی صلی الله علیه وسلم

عن عمرو بن العاص ان النبی صلی الله علیه وسلم بعثه علی جیش ذات السلاسل [illegible] فقلت ای الناس احب الیك قال عایشة فقلت من الرجال قال ابوها قلت ثم من قال عمر بن الخطاب فعد رجالا از ابن عمر روایت که گفت بودیم ما که تخیر میدادیم [illegible] مردمان را در زمان پیغامبر صلی الله علیه وسلم پس فضل میدادیم ابوبکر را بعد ازان عمر را بعد ازان عثمان بن عفان

در بخاری مذکور است در باب فضل ابوبکر بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم از عمرو بن العاص آنکه پیغامبر علیه الصلوة والسلام
فرستاد او را بر لشکر ذات السلاسل پس آمدم نزد پیغامبر پس گفتم کدام کس از مردمان دوست تر است نزد تو فرمود
عایشه پس گفتم از مردان فرمود پدرش گفتم بعد از پدر وی کدام کس فرمود عمر بن الخطاب بعد از آن شمار فرمود چند مردان دیگر
ایضا منه رسول صلی الله علیه وسلم شخصی را چیزی شتر داد یا چیزی داد آن شخص گفت یا رسول الله میترسم که بعد از تو
در این عطا نه بینم رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شاید بعد آن شخص گفت که بعد رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که ابوبکر آن شخص [illegible] را به امیر المومنین علی رضی الله عنه باز گفت فرمود که باز گرد و بپرس که بعد از ابوبکر
مرا که آن عطا خواهد داد رسول صلی علیه وسلم فرمود که عمر بن الخطاب باز دیگر امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود
که بپرس بعد از عمر که عطا خواهد داد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که عثمان علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه آن عرب
چون این را شنید خاموش شد **شواهد النبوة** انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که با رسول صلی الله علیه وسلم
در حائطی بودم در را بسته ناگاه آینده آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم ابوبکر بود به رسول صلی الله علیه وسلم پیام گفتم [illegible] در بگشای و ویرا به بهشت بشارت ده و بگو
که بعد از من خلیفه خواهد بود بعد از آن دیگری آمد در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست
بیرون رفتم عمر بود با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود که در بگشای و به بهشت بشارت ده و بگوی که بعد ابوبکر خلیفه
خواهی بود بعد از آن دیگری در را بکوفت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ای انس ببین که کیست بیرون رفتم عثمان بود
با رسول صلی الله علیه وسلم گفتم فرمود در بگشای و بشارت ده او را به بهشت و بگو بعد از عمر خلیفه تو خواهی بود و پس فرمود
که کاری بجای رسد که در بگشایند [illegible] **ایضا منه** چون روز خیبر حرب سخت شد جبرئیل [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible] گفت یا رسول الله جنگ سخت شد [illegible] [illegible] ترین [illegible]
[illegible] امیر المومنین ابوبکر [illegible]
[illegible] بعد از وی عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] و علی [illegible] روز قیامت انتهی بعبارته

تقریر دلپذیر حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس الله تعالی روحه پدر بزرگوار شیخ مولف

که بر ورقی تحریر دست خاص دیده‌ام موجود هست **وان اینکه** پر ظاهر است که اگر خلافت باطنیه منحصر باولاد حضرت صلی الله علیه واله وصحبه وسلم باشند وکسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جزئیت داشته باشند مخصوص باین امر جلیل باشند پس منجر باظهار گونه تردد در خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چراکه اخوت امر دیگر واصلیت وفرعیت وانتساب بولادت امر دیگر است واگر از معنای جزئیت ولادت ثابت باشد پس ذی النورین رضی الله عنه احق زیاده تر باین جزئیت باشند **ایضا** خطبه که در تعریف کتاب تحفه اثنا عشریه بجناب مولوی شاه عبدالعزیز محدث رحمه الله تعالی از حضور ابی وشیخی جناب حضرت مولانا شاه ابوالحسن قدس سره فرستاده شده ومسوده آن موجود هست دران مرقوم است سبحان الله زهی نسخه جامع بجمیع رموزات واشارات وحاوی بهمه لطایف ونکات وقاطع شبهات ودافع اوهام باطله رفضه وشیعه تفضیلیه [illegible] مذهب حقه انتهی بقدر الضرورة **تقریر جامع اوراق** درین باب که بعضی اشخاص حواله نموده شد [illegible] احباب اولی الالباب گردیده وان اینکه افضل البشر بعد النبی ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی محبت ایشان ایمان بعداوت ایشان کفر از تخطیه ومشاجرات اصحاب درگذر کنیم بغض کدام اصحاب [illegible] دل ندارم محبت اهل بیت فرض دانم تعظیم وتوقیر واحترام جمله اصحاب واهل بیت واجب دانم ذکر ایشان جز خیر نکنیم بر همین [illegible] وبر همین باشیم وبر همین میریم وبر همین برخیزیم رضی الله تعالی عنهم اجمعین

دهم از حضرت مرشدی استاذی عمی مولانا شاه ابوتراب قدس سره

شنیدم که ابو بکر صدیق را افضل مطلق است بر جمله اصحاب اگرچه خصوصیات فضائل در دیگر صحابه کرام نیز موجود اند چنانچه فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسنین اگرچه فضل جزئیت پیغامبر در حسنین موجود است ودر حضرت امیر نیست علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته در فاضلین افضل ودر کاملین اکمل ودر علما اعلم ودر عارفین اعرف ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی [illegible] در زمان خلافت خود پس نسبت نقصان وکمی بکسی عائد نمیگردد اگر نقصانی باشند در ناقصین [illegible] ودر علمیان عارف ودیگران فاضل باشند وحال آنکه من در فاضلین افضل گفته‌ام [illegible] فضل زیادتی متصور پس بعد ثبوت کمال اکمل وبعد ثبوت فضل افضل میگویم همچنین در جمله [illegible] صحابه [illegible]

وکامل اند نقصان در کسی مانده نیست ورنه بصورت نقصان اسم تفضیل صحیح نمیشود بلکه اسم فاعل صحیح خواهد شد

چون از فلان ضرب شدن نمی تواند وفلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است در فعل ضرب لیکن فلان اضرب است

از صحابیان وفلان لایق است وفلان لایق لایق مقابل نالایق است وفلان الیق است یعنی در همه لایقان لایق تر پس لیاقت در جمله شد

نقصان لیاقت در کسی مانده نیست ونمیشود باقی فضل دادن کار خداست که هر کرا خواهد افضل کند در زمان خود و ذالک

فضل الله یؤتیه من یشاء و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شاگرد

وبهمین سبب اگرچه تابعین عالم وکامل باشند لیکن بجهت خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گوش تابعین علم وکمال دارند

کی تابعی بسبب علم وکمال فاضل شد وصحابی بسبب جوهر صحبت افضل شدند درجات را ملاحظه فرمایند

ناقص کامل اکمل چون اکمل نباشد کامل خواهد بود نه ناقص وچون کامل نباشد ناقص باشد پیغامبر ما

افضل پیغامبرانست وهمه پیغامبران در رسالت کامل وفاضل اند هیچ نقصانی ندارند اگر انها ناقص بودی همه معاذ الله

پیغامبر با فاضل بودی نه افضل وخصوصیات فضائل در همه پیغامبران موجود اند علیهم الصلوة والسلام بعد عمر اصحاب شوری

بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند وبعد عثمان اصحاب شوری بقیه عشره مبشره موجود بودند

علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس در زمان خلافت خود ها هر چهار یار افضل اصحاب بودند وبقیه اصحاب

فاضل واکمل اصحاب بودند وبقیه کامل وهیچ نقصانی در کسی راه نیافته وکمی نگردیده رضی الله تعالی عنهم اجمعین

مارا با محمد کار سخت دشوار تر افتاده است که باکسی از بندگان بارگاهش دل گران کردن نمی توانم

فرصت این کار ندارم گرچه صد مرحله دور است زپیش نظرم ۞ وجه فی نظری کل غداة وعشی

وفای با غلامان بوفای مولی است وصفای با غلامان بصفای مولی است وبا دل بکدر در حضور پیغمبر درود خواندن

نمی توانم صلی الله علیه واله واصحابه وبارک وسلم **بعضی تقریرات دیگر از مستنبطات**

مستحبات خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلواردی عفی عنه

التماس بتعبیر **مناسب مقام** اول تمهید می کنم شایان طریقت که در نشین اصحاب فکرت گردد سالک

را باید که ناامید بت کرا اختیار کند نمیداند که روش وطریق وی موجب حصول مدعاست پس خود را برنگ وی

رنگین کند یعنی خو و بو و عادات و افعال و وضع وی اختیار کند که بیقین معلوم است که او بهمین صفات حمیده و اخلاق پسندیده
مقصود یافته است و ما طالب مقصود بوضع وی شده ایم پس اختیار خود بجمله بدست اختیار وی دهد و قصد تحصیل اخلاق
او دارد و همین را مریدی گویند که مرید باراده الشیخ باشد هرچه اراده پیر باشد مرید مرید وی باشد و اعتراضات را دخل ندهد
و کلفت طبع را در میان نیارد که سد باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جا سلب احوال میکند نعوذ بالله منها
و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بر دل مرید همچنانکه بر دل پیر پیشود بدولت فیوض از دل پیر بر دل وی
دار شدن گیرد و چندانکه صفای خشوع و خضوع و عجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مطمح نظر شفقت و نور کیفیت
و حالت زیاده تر **و همین** است که صدیق اکبر را رسول خدا فرمود هر که مرده را بر زمین روان ندیده باشد
ابوبکر را ببیند یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغامبر سپرده بود **و هم** فرمود که [illegible] چیزی
خدا تعالی نریخت در سینه من که نریختم آنرا در سینه صدیق **و دلیل** این علم صدیق است بر انتقال پیغامبر
در عین فتح علامه که چون سوره نصر نازل شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که خدا تعالی بنده از بندگان خود را
مخیر کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده عقبا را اختیار کرد و صدیق بر مرکوز دل رسول واقف شده
گریان شد و دیگر صحابه بخبر رسالت متحیر بر گریه صدیق بودند و آنچه در دل پیغامبر بود بدل صدیق فرود آمد این نسبت
کمال نیز پیر دیگر ملاحظه چند امور **یکی** آنکه جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند **دوم** جمله اوصاف خود مطابق اوصاف
پیر کند **سوم** ذات خود را عین ذات پیر داند که جهت مسافت از میان برخیزد و یکرنگی [illegible] دست دهد آنچه
خدا را جل جلاله بر پیر دیدی نظر قرب و شرافت است بطرف مرید گردد و مرید بمقام تقرب و وصال پیر رسد **و ظاهر** است
که هر کسیکه مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت وی آید او هم مقبول گردد و بهمان خصایص **و همین**
معنی است در الباس خرقه پیران و ترک لباس مریدان **و همین** معنی است در سنت پیغامبر علیه الصلوة والسلام
و سنت رسول مقبول سبب وصول بحق میگردد که خدا را جل شانه آنچه نظر رحمت بر پیغامبر [illegible] صلی الله علیه و سلم
و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته [illegible]
روش حضرت پیغامبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و بمقام قرب و قبول رسد [illegible]

خود را گذاشته با وامر و نواهی حق پرداخته است **واین** تس و تهذیب را در مذاق حضرات قدسنا الله باسرارهم سه درجه نهاده

به فنا فی الافعال و فنا فی الصفات و فنا فی الذات موسوم کرده اند و فنا فی الافعال عبارت است

از بیرون آمدن سالک از اختیار خود باختیار محبوب و فنا فی الصفات عبارت است از دانستن سالک جمیع صفات خود را

صفت محبوب و فنا فی الذات عبارت است از دانستن ذات خود را عین ذات معشوق **و باید که** این هر سه درجه

اول با پیر و مرشد خود طی یابد تا آنچه پیر و مرشد وی را حاصل است مرید را حاصل گردد **و بعد از ان** با پیغامبر علیه الصلوة والسلام

تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بینش بنور احدیت منور گردد و حضرت الوجود را بنظر تقریب و وصال ملحوظ بلحاظ پیغمبر گردد

و بعد از ان بحق تعالی که عین مطلوب و مرغوب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان و این هر سه فنا

از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عندلیب آسا سرایم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه وار رجا بنازم و دلسوزم

معشوق همانست و همه وسیله مطلوب همانست و مقصود پیغامبران و صدیقان و شهدا و صالحان همان است و رسانیدن

بهمان موجود حقیقی مراد ایشان است نه با خود مشتغل کردن **چنانکه** حضرت صدیق باوجود آن شور و شغب عشق و محبت پیغامبر که در

سر داشت نظری باریک و فکری دقیق و رای این آب و گل وی را درکار بوده و بالفور بمراد رسیده چون همه اصحاب از انتقال

پیغامبر مخبوط الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه وسلم بر پیشانی مبارک بوسه داد و گریان شد و هوشیار و

دانا بر سر منبر بر آمده گفت منکم من یعبد محمداً فقد مات و منکم من یعبد الله فهو حی لا یموت

یعنی هر که از شما محمد را پرستش میکرد پس وی مرد و هر که از شما خدا را پرستش میکرد پس خدا زنده است چنانکه میر د ملاحظه باید کرد

که پیغامبر صدیق را از کجا تا بکجا رسانیده بود و صدیق از کجا تا بکجا رسیده بود و همه اصحاب بجای خود ها مانده و هوش و حواس

که بعد پیغامبر چه خواهد شد و صدیق دل قوی داشت و هذا السر الذی وقر فی صدره و بالا فضله الله علی

غیره کما قال الشیخ المخدوم شرف الدین البهاری فی شرحه علی اداب المریدین

لابی النجیب عبد القاهر السهروردی قدس الله تعالی روحهما **و سالک** تا آنکه این بیان ادراک

در نظر باشد محجوب است و در راه طریقت معیوب ما شغلک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر صادق

علی جده و علیه السلام لیکن بدون وسیله و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله الکبیر المتعال

که سنت الله همچنین جاریست ولیکن این وسائل و ذرایع را عین مقصد و مطالب نگرداند همت بلند دارد از کون
و مکان درگذرد ع عاشق شدهٔ ایدل سودات مبارک باد ۞ از کون و مکان رستی اعلات مبارکباد
و تا آنکه عقبات وادی دل را قطع نکند و حجب سرادقات قلبی را خرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل
تا بروح و از روح تا بسر و از سر تا بخفی و از خفی تا باخفی هفتاد هفتاد حجاب واقع اند و نور مرشد مشعله ظلمات را است
و شهاب ثاقب شیاطین و محنت ریاضات و مجاهدات عبادات را از دست ندهد تا آنکه مرتبه یقین رو نماید قال الله تعالی
واعبد ربک حتی یاتیک الیقین و اطمینانی شافی بعد از ورزش اذکار و افکار و مراقبات حاصل آید
قال الله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیراه شود
یا در راه ماند ناگاه است که جذبهٔ حق او را براه آرد یا از بد و سلوک کسی را که شایستهٔ این کار کردن است بالضرورت
ازین حجاب برآید بمنزل رساند و قطع عقبات کناند آمدیم بر سر مطلب آنکه این امور که مذکور شدند از آنجا که اصول
طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بودند و بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم همه صحابه را بحسب استعداد
و فرا خور حوصله خود ها حاصل بود چنانکه حدیث شریف لکل نور بایهم اقتدیتم اهتدیتم برین ناطق است
ع ای رفیض صحبت تو عالمی از جنس ما ۞ کامل و فاروق و صدیق و امیر و مرتضی ۞ تا جمال جلوه افروز است
جهانی را نواخت ۞ بندگان حضرت والای خاصت اولیا ۞ خصوصاً حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم
و رضوا عنه که ازین امور ظاهراً و باطناً و هدیاً و دلاً و سمتاً نصیب وافر و حصص متکاثر داشتند و بهمین سبب این چهار یار
در زمان خود ها مرکز دایرهٔ خلافت رسالت شدند و صالح جانشینی رسول مقبول و نیابت او گشتند که در نیابت
جلوه منیب می باید و خلف مرة ما سلف می شاید چنانکه شاید و باید و باز بالخصوص حضرات شیخین رضی الله عنهما
درین امور اکثر و بیشتر و وافر یافته شدند هم در زمان پیغامبر و هم بعد از آن چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان
بر آن داده میشود و طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء الوحی
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت خدیجه کبری زوجة النبی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه
و ازواجه و صحبه وسلم کلمات چند در وصف پیغامبر گفت چون بر پیغامبر در ابتدای نزول وحی رعب و خوف غالب

الله لا یحزنک الله والله بلا اتم در کہ باد مسا شد خواہد چہ وبا چیست این کہ امد در خانہ در مخزون و مغموم و بود

الحق نوائب علی وتعین الضیف وتقری المعدوم وتکسب الکل وتحمل الرحم لتصل انک

بردارے می ران و بار معذو اری بجا رحم صلۂ ہرآئینہ تو کہ ستی بدر ہمیشہ تعالی خدا ترا کرد نخواہد وگین اند کہ بد

شود عارض مشکل را کسی چون حقہ ہاے دشواری بر مددیکنی و بیکنی داری مہمان و را حاجتمندان ہی

آست جبریل یعنی اکبر ناموس این کہ گفت سماوی کتاب بموجب و داو برد ورقہ پیش را حضرت خدیجہ ازان بعد

ابیات و اشعار را نیز وسلم علیہ اللہ صلی اللہ رسول عم ابوطالب **وہم** بیاید پیغامبران بر کہ است الہی وحی

شریف بخاری الاستسقاء باب در چنانچہ ستودہ او را پاک ذات الفاظ ہمین بہ گفتہ آنحضرت مدح در کہ خود مدہ

شررو ن ای یعنی للارامل عصمۃ الیتامی ثمال بوجہہ الغمام یستسقی وابیض **ست** بیت

گاہ کان بیرہ بوشش پردہ در است تمام بدر بار کہ او مبارک چہرہ جمیلہ بوسیلہ علا و قحط در میشود خواستہ ران

... رضی ... اکبر صدیق وصف ... ... خالف ... ... الدغنہ ابن الفاظ فرق بلا کلمات ہمان **چنین**

الا کتاب در رفت ... خود زروز ہر جوار و عظمہ مکہ در رود و بازار خود ہمراہ ... دار حبشہ در صدیق ہجرت کام

عنہ الدغنہ ابن قال شد ملاقی راہب الدغنہ ابن با صدیق حبشہ در چون کہ است مذکور بکر ابی جوار باب در شریف بخاری

وتقری الکل وتحمل الرحم وتصل المعدوم تکسب فانک یخرج ولا یخرج لا مثلک

بیرون ... ... بیرون دیار از تو ... ... نوائب علی وتعین الضیف

... از ... وران معذ و بار ... ... بجای رحم ... ایشان ... ... حاجتمندان ... ... کرد از ... میشود

الشروط باب در **دوم** حدیث منہ **ایضا** حق جانب بہ خلق دشواریہای بر مددیکنی و میکنی مہمانداری و

بود دادہ پیغامبر کہ داد لفظ ہمان جواب اکبر صدیق فاروق عمر حضرت سوال ... ... صلح ... الحدیبیہ فی

تو کہ پرسید وسلم علیہ اللہ صلی مقبول رسول از فاروق عمر حضرت آنکہ و بشنود پیغامبر جواب خبر ... قبل از

گفت عمر پس بلی فرمود آنحضرت باطل ایشان ودین حق ما لشکر ... کفار و است حق ما ودین حق بر خدائی رسول

وحسب بصلح مامورم من کہ فرمود حضرت کنم صلح کفار خواہش بموجب و کشیم خواری ذلت این ... ... پس

ناصر من است باز پرسید که نفرموده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهم شد مکهٔ معظمه با من و امان
و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود نگفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخل است
که دیده بودم تعبیر رؤیا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد همان جواب شنید
بلکه بدقت که ای مرد او رسول خداست و مامور است و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد با من و امان و همین
داخل است آینده تعبیر رؤیا ظاهر خواهد شد **ایضاً منه حدیث سوم** در کتاب المغازی مذکور است
که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تزلزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که
افی القوم محمد آیا درین قوم محمد است ثانیا تجسس ابوبکر میکردند که افی القوم
ابن ابی قحافة آیا درین قوم پسر ابو قحافه است ثالثا تجسس عمر فاروق میکردند که افی القوم
ابن الخطاب آیا درین قوم پسر خطاب است **ایضا منه حدیث چهارم**
در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان رجلا سال
النبی صلی الله علیه وسلم عن الساعة فقال متی الساعة قال وماذا اعددت
لها قال لا شیء الا انی احب الله ورسوله فقال انت مع من احببت قال انس فما
فرحنا بشیء فرحا بقول النبی صلی الله علیه وسلم انت مع من احببت
قال انس فانا احب النبی صلی الله علیه وسلم وابابکر وعمر و
ارجوان اکون معهم بحبی ایاهم وان لم اعمل بمثل اعمالهم یعنی انکه مردی پرسید
رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از روز قیامت پس گفت که قیامت تا کی خواهد شد پس فرمود چه اماده کرده برای قیامت
گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا پس فرمود که تو با کسی باشی در قیامت که دوست داری ویرا
گفت انس که خوشنود نشدم به هیچ چیز چندانکه خوشنود شدم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم که تو با کسی باشی که دوست داری او را
گفت انس پس من دوست میدارم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر را و امید میدارم که باشم با ایشان به دوستی ایشان
و اگرچه عمل نکنم مثل عملهای ایشان **ایضا منه حدیث پنجم** در باب مناقب عمر حدیث عبدالله بن یوسف مروی

از ابو هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بینما راع فی غنمه عدا الذئب فاخذ منها شاة
فطلبها حتی استنقذها فالتفت الیه الذئب فقال له من لها یوم السبع لیس لها راع غیری فقال الناس سبحان الله
فقال النبی صلی الله علیه وسلم فانی اومن به وابوبکر وعمر وما ثم ابوبکر وعمر گفت ابو هریره فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم در میان آنکه چرانیده در گوسفندان خود بود جست و درآمد گرگی پس بگرفت از آن گوسفندی را پس بجست از چرانیده تا آنکه برهانید از او پس التفات
کرد بسوی او گرگ پس گفت آن راعی را که کدام کسی برای گوسفندان راعی خواهد بود روزیکه فتنه برپا شود و مردمان بگریزند نباشد برای آن ها راعی
سوای من پس گفتند مردمان حاضرین مجلس از تعجب گفتگوی گرگ با مردم سبحان الله گرگ با راعی سخن کرد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که
من ایمان میآرم بآن و ابوبکر و عمر و آنجا حاضر نبودند ابوبکر و عمر **ایضا منه حدیث ششم** و هم در مدارج النبوة مذکور است در باب
چهارم در قصه هجرت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که چون بمدینه منوره رسید و [illegible] بنشست خلق از انصار انبوه انبوه آمده [illegible]
می شدند اکثر کسان از انصار حضرت صدیق را رسول خدا دانسته پیش می آمدند و سلام میکردند و صدیق تحیت برای او [illegible] تا آنکه ابوبکر
این معنی را دریافته از جای خود برخاست و ردای مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم سایه کرد [illegible] و رفع اشتباه مردم نمود
تا خلق رسول را دانستند **متمسک بحدیث اول** نزد جامع اوراق [illegible] که حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها
بهر لفظی بهر معنی که وصف جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم نموده [illegible] وصف کرده
خدا تعالی جلشانه بزبان ابن الدغنه راهب مخالف دین اسلام کلام [illegible] همان لفظ همان معنی [illegible]
صدیق گویانید رضی الله عنه و این [illegible] بر کمال اتحاد [illegible]
الافعال و فنا فی الصفات است که [illegible]
سابق گذشت حدیث شب معراج [illegible] ابوبکر از [illegible] صلی الله علیه [illegible]
المکیة والمدارج و ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء پس چه [illegible] شد که افعال [illegible]
و اوصاف او موافق اوصاف پیغامبر گردد [illegible] بعد از آن [illegible] همچنین کس بعد پیغامبر افضل و اکمل و احق
بالخلافة باشد [illegible] چو نور احمد بر خود [illegible] صلی علی محمد [illegible] هر فعل و صفت ذاتم
در فعل و صفت ذات [illegible] گشتم چو [illegible] این جمله هستی ما چون از وجود او شد [illegible] دیگر چه فرق

باشد بر خود درود خوانم ❊ جسم چو جسم او شد جانم چو جان او شد ❊ گشتم همه محمد بر خود درود خوانم ❊ گم کرده خویشتن را اندر حقیقت او ❊ باشم چو عین احمد بر خود درود خوانم ❊ فانی نموده خود را باقی بذات اویم ❊ گشتم یکی چو احمد بر خود درود خوانم ❊ ای نصر چون زبانم باشد زبان احمد ❊ ما را ببین که از خود بر خود درود خوانم **تمسک بحدیث دوم** بوجیه است که در واقع صلح حدیبیه چون استخفاف و استحقار مسلمانان با وجود کثرت و جمعیت و حربه و سلاح در زمرهٔ مومنین و قلت تفرقه و کم مایگی کافرین درین صلح در نظر حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در آمد و ناگوار طبع شد و از حمیت اسلام و غیرت دین بمغیظ آمد پیش پیغامبر حاضر شده برای اطمینان خاطر خود سوال کرد حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم جواب آن هر دو فرمود چون اطمینان خاطر نشد باز از آنجا پیش ابو بکر صدیق آمد و همان سوالات را اعاده کرد حضرت ابو بکر صدیق نیز همان جواب بهمان لفظ و معنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود داد و موجب اطمینان خاطر شد و سر درین سخن آنست که مقام رسول مقبول کمال منزه بود از مقام عمر و بالا و برتر و شیوهٔ رسول همه تشریع و رحمت و شفقت و مقام عمر بمقام صدیق اکبر قریب بود بسبب توسط و تنبه بطریق موشگافی احوال قلوب پس آنچه رسول برحمت و شفقت تشریع فرموده ایجا بجواب صدیق بر عمر کشف شد و نقد همان خود آئینه صدیق دید که چون خود را حواله بخدا کردم و تسلیم پیغامبر نمودم مامور گشتم حکم تسلیم نفس خود و ضبط عمر هر چند حمیت اسلام بود اما مخلوط بوده باشد بر بخشش اخراج و هجرت از وطن و جنگ و یاد داشت ایذاهای کفار چنانچه بعضی صحابه رضی در مجلس های کفار را برشمردند و جملهٔ اسباب این صلح بار خاطر بود یا امری دیگر مثل توقف در امتثال امر و غیره در باطن عمر بوده باشد که آنرا مقابل تسلیم و رضای صدیق و اقتدای صدیق او در خود معاینه کرده استغفار نمود و فرمود که همیشه صوم و صلوٰة و استغفار میکنم و صدقه میدهم بکفارهٔ این جرئت ❊ در روایت فرمان القطعه تسلیم لا تف انچه تو اندیشی حکم انچه تو فرمائی ❊ از اینجا باید فهمید کمال اتحاد صدیق با پیغامبر در ظاهر و باطن بموجب حدیث شریف ما صب الله شیأ فی صدری الا و قد صببته فی صدر ابی بکر که عین لسان پیغامبر شده بود دلالت میکند بر اتحاد فعل و وصف و طینت و هم زیادتی قرب و منزلت حضرت صدیق اکبر نسبت حضرت عمر فاروق که از کلمات وی شفاهی یافت رضی الله عنهما و **استدلال بحدیث سوم** برین جهت که مخالفان و دشمنان هزیمت مسلمانان در جنگ احد نزول ایشان اول جستجوی پیغامبر میکردند و چون خیال فاسد فوت میبرد جستجوی صدیق میکردند و چون خیال فوت میبردند جستجوی عمر میکردند و بخیال موت ایشان مسرور میشدند و میگفتند که ایشان همه مردند و پیغامبر منع میفرمود که جواب ندهید آنحضرت عمر میگویند که من بی اختیار جواب ایشان دادم که ای اعدای حق ما همه زنده هستیم و شما را ذلیل و خوار خواهیم کرد پس درین مقام تکلم معقول باید کرد که در ذهن کفار و مشرکین منزلت حضرات شیخین بسبب کمال قرب و معیت ظاهر و باطن ایشان بجای پیغامبر نشسته بود و

اعدا اسبود که وجود ایشان بجای وجود پیغامبر و قصد ایشان بجای قصد پیغامبر بید استند یعنی اگر پیغامبر از جهان فانی بدار باقی رحلت فرماید
این هر دو شیخین تا حیات خود هر چه تمامتر کار و بار پیغامبر را رواج خواهند داد و در دین فتوری و قصوری راه نخواهد یافت همچنان واقع شد بهمین لحاظ
بعد گمان وفات پیغامبر از حال ابوبکر و عمر تفقد می نمودند که اگر یکی از ایشان هم باقیست همان آتش در کاسه باشد و فی الواقع که بعد پیغامبر مجال فطلت
دین چون پیغامبر بودند از اینجا اتحاد طینت حضرت عمر نیز ظاهر شد چنانکه مقوله حضرت محمد بن سیرین مذکور یافت و اینجا ء لاده فنای فعل و صفت فنای
ذات و سوای اتحاد فعل و صفت اتحاد ذاتی هم واضح گردید که بود ایشان بمنزله بود پیغامبر بود و تفقد ذات ایشان بجای تفقد ذات پیغامبر
علیه السلام هر سه مرتبه اینجا بکمال طی یافت الاهم انزلهما المقعد المقرب عندك یوم القیمة واجزهم عنا خیر الجزاء ۴ حدیث
چهارم دلیل است بانکه ایشان بکمال فنا فی الافعال و فنا فی الصفات و فنا فی الذات یگانگی افعال و اوصاف و قرب و معیت ذاتی
و صفاتی ظاهرا و باطنا انقدر عظمت جلالت و قرب و منزلت حضرت شیخین در اذهان صحابه نشسته بود در جان بانکه در حضور حضرت پیغامبر
ابدا از ان محبت و اطاعت و انقیاد شیخین در نزد حضرت خدا و رسول فرد آورده در قیامت برای مغفرت و قبول جنت کافی
میدانستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی پیدا کنند خوشنود بودند چنانچه قول حضرت انس رضی الله عنه در بین حدیث مذکور شد
دلالت بر کمال قرب و منزلت شیخین رضی الله عنهما میکند به نسبت دیگر اصحاب رضی الله عنهم اقتباس از حدیث پنجم ۵
مروی ابو هریره رضی الله عنه انکه خود پیغامبر علیه الصلوة والسلام ایمان و تصدیق حضرت شیخین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق خود
شمار کرده فرمود که من ایمان می آرم بآن و ابوبکر و عمر و ایشان اینجا حاضر نبودند دلالت میکند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و فاروق
شل پیغامبر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایمان ایشان در مقام ایمان خود شمردند چرا نباشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی
بعد پیغامبر بترتیب ایشان را بود و مهام انجام خلافت صوری و معنوی بالکل و جه اتم صورت انصرام پذیرد و بر دست حق پرست
ایشان اعلاء و فروغ اید و منافع ظاهر و باطن شایع شوند که اتمام دعوت نموده بحسن کمال رسیدگی تعین از فنا و بقا مر
ترقال از نماند فرموده ان پیغامبر در دید بشنید و توحید و القان خود ظاهر شدند که غایت مقام طریقت را شاید که استفاده
از حدیث ششم انکه چون صدیق را عین رسول دانستند چه مرتبه فنا و بقای صوری و معنوی هم رسید که
مقصود حاصل گردید بیت ۶ یار در اغوش ما نیز در اغوش یار بیقراریم از هجر بلی ز عشق آن نگار ؟ و مراد در
گذشت و معشوق در کنار بلکه عاشق عین معشوق شد طالب عین مطلوب و محب عین محبوب و راغب عین مرغوب

دو واحد عین موجود ست عنان انجم و افلاک در کف کام دل حاصل ز می از من ساغر از من دور از من روزگار از من ز این دوری چه بود و این مهجوری چرا باشد قال الله تعالی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

ز خویش رفتم چنانکه گویم انا محمد انا محمد — چو لوح دل از دوئی بشویم انا محمد انا محمد
ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم — ز سر که گویم چو جمله اویم انا محمد انا محمد
ز باطن من ندا بر آمد بطالبان رسول بر گو — بیا بسویم بیا بسویم انا محمد انا محمد
ز مستی من خبر چه داری که عشق و معشوق و عاشقم من — بخود چو جام دمی و سبویم انا محمد انا محمد
چو سیه ملک فنا نمودم در بقا را برخ گشودم — همین بست هر لحظه گفتگویم انا محمد انا محمد
جمال پاک حسن من بین جلال ردی علی نگه کن — در دو بر خوان تو ردو بر دیم انا محمد انا محمد
چو نصیر در خود نظر نمودم همه جمال رخش نمودم — چو خوی او گشت جمله خویم انا محمد انا محمد

تفسیر فتح العزیزی پاره عم سوره واللیل از جابر بن عبد الله مرویست که گفت روزی نزدیک دروازه آنحضرت صلی الله علیه وسلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و باهم مذکور فضائل و بزرگی ها می نمودیم که ناگاه آواز های ما بلند شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دولتخانه تشریف آوردند فرمودند که در چه شغل اید عرض کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را مذکور میکردیم ارشاد شد که اگر چنین میکنید پس خبردار هیچکس را بر ابوبکر تقدیم نکنید زیرا که او افضل شما است در دنیا و آخرت و از ابو الدرداء در دارقطنی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش پیش حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم ملاقات کردند و فرمودند ای ابا درداء پیش پیش کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت والله که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد و ابن السمان در کتاب الموافقة از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان از والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان از والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و خاتم آل عبا سبط رسول الثقلین حضرت امام حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که آفتاب طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغامبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابوبکر و حافظ خطیب بغدادی از جابر روایت میکنند که روزی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر بودیم ارشاد فرمودند که حالا شخصی می‌آید که حق تعالی بعد از من کسی را بهتر از وی پیدا نکرده است و شفاعت او روز قیامت مثل شفاعت پیغامبران باشد جابر گوید که مهلتی نگذشته بود که حضرت ابوبکر تشریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند و بر پیشانی ایشان بوسه دادند و درکنار کردند ساعتی انسیت حاصل کردند **و از نجیبا** معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم محصور در شفاعت امت است همچنین رضامندی حضرت ابوبکر نیز در شفاعت امت است زیرا که رضامندی ابوبکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود فانی انتهی **ایضا منه** از سورهٔ مذکوره **و پس از آنکه** مال حضرت ابوبکر بالکلیه تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت روزی گلیمی را بجای کرته در گلو انداخته بخلالی او را باهم مربوط ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند حضرت جبریل نازل شد و پرسیدند که یا محمد ابوبکر را با وجود این مالداری چه حال شد که باین لباس نشسته است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که همه مال خود را برای من در راه من خرج کرده مفلس شد حضرت جبریل گفت که خدا تعالی ابوبکر را سلام فرموده است و ... که بگو درین فقر از من راضی هستی یا که ... حضرت ابوبکر را شنیدن حالتی ... میگفتند که من چه قسم کدورت با پروردگار خود دارم و بار بار آواز بلند همین فقره را میخواندند که انا عن ربی راض انا عن ربی راض انتهی **کذا فی احیاء العلوم ایضا منه** از سورهٔ ... **وجود** جسمانی حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که ... تمام است صورت کمال ولایت ... گشته و نور هدایت ایشان از آن جلوه میکرد و شعاع قرب معنوی ... و ... جانشینی آنجناب در آنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده ... چنانچه در حق کعبه فرموده اند که النظر الی الکعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الی المصحف عبادة همچنان در حق آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الی وجه علی عبادة گویا وجود شریف ایشان مثل ... نبوت بود که تشنگان همه از آن یک منبع سیراب می شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات ایشان بسبب اجتماع کمالات نبوی کفایت می شد **و درین** میان واقعه شهادت حضرت یعسوب المتقین

فنای رضای صدیق در رضای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

١٢١

امیر المومنین علی کرم الله وجهه نوشته بازمینویسند که **واین قصه** در سال چهلم از هجرت نبوی صلی الله
علیه وسلم واقع شد و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبتی عام بر جمیع امت رو داد که قایم مقام نبوت را
گم کردند و اینمعنی را صحابه کرام دانسته افسوس ها نمودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست
که چون خبر وفات جناب ولایت مآب شنیدند فرمودند که حالا عرب هرچه خواهند بکنند کسی نماند که انها را
از افعال ناشایسته منع نماید **در اینجا** باید دانست که علماء و وعاظ بسیار بعد از وفات ایشان در صحابه موجود بودند
و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جاه کسی را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران انوقت
نداشتند لیکن امر و نهی انها در رنگ امر و نهی علماء و ارشاد اولیاء و پند و نصیحت واعظان بود نه در رنگ حکم پیغمبر از جهت
حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها این کلمه ارشاد فرمودند **واز همین جا** معلوم میشود که وجه تخصیص قاتل
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه به اشقی بودن چیست انست که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی
قایم مقام پیغمبر شدن بسبب استجماع کمالاتی که جانشین الجناب را می باید بخلاف خلفای سابق که این تفرد نداشتند
اگر قاتلان انها سعی در اطفای این نور کردند سعی پیش نرفت زیرا که هنوز دیگر مستعدان خلافت کبری موجود بودند
و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قتل ایشان موجب اطفای نور الهی گشت و مصیبتی رو داد که تدارکش
ممکن نماند انتهی بعبارته **جامع اوراق میگوید** که برهمین قیاس هست طامت کبری و داهیه عظمی
واقعه صعب حادثه شهادت حضرت خامس آل عبا سبط محمد مصطفی شمع شبستان علی مرتضی چراغ خانه زهرا
امام همام ابو عبدالله الحسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه و علی جده و ابیه و امه و اخیه و علیه الصلوة والسلام
و رحمة الله و برکاته که چها چها خیر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و عز و وقار و کرامت
استیناس روحانی نبوت و حلاوت تقبیل جبهه و معانقه جد امجد ایشان در ذات پاک آن نور دیده صاحب
لولاک تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابو الائمه یعسوب المتقین و کنار مادر خود
لخت جگر رسول سیدة النساء العالمین محظوظ بودند و همخانه و زیب شانه پیغامبر ماندند و شمائل بر تقبل آیه تطهیر
الرسل سراج منیر که بمنت بر سای امت مرحومه از ذات بابرکات آن اخر نشان اهل بیت فایده طامی بر داشته

از اینجا واضح شد که ... بجا اَمر امر و نهی کردن ... حیث کمالات نبوت ... از وضع ارشاد اولیاء بهتر و فایق است ... امر و نهی حضرت امیر ... در زمان خلافت ... بود از امر و نهی علما و ارشاد اولیاء و واعظان بهتر بود ...

بستفیض ظاهر و باطن میشد و یادگار دیاد ده خود بود روی رسالت بوده و فیض صحبت و شرف دیدار حضرت

ختم المرسلین درک نموده که بدبخت و شقی ترین خلایق آن دولت عظیم و برکت عمیم را تاراج داد و آن نور دیدهٔ اهل بیت

خاندان نبوت و آن شمع دودمان رسالت را اطفا نمود و آن چشمهٔ فیوض و آن منبع فواید کمال را مسدود ساخت

ع از خدا جوییم توفیق ادب ٭ بی ادب محروم ماند از فضل رب ٭ بی ادب تنها نه خود را داشت بد ٭ بلکه

آتش در همه آفاق زد ٭ اگرچه نوبت سید مسموم سبط اکبر خیر البشر خلف و خلیفهٔ حیدر صفدر هم کمتر ازین مصیبت نبود

که آن شبیه بخلق و خلق محمدی و جامع لطایف احمدی و کامل صورت و معنی و عالم حقایق سرمدی بوده اند ولیکن تدارک ضیای

آن نیر اکبر ما فات و تلافی سد آن برکات بطلعت انوار ذات کامل الصفات بدر منیر شب چارده حضرت امام ثانی

منصب امام بوده که از اسم منخسف و در میغ زمین پنهان گردد و بد مآلی و خذلان این قاتل هم کم از بد مآلی و خسران قاتل

جناب امیر المؤمنین نیست بلکه زاید از آن چرا که دو ر اهل بیت خاص و آل محبوب ذو الجلال از رجال آخر بوده که این هر

مآل معدوم ساخت خذلهم الله فی الدنیا و فی الآخرة هم من المقبوحین فسحقا لاصحاب

السعیر و این هر دو بزرگان علی جدهما و علیهما الصلوة والسلام والرضوان در زمان قطبیت جناب

ولایت مآب حضرت امیر مرتضی کرم الله وجهه الشریف چنان بمرتبهٔ امامت راسخ شدند که در زمان قطبیت خودها

نیز لقب امامت از اسمای مبارک شان منفک نشد بلکه تا این زمان با وجود قطبیت معاشرت بآلی امام میگویانند چنانچه

شیخ محی الدین عربی قدس الله سره در فتوحات مکیه مینویسند که این هر دو سبط رسول مقبول صلی الله علیه و آله و سلم در مرتبه

امامت بکمال رسوخ آمدند پس آن شوربختان و بدکیشان از گم کردن این نیرین دو نور عین پیغامبر هر دو چشمان

خودها را در ظاهر و باطن از دیدار حق ساختند من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و

اضل سبیلا و بسبب ایذای رسول مقبول عاقبت خودها را بخسران و خذلان مقدوح و مقبوح گردانیدند و اما

آنچه اهل سنت مجلس عزاداری که روز عاشورا درین زمن مقرر کرده اند درین باب شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی

در شرح سفر السعادت چنین مینویسد و مجمل آنکه در صواعق گفته طریقهٔ اهل سنت است که درین روز هم از مبتدعات فرقه را

متسنن بیت و نوحه و عزا و امثال آن اجتناب کنند که نه از آداب مؤمنان است و الا روز وفات حضرت صلی الله علیه و سلم اولی

واجری می بود بدان **و نیز** از بدع ناصبیه متعصبه باهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین از عید گرفتن آن روز با ظهار فرح
وسرور وزینت وخضاب واکتحال ولبس ثیاب جدید وتوسیع نفقات وامثال آن که اینها از قبیل مقابله فاسد بفاسد و
بدعت ببدعت وشر بشر است: وارد نشده دران حدیث صحیح نه ازان حضرت صلی الله علیه وسلم ونه از هیچ یکی از اصحاب
ومستحب نداشت از اهیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه ونه غیر ایشان و وارد نشده دریناباب در کتب معتمده چیزی
نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق المحرقة والله اعلم انتهی بعبارته **جامع اوراق**
میگوید که اطعام صدقات حسنه وخیرات مباحه که در عرف از انیاز میگویند ازین مبحث خارج است که به نیت ایصال
ثواب بارواح طیبات حضرات امامین وشهدای کربلا رضی الله عنهم مثل دیگر ایام اعراس آماده کرده میشود نه برای عید
گرفتن آن روز با ظهار فرح وسرور که من قبیل مقابله فاسد بفاسد وشر بشر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفرقه**
من مقامات شتی **اما شجاعت** حضرات شیخین رضی الله عنهما وجلالت وهیبت وشوکت ایشان پس حضرت امیر المومنین
اسد الله الغالب حیدر صفدر کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر را بلفظ اشجع در حدیث شریف خود بهمان صیغه اسم تفضیل یاد فرموده
روی عن علی رضی الله عنه انه قال ایها الناس اخبرونی باشجع الناس قالوا لا نعلم
فمن قال ابو بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم واخذ قریش هذا یحبئه
وهذا یتلتله وهم یقولون انت الذی جعلت الآلهة الها واحدا قال فوالله ما دنا منا احد الا
ابو بکر یضرب هذا ویجی هذا ویتلتل هذا وهو یقول ویلکم اتقتلون رجلا ان یقول
ربی الله ثم رفع علی بردة کانت علیه فبکی حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم
بالله امؤمن آل فرعون خیر ام ابو بکر فسکت القوم فقال الا تجیبونی فوالله لساعة
من ابی بکر خیر من مثل آل فرعون ذلک رجل یکتم ایمانه وهذا رجل اعلن ایمانه
روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید مرا از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند
نمیدانم پس کیست فرمود ابو بکر هر آئینه تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم در حالیکه گرفتند قریش آن حضرت
را و بجنبند کسی در گردن او بجنبه وکسی بدن مبارک را حرکت میداد ومیگفتند که توئی که گردانیدی خداهای بسیار را یکتا

یعنی بپرستش یگانگی و دیگران را میگزاری فرمود شاه مردان بخدا که نزدیک رسول نشد از ما کسی که وا رنماند پیغامبر را
ازان مخمصه مگر ابوبکر که میزد کسی را و نگونسار میکرد کسی را و میراند کسی را و میگفت افسوس است بر شما که آیا از آرمید میدهید کشتن
میخواهید شخصی را که میگوید پروردگار من خدا است بعد ازان برداشت علی چادری را که بود بر وی پس گریست چندانکه
تر شد ریش مبارک وی بعد ازان گفت سوگند میدهم شما را بخدا که مومن آل فرعون که ذکر آن در قرآن است
بهتر است یا ابوبکر پس ساکت ماندند قوم پس گفت آیا جواب نمیدهید مرا پس بخدا که هر آئینه ساعتی از ابوبکر
بهتر است از مثل آل فرعون چه آل فرعون مردی بود که مخفی میداشت ایمان خود را بخوف فرعون و این
ابوبکر مردیست که ظاهر کرد ایمان خود را بلا خوف کسی من ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء
وحافظ ابن السمان در کتاب الموافقة از محمد بن عقیل روایت میکند و او از شاه مردان علی کرم الله
وجهه بتفاوت چند الفاظ در واقعه بدر شجاعت ابوبکر را حضرت امیر بیان فرمود ولکن اشجع الناس ابوبکر
لما کان یوم بدر جعلنا لرسول الله صلی الله علیه وسلم عریشا وقلنا من یکون
مع النبی صلی الله علیه وسلم لئلا یصل الیه احد من المشرکین فوالله ما دنا منا الیه احد
الا ابوبکر یضرب هذا و یجیء هذا و یتلتل هذا الحدیث حضرت امیر فرمود در ذکر شجاعت خود
که مردمان بیان میکردند ولیکن اشجع مردمان ابوبکر است هرگاه که بود در جنگ بدر ساختیم برای رسول خدا صلی الله
علیه وسلم عریشه بنظر حفاظت تیر و نیزه وغیره و گفتیم ما که کدام کس باهمراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک این
عریشه باشد تا که نرسد بطرف او کسی از مشرکین پس بخدا که نه نزدیک شد بسوی این آنحضرت بجانب ما از ما طرف
عریشه یعنی مگر هیچ شخص مگر ابوبکر که میزد یکی را و سرنگون میکرد یکی را و میراند یکی را الی آخر الحدیث و نیز
حافظ ابن سمان از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت دارد قالت خرج ابی شاهرا
سیفه راکبا راحلته تعنی یوم الردة فجاء علی بن ابی طالب رضی الله
عنه فاخذ بزمام راحلته فقال الی این یا خلیفة رسول الله اقول لک
ما قال لک رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم احد شم سیفک لا تفجعنا

وارجع الی المدینة والله لئن اصبنا بك لا یکون للاسلام بعدك نظام ابداً

فرجع گفت عایشه که خارج شد پدر من سیف حمائل کرده سوار بر راحله روز ارتداد اعراب و جنگ با ایشان پس آمد علی ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عنان راحله را پس گفت تا کجا یا خلیفهٔ رسول الله میگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را و اندوهگین مگردان ما یاران را باتلاف نفس نفیس خود و رجوع کن بمدینهٔ منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انتظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سوی مدینه **و صاحب کتاب** نواقض نیز این حدیث دارد بتفاوت بعض الفاظ **و متعنا بك** یعنی از زندگی خود ما یاران را فایده مند و بهره مند کن **و از آثار** شجاعت وی رضی الله عنه آن بود که اسلام را اشکارا کرد و گاهی پنهان نداشت و از کسی ترس نخورد چنانکه در اواخر باب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بدو نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته **و این** فضیلت خاصهٔ ابو بکر صدیق بود که هیچکس را از صحابه در ان شرکت نبود که دران طور وقتیکه اسلام مخفی بود علانیه مسجدی ساخت و قران میخواند و عبادت میکرد انتهی بعبارته **و هم** در اواخر همان باب سوم در وصلی نوشته **و گفته اند** علما که ابو بکر افضل ست از مومن ال فرعون زیرا که وی اقتصار کرد بنصرت لسانی و ابو بکر انتصار کرد بزبان و دست و قول و فعل و میگویند که امیر المومنین علی قائل میشد درینباب باشجعیت ابو بکر رضی الله تعالی عنهما انتهی بعبارته **در جلد دوم مدارج النبوة** در وصل وفات پیغامبر قریب بباب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سراسیمه و حیران گشتند گویا عقول ایشان مسلوب گشته و حواس عاطل شده بعضی را زبان بسته شده و هوش و نطق نمانده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی بجا مانده شده طاقت جنبیدن [illegible] علی مرتضی رضی الله عنه بود و اثبت و اشجع ایشان ابو بکر و با وجود ان میر محبت اشکهای او [illegible] و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابو بکر رضی الله عنه انتهی بعبارته **و هم** در همان باب سوم [illegible] که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما که گفت سبقت کرد مرا ابو بکر بچهار چیز که من نیافتم انرا [illegible]

اسلام و قدم هجرت و مصاحبت در غار و اقامت صلوة و اظهار ان و من در تعب بودم اخفا میکردم آن را

انتهی بعبارته **و اختفای** حضرت امیر بخوف ابو طالب و قوم بود ظاهر است که تنها بی دست و پا و بی همتا در مجمع مخالف

شجاعت و جرأت و ثبات و توکل بحق فضل است بخلاف سر سپردن و وقت تلاقی فئتین که لشکر معین و محمد بر لشت باشد

و سامان جنگ مهیا و حیث دین اسلام مهیج بیجا **و اشجعیت** حضرت صدیق از قتال مرتدین و مانعین زکوة بعد پیغامبر

معلوم است که همه اصحاب پیغامبر با وجود همت و شجاعت و سخاوت و شدت در امتناع این جنگ بمصالح خیر اندیشی

وقت یکزبان بودند و او مستعد کارزار و نمود آنچه نمود و شد آنچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع اعراب نفرمود

و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر و الفسوق از دعای پیغامبر علیه السلام ظاهر است اللّهمّ

اعز الاسلام بعمر او اعز الاسلام خدایا مددکن دین اسلام را از عمر و بروایتی عزت ده دین اسلام را

پس اعانت و امداد اسلام و عزت دین بغیر شجاعت و اظهار قوت و دلیری در ان وقت عجز و قلت افراد مسلمین

ممکن نیست **گویند** که قوت چند مرد شجاع و بهادر داشت لهذا اعدا پیمان عمر نماز با علان اذان و اقامت بر سر

انجمن خواندند بشد که چندکس را حضرت عمر کافی باشند [illegible] **و هیبت** و جلالت [illegible]

و رعب و سولت و شجاعت و ثبات و استقرار وی از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال [illegible]

خلافت وی چیزی [illegible] هیبت حق است [illegible] نیست [illegible]

صاحب دلی نیست [illegible] **و فضل** [illegible]

حضرات [illegible]

و زیر پیغامبر باشند [illegible] غیره [illegible]

[illegible] و انصار [illegible] پیغامبر [illegible] مصالح دین

[illegible] جدا میساخت این هر سه تن را [illegible] حضرت

[illegible] بر این منبر بود **و ایشان** در حضور پیغامبر [illegible] تعبیر رویا میکردند

[illegible] تعبیر رویا علمی دقیق داشت که قبول حضرت میشد و اکثر رویا را تعبیر پرسیدند **و بعد پیغامبر**

آنچه رضای خلائق و اصحاب در قضایای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین را محسوب اجمعین زمان
رسالت میدانستند **و حضرات شیخین** خصوص صدیق اکبر داناترین اصحاب بودند بکتاب الله و سنت رسول الله و
قبائل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و ازالة الخفا و احیاء العلوم و بخاری شریف
وغیره لائح است و هم سابق گذشت پس از حضرات شیخین تفصیل خصومات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت
عباس رضی الله عنهما در باب اموال و خراج فدک خصومتی که باخود ها داشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی بهر از جان
راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است **اما علم شیخین** رضی الله عنهما پس اعلم صحابه بودند بکتاب
و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است کان هو اعلمنا بود صدیق داناترین بالکتاب
و سنت و در حق فاروق عبد الله بن مسعود گفت مات تسعة اعشار العلم بموت عمر یعنی نه
حصه علم بموت عمر و یک حصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت اگر فضل بودی ابو هریره را بودی که از وی
بیک جا بکثار مروات زیاده تر ثبت است چنانکه قول امام غزالی گذشت که نه فاضل شد ابو بکر بر مردمان بکثرت صیام و قیام
و نه بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه بکلام ولیکن فاضل شد بچیزی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گواهی
داد بران رسول خدا صلی الله علیه وسلم معهذا ذکر علم هم می آید **و حضرت** عبد الله بن عباس رضی الله عنهما باوجود تلمذ جناب
مرتضوی و دعای خیر نبوی **اللهم علمه الکتاب** خدایا بیاموز او را علم کتاب با اینقدر مبالغ علم تفسیر که داشت میگوید
که میخواستم که شان نزول یک آیه کریمه از عمر بپرسم یکسال گذشت که از هیبت او جرأت نیافتم و مجال نشد ناگاه من و او در
سفر حج باهم شدیم و در راه آب طلبید و استنجا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتیم و موقع وقت دیده پرسیدم
و جواب شافی یافتم و اطمینان حاصل شد **و شبی** رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خواب دید که یک قدح شیر ملک آورد و حضرت
از آن شیر خورد و فضاله آن بعمر بخشید عمر چون از آن فضاله خورد چندان سیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت و
از هر بن موی او بر آمد صبح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم [illegible]
سیر و معمور شود و دیگران را نفع رساند **ع** جامی تشنه لب که شد خاک ز شوق لعل تو [illegible]
خور رحمه و بر فشان جرعه جام خویش را **و این** روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم وغیره موجود است

وكان مع ذلك اعلمهم بالسنة
و در صواعق محرقه در باب علم در روایات صدیق می نویسد

كما رجع اليه الصحابة في غير موضع يبرز عليهم بنقل سنن عن النبي صلى الله عليه وسلم
يحفظها و يستحضرها عند الحاجة اليها ليست عندهم وكيف لا يكون كذلك
وقد واظب صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم من اول البعثة الى
الوفاة وهو مع ذلك من اذكى عباد الله وافضلهم وانما لم يرو عنه من
الاحاديث المسندة الا القليل لقصر مدته وسرعة وفاته بعد النبي صلى
الله عليه وسلم والا فلو طالت مدته لكثر ذلك عنه جدا ولم يترك الناقلون
عنه حديثا الا نقلوه ولكن كان الذي في زمانه من الصحابة لا يحتاج احد
منهم ان ينقل عنه ما قد شاركه هو في روايته فكانوا ينقلون عنه ما ليس عندهم

یعنی با وجود علم کتاب الله اعلم صحابه بود بسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه رجوع کردند
صحابه بسوی او در بسیار جاها بر می آورد بر صحابه نقل حدیث ها از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که حفظ داشت
آن احادیث را و یاد آوری می کرد آنها را که پیش آرد وقت حاجت صحابه آنها که نبود آن احادیث نزد
صحابه و چگونه نباشد چنین و حال آنکه بتحقیق که دائم بود در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم از اول بعثت
تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و دوام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و
فاضلترین ایشان و جز این نیست که نه مروی شد از وی احادیث مسنده مگر قلیل بسبب قلیل بودن مدت
خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و اگر حیات یافتی و طویل شدی مدت
خلافت او هر آئینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیگذاشتند ناقلین از وی حدیثی را مگر که نقل میکردند
از او ولیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی
آنکه شریک است صدیق در آن روایت یعنی هر روایتی که در زمان او منقول شد در آن شرکت صدیق
بود لهذا اگرچه نام او در تعتل مندرج از ایشان الکه نام صحابی دیگر بود و پس بودند صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

چیزے را کہ نبود نزد ایشان و بدین وجہ روایت قلیل معلوم میشود ورنہ در ہر جزو اینی در زمان
خود در حقیقت شرکت صدیق ہست بسبب اعلم بودن ایشان بدوام صحبت رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم در ہر زمان و مکان و ملازمت روزانہ رضی اللہ تعالی عنہ **و در کتاب رد روافض**
ابن تیمیہ حنبلی رحمہ اللہ تعالے مذکور ہست واما الروایات والفتیا فان ابابکر رضی اللہ
عنہ لم یعش بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الا سنتین وستة اشہر
ولم یفارق المدینة الا حاجا او معتمرا ومع ذلک روی عن النبی صلی اللہ علیہ
وسلم مائة حدیث واثنین واربعین وکلہا مسندة وعن علی رضی اللہ عنہ مع طول
عیشہ بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی قریب ثلثین سنة وذہابہ الی صفین
والکوفة والبصرة والمدینة لم ترو منہ احادیث مسندة الا نحو خمسین حدیثا
فاذا نسبنا مدة حیات ابی بکر الی مدة حیات علی ونسبنا حدیثہ من حدیث علی
وفتاواہ من فتاواہ علمنا ان الذی عند ابی بکر من العلم اضعاف ما کان عند
علی منہ وبرہان ذلک ان من عمّر من الصحابة عمرا قلیلا قل النقل عنہ ومن
طال عمرہ منہم کثر النقل عنہ وقد عاش علی بعد عمر سبعة عشر عاما غیر اشہر
ومسند عمر خمس مائة حدیث وسبعة وثلثون وفتاوی عمر موازنة من فتاوی علی
فی ابواب الفقہ فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کان اضعاف ما کان عند علی رضی اللہ عنہ
اما روایات وفتاوی پس بتحقیق ابوبکر رضی اللہ عنہ نزیست بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مگر دو سال
وشش ماہ ونہ جدا شدہ از مدینہ منورہ مگر برائے حج وعمرہ وبا اینہمہ روایت کرد از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
یکصد وچہل و دو حدیث وہمہ مستند وصحیح واز علی رضی اللہ عنہ باوجود طول حیات او بعد پیغمبر صلی
اللہ علیہ وسلم قریب سی سال وآمد ورفت او بصفین وکوفہ وبصرہ ومدینہ روایت کردہ نشد از وی احادیث
مستندہ صحیحہ مگر مانند پنجاہ حدیث پس اوں باہم کردم مدت حیات ابوبکر را بمدت حیات علی وباہم کردم حدیث

وبرا از عدد حدیث آن و فتاوی ... مرا از عدد فتاوی ان دانستم انکه انچه نزد ابوبکر بود از علم بسیار از ان بود
نزد علی بود از علم **و دلیل** این است که هر که عمر یافت از صحابه عمر قلیل پس قلیل شد نقل از ان و هر که طویل
شد عمر او از صحابه کثیر شد نقل حدیث از وی و تحقیق که حیات یافت علی بعد عمر بقدر ده سال چند ماه کم و مسند عمر
پانصد و سی و سه حدیث است و فتاوی عمر مقابل فتاوی علی است در ابواب فقه پس دانستم که انچه نزد عمر از علم بود
بسیار از انچه بود نزد علی رضی الله تعالی عنهم **باید دانست** که انچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت
امیر کرم الله وجهه الشریف قید مستنده داده شاید ازینجهت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه
در مناقب علی ابن ابیطالب رضی الله عنه نوشته **وکان ابن سیرین یری ان عامة ما یروی عن
علی الکذب** یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود انکه اکثر انچه روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ
بسته اند و بهتان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه برا اعتبار قول در روایت کاذبه خود در تنقید رجال و تصحیح روات
بر جا ماند و با حضرت امیر سلسله ان درست نرسید **و** وضع علم نحو اسود دولی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان
نمود ... الله عنهما **اما النسب** حضرات شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که سبب ذونسب بودن بحکم حدیث شریف
الائمة من قریش حضرات صحابه اجماع کرده بر خود والی ساختند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه جناب امیر المومنین
علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق عند رحلت صحابه فرمودند که رسول صلی الله علیه وسلم شما را پیشوای
نماز کرده اند که از امور دین است پس چرا پیشوای دنیا ... تقدیم نکرد انم و حضرت عمر فاروق نیز همین
فرموده **و** ~~سرا~~ **فنت** شیخین اظهر من الشمس است از تواریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگرچه قال الله تعالی اذا نفخ
فی الصور فلا انساب بینهم و ان اکرمکم عند الله اتقکم در مقام فضل و کرامت سابقه اعمال و اکتساب کمال
در کار است ... نسب و نه اموال و حسب **سه** بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی ؛ که درین راه
فلان ابن فلان چیزی نیست **سه** حسن از بصره بلالی ز حبش صهیب از روم ؛ ز خاک مکه ابو جهل اینچه بوالعجبی است
تهند الله تعالی هر کرا اقبال میدهد اینهم میدهد و انهم حضرات شیخین را اینهم داده و انهم هم شرافت
دنیا و هم کرامت عقبی **و انکه** در حدیث شریف است که اگر غلام حبشی کوچک سر لب فرو هشته ساده احمق سیاه رو

کرده قامت برشما امیر شود اطاعت کنید مثل اطاعت من اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم

حکم خدا تعالے است پس جائیکه حضرت شیخین قریش صاحب نسب خاص از بطن عرب در جوار بیت الله جل جلاله

وجل شانه رضی الله تعالی عنهما اما قرابت با رسول الله صلے الله علیه وسلم پس ظاهر است که دختر نیک اختر صدیق اکبر

محبوبه رسول رب العالمین حبیب الله بود و دختر دیگر حضرت فاروق اهلبیت محترمه و زوجه مطهره رسول الله بود واول

مرد و شیخین بجهت همان قرابت سابقه نسبت قریشی ابائے خطبه حضرت زهرا علیها التحیة والرضوان بنت رسول خدا

صلے الله علیه واله وسلم نموده بودند چون رضای رسول الثقلین بحکم الهی بتزویج حضرت امیر المومنین علے مرتضی کرم الله

وجهه الشریف معلوم شد ایشان ترک خطبه فرمودند و با حضرت امیر عمدا از ازدواج بسته شد واخر عقد حضرت عمر فاروق

با کلثوم بنت بضعة الرسول رضی الله عنهم وحضرت امیر بطیب خاطر قبول فرمودند وحضرت عثمان

ذو النورین بودند که با دو دختر حضرت پیغامبر خدا معقود رضی الله عنهم وحضرت فرموده بود که اگر با زهم دختر بودی

بعثمان دادمی و اگرچه در باب فضل خلافت نبوت اینهم امور درکار نیستند که فضایل بالعرض اند وانچنا فضائل

بالذات که مقاصد خلافت کبری ونیابت خاصه عظمی هستند چنانکه قاضی عیاض رحمة الله علیه در شفا بتعریف

حقوق المصطفے در فصل توقیر آنحضرت صلے الله علیه وسلم روایت کرده قال ابوبکر بن عیاش

لو اتانی ابوبکر وعمر وعلی فی حاجة لبدأت بحاجة علی قبلهما لقرابته من رسول الله صلے

الله علیه وسلم ولئن اخر من السماء الی الارض احب الی من ان اقدمه علیهما یعنی گفت ابوبکر

بن عیاش رحمة الله علیه که یکی از اعلام امت است که اگر بیایند نزد من ابوبکر وعمر وعلے بحاجتی هر آئینه بدایت کنم

بحاجت علے پیش از حاجت ابوبکر وعمر بسبب قرابت علے برسول الله صلے الله علیه وسلم واگر بیفتم من از آسمان بر زمین

دوست میدارم از انکه فضل دهم علے را برابوبکر وعمر وهمین روایت در مدارج النبوة در وصل فضائل اهلبیت

وآل نیز هست پس ازینجا باید دانست که اگر در خلافت نبوت شرافت نسب هاشمیت خاصة از نسبتی با قرابت حضرت

رسالت وخویشی درکار بود پسے خود عم محترم رسول الله صلے الله علیه وسلم حضرت عباس قریب ترین اقربا

وخویشاوندان وشریفتر وبزرگترین هاشمیان موجود بودند که در حق ایشان حدیث شریف وارد هست العباس منی

۱۳۲

۱۳۳

و اما منه عباس از من است و من از عباس و ان عم الرجل صنو ابیه و انکه عم شخصی شاخی از پدر وی است

گویا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود بعد از آن حضرت اکبر و ابنا حضرت عباس و عقیل که همه برادر عم وی بود

و همه با و داخل حدیث کسا یعنی گلیم سیاه نشده اند و آل عبا اند پس چرا صحابه اختیار نکردند و اگر خفیت در کار بودی

حضرت عثمان ذو النورین و حضرت امیر و حضرت ابو العاص زوج زینب بنت الرسول صلی الله علیه وسلم که در عهد خلافت حضرت

صدیق در قتال اهل ارده شهید شده اند موجود بودند صحابه چرا خلیفه نساختند علی الخصوص حضرت عثمان را که روایت

کرده است ابن عساکر از حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در ملاء اعلی ذو النورین

چنانکه در کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدارج النبوة و بعض دیگر کتب نیز مذکور است اما حضرت ابو العاص

بن الربیع بن عبد العزی بن عبد الشمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصر احوال وی آنچه در مدارج النبوت است که قافله عرب تجارت

میرفت و حضرت ابو العاص قافله سالار اهل تجارت بود صحابه مشرکان را گرفتند و اموال را غنیمت کردند و از حضرت ابو العاص

بپاس حضرت زینب متعرض نشدند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال مشرکان ترا دهیم حضرت ابو العاص گفت شرم دارم من که در مبادی

دین خود را باین پلیدی یعنی بطمع مال دنیا ایمان آرم پس باز آمد بمکه و سپرد اموال را بصاحبان آن پس ایمان آورد و هجرت کرد بمدینه منوره

و زینب را از ابو العاص پسری بود و دختری امامه نام که رسول الله صلی الله علیه وسلم امامه را بر دوش مبارک خود نهاده نماز میگزارد

و علی مرتضی کرم الله وجهه بعد فاطمه زهرا بوصیت وی همان امامه را خواسته است و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بوجود آمدند رضی الله تعالی

عنهم اجمعین علاوه از ینها آنچه قول امام المتکلمین فخر رازی رحمه الله تعالی در باب قرابت در تفسیر معنی کریمه عظیمه قل لا اسئلکم

علیه اجرا الا المودة فی القربی شیخ محقق عبد الحق دهلوی رحمه الله علیه در جلد اول مدارج النبوت در وصل در حق اهل بیت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته است بر جمله اصحاب رضی الله عنهم و آن اینکه روایت کرده شده است که چون نازل شد

... اهل قرابتک گفتند صحابه کدام ذی قرابت تو هستند یا رسول الله گفت آنحضرت هو علی

... و فاطمة و ابناهما ایشان علی و فاطمه و دو پسر ایشان هستند و صواب آن است که تمامه مردم اگر قرابت زنان نحصر

... علیه وسلم ... است و این عبارت بعده و نجباء اختصاص آند و امام فخر الدین رازی گفت که در ینجا نصیبه کامل است بصحابه اکه

... بجناب علی رضوان الله علیهم اجمعین انتهی بعبارته و همچنان یک صفحه پیشتر در تفسیر آیه

ہمان فصل کتاب مینویسد در تفسیر اہلبیت اقوال و اطلاقات ہست کاہی بمعنی کسانیکہ حرام است بر ایشان صدقہ می آید و آن
آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس اند و کاہی بمعنی خاص اولاد آنحضرت و ازواج طاہرہ اند و کاہی مخصوص آید فاطمہ
و حسن و حسین و علی سلام اللہ علیہم اجمعین از جہت زیادت فضل ایشان و تطبیق میان این اقوال آن است کہ بیت سہ است
بیت نسب و بیت سکنی و بیت ولادت پس اولاد عبدالمطلب اہلبیت نسب اند و ازواج مطہرہ اہلبیت سکنی اند و اولاد کرام
اہلبیت ولادت و علی اگرچہ از اولاد نیست ملحق است بایشان بوساطت فاطمہ انتہی بعبارتہ پس **عثمان** اگرچہ از اولاد
نیست ملحق است بایشان بوساطت ام کلثوم **و ابو العاص** اگرچہ از اولاد نیست ملحق است بوساطت زینب و **عمر**
اگرچہ از اولاد نیست ملحق است بایشان بوساطت ام کلثوم بنت فاطمہ زہرا رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین **اما تقدم**
اسلام شیخین رضی اللہ عنہما پس در ازالۃ الخفا درین مقام مینویسد **و از انجملہ** آن ست کہ در اول بعثت مسلمان شد
و سبقت کرد بر ہمہ در اسلام و علمای سیرت در اول **من اسلم ابوبکر او علی او خدیجۃ** اختلاف دارند از
ہر جانب دلائل قائم کردہ اند و اتفاق حاصلست برانکہ از احرار بالغین کسی بر حضرت صدیق سبقت نکردہ بیش از وی کسی
اظہار دین خود در قریش ننمودہ **فقیر** اینجا نکتہ دارد و آن اینست کہ اولیت اسلام بجہت آن زیادتر مسعود و مشتہر
کہ حامل شد بر اسلام مردمان و جالب شد قلوب مردم را بسوی اسلام و بحکم الدال علی الخیر کفاعلہ اجر جمیع انکہ
بعد از وی باسلام در آیند در جریدۂ اعمال وی نوشتہ شود و ہمین بجز حر بالغ مشہور فی الناس مطاع در میان ایشان
کہ اظہار دین خود کند و بجہت تمام مردمان ابر قبول آثار دینیہ نیست پس از مآثر خاصہ حضرت صدیق است گو در اولیت حقیقیہ
شدہ باشند انتہی **و اما** در باب حضرت عمر رضی اللہ عنہ پس حضرت امام غزالی در احیاء العلوم مینویسد **فکم من**
مسلم نظر الی عمر قبل اسلامہ فاستحقرہ و قد رزقہ اللہ الاسلام و فاق جمیع
المسلمین الا ابابکر رضی اللہ عنہ و حاصلش چندین تن از مسلمانان کہ نظر کردند بسوی عمر قبل اسلام
وی پس حقارت کردند و نظر تحقیر دیدند وی را حق آنکہ توفیق داد خدا تعالی او را بدین اسلام و فائق شد جملہ مسلمانان
مگر ابوبکر رضی اللہ عنہ یک تن کہ بر وی فائق نشد پس **فضل** قدم اسلام بر عمر دیگر اصحاب را شامل عثمان و طلحہ و زبیر
نیز ثابت است تخصیص حضرت امیر چیست کہ بعد اسلام ایشان تا حضرت عمر رسیدند ہمچنان فضل حضرت امیر نیز حاصل شد

وفضائل بوفور وکثیر واشاعت اسلام در دیار وامصار از تواریخ فتوحات روم وشام وعراق وفارس
در عهد خلافت عهد ایشان معلوم است وکیفیت این فضل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل ومناقب
حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف که روز فتح خیبر حضرت صلی الله علیه وسلم رایت بدست حضرت
شاه مردان عطا فرمود فقال علی یا رسول الله اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا فقال انفذ علی
رسلك حتی تنزل بساحتهم ثم ادعهم الی الاسلام واخبرهم بما یجب علیهم من
حق الله فیه فوالله لان یهدی الله بك رجلا واحدا خیر لك من ان یکون لك
حمر النعم یعنی بعد گرفتن رایت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول الله جنگ کنم با ایشان تا آنکه گردند مثل ما
پس ارشاد نمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم که برو برپای خود تا آنکه نزول کنی بمیدان ایشان
بعد از ان دعوت کن ایشان را بسوی اسلام وخبر ده ایشان را بدانچه واجب است بر ایشان از حقوق خداوند تعالی
در دین اسلام پس قسم بخدا که هر اینه اگر هدایت کند خدا تعالی بدست تو یک شخص را بهتر باشد برای تو از آنکه باشند نزد
تو شتران سرخ یعنی در اسلام یک شخص را چندین فضل ومناقب فرمود چه جای کسیکه هزاران مردم بدست وی
اسلام آرند وتمام ملک شام ودر ان زمان بهر دیار وامصار [illegible] وکوشش وی شایع شود فضائل ومناقب
دیباچه باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
از بدو شعور بتوفیق الهی موحد بود وبت پرستی نکرد وبیزار بود از پرستش اصنام وعبادت حق بجمع
ان زمان از امی کرد تا آنکه ایمان برسالت نیز آورد بلکه زوجه صدیق نیز موحده وعابده حق بود چنانکه
در صحیح بخاری وبعضی دیگر کتب حدیث آمده که کانا یلیان یعنی بودند هر دو زن وشوهر دیدار [illegible]
میکردند ودر سیف مسلول قاضی ثناء الله رحمة الله تعالی مذکور است که آنچه میگویند که خلفای ثلثه
بت پرستی کردند بت پرستی در حق ابوبکر ممنوع است بلکه حال ابوبکر مثل حال زید بن عمرو بن نفیل بود شیخ اکبر
اشعری [illegible] وجماعت کثیر از اهل سنت گفته که ابوبکر همیشه مومن بود قبل بعثت وبعد بعثت ولهذا قبل بعثت
هم ملازم صحبت نبی صلی الله علیه وسلم بود قاضی ابو الحسن زاهدی در حدیث طویل آورده [illegible]

۱۳۵

قال النبی صلی الله علیه وسلم بمحضر من المهاجرین والانصار وعیشک یا رسول الله ما سبقه
منا قط فنزل جبریل علیه السلام وقال صدق ابو بکر انتهی بعبارته **وحضرت عمر فاروق**
رضی الله عنه چون اسلام آورد از پیغامبر پرسید که نذری در جاهلیت منوی کرده بودم بحکم حضرت فرمود که خیرات
وعبادت حق ادا کن از ان پس عمر پرسید دیگر عبادات و خیرات من چه شد حضرت فرمود اسلمت مع ما قد سلف ایمان
آوردی با همه خیرات وعبادات سابقه یعنی بدولت ایمان آوردن ثواب همه نیکیهای سابقه خواهی یافت **پس** حضرت عمر فاروق
نیز ثواب همه خیرهای سابقه خواهد یافت بلکه هر که اسلام آرد همین حکم دارد **وحضرت امیر کرم الله وجهه**
الشریف نیز از بدو شعور در فیض صحبت حضرت خاتم النبیین از بت پرستی محفوظ ماند عبادت حق و نماز بجا می آورد
و بهمین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند و ایمان آوردن و نماز خواندن از طفولیت سبب تفضیل بر شیخین یا صرف حضرت عثمان
ذی النورین نخواهد شد **چنانکه** رسالت حضرت عیسی و حضرت یحیی علی نبینا و علیهما السلام که از هنگام طفولیت بوده و
حضرت موسی و حضرت ابراهیم و حضرت ختم نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بعد چهل سال مبعوث شدند و رسول گشتند با وجود
آن حضرت عیسی و یحیی را علیهما السلام فضل بر حضرات موسی و ابراهیم و محمد مصطفی علیه و علیهما السلام نیست خصوص پیغامبر ما
صلی الله علیه وسلم که بر جمله انبیای متقدمین که عمرهای شان دراز و عبادات شان بسیار بود فضل اند **پس** معلوم شد
که اینجا قدم اسلام و عبادات چندین را دخل نیست و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم و در امم سابقه لحاظ باید کرد که عمرهای طویله یافتند و عبادت های شاقه کثیره ساختند اما امم مرحومه محمدی
با این قصر حیات و قلت بضاعت عبادت افضل اند **وحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه**
... نزد خود تا بهم رسید جنت بسبب کمال تقوی **وحضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه**
... خود برای بیعت بدست پاک پیغامبر دادند باز تا بعمر از ان دست مس ستر ... حضر ...
... حضرت صلی الله علیه وسلم **وحضرت عمر** در وقت شهادت خود فرمود که الحمد لله باری ...
... ن برگردن مومنی نماند وحضرت عثمان در وقت محصور بودن دار الخلافت چون مهاجرین ...
... ند و اجازت قتال اهل بغی خواستند بزبان مبارک فرمود که نمیخواهم که ملاقات خداوند کریم ... کنم

١٣٦

۱۳۷

کنم بر ذمه من حقوق مسلمانی از مسلمانان حیلتاً یا صراحتاً از وجه مرباشد وچنانکه دو خلیفه متقدم من سبکدوش رفته اند من نیز
رفتن میخواهم ورخصت نداد تا آنکه شهید شد لیکن باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده یا مثل
آن در صحابه خود جناب ابو الائمه شیخ الطریقه حضرت علی مرتضی ... الله علیه را که مجموعه این فضائل بودند در خلافت نبوت بعد
پیغامبر بلافصل اختیار میفرمودند واجماع بر تقرر حضرت امیر در همان زمان منعقد میشد وچون از اصحاب ذوی الافهام وذوی الشأن
حقوق اسلام این سخن واقع نشده معلوم شد که درین خلافت امور دیگر درکار اند وفضائل دیگر مد نظر اصحاب بودند که از قراین حال ومآل
میفهمیدند که آن فضائل قوت احتمال بار دین وسرانجام آن ظاهراً و باطناً در آن وقت ودر آن زمان بذات حضرت صدیق منحصر است وبعد آن
در ذات حضرت عمر فاروق منحصر شد وبعد ازان بذات حضرت ذو النورین منحصر شد وبعد ازان بذات حضرت علی مرتضی
منحصر شد در قرار این اصحاب درنه علی مرتضی را مقدم نمودند رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی یوم الدین **و در مناقب**
حضرت صدیق جناب شیر خدا حضرت امیر مرتضی آنچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهر است که
راوی حدیث حضرت امیر اند وذکر این کتاب **ریاض النضرة** تالیف قاضی عیاض رحمة الله علیه **و اصابة**
فی تمیز الصحابة سیرت وانجا از **ازالة الخفا** نقل کنیم **اما ثنائه علی الصدیق بعد موته**
ذکر ابو عمر فی ترجمة اسید بن صفوان انه ادرک رسول الله صلی الله علیه وروی عنه علی حسنا
حسنا فی ثنائه علی ابی بکر یوم مات **رواه** عمر بن ابراهیم بن خالد عن عبد الملک بن عمیر عن اسید بن
صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله وسجی بثوب ارتجت
المدینة بالبکاء ودهش القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم فاقبل علی بن ابی طالب مسرعا
باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال رحمک الله یا ابا بکر وذکر الحدیث بطوله ثم وجدت
هذا الحدیث فی ریاض النضرة وهذا لفظه عن اسید بن صفوان وکان قد ادرک النبی صلی الله
علیه وسلم قال لما قبض ابو بکر سجی علیه وارتجت المدینة بالبکاء علیه کیوم قبض رسول الله صلی الله
علیه وسلم فجاء علی مسترجعا وهو یقول الیوم انقطعت خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت الذی
فیه ابو بکر وهو مسجی فقال یرحمک الله یا ابا بکر کنت الف رسول الله صلی الله علیه وسلم

وانسه ومستراحه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاماً واخلصهم ايماناً واشدهم
يقيناً واخوفهم لله واعظمهم غناءً في دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم
واحدبهم على الاسلام وايمنهم على اصحابه واحسنهم صحبة واكثرهم مناقب وافضلهم سوابق وارفعهم
درجة واقربهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هدياً وسمتاً ورحمة وفضلاً واشرفهم
منزلة واكرمهم عليه واوثقهم عنده فجزاك الله عن الاسلام خيراً وعن رسوله خيراً كنت عنده بمنزلة
السمع والبصر صدقت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين كذبه الناس فسماك الله عز وجل
في تنزيله صديقاً فقال والذي جاء بالصدق وصدق به الذي جاء بالصدق محمد صلى الله
عليه وسلم وصدق به ابوبكر وواسيته حين بخلوا وقمت معه على المكاره حين عنه قعدوا وصحبته
في الشدة اكرم الصحبة ثاني اثنين وصاحبه في الغار والمنزل عليه السكينة والرفيق في الهجرة
وخليفته في دين الله وامته احسنت الخلافة حين ارتد الناس وقمت بالامر ما لم يقم به خليفة
نبي فنهضت حين وهن اصحابك وبرزت حين استكانوا وقويت حين ضعفوا ولزمت منهاج رسول
الله صلى الله عليه وسلم اذ همّوا كنت خليفة حقاً لم تنازع ولم تصدع برغم المنافقين وكبت الكافرين
وكره الحاسدين وغيظ الباغين قمت بالامر حين فشلوا وثبت اذ تتعتعوا ومضيت بنور الله
اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت اخفضهم صوتاً واعلاهم فوقاً واقلهم كلاماً واصوبهم منطقاً
واطولهم صمتاً وابلغهم قولاً واشجعهم نفساً واعرفهم بالامور واشرفهم عملاً كنت والله للدين
يعسوباً اولاً حين نفر عنه الناس وآخراً حين اقبلوا كنت للمؤمنين اباً [illegible]
عيالاً فحملت اثقال ما ضعفوا ورعيت ما اهملوا وحفظت ما اضا[illegible]
اذ خضعوا وصبرت اذ جزعوا فادركت اوتار ما طلبوا وراجعوا [illegible]
ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت على الكافرين عذاباً صباً ولهباً وللمؤمنين رحمة و[illegible]
بعبابها وفزت بحبائها وذهبت بفضائلها وادركت سوابقها ولم تفلل [illegible]

ولم تجبن نفسك ولم يزغ قلبك ولم تخر كنت كالجبل الذي لا تحركه العواصف ولا تزيله القواصف

وكنت كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم امن الناس علينا في صحبتك وذات يدك

وكنت كما قال ضعيفا في بدنك قويا في امر الله متواضعا في نفسك عظيما عند الله جليلا في اعين

الناس كبيرا في انفسهم لم يكن لاحد فيك مغمز ولا لقائل فيك مهمز ولا لاحد فيك مطمع ولا

لمخلوق عندك هوادة الضعيف ذليل حتى تاخذ منه الحق القريب والبعيد عندك

في ذلك سواء اقرب الناس اليك اطوعهم لله واتقاهم شانك الحق والصدق والرفق قولك

حكم وحتم وامرك حلم وحزم ورايك علم وعزم فاقلعت وقد نهج السبيل وسهل العسير واطفئت

النيران واعتدل بك الدين وقوي بك الايمان وثبت الاسلام والمسلمون وظهر امر الله

ولو كره الكافرون فسبقت والله سبقا بعيدا واتعبت من بعدك اتعابا شديدا وفزت بالخير

فوزا مبينا فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهدت مصيبتك الانام فانا لله

وانا اليه راجعون رضينا عن الله قضاءه وسلمنا له امره فوالله لن يصاب المسلمون بعد رسول

الله صلى الله عليه وسلم بمثلك ابدا كنت للدين عزا وحرزا وكهفا وللمؤمنين فئة وحصنا

وغيثا وعلى المنافقين غلظة وغيظا فالحقك الله بنبيك صلى الله عليه وسلم ولا حرمنا

اجرك ولا اضلنا بعدك فانا لله وانا اليه راجعون قال وسكت الناس حتى انقضى كلامه

ثم بكوا حتى علت اصواتهم وقالوا صدقت يا ختن رسول الله صلى الله عليه وسلم ترجمه

[illegible] صديق اكبر بعد موت وی ذکر کرد ابو عمر در ترجمه اسید بن صفوان که وی درک کرد صحبت

[illegible] علیه وسلم و روایت کرد از علی بن ابی طالب رضی الله عنه حدیث حسن در ثنای ابی بکر روز وفات وی

[illegible] ابراهیم بن ابراهیم [illegible] از عبد الملک بن عمیر از اسید بن صفوان و بود که درک کرد صحبت رسول الله صلی الله

[illegible] اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابو بکر رحمه الله تعالی پیچیده شد بیا [illegible] اهل مدینه و دهشت

[illegible] روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم پس بیامد علی بن ابی طالب تعجیل گریان استرجاع کننده

القوي عندك ضعيف حتى تاخذ منه [illegible] عزيز حتى

انا لله و انا الیه راجعون گویند تا آنکه استاد بر در دروازه مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدا تعالی ای ابوبکر
و ذکر الحدیث الحدیث را بطول بعد از ان با تمام من الحدیث را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از ان کتاب است از اسید بن
صفوان بود تحقیق که درک کرد صحبت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت اسید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابوبکر پوشانیده شد
بر وی کفن و اضطراب کرد اهل مدینه بگریه هر گریه ای مانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آمد علی انا لله و انا الیه
راجعون گویان و وی میگفت که منقطع شد امروز خلافت نبوت تا آنکه قایم شد بر در دروازه مکانیکه بود درو ابوبکر پوشیده شده پارچه
پس گفت علی رحمت کند بر تو خدا تعالی ای ابوبکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم و مونس وی و مرجع کار وی و محل اعتماد
وی و مقام راز وی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان و شدید ترین ایشان در یقین و خائف ترین ایشان
از حق و بزرگتر ایشان در روی غنا در دین حق و نگاهبان ترین قوم بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و مأمون ترین قوم بر اسلام و مبارکترین قوم
بر اصحاب رسول و نیکوترین ایشان در صحبت و زیاده ترین قوم در مناقب و فاضلترین ایشان در سبقت امور دین و بلندترین ایشان بدرجه و قریب ترین
ایشان در وسیله و شبیه ترین قوم برسول الله صلی الله علیه و سلم در عبادات و عادات و رحمت و فضل بر خلق خدا و امت محمد مصطفی و شریف ترین
ایشان در منزلت و مکرم ترین قوم پیش پیغامبر و معتمد ترین قوم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا دهد شما را خدا تعالی از اهل اسلام نیکو جزا
و از رسول بود خیر جزا بودی نزدیک پیغامبر به [illegible] و بعبارت تصدیق کردی رسول خدا را صلی الله علیه و سلم وقتیکه تکذیب
کردند وی را مردمان پس نام نهاد شما را خدای عز و جل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدا تعالی و آنکه در در صدق و تصدیق
کرد بوی آنکه آورد صدق را محمد است صلی الله علیه و سلم و تصدیق کرد بوی ابوبکر و مواسات کردی با رسول الله با نفس خود وقتیکه
بخالت کردند قوم و قایم بودی در مکروهات زمانه وقتیکه تقاعد کردند ازوی قوم صحبت داشتی با وی در وقت شدت کرم ترین
صحابه ثانی اثنین و صاحب رسول در غار نازل کرده شد بر وی سکینه و وقار و رفیق وی در هجرت و خلیفه وی در دین حق
و در امت وی نیکو کردی خلافت را وقتیکه مرتد شدند مردمان و قایم ماندی با مر بالمعروف و امر شریعت چندانکه قایم شد
بدان خلیفه هیچ نبی پس خواستی و روان شدی بجنگ وقتیکه سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی و برآمدی وقتیکه ماندند در خانها
و قوی ماندی وقتیکه ضعیف شدند و لازم گرفتی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون غمگین و متزلزل شدند بودی خلیفه
بر حق که نزاع کرده شد در خلافت تو و [illegible] در دم سرداده شدی تو بر خشم منافقین و خشم کافرین و کراهت حاسدین و غیظ باغیین

و تا یوم مانده‌ای با مرحق و هنگامیکه [illegible] گردند [illegible] و قتیکه متمرد و شدند و گفته شد [illegible] غرور حق از جائیکه [illegible] قوم [illegible]

اتباع کردند [illegible] نفیسند و بودی [illegible] ترین قوم در آواز و بهترین ایشان [illegible] و بهتر [illegible] قوم [illegible] کلام [illegible]

قوم در نطق فصیح و دیرترین اصحاب در حکومت و [illegible] ترین ایشان در گفتگو و شجاع‌ترین قوم [illegible] [illegible]

و اشرف قوم در نسل نیک بوده [illegible] [illegible] و هنگامیکه [illegible] میکردند [illegible] مردمان [illegible] سردار [illegible]

و هنگامیکه قبول کردند مردمان [illegible] [illegible] آنکه شدند [illegible] توبیس [illegible] گرانها [illegible]

مجبور شدند و رعایت کرد [illegible] [illegible] کردند [illegible] [illegible] شدید و هنگامیکه [illegible]

سست شدند و صبر و تحمل کردند [illegible] [illegible] نمودند و در خفا [illegible] مطالب ایشان [illegible] مراجعت کردند [illegible] کار [illegible]

برای اصحاب توبیس ظهر یافتند [illegible] [illegible] تا آنجا که امید رسیدن [illegible] [illegible] عذاب حق فرود آمد

[illegible] قتل و برای مؤمنین [illegible] حق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] داشت [illegible] درباره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

چنانکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اقاد

اختیار کننده [illegible] [illegible] الجلیل القدر در نظر مردمان [illegible] [illegible] خلق [illegible] [illegible]

تکرفت و [illegible] از [illegible] از خلق [illegible] [illegible] [illegible] حق انرا

[illegible] ضعیف [illegible] حق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible]

و [illegible] طریق [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] راه‌ها و آسان شد دشوار [illegible]

[illegible] [illegible] غمه دین حق [illegible] واکرچه

ابن المقری کسانی را که بعد تو ماندند در تعب های شدید و کار شدی بخیر فوز مبین پس برتر سیبے از گریہا سیبے ما و بزرگ
مصیبت تو در آسمان شکست مصیبت تو پشت خلایق را پس انا لله وانا الیه راجعون راضی شدیم بحکم خدا
از قضا سیبے وسیبے وتسلیم کردیم بحق امر او را پس بخدا که هرگز مصیبتی نرسد مسلمانان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
مثل این مصیبت تو تا ابد بود سیبے تو برا سیبے دین عزت و جای پناه و امان و برا سیبے مومنین لشکری و قلعه و ابر رحمت
سایبانی و بر منافقین درشت و تند و غضب حق تا لاحق کند ترا خدا تعالی برسول تو صلی الله علیه وسلم و نه محروم دارد
ما را از اجر تو و نه گمراه کند ما را بعد تو فانا لله وانا الیه راجعون گفت اسید بن صفوان که ساکت ماندند مردمان تا آنکه
منقضی شد کلام او و بعد از ان گریان شدند تا آنکه بلند شد آواز ها سیبے و گفتند راست گفتی ای داماد پیغامبر صلی الله علیه وسلم
پس در این حدیث اوصاف حضرت صدیق اکبر ملاحظه کرده شود که بچه وصف الصیغه تفصیل فرموده اند و بچه کمال رسانیده اند

ذلک التنبیهات شفاء الاسقام فی الصلوة علی خیر الانام جلد اول
باب فی اخبارات الغیبیة وصدق مقالاته الظاهرة المرویة صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم
علی سیدنا ومولانا محمد وعلی آل سیدنا محمد الذی اخبر فی خبره الصحیح ان حول العرش سبعین
الف عالم یستغفرون لمحب ابی بکر وعمر ویلعنون مبغضی ابی بکر وعمر رضی الله عنهما الهی درود و سلام فرست
بر سید ما و مولانا محمد و بر آل سید ما محمد آنکه خبر داد از اخبار صحیح خود که گرد عرش عظیم هفتاد هزار عالم از ملائکه اند که استغفار میکنند
برا سیبے کسانیکه محبت دارند با ابوبکر و عمر و لعنت میکنند مبغض دارند کان ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ایضاً
جلد دوم در باب معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم اللهم صل وسلم علی سیدنا ومولانا محمد وعلی
آل سیدنا محمد الذی کلمه ابو الکلاب بشر شر و اخبره انه لینهش فی النار من سب ابابکر وعمر
رضی الله عنهما الهی درود و سلام فرست بر سید و مولای ما محمد و بر آل سید ما محمد آنکه کلام کرد با و سیبے ابو الکلاب بشر شر و خبر داد او را
که بر آئینه رنج کشنده است در آتش کسیکه سب کرد ابوبکر و عمر را یعنی سخن نا ملائم گفت کتاب الشفا فی تعریف
حقوق المصطفی صلی الله علیه وسلم قاضی عیاض رحمه الله تعالی در فصل توقیر اصحاب
رضی الله عنهم میگوید واتی النبی صلی الله علیه وسلم بجنازة رجل فلم یصل علیه وقال کان یبغض

عثمان فانعضه الله [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم جنازه مردی را نماز نگزارد و گفت

که با عثمان بغض داشت پس بغض داشت با خدای عز وجل کذا فی المدارج در باب نهم در وصل توقیر اصحاب

رضی الله عنهم مدارج النبوة در جلد دوم در باب هشتم در ذکر کتاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله صلی

الله علیه وسلم دوست ندارد علی را مگر مومن و بغض ندارد علی را مگر منافق رضی الله عنه [illegible]

در وصل توقیر اصحاب در فصل الخطاب از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه [illegible]

و عمر را یاد کردند و چیزی ازایشان گفتند پس ازان [illegible] عثمان [illegible]

از مهاجرانید که خدای تعالی در حق ایشان گفت للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم تا آنجا که فرمود اولئك هم

الصادقون گفتند نه از ایشانیم گفت پس شما از جماعه انصار اید که در شان ایشان [illegible] والذین تبوؤا الدار والایمان

من قبلهم تا آنجا که گفته اولئك هم المفلحون گفتند از ایشان نیز نه ایم گفت گواهی میدهم که [illegible] نیز باید که در شان

ایشان فرمود والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان الایه

گفت برخیزید از پیش من [illegible] صورت اسلام [illegible]

ایدا [illegible] بعبارت فتوحات مکیه جلد ثانی در صفحه سوم باب هفتاد و سوم شیخ اکبر محی الدین [illegible] رحمه الله

میفرماید که ترجمه عبارت وی این است که بعضی [illegible] اولیا هستند که لقب ایشان رجبیون است و ایشان چهل نفر اند [illegible]

[illegible] زیاده ازان و نه کم و احوال ایشان قیام است بتعظیم حق و ایشان از افراد اند و ارباب قول الثقیل از قول [illegible]

انا سنلقی علیك قولا ثقیلا و رجبیون ازان نام داشته شدند که حالات وارد نمی شود بر ایشان مگر در ماه رجب

و از اول ماه تا آخر ماه میماند و بعد ازان مفقود میشود پس نمی یابند ایشان احوال او [illegible] داخل شدن [illegible] از سال آینده

و بسیار کم است که شناخته شوند صاحبان این طریقه و ایشان متفرق اند در هر دیار در یمن و شام و دیار بکر [illegible] یکی را

ایشان [illegible] دیار بکر که ندیده بودم کسی را از ایشان [illegible] بودم بسیار مشتاق ملاقات ایشان

از ایشان [illegible] احوال ایشان تمام سال [illegible] ماه رجب [illegible] باقی نمی ماند بر ایشان

و اگر [illegible] کشف رافضی و شیعه مذهب تمام سال [illegible]

بصورت خوک پس می آمد او را این شخص پوشیده که هرگز [illegible] از مذهب شیعه وا او در ذات خود و شنیدار سبب

بایر ور دکار می نمود یعنی شیوه خود را حق میدانست و با وجود تشیع خود را دیندار میدانست بدان مذهب پس هرگاه که گذر میکرد

این شخص بدان ولی سیلی میزد این ولی ان شیعه را بصورت خوک پس طلب میکرد وی را او میگفت تو که تو پس بخدا ایتعالی که تو شیعه

رافضی هستی پس باقی میماند دیگران متعجب از ین حال وی پس اگر توبه کرد و صادق شد در توبه خود میدید او را بصورت انسان

و اگر میگفت این شخص بزبان توبه کردم و در دل مذهب شیعه میدانست همیشه وی را بصورت خنزیر میدید پس میگفت که دروغ گفتی که توبه کردم

و چون صدق میکرد میگفت که صادق شدی پس شناخت این مرد صدق مکاشفه ان ولی را پس توبه میکرد از ان مذهب

و بدرستی که واقع شد این قصه و بار دیدم اینها بچشم خود با دو شخص عاقل عادل عالم مذهب شافعی که هرگز شناخته نمی شد

از ان هر دو تشیع و نبود نزد آن جماعت شیعان دیده میشدند ان هر دو در نظر مردمان عالم متمکن موقر عاقل و دانشمند و نه ظاهر بود از ایشان

این امر و لیکن در میان خدا تعالی و ایشان این سر نهان بود و بر ان سر جز خدا تعالی هیچکسی در ملاقات واقف نمی بود

و خود هم اظهار نمیکردند و عالم عامل بودند و ان سر شیعه این بود که چیزی سوء اعتقاد با ابوبکر و عمر میداشتند مثل عامه شیعه

و در سر اعتقاد [illegible] و نمالی بودند در [illegible] مانند غلو شیعیان در امور پس هرگاه گذر کردند ان هر دو داخل شدند

بر ان ولی پس حکم بخارج کردن ان هر دو فرمود از مکان خود بسبب انکه خدا تعالی کشف داد بر ان ولی از راه باطن صورت

آن هر دو عالم مثل خوک و آن هر دو دانستند که بر اسرار ما کسی جز این ولی مطلع نشد و بر حال و شان کسی را خبر نبود و بودند ان

هر دو شخص شاهدین عادلین و مشهور متصل بالحدیث و کتاب و سنت و عالم مذهب شافعی پس فرمود ان ولی که شما هر دو را بصورت

دو خوک می بینم در عالم مثال پس ان هر دو توبه کردند در حال پس گفت ان ولی خادم را که خارج مکن و آمدن ده که از سر

[illegible] بصورت [illegible] بصورت انسان می بینم پس بسیار تعجب کردند ان هر دو توبه

[illegible] گشتند تقریظ شیخ عبد الملک شافعی رحمه الله تعالی که

[illegible] است در تصوف و احوال بزرگان و مشایخ پیران علیهم الرضوان و کان

ادرك الامام الغزالي واجتمع به قال سمعت الامام الفقيه الصوفي سعيد بن علي [illegible]

الاسفرايني يقول سمعت الشيخ الامام الاوحد زين القراء جمال الحرم ابا الفتح [illegible] يقول

١٢٥

دخلت المسجد الحرام يوما فاطرا على حال واخذني عن نفسي فلم اقدر ان اقف ولا اجلس لشدة ما بي
فوقعت على جنبي الايمن تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في
اكمل صورة واحسن زي من القميص والعمامة ورايت الائمة الشافعي ومالكا وابا حنيفة واحمد رحمهم الله
يعرضون عليه مذاهبهم واحدا بعد واحد وهو صلى الله عليه وسلم يقررهم عليها ثم جاء شخص من
رؤساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطرده واهانته فتقدمت انا
وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين معتقد في معتقد اهل السنة فلو اذنت لي
حتى اقراه عليك فاذن لي فقرات عليه من كتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحيم كتاب
قواعد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل الاول في ترجمة عقيدة اهل السنة حتى انتهيت الى قول
الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القرشي محمدا صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس
فرايت البشاشة في وجهه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال اين الغزالي واذا بالغزالي واقف
بين يديه فقال ها انا ذا يا رسول الله وتقدم وسلم فرد عليه صلى الله عليه وسلم وناوله يده
الكريمة فاكب عليها الغزالي يقبلها ويتبرك بها وما رايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد سرورا
بقراءة احد عليه مثل ما كان بقراءتي عليه الاحياء ثم انتبهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك
الاحوال والكرامات قلت فكان تقريره صلى الله عليه وسلم لمذاهب ائمة السنة واستبشاره بعقيدة
الاحياء وتقريرها نعمة من الله عظيمة ومنة جسيمة نسال الله تعالى ان يحيينا على سنته ويتوفانا على ملته
امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد عن
النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحدث لهذه الامة من يجدد لها دينها على راس كل مائة سنة
انه كان على راس المائة الاولى عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الشافعي
رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة
ابو بكر [illegible] وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

شیخ ... بود که ... که امام غزالی را صحبت داشت باوی گفت شنیدم فقیه صوفی سعید بن علی بن ابی هریرة اسفراینی ساکن
که شنیدم شیخ امام اوحد زینت فراز رجال حرم ابوالفتح را بمکه شریفه که میگفت داخل شدم در مسجد حرام روزی خسته و مسرور از حالی با خود
نفسی پس قدرت ماند مرا که بایستم و نه آنکه بنشینم بوجه شدت آنچه در او بود پس نشستم بر پهلوی خود بجانب باب ... که مقابل کعبه معظمه بودم تا طلب راحت پس دیدم پیغامبر را صلی الله علیه وسلم
در کاملترین صورت و بهترین لباس از قمیص و عمامه و دیدم ائمه شافعی و ابوحنیفه و مالک و احمد را رحمهم الله تعالی که عرض میکنند بر پیغامبر مذاهب خود را
یکی بعد دیگری و آنحضرت مقرر میکند ایشان را بر آن مذهب پس آمد شخصی از سرداران مبتدعین تا آنکه داخل شود در حلقه پس حکم فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای بیرون کردن وی و اهانت وی پس پیش آمدم من گفتم که یا رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم معتقد من است و معتقد اهل سنت
اگر اذن شما شود بخوانم از او بر تو پس اذن داد مرا پس خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد العقائد بسم الله الرحمن الرحیم در حالی که
فصل اول در بیان عقیده اهلسنت و جماعت و خواندن آغاز کردم تا آنکه رسیدم تا قول غزالی به درستی که الله تعالی مبعوث کرد پیغامبر
امی قرشی محمد را صلی الله علیه وسلم بر تمامی عرب و عجم و جن و انس پس دیدم سرور و بشاشت در روی مبارک وی صلی الله علیه وسلم
پس از آن التفات فرمود و فرمود که کجاست غزالی پس غزالی ایستاده بود و رو بروی آنحضرت پس گفت غزالی من اینجا ام یا رسول الله
پس پیش رفت و سلام داد پس جواب فرمود آنحضرت علیه السلام بر وی سلام را و قریب فرمود بوی دست مبارک خود را پس
بر دست مبارک آنحضرت امام غزالی بوسه داد و برکت یافت از آن و ندیدم آنحضرت علیه الصلوة والسلام را چندان مسرور
بخواندن کلامی کس اعتقاد نامه خود را بروی مثل آنچه بود مسرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از آن هوشیار شدم
و اشک جاری بود از چشم من از مشاهده این حالات و کرامات گفتم آنکه بود تقریر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر کتاب اهل
سنت و جماعت و بشاشت و بشارت آنحضرت بعقیده احیاء العلوم و تقریر آن نعمتی از خدا تعالی بزرگ و احسانی نیکو قوی
سوال میکنم از حقتعالی آنکه زنده دارد ما را بر سنت پیغامبر و وفات دهد ما را بر ملت پیغامبر آمین گفت جماعتی از علماء رضی الله عنهم
اجمعین از ایشانست شیخ امام حافظ ابن عساکر در حدیث وارد از پیغامبر صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم در باب
که الله تعالی پیدا میکند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت دین را ... بر سر هر صد سال
به درستی که بود بر سر صد سال نخستین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر صد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر صد سال
سوم امام ابو الحسن الاشعری رضی الله عنه و بر سر صد سال چهارم ابو بکر باقلانی و بر سر صد سال پنجم امام ابو حامد غزالی

قواعد العقائد ۱۵

رضی الله عنه و روایت کرد ابن حجر از امام احمد بن حنبل رضی الله عنه

زواجر ابن حجر مکی رحمه الله تعالے

واجمع اهل السنة والجماعة على ان افضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة على لسان نبيه صلى الله
عليه وسلم في سياق واحد افضل هؤلاء ابو بكر فعمر قال اكثر اهل السنة فعثمان فعلى ولا يطعن في احد
منهم الا مبتدع منافق خبيث وقد ارشد صلى الله عليه وسلم الى التمسك بهدي هؤلاء الاربعة بقوله عليكم
بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي عضوا عليها بالنواجذ والخلفاء الراشدون هم هؤلاء
الاربعة باجماع من يعتد به ولقد شوهد على سابهم قبائح تدل على خبث باطنهم وشدة عقابهم منها ما حكاه
الكمال ابن العديم في تاريخ حلب قال لما مات ابن منير خرج جماعة من شبان حلب يتفرجون فقال بعضهم لبعض
قد سمعت انه لا يموت احد ممن كان يسب ابا بكر وعمر الا ويمسخه الله في قبره خنزيرا ولا شك ان ابن منير
كان يسبهما فاجمعوا امرهم الى المضي الى قبره فمضوا ونبشوه فوجدوا صورته صورة خنزير ووجهه منحرف
عن جهة القبلة الى جهة اخرى فاخرجوه على شفير قبره ليشاهده الناس ثم بدا لهم فاحرقوه بالنار واعادوه
في قبره وردوا عليه التراب وانصرفوا و اجماع کردند اهل سنت بر آنکه بهترین صحابه ده تن اند که گواهی داده شده برای ایشان
از بهر جنت بر زبان نبی صلی الله علیه وسلم بیک انداز و بهترین ایشان ابوبکر است پس عمر رضی الله عنهما گفتند اکثر اهل سنت که بعد عمر در عثمان
پس از ان علی رضی الله عنهم و طعن نخواهد کرد در یکی از ایشان مگر بدعت کننده و نفاق دارنده در دل ناپاک و تحقیق که رهنمای فرموده
آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای چنگ درزدن بهدایت این چهار یار بقول خود بر شما است سنت من و سنت خلفاء راه نماینده کان
کنند کان پس از من محکم کیرید طریقه ایشان را بدندان و خلفاء راه نماینده ایشان همین چهار اند باجماع کسیکه شمار کرده شود
اجماع او و تحقیق که دیده شده بر بدگویند ه ایشان خرابیها که دلالت میکند بر ناپاکی درون و سختی سزای این بدگویان بعضی از ان آنست
که حکایت کرده از کمال ابن عدیم در تاریخ حلب گفت هرگاه مرد ابن منیر برآمد گروهی از جوانان حلب که خوشی میکردند پس گفت
بعضی ایشان همین دیگر تحقیق شنیده ام که نمی میرد هیچ یکی از ان بدگویند کان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مگر آنکه مسخ میکند او در آخر است هم
در قبر وی بصورت خوک و شک نیست اندرین که بود ابن منیر که بد میگفت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما پس جاع نمودند آن جوانان امر خود

را ابو بکر سوخته قبر وی ... گشتند و کنا وند قبر وی را پس یافتند صورت پشت بصورت خوک و رویش منحرف از جهت قبله
پس برآوردند او را بر کناره قبر او تا مشاهده کنند او را مردمان پس ترخواست نفس اوشان پس سوختند ان را در آتش
و باز گردانیدند وی را در قبر او و انداختند بر وی خاک و بازگشتند ایضا فیه قال الکمال ایضا واخبرنی
ابو العباس بن عبد الواحد عن الشیخ الصالح عمر الزعبی قال کنت مجاورا بالمدینة الشریفة
علی مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت یوم عاشوراء الذی یجتمع فیه الامامیة فی قبة العباس
وقد اجتمعوا فی القبة قال فوقفت انا علی باب القبة وقلت ارید فی محبة ابی بکر الصدیق شیئا قال فخرج الی شیخ منهم و
قال اجلس حتی نفرغ ونعطیك فجلست حتی فرغوا ثم خرج الی ذلك الرجل واخذ بیدی ومضی بی الی داره وادخلنی الدار
واغلق الباب ورائی وسلط علی عبدین فکتفانی واوجعانی ضربا ثم امرهما بقطع لسانی فقطعاه ثم امرهما فخلیا کتافی
وقال اخرج الی الذی طلبت فی محبته لیرد علیك لسانك قال فخرجت من عنده الی الحجرة الشریفة النبویة وانا ابکی
من شدة الوجع والالم وقلت فی نفسی یا رسول الله قد تعلم ما اصابنی فی محبة ابی بکر فان کان صاحبك حقا فاحب
ان یرجع الی لسانی وبت فی الحجرة قلقا من شدة الالم فاخذتنی سنة من النوم فرایت فی منامی ان لسانی قد عاد
الی حاله کما کان فاستیقظت فوجدته فی فمی صحیحا کما کان وانا اتکلم فقلت الحمد لله الذی رد علی لسانی قال فازددت
محبة فی ابی بکر رضی الله عنه فلما کان العام الثانی فی یوم عاشوراء اجتمعوا علی عادتهم فخرجت الی باب القبة وقلت ارید
فی محبة ابی بکر الصدیق دینارا فقام الی شاب من الحاضرین وقال لی اجلس حتی نفرغ فجلست فلما فرغوا خرج
الی ذلك الشاب واخذ بیدی ومضی بی الی تلك الدار فادخلنی ووضع بین یدی طعاما فاکلنا فلما فرغنا
قام الشاب وفتح بابا علی بیت فی داره وجعل یبکی فقمت لانظر ما سبب بکائه
فرایت فی البیت قردا مربوطا فسالته عن قصته فازداد فی بکائه فسکنته
حتی سکن فقلت بالله اخبرنی عن حالك فقال ان حلفت لی ان لا تخبر بهذا احدا من اهل المدینة
اخبرتك فحلفت له فقال اعلم انه اتانا عام اول رجل وطلب فی محبة ابی بکر رضی الله عنه شیئا
فی قبة العباس یوم عاشوراء فقام ابی کان من کبار الامامیة والشیعة وقال له اجلس

حتى تفرغ فلما فرغوا اتى به هذه الدار وسلط عليه عبد من قصر باه وامرهم [illegible]

فقطع واخرجه فمضى لسبيله ولم نعرف له خبرا فلما كان من الليل ونمنا صرخ ابي صرخة

عظيمة استيقظنا من شدة صرخته فوجدناه قد مسخه الله قردا ففزعنا منه وادخلناه

هذا البيت وربطناه واظهرنا للناس موته وها انا ابكي عليه بكرة وعشيا قال فقلت له اذا رأيت

الذي قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا والله قلت انا هو والله انا الذي قطع ابوك لساني وقصصت

عليه القصة فانكب علي وقبل راسي ويدي ثم اعطاني ثوبا ودينارا وسألني كيف رد الله علي

لساني فاخبرته وانصرفت هذا ونيز گفت كمال خبر داد مرا ابو العباس بن عبد الواحد از شيخ صالح عمر عيسى

گفت عمر مجاور بودم در مدينه شريفه بر مشرف آن بزرگترين صلوة وسلام پس آمدم روز عاشورا كه جمع ميشود از

قوم اماميه در قبه عباس پس ايستادم من بر در قبه و گفتم ميخواهم در محبت ابو بكر صديق چيزي گفت پس آمد سوي من

پيري از آن قوم و گفت بنشين تا آنكه ما فارغ شويم و عطا ميكنم ترا پس نشستم تا آنكه فارغ شدند ايشان پس بيرون آمد سوي

من آن مرد و گرفت دست مرا و برد مرا سوي مكان خود و درآورد مرا در خانه و بند كرد دروازه را پس پشت من

و مسلط كرد بر من دو غلام را پس بستند هر دو دست مرا بر پشت من و در بند كردند مرا بضرب و شلاق پس حكم داد آن مرد

به بريدن زبان من پس بريدند آن هر دو زبان مرا پس حكم كرد تا كشادند هر دو بازوي مرا و گفت برو بسوي

كسيكه طلب كردي در محبتش تا باز دهد بتو زبان ترا گفت پس بيرون رفتم از نزد آن مرد سوي حجره شريفه نبويه و من

ميگريستم از شدت درد و الم و گفتم در نفس خود يا رسول الله بتحقيق ميداني تو آنچه رسيد مرا در محبت ابو بكر صديق پس اگر

بوده است دوست تو برحق پس دوست ميدارم آنكه باز آيد زبانم بسوي من و جا گرفتم در حجره شريفه بسبب شدت درد و الم پس

گرفت مرا خواب پس ديدم در خواب كه بتحقيق كه زبانم بحال خود باز آمد چنانكه بود پس بيدار شدم پس يافتم زبان را در دهان خود

صحيح چنانكه بوده و من تكلم ميكنم پس گفتم شكر است خدا را كه باز گردانيد بر من زبان مرا پس افزودم در محبت ابو بكر رضي الله عنه

پس هر گاه كه آمد سال ديگر پيش آمدم سوي قبه و گفتم ميخواهم در محبت ابي بكر صديق رضي الله عنه ديناري پس ايستاد سوي

من جواني [illegible] و گفت مرا بنشين تا آنكه فارغ شويم ما پس نشستم پس هر گاه كه فارغ شدند قوم برآمد سوي من آن جوان

و گرفت دست مرا و برد مرا سوی همان مکان لیس در او در و مرا در خانه و نهاد پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که
فارغ شدیم برخواست آن جوان و بگشاد دری را از مکان و گریستن گرفت پس ایستادم تا ببینم که سبب گریه وی چیست پس دیدم
در آن خانه یوزینه بسته پس پرسیدم از جوان قصه آن یوزینه پس زیاده شد گریه وی پس تسکین دادم او را تا آنکه ساکن شد پس
گفتم که مرا خبر ده از حال خود و خبر ده پس گفت بشرطی که با تو گویم و دیگری را از اهل شهر خبر ندهی پس حلف کردم و برین پس آن جوان
پس گفت بدانکه آمدیم ما بسال گذشته روز عاشورا در مجلس عباس مردی و در محبت ابوبکر رضی الله عنه چیزی ذره گفتن ...
سوی سائل پدر من که از کبار شیعیان بوده و گفت با این مرد نشستن تا آنکه فارغ شویم ما پس هرگاه که فارغ شدند قوم آورد
پدر من این سائل را در همان مکان و مسلط کرد بر آن بیچاره دو غلام خود را پس زدند او را و حکم کرد به بریدن زبان آن مرد و بریده شد
زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت آن مرد سائل و معلوم نشد مرا از حال آن مرد چیزی پس هرگاه که شب آمد
و همگان بخفتیم فریاد و فغان کردن گرفت پدر من و آواز بلند تا آنکه بیدار شدیم ما از شدت فریاد و فغان او و دیدیم
پدر را در حالتی که مسخ کرده بود او را خدای تعالی صورتش را بصورت یوزینه پس اندوهناک شدیم ما و در آوردیم او را درینجا
و بستیم او را و ظاهر کردیم بر مردمان مردن او و ما هنوز میگرییم بر وی صبح و شام گفت عمر عیسی پس گفتم با جوان آیا آنکس را که
پدرت زبانش بریده بود ببینی آیا میتوانی شناخت او را گفت نه والله گفتم من آنکسم که پدرت زبانم بریده بود
بازگفتم با وی همه قصه را گفت عمر عیسی پس بیفتاد آن جوان بر روی خود پیش من و ببوسید سر و دست مرا و بعد از آن
بخشید مرا رخت و دینار و پرسید از من ماجرای آن که خدای تعالی چگونه زبانم را باز داد پس خبر دادم او را و باز آمدم از آنجا

نفحات الانس ملا جامی علیه الرحمة

در احوال حجة الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة یکی از اکابر علما
گفته است که روزی بمیان نماز پیشین و نماز دیگر مسجد حرام در آمدم و چیزی از وجد و حال همراه اگرفته بود و نمی توانستم که بایستم و بنشینم
جای طلبیدم که ساعتی استراحتی کنم بجماعت خانه صوفی با طاقی که در حرم داشت در آمدم و بر پهلوی راست در برابر خانه بیفتادم و دست خود
زیر روی ستون ساختم تا مرا خواب نگیرد و طهارت من منتقض نگردد ناگاه یکی از اهل بدعت که بآن مشهور بود آمد و مصلا بر در آن جماعت
خانه بینداخت و از جیب خود لوحی بیرون آورد که گمان می بردم که از سنگ بود و بر آنجا چیزها نوشته بود ... آن را ببوسید و بر چشمهای
خود مالید و باز ببوسید و در جیب نهاد و چون من آن را دیدم مرا از آن کراهیتی بسیار شد با خود گفتم چه بودی که رسول الله صلی الله علیه

زنده بودی این مبتدعان را خبر دادی از شناعت انچه میکنند و باین تفکر خواب را ازخود دور میکردم تا طهارت من
فاسد نشود ناگاه از حس غایب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرصه ایست بسیار گشاده و مردم بسیار ایستاده اند و نشسته
در دست هر یک کتابیست مجلد و همه پیش شخصی در آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
و آنها اصحاب مذاهب اند میخواهند که عقائد مذاهب را از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوانند و تصحیح مذاهب
و عقائد خود کنند شخصی در آمد گفتند ابو حنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی بمیان حلقه در آمد و بر رسول الله صلی الله
علیه و سلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و مرحبا گفت ابو حنیفه پیش وی بنشست و از کتابی که داشت
مذهب و عقاید خود خواند و بعد از وی شخصی دیگر در آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و بدست وی کتابی پهلوی ابو حنیفه بنشست
و از ان کتاب مذهب و اعتقاد خود خواند و همچنین یکیک از اصحاب مذاهب می آمدند و باقی نماند مگر اندکی و هر که عرض مذهب
خود میکرد وی را به پهلوی دیگری مینشاندند چون همه فارغ شدند ناگاه یکی از روافض آمده در دست وی جزوی چند جلد ناکرده در انجا
ذکر عقائد باطله ایشان قصد کرد که بمیان ان حلقه در آید و انرا بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خواند یکی ازانکه پیش رسول
الله صلی الله علیه و سلم بود بیرون امد وی را منع کرد و جزوها از دستش بگرفت و بینداخت و وی را براند و اهانت کرد من
چون دیدم که قوم فارغ شدند و کسی نماند که چیزی خواند پیش آمدم و در دست من کتابی بود مجلد آواز دادم و گفتم یا رسول الله
این کتاب معتقد من و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود چه کتابست گفتم
کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرائت ان اذن داد بنشستم و از اول کتاب خواندن گرفتم تا بانجا رسیدم
که غزالی میگوید و الله تعالی بعث النبی القرشی محمدا صلی الله علیه و سلم الی کافة العرب و العجم و الجن و الانس
چون بانجا رسیدم اثر بشاشت و تبسم در روی مبارک وی صلی الله علیه و سلم ظاهر شد چون بنعت و وصف وی رسیدم بمن التفات
کرد و گفت این الغزالی غزالی انجا ایستاده بود گفت غزالی منم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم و پیش آمد و سلام گفت
رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست مبارک خود بوی داد غزالی دست وی را صلی الله علیه و سلم می بوسید
و روی خود بران می مالید بعد ازان بنشست رسول الله صلی الله علیه و سلم بقرائت هیچکس چندان استبشار نکرده بود نموده
که بقرائت قواعد العقائد را چون از خواب در آمدم چشم من بتر گریه بود ازان کرامات و احوال که مشاهده کرده بودم

اسمی ایں رسالہ **بابد د السنت** کہ این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در احیاء العلوم داخل است و عبارت

آن بشیر عول شده و در همان کتاب در معنی کلمه و تصدیق آن فضل علی ترتیب الخلافة داخل است یعنی چنانکه تصدیق کل

نبی و رسالت محمد و حقیت جنت و نار و بعث و نشر و عذاب قبر و غیره مسلمانان اهل سنت و جماعت را باید همچنین عقیده حقیت

فضل چهار یار بر علی ترتیب الخلافة باید

الکتاب تمه بالخیر

چونکه درین رساله اسوه حسنه اهل السنة نهاده شده و عزیزیه که درین خرابها داده شده و شاید که پسند خاطر

عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را

بحکم لطیف صدور قوم مومنین شفاء صدور حاصل گردد

سباخلیان را دور و دراز ابل کند و الحمد لله علی ذلک اولا و آخرا

ظاهرا و باطنا و الصلوة والسلام علی رسوله محمد خاتم النبیین و آله و اصحابه

اجمعین الی یوم الدین

ځ

۱۵۲

۱

نسبت باید دانست که نسبت خاکسار ذرهٔ بمقدار خادم درویشان هیچمدان محمد علی حبیب قادری مجیبی پهلواروی بچند وجوه بحضرت بابرکت کرسی نشین ولایت سلطان هدایت عالم علوم خفی وجلی جناب ابو الائمه مرتضی علی کرم الله وجهه الشریف ورضی الله عنه وعن اتباعه میرسد چنانچه تفصیل مقام این است

نسبت آبای واجدادی محمد علی حبیب ابن ابی الحسن ابن نعمت الله ابن مجیب الله ابن ظهور الله ابن کبیر الدین ابن رکن الدین ابن محمد حسین ابن امیر عطا الله جعفری الزینبی ابن سعد الله ابن فتح الله ابن محب الله ابن هدایت الله ابن محمد امیر ابن امیر حسین ابن محمد امین ابن محمد ابراهیم ابن عمر دراز ابن محمد عبید ابن محمد حمید ابن محمد حسن اسمعیل ابن امیر محمد ابن امیر علی ابن عبد الله ابن جعفر طیار ابن ابی طالب

ومخفی مباد که مادر امیر علی جعفری حضرت بی بی زینب بنت حضرت فاطمه زهرا وعلی مرتضی علیهما السلام وخواهر جناب امام حسین شهید کربلا وزوجه عبد الله ابن جعفر طیار بودند از نیوجه جعفری زینبی میگویانیم رضوان الله علیهم اجمعین

نسبت بیعت واجازت وارشاد وخلافت سلسلهٔ عالیهٔ قادریه و

محمد علی حبیب قادری را خرقه خلافت واجازت وبیعت وارشاد از والد ماجد خود حضرت شاه محمد ابو الحسن قادری رسیده وایشان را از والد ماجد خود حضرت شاه محمد نعمت الله قادری وایشان را از والد ماجد خود حضرت شاه محمد مجیب الله قادری وایشان را از مرشد پاک خود مولانا سید محمد وارث رسولنما بنارسی وایشان را از جد خود سید رفیع الدین وایشان را از سید محمد سلیم وایشان را از سید محمد پیاری وایشان را از سید محمد وایشان را از سید شمس قادری وایشان را از سید محمد ابو الحیوة وایشان را از سید تاج الدین وایشان را از سید بهاء الدین وایشان را از سید جلال الدین وایشان را از سید داود وایشان را از سید علی عبد الله وایشان را از سید ابو صالح نصر وایشان را از سید عبد الرزاق ابن محبوب سبحانی [illegible] غوث اعظم سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی وایشان را از ابو صالح موسی وایشان را از سید عبد الله الجیلی وایشان را از سید یحیی زاهد وایشان از سید محمد رومی وایشان را از سید [illegible] وایشان را از سید موسی ثانی وایشان را از سید عبد الله ثانی وایشان را از سید موسی الجون

وایشان را از سید عبد الله المحض وایشان را از امام حسن مثنی وایشان را از سید السادات حضرت
امام حسن مجتبی وایشان را از حضرت ابو الائمه امیر المومنین علی مرتضی وایشان را از رسول خدا احمد
مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وهمچنین سلسلهٔ علیه قادریه عمادیه از جانب حضرت شاه عماد الدین
قلندر پیر دستگیر حضرت جدی مخدومی شاه محمد مجیب الله قادری قدس الله تعالی سرهما وسلسلهٔ
قادریه معزیه شاه معز الدین از جانب حضرت شاه پیر محمد کریمی ادهنی سلونی لکهنوی قدس الله تعالی سرهما
وسلسلهٔ چشتیه عمادیه از جانب حضرت قطب الدین بینا دل جونپوری قدس سره وسلسلهٔ چشتیه معز
نظامیه از جانب نور قطب عالم وحسام الدین مانکپوری قدس سرهما وسلسلهٔ فردوسیه عمادیه از جانب
مخدوم شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس الله سره وسلسلهٔ سهروردیه عمادیه از جانب شیخ
الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس سره وسلسلهٔ طیفوریه عمادیه از جانب طیفور شامی بایزید
بسطامی قدس الله سره وسلسلهٔ اشرفیه از جانب حضرت سید اشرف جهانگیر کچهوچهوی قدس الله سره
وسلسلهٔ جنیدیه عمادیه از حضرت شاه جنید ثانی پهلواروی از جانب سید شاه ملا جمال الاولیاء
کره مانکپوری وعلی الخصوص سلسلهٔ عالیه امامیه عتیقیه جناب جد امجد شاه محمد مجیب الله قادری
را خرقهٔ خلافت از مولوی سید عشق الله بهاری رسید وایشان را از مولوی عبد المقتدر بخاری وایشان را
از سید عبد النبی وایشان را از سید میر محمد وایشان را از سید عزت شاه وایشان را از سید محمد زاهد وایشان را از
سید شاه عالم وایشان را از سید برهان الدین عبد الله وایشان را از سید ناصر الدین محمود وایشان را
از مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری وایشان را از سید احمد کبیر وایشان را از سید جلال الدین
وایشان را از سید جعفر وایشان را از سید علی وایشان را از سید محمد وایشان را از سید محمود وایشان را از سید احمد
مقبول الله وایشان را از سید عبد الله وایشان را از سید علی وایشان را از سید جعفر ثانی وایشان را از امام
مهدی وایشان را از امام حسن عسکری وایشان را از امام علی نقی وایشان را از امام محمد تقی وایشان را
از سلطان خراسان امام علی رضا وایشان را از امام موسی کاظم وایشان را از امام جعفر صادق وایشان

ازامام محمد باقر وایشان راازامام زین العابدین وایشانرا ازامام همام امام حسین و ایشانرا از
امیرالمومنین ابوالائمه حضرت علی مرتضی وایشانرا ازاحمد مجتبی محمد مصطفی علیه وعلیهم السلام ورحمة
الله وبرکاته درین سلسله جمله ائمه اهلبیت داخلند رضوان الله علیهم اجمعین علاوه ازینها سلسله
مداریه معزیه وسلسله مداریه عمادیه که ازجانب حضرت شاه بدیع الدین مدار رسیده قدس الله روحه
وسلسله نقشبندیه ابوالعلائیه احراریه که ازجانب حضرت خواجه سید امیر ابوالعلی رسیده قدس الله روحه
وسلسله نقشبندیه سرهندیه که ازجانب حضرت شیخ احمد سرهندی رسیده قدس الله روحه ازانجاکه این
سلاسل مذکوره ازین احقر عباد تا بجناب صدق وصفا مآب افضلیت انتساب حضرت امیرالمومنین
ابوبکر صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه منتهی میشوند بالخصوص سلسله خاص طریقه وارثیه حضرت شمس الدین
ابدال عابد خلیل مولنا ومرشدنا سید محمد وارث رسولنما قدس سره که تربیت جناب مولنا در معارف
ورود وکیفیات وحالات ومقامات معهود بحکم رسالت بعد کمال وحضوری مجلس شریف نبوی از
جناب عشق ومحبت انتساب صدیق اکبر بوده چنانچه ارشاد شده بود شیخک ابوبکر تفصیل این اجمال
باعبارت حکنامه درذات الکتاب گزشت پس ازحفظ مراتب وسرها یا شکرگزاری جناب ایشان
گزشتن نمی توانم وازانجاکه سلسله قادریه نیز بواسطه سید الطائفه جنید بغدادی بحضرت صدیق اکبر وعمر
خطاب وعثمان ذوالنورین رضی الله عنهما نسبت خلافت میرسد چنانکه گزشت نه صرف برما بلکه بر
اهل سلسله قادریه بلکه تمام متبعان ذی سلاسل سید الطائفه جنید بغدادی واله خرقه ازسر چهار یار داده اند حفظ
[illegible] وشکرگزاری هر چهار یار لازم است علاوه ازان ازدیگر اصحاب نیز سلاسل رسیده اند
[illegible] یه که بحضرت عبدالله ابن عبدالعزیز مکی علمدار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
[illegible] حضرت شاه نجیبی قلندر لاهوری بحضرت جدامجد رسیده وسلسله نقشبندیه که
حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه نیز ذران داخلند ادای شکر این بزرگان هم برما وجمله پیران
[illegible] سلاسل ضروریست والحمد لله علی ذالک کله وسلسله علوم فقه واصول وعقائد وتفسیر که بواسطه

دائره علم و تدوین ملا نظام الدین جهانه هند تا با امام اعظم کوفی و از ایشان هم بسلسله بعض اجداد و آباء
هم بسلسله بعض تلامذه و اصحاب تا بجناب خیر الاولیا یعنی انا مدینة العلم و علی بابها حضرت امیر علیه السلام
و رحمة الله و برکاته نیز میرسد و بعض سلسله سند علم حدیث نیز باینجا منتهی است بخوف تطویل از تحریر
اسانید مسلسل اسامی اینها درگذشتم و بهر ماهی تاریخ بست و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول
قدیم است و بهر سالی بست و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول آبای است
و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه ازینها با آثار شریف موی مبارک رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم عروه و تقی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف حیدر کرار نیز
از زمان قدیم موجود اند بهر ماهی تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاول از معمولات قدیمه بزرگان است
و هنوز جاریست پس ستر گزارش خدمت ناظرین رساله اسوه حسنه آنست که ازین کتاب ظاهر شد که مذهب و عقیده
ما موافق مذهب و عقائد جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین اجداد و اکابر دین نیز
و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین مذهب و اولیاء کاملین همه فیها اهل الحق والدین و صلحا و اتقیا و علماء متقدمین
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کافه انام اهل سنت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غور و تامل است که از همچو من خالص و مخلص که بر مذهب
سلف باشم و بجمیع انواع تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بجناب حضرت امیر علیه السلام داشته باشم چه جای گمانی
است و علاوه ازانها هر گونه انعامات و اکرامات حضرت درباره آباء و اجداد این احقر و خود در حق این عاجز
مبذول است چه کافر نعمتی اگر نیست با جناب منتقصی خواه دیگری چگونه امری بخیال آمدن در هم و حاشا که این جنس
ممکن باشد و هر آئینه گاهی نخواهد بود و مگر آنچه بسبب اظهار امر حق مذهب بر حق اهل سنت و جماعت نامهای بوضع دیگر
بطور خود رسانیده و رنگ شبهاء دوانیده شهرت داده اند محض از راه تعصب و عناد
و خلاف واقع فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون ان الله لا یصلح عمل المفسدین

والحمد لله رب العالمین

۵

قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب چکیدهٔ نتائج صنایع توامان خاقانی مقال انوری مثال کلیم طور سلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولوی احمد کبیر صاحب حیرت پهلواروی

هادی خلق شاه محمد علی حبیب | مهر سپهر علم و مه آسمان دین
چون بهر دفع تلخی تفضیلیان دهر | تالیف کرد اسوهٔ حسنه چو انگبین
می جست حیرتم دو سن ختم ان کتاب | چون دو گهر برشته هم جنب و هم نشین
گفتم بجو بصنعت توام سالش بجهد | بی روی جهد آمده در گوش من چنین
هاتف بگفت گشت مرتب ز فیض حق | چون اخری کتاب باخر کتاب دین

۱۲۹۰ھ ۱۲۹۰ھ

وله

شاه من مولای من ماوای من ملجای من | عاشق شرع محمد هادی نفس جهول
تاجش اسم احمد و بندمیاش بو الحسن | سند پاکش ورود ز تسکم خلاف معقول
است بیگویم که در مصار شیخ علمای | نیست شناسش در حدیث و فقه و تفسیر و اصول
اسوهٔ حسنه چو آن حامی دین تالیف کرد | بهر دفع ظلمت تفضیلیان بوالفضول
داشتم فکر من اتمام ان با طرز نو | می شدم از بایت افکار بس رنج و ملول
هجری و فصلی ز حرف نقطه دار و بی نقط | خواستم تا هر دو سن از مصرعی گردد حصول
گفت حیرت گوش کن و نفش که همچون آن ختم گشت | کرد هر حرفش کلام شیعه را خورد و کهول

از غیر منقوط سنه ۱۲۹۱ف از منقوط سنه ۱۲۹۰ھ

وله

۳	چون محمد علی حبیب که اوست		۴۰	مهر اسلام و شاه دین پرور
۲۰	کامل و عارف و فقیه و ادیب	۱۲۹۰	۴	دین و هم علم دین را افسر
۴۰	چار یار رسول را پسرو		۱۰	یار رهبر ذی علوم و پاک گهر
۱	از توالیف حضرت ممدوح		۲	بتماشای دیدهٔ اهل نظر

۳۰۰	شد چو مطبوع اسوهٔ حسنه
۱۰	یعنی هر لفظ مهمل و موضوع
۱	از همان سال طبع بر آید
۱	اوّلا جمع ساز اعدادش
۸	حاصل ضرب انچه بر آید
۹	طرح اخر که ۳ از و ماند
۸	حاصل ضرب آن که ۹ نه آید
۲	بعد آن جمع کن به ۳ سه ۹ نه را
۵۰۰	ثبت سازی لیسا رنه ان را
۳	جو حسابش ز ابتدای احاد
۳۰۰	شاد چون شد دلت ازین ترکیب
۲	باز جو سالش از حد توشیح
۱۰۰	قلب مسرور گر شود زین قطع
۲۰	گوش فرما که اسوهٔ حسنه

سنه ۱۲۶۴ه

۶۰	سال ان خواستم بطرز دگر
۱	انچه بر آید از لسان بشر
۲	باصول حساب اهل نظر
۲	پس ازان ضرب کن به ۳ از سر
۹	طرح آن کن به ۳ سه الی اخر
۸۰۰	ضرب فی نفسه کن ای دلبر
۲	بنویسش ز خامه جای دگر
۲۰	که در اید دو از ده به نظر
۲۰	که نماید مراتبش خوشتر
۱۰	یک نود دو صد و هزار ببر
۴۰	می دهم مر ترا صلای دگر
۲۰۰	رخ آن هم ببین بچشم هنر
۶۰	سمت حیرت بلطف خود بنگر
۹	طبع شد بهر دفع آمد شر

سنه ۱۲۹۱ه — سنه ۱۲۹۲ه

وله

چو گشت اسوهٔ حسنه زخیرها مطبوع
سنه ۱۸۷۴ع
دلم بگفت کلای حیرت نجیب خیال
سمت ۱۹۳۱

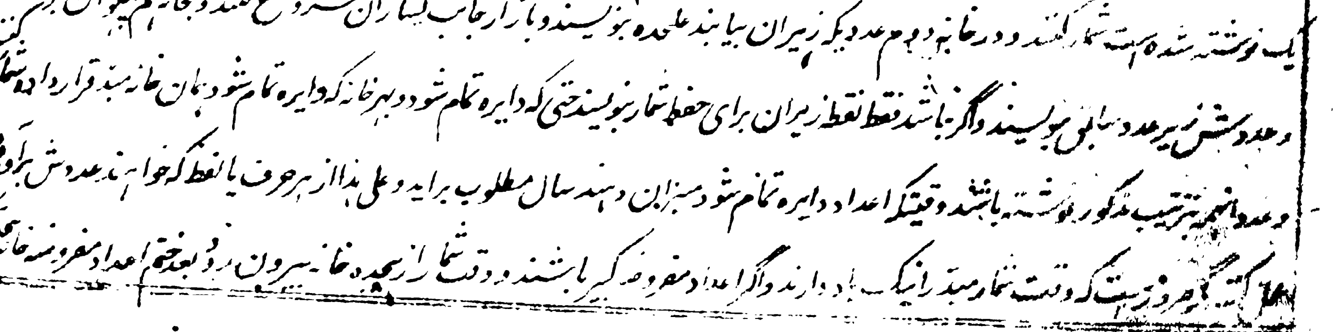
شدم بفکر سن طبع ان چو نا قل در
سنه ۱۲۹۲ف
یک و نود هزار و دو صد بخوان بزبر
سنه ۱۲۹۱ه

شد مرتب اسوهٔ حسنه چو من کل الوجوه
گفت حیرت چونکه شد مطبوع در تاریخ نیک

طبع گشته خلق را گردید مطبوع و پسند
یک آ ر نخش بود تاریخ نیک ای مستمند
سنه ۱۲۹۲ه

این دایره نوشته مشتمل بر هجده اضلاع نوزده بیت است که از آن تاریخ طبع نسخه متبرکه اسوه حسنه بر می آید اول بصنعت توشیح سنه ۱۸۷۴ عیسوی از مجموع اعداد حروف اول صدر هر مصرع و ثانی سنه ۱۹۳۱ هندی از مجموع اعداد حروف اول ابتدای هر مصرع و ثالث سنه ۱۲۸۲ فصلی از مجموع اعداد عروض من ضرب و رابع سنه ۱۲۹۱ هجری از هر مصرع شعر نوزدهم سوای صوری و سنه ۱۲۹۱ هجری که مقصود اصلی است از هر عدد که طاق باشد یا زوج معرا شد یا مرکب و یا از لفظ مهمل باشند یا موضوع حاصل می شود. اکنون ملاحظه باید فرمود که دایره بر هجده خانه و شش درجه ترتیب داده شده است اول

از اعداد یک تا هجده برای آسانی شمار و در دوم هجده شعر جداگانه و در سوم از یک خانه تا هجدهم شعر نوزدهم بالفاظ علیحده و در چهارم اعداد پنجم سیاه و در سفید اعداد زیر هر خانه عدد شماری و در ششم هر چهار دایره اول و در طریق استخراج این است سن مذکور به پیرایه تحریر درآید مثلاً ۲ عدد باید که از نقطه یک که زیر خانه هستند یعنی هر عدد که از آن تاریخ مطلوب باشد



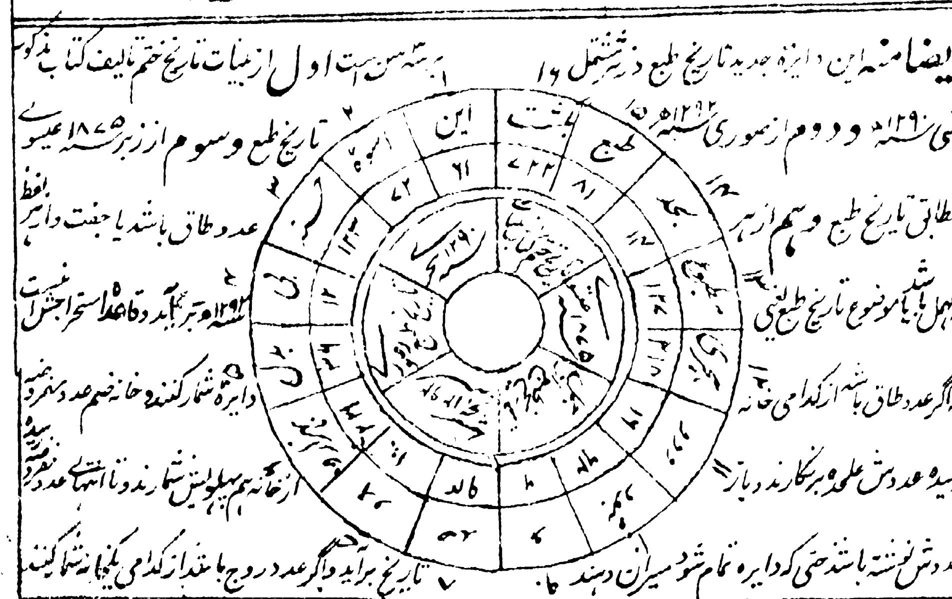
یک نوشته شده است شمار کنند و در خانه دوم عدد دیگر زیر آن بیابند علیحده بنویسند و باز از جانب یسار آن شروع کنند و بجانب هم پهلوی آن برسند و عدد شش زیر عدد سابق بنویسند و اگر باشد فقط نقطه زیر آن برای حفظ شمار بنویسند حتی که دایره تمام شود و بهر خانه که دایره تمام شود همان خانه مبدء قرار داده شمار کنند و عدد را همه بترتیب مذکور نوشته باشند و وقتیکه اعداد دایره تمام شود میزان دهند سال مطلوب برآید و علی هذا از هر حرف یا لفظ که خواهند عددش برآورند گاهی مقرر است که وقت شمار مبدء را نیک یاد دارند و اگر اعداد مفروضه کبیر باشند وقت شمار از هجده خانه بیرون روند بعد ختم اعداد مفروضه خانه

یعنی خانهٔ ما قبل خانهٔ ابتدا رسیده وارد نهند و علی هذا از جانب یمین تا انتها بهمین طریق از اعداد سفید و سوای خانه
از هر خانه که خواهند ابتدا کنند سال مطلوب برآید اگر خطای رفته باشند بپوشند و باصلاحش کوشند **ایضاً منه** تاریخ
طبع نسخهٔ متبرکهٔ اسوهٔ حسنه و قطعات تواریخ آن در سنهٔ ۱۲۹۲ هجری که به سبب عدم نقل برداشتنش و هم بموانع چند در سنهٔ ۱۲۹۱ در طبع
ان تعویق شد از **حیرت** در نثر به پیرایهٔ تحریر آمد و طریق استخراجش اینست که از زوایای مندرجهٔ نقشه هر جا و هر سو و از هر ضلع و از هر گوشه

از هر چهار زوایا تاریخ طبع این عدم بوجود آید علی ذلک

استوهٔ حسنهٔ هادی جاهلان بجهد	مؤلفه مولوی بل ل	زبدگاه جناب محمد علی حبیب	صاحب دام علو و جلال	۱۲۹۲ھ
سنه یک نود دو صد و	یک هزار بپایان داد	محبان مطبوع الطبع بود	و سال طبع او نیز بوجود آمده	۱۲۹۲ھ
الا از نعم اسباب چند	بعد آب حد طبع نا آمد	و دو جود انام این جلباب یابنده	کنون با سوهٔ حسنه	۱۲۹۲ھ
بجمال یکیه طبع فرود	مطبوع طبع طبایع با وجود	دهد لا سال طبع انهٔ جه	ازین چهار زاویه پیدا	۱۲۹۲ھ
سنه ۱۲۹۲	سنه ۱۲۹۲	۱۲۹۲ھ	۱۲۹۲ھ	

که خواهند از کتمان الحمد لله



...تا انتهای عدد مفروضه رسیده عددش علیحده برنگارند و باز منتهای عدد مفروضه را مبتدا قرار داده شمار کنند و عدد ... علیحده ...

...باشد حتی که دائره تمام شود میزان آن هند سال طبع برآید **الیضاً** نسخه این دائره تاریخ طبع نسخه اسوه حسنه در شرکه از هر عدد و هر لفظ

...مهمل و موضوع که خواهند تاریخ طبع یعنی سنه ۱۲۹۲ هجری برآید و طریق استخراجش این است که اگر عدد طاق باشد

...از هر خانه که ابتدا کنند و بر خانه انتهایش ... عدد دیگر بیابند علیحده بنویسند و از خانه بعد

...انتها ابتدا کنند عدد دیگر ... زیر انتهایش بیابند ... بر عدد سابق حتی که دائره تمام شود

...میزان ... هند ... برآید و اگر عدد مفروضه جفت باشد از هر خانه که خواهند

ابتدا کنند در زیر خانه انتهایش ... عدد دیگر بیابند ... علیحده بنویسند و خانه انتهایش را مبتدا

قرار داده باز ابتدا کنند و عدد دیگر در خانه انتهایش بیابند زیر عدد سابق بنویسند ... تمام شود میزان هند سال ... المعقول ...

اسوه حسنه

۱۹۵

۲۲۵

سنه ۱۲۹۲ هجری

ا

۲

۵

۴

قطعه تاریخ کتاب نتیجه فکر رسای ماه تمام آسمان علم و فضل مولوی بدر الدین صاحب پهلواروی

... فیض مرشد و شیخ و ادیب	وارث علم ... فقیه
داد چو تالیف کرد اسوه حسنه ز لطف	شد ز وجود طبع ... صحیح و وجیه
چون ... صحیح الوجود یافت سرانجام نیک	بدر بتاریخ آن ...
... گفت داد هاتف غیبی ز رب	هست دلیل قوی ... لاریب فیه

سنه ۱۲۹

وله

... خلاق ما سوا ...	زان یکی لم یلد و لم یولد
... بشنو این ثنای رسول	بی مثال است بعد حق احمد
... حمد خدا و نعت نبی	... حال خویش ...
... استاد و پیر و مرشد من	که مر او است قرب رب صمد
عالم ... محدث و کامل	عارف و شیخ شمع خانه ...
نام پاکش علی حبیب مدام	از محمد کلاه ... دارد
تا بماند مهر و مه روشن	...

چون در نبوت فعل تفضیلے	شد ستمگار سنیان بی حد
جمع فرمود مرشدم برہان	که درآن فضل چار یار بود
اول از آیه ہاے فرقانی	ثانی آورد از حدیث سند
ثالث از قول صوفیان کبار	بهر دفع صدای شورش بد
گشت ثابت که از ہمه افضل	هر خلیفه بعہد خود باشد
ہریکی را بہم علے الترتیب	بجمیع الوجوه فضل آمد
شد سلے باسوهٔ حسنه	ہادیٔ گمرہان مذہب بد
سال آن پس ازین دو مصرع پدید	الود و دو صد و ہزار بود
	سنه ۱۲۹۰ھ

زولیده فکر نابلد جاده سخن طرازی عنایت احمد عظیم آبادی

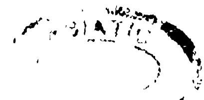
چون محمد علی حبیب که ہست	بجهان در کمالها اسبق
کرد تالیف اسوهٔ حسنه	بهدایت ربوده گوی سبق
حقق الحق دره لله	حجت بالغه گرفته نسق
باز از طبع آن صحیفهٔ فیض	یافت آفاق سرسبز رونق
خواستم سال طبع آن نسخه	از خداے کریم رب فلق
گفت ہاتف بگیر از واہب	سال طبعش کتاب مذہب حق
	سنه ۱۲۹۰ھ

قطعهٔ تاریخ تالیف و طبع کتاب از شاعر رنگین بیان منشی ولی الحق صاحب پهلوی

مرشد ما پیر ما استاد ما	آسمان علم و دین عالیجناب
میکند نام لطیفش ہر دہن	کار صد قند و نبات و شہد ناب

گر تو هم خواهی شوی زان بهره‌مند　　هر چه میگویم رو از وی متاب
ابتدا کن ز اسم پاک مصطفیٰ　　آشنا شو هم بنام بوتراب
پس از آن جو لطف معنی از ودود　　گوهر مقصود تا یابی شتاب
مدح او بالا ز حدّ فکر ما　　ذرّه گوید چه وصف آفتاب
جوهر فرد است ذات او که شد　　کالعدم مثلش نظیرش هم جواب
بر زبانش غیر حق ناید گهی　　دعویم را این دلیل است این کتاب
باد از فیضش درونم پر ضیا　　کسب ضو از خور کنند تا ماهتاب
شورش تفضیلیان بد شعار　　دید چون آن هادی راه ثواب
بهر دفع ظلمت اغوای شان　　خاطرش سرگرم شد چون آفتاب
آخرش فرمود تالیفی کزو　　وارهد از گمرهی هر شیخ و شاب
اسوهٔ حسنه شده نامش بهر　　زانکه دارد باز از راه خراب
از دل جان سال تالیفش شنو　　شد مکمل مذهب حق زین کتاب
بعد ترتیبش چو شور طبع گشت　　برد فکر سال او از چشم خواب
در خیالش دید چون حالم چنین　　کرد وحشی هاتف غیبی خطاب
سال طبعش هم چو خواهی کن رقم　　بعد نامش انتخاب لاجواب

سنه ۱۲۹۲م

صحیح اغلاط کتاب اسوہ حسنہ معہ حاشیہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲ حاشیہ	۱۹	نسرست	فہرست
۲	۱۹	ارغا	بار نمار
۴	۱	بہ کبرت	ونہ بکثرت
//	۷	داسب	داشت
۵	۲	نصیر	اکبر
۶	۱	جمعین	اجمعین
۷	۲	بیفسلونی	بیفصلون
[illegible]	۸	نعذیر	تعذیر
[illegible]	۱۱	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱۷	[illegible]	بخود
۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
//	۹	[illegible]	الی الحسن
۱۱	۱۳	گرسست	گزشت
۱۳	۱	سوال خطبے	الخطبۃ
۱۴	۱۳	بہ جیبد	نبشید
//	۱۲	حقیقہ	حقیقۃ
۱۵	۷	الآثار	الآثار
//	۱۵	ازان	ازان
۱۹ حاشیہ	۱۸	لعرلوکم	لعرلوکم
۱۹	۱۳	م	ایمان
//	//	بسن	بمن
۲۱	۱۷	اطاط	احاطہ
//	۲۷	وسحاب	وسحاب
//	۲۸	کان [illegible]	کانت عنہ
//	۲۳	مطالنہا	مطالعہا
//	۸۱	مسیبے	بیست
حاشیہ	۱	[illegible]	لیتقونہم
//	۲	اللع	اطلع
//	۳	[illegible]	[illegible]
۲۲	۱۶	کباشد	کہ باشد
۲۷	۶	باری	بسیاری
//	۱۲	حسات	حسنات
۲۹	۱	کبعہ اگردد	کجبہ گردد
//	۱۸	دالفت	بالفت
۲۱	۹	بادب	الوب
۳۲	۲۰	مسرو تفسیر	[illegible]
۳۳	۶	دررحالت	درحالت
۳۵	۳	نعبیر	تعبیر
۳۵	۵	برخاشت	برخاست
۳۰	۱۰	ارلاد	اولاد
۳۸	۱	ازارن عثمان	ازان عثمان
حاشیہ	۱۸	[illegible]	تابعین
//		درمردات	درمرح
//	۳	وتفصل	تفصیل

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۴	۱۰	نا متناب	نامتناب
۴۲	۱	تضیید ند	تضعیف ند
//	۱۵	کحباب	حجاب
۴۳	۱	متستدیکول	[illegible]
//	//	نعکردہ	نقل کردہ
۴۶	۵	السلوم	والسلام
۴۷	۳	شبیبہ	شبیہ
۴۹ حاشیہ	۱۸	ر	درجہل
۵۰ حاشیہ	۲	منکہ	منکر
۵۲	[illegible]	رمضہ	روضۃ
//	//	بہرمبرگی	[illegible]
۵۳	۱۲	نعلی	تجلی
۵۶	۱۲	ابوالعضل	ابوالفضل
۵۷	۱۰	ہرکوویست	مذکور است
//	۵	گرامر	مکرامر
۵۹ حاشیہ	۴	می ابابد	می یابد
۶۴	۳	دبنرازادہ	دسادادہ
۶۵	۹	حضرت اعظم	حضرت امام اعظم
۶۶	۱۴	مفامہ	اقامہ
۶۷	۶	رہسول	رسول اللہ
//	۱۰	ھوات	قدات
۶۸	۶	عسانا	عنانا
۷۰	۳	سول	رسول
//	۱۰	مقام رسول [illegible]	[illegible]
۷۵ حاشیہ	۱	اہارک	اسم مبارک
۷۷ حاشیہ	۱	اکر لفظ	اگرچہ لفظ
۸۰	۱۳	مامیکویم	مامیکوئیم
۸۲	۱۰	[illegible]	[illegible]
۸۷	۳	نقل عثمان	نقل کردہ عثمان
۸۸	۷	سسلے	بسیلے
۸۹	۷	دور	دلورا
۹۲	۷	بشاعت	اشاعت
//	۱۱	نبوت	ثبوت
۹۳	۱	اگر حلف کنم	اگر حلف کنم علیہم
۹۴	۷	مطعم	مطعم
۹۵	۲	رضی عنہ	رضی اللہ عنہ
الفصل درین صفحہ تا صفحہ ۹۶ طبع شدہ			
۱۰۱	۶	عمرزان	[illegible]
۹۷	۱	یتجلی اللہ	یتجلی اللہ
حاشیہ	۶	کہ از امور	کہ این امور
۱۰۵	۱۰	عساشر	اغنیا
//	۱۷	دعیدن	دنیا
۱۰۶	۵	نوبر	[illegible]
۱۰۸	۸	[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
	۴۲	صناو	استکبر
//	۲۰	[illegible]	[illegible]
۱۱۳	۴	فیوص	فیوض
//	۱۳	سلاحظہ	بملاحظہ
۱۱۴	۱۶	مزہ	مرۃ
//	۱۹	وعلی والہ	وعلی الہ
۱۱۵	۱۱	ودر	در
۱۱۷	۱۹	صلی علی محمد	صل علی محمد
۱۱۹	۹	کافی وافی	کافی ووافی
۱۲۰	۵	لطالسان	بطالسان
//	۱۳	رشاد	ارشاد
۱۲۱ حاشیہ	۱۸	وشارگہ	[illegible]
//	۳۰	ر	عزوجل
۱۲۳ حاشیہ	۵	[illegible]	پرآب
//	۵۱	حضرت	حضرت ایشیخ
//	۶۷	خامان	خاصان
۱۲۴	۱۴	یحبی	یحیی
۱۲۵	۱۸	سینہ	سیفہ
۱۲۹	۱	سعم	مع
//	۲۰	[illegible]	[illegible]
//	//	بودند	بود
۱۳۲	۳	نیک اہر	نیک اختر
//	۸	عنم	عنہم شد
//	۹	معفود	معقود بود
//	۱۱	[illegible]	[illegible]
۱۳۴	۱	عمرالرجل	عم الرجل
//	//	عم شخصی	عم شخص
//	۲	ابنا	ابنای
//	//	بوز	بودند
//	۱۱	مید	یلیدی
حاشیہ	۲۱	گفت سیکہ	گفت ہنگامیکہ
۱۳۶	۲	سناس	خاص
//	۴	کمی	سکنی
//	//	ازلاد	اولاد
//	۸	مبنت	بعثت
۱۳۵	۷	مثل	مثل ما
//	۶	حق سیتے	حق پرستی
//	۱۴	النصاریا	[illegible]
//	۱۵	[illegible]	[illegible]
۱۳۶	۱	بخضر	بحضر
//	۸	حضرت [illegible]	بر حضرت عمر
//	۱۲	[illegible] اند	نقل اند
۱۳۷			کنم
//		[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳۶	۲	داشت	دانست
//	۳	[illegible]	کرم اللہ وجہہ
//	//	مجوعہ	مجموعہ
//	۵	[illegible]	امورات دیگر
//	۱۰	[illegible]	[illegible]
//	۱۱	[illegible]	[illegible]
//	۱۲	[illegible]	[illegible]
//	۱۴	[illegible]	[illegible]
//	۱۶	یاالیکم	[illegible]
//	۱۷	درث	[illegible]
//	۲۰	رہسول	رسول
۱۳۸	۸	مخلوا	تخلوا
//	۱۳	اذ تقعوا	[illegible]
//	۲۰	ولم تعلل	ولم تغلل
۱۳۹	۳	کال	قال
//	۵	ھوادۃ	ھوادۃ
//	۷	وامرالعلم	وامرحلم
//	۱۲	الذین	للذین
//	//	حوذا	حرزا
[illegible]	۱۷	رسول صلی	رسول اللہ صلی
۱۴۰	۳	مرگہ مجن	ہرگاہ قبر
//	۷	[illegible]	[illegible]
//	//	خالف	خایف
//	۱۱	خیرا	خیر جزا
//	۱۵	[illegible]	[illegible]
//	//	ازوی	[illegible]
۱۴۲	۱۳	موسیا	مولای ما
//	۱۶	شرہم	شرشر
۱۴۳	۸	نو	تبوء
//	۱۰	حاوا	جاؤا
۱۴۵	۱	[illegible]	[illegible]
//	۲	انو وعدہ	توقعت علی
//	۶	معمدی	معتقدی
//	۸	انتھت	انتھیت
//	۱۳	انتہت	انتعیت
//	۱۴	واستلہا	واستنشا
[illegible]	۲	سوری	سنوی
[illegible]	۹	حبتیل	خنزیرا
۱۴۸	۲	سوختندان	سوختند از در
//	۸	وعائی	ورائی
۱۵۱	۱۱	الغزولی	الغزالی
۱۵۲	۵	بمعکم	[illegible]
	۷	شف	یشف
//	۸	با	وبا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	۱۳	[illegible]	[illegible]
//	۱۲	[illegible]	[illegible]
۳	۱۲	گزشت	گزشت
۴	۹	[illegible]	[illegible]
//	۸	[illegible]	[illegible]
//	//	از	[illegible]
//	۱۶	[illegible]	[illegible]
	۴		[illegible]
	۴		[illegible]
۵	۴	[illegible]	[illegible]
۶	۱۱	دیگر	دگر
//	۱۱	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
//	[illegible]	[illegible]	[illegible]
//	[illegible]	[illegible]	[illegible]
//	[illegible]	[illegible]	[illegible]
//	۱۴	جرود	ضرور
۸	۱	ہمکن	یکمن
//	//	مان	آن
//	۵	[illegible]	[illegible]
//	۲	[illegible]	[illegible]
//	۱۳	[illegible]	[illegible]
۱۰	۴	تعلق	[illegible]
۱۱	۱	متب	متاب
//	۳	وودود	وودود

تمہید و فہرست

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
تمہید	۲	[illegible]	[illegible]
۲	۶	[illegible]	[illegible]
//	۸	المتلقی	المکتفی
//	۱۱	[illegible]	[illegible]
۴	۲	اندہ	[illegible]
//	//	بسسا	بسا
//	//	[illegible]	[illegible]
//	۲	[illegible]	[illegible]
۵	۸	[illegible]	[illegible]
//	۱۴	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱۲	انکار	[illegible]
۱۰	۱۴	[illegible]	[illegible]
۱۱	۱	[illegible]	[illegible]
//	۳	[illegible]	[illegible]
//	۵	[illegible]	[illegible]
//	۱۲	[illegible]	[illegible]
//	۲۱	[illegible]	[illegible]